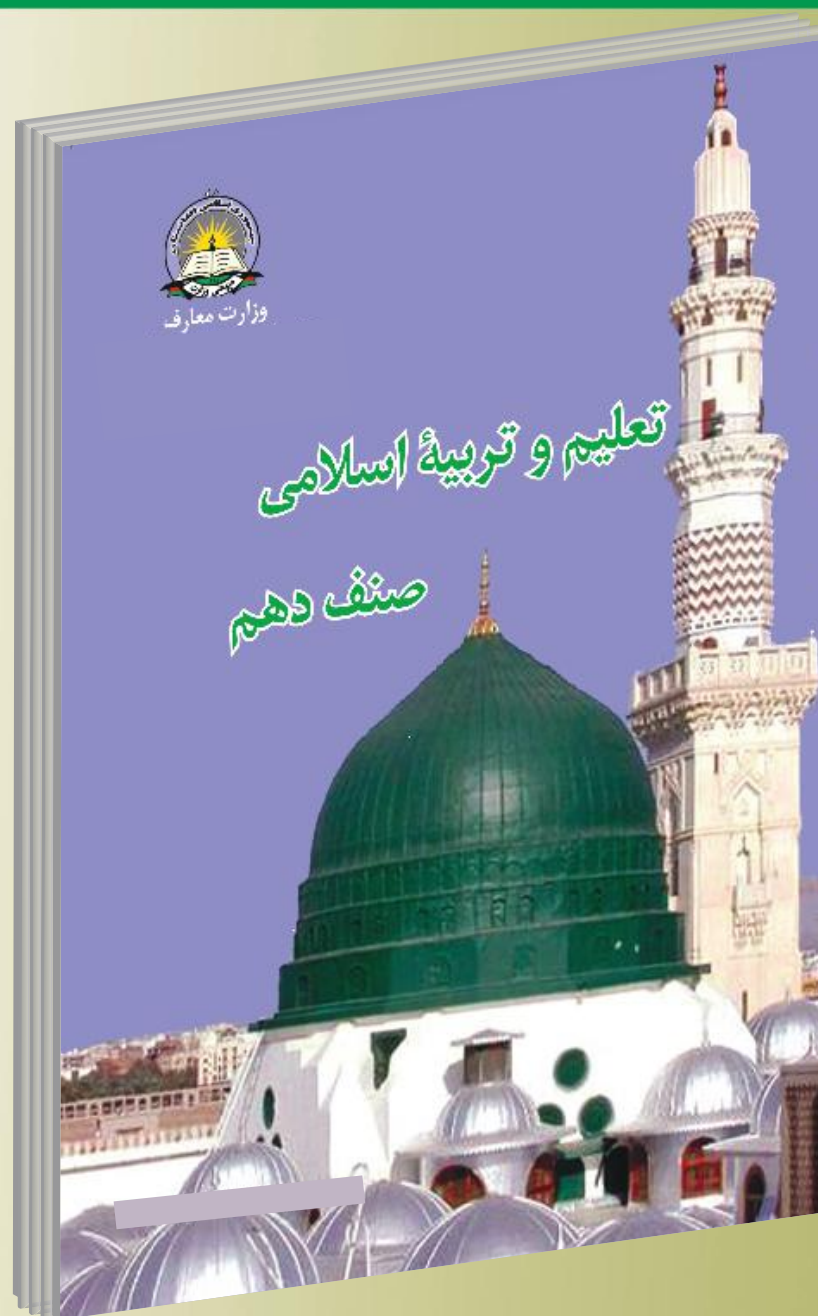




کتاب معلم

رهنمای تدریس تعلیم و تربیه اسلامی صنف ۱۰



رهنمای تدریس تعلیم و تربیه اسلامی - صنف ۱۰



سرود ملی

دا عزت د هر افغان دی	دا وطن افغانستان دی
هر بچی یې قهرمان دی	کور د سولې کور د تورې
د بلوڅو د ازبکو	دا وطن د ټولو کور دی
د ترکمنو د تاجکو	د پښتون او هزاره وو
پامیریان، نورستانیان	ورسره عرب، گوجر دي
هم ایماق، هم پشه یان	براهوي دي، قزلباش دي
لکه لمر پر شنه آسمان	دا هېواد به تل ځلېږي
لکه زړه وي جاویدان	په سینه کې د آسیا به
وایو الله اکبر وایو الله اکبر	نوم د حق مودی رهبر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



کتاب معلم

رهنمای تدریس تعلیم و تربیه اسلامی

صنف دهم

سال چاپ: ۱۳۹۹ هـ ش

مشخصات کتاب

مضمون: رهنمای تدریس تعلیم و تربیه اسلامی

مؤلفان: گروه مؤلفان کتاب‌های درسی بخش دیپارتمنت تعلیم و تربیه اسلامی نصاب تعلیمی

ویراستاران: اعضای دیپارتمنت ویراستاری و ایدیت زبان دری

صنف : دهم

زبان: دری

انکشاف دهنده: ریاست عمومی انکشاف نصاب تعلیمی و تألیف کتب درسی

ناشر: ریاست ارتباط و آگاهی عامه وزارت معارف

سال چاپ: ۱۳۹۹ هجری شمسی

ایمیل آدرس: curriculum@moe.gov.af

حق طبع، توزیع و فروش کتاب‌های درسی برای وزارت معارف جمهوری اسلامی افغانستان محفوظ است.

خرید و فروش آن در بازار ممنوع بوده و با متخلفان برخورد قانونی صورت می‌گیرد.

پیام وزیر معارف

اقراً باسم ربك

سپاس و حمد بیکران آفریدگار یکتایی را که بر ما هستی بخشید و ما را از نعمت بزرگ خواندن و نوشتن برخوردار ساخت، و درود بی‌پایان بر رسول خاتم - حضرت محمد مصطفی ﷺ که نخستین پیام الهی بر ایشان «خواندن» است.

چنانچه بر همه‌گان هویدا است، سال ۱۳۹۷ خورشیدی، به نام سال معارف مسمی گردید. بدین ملحوظ نظام تعلیم و تربیت در کشور عزیز ما شاهد تحولات و تغییرات بنیادینی در عرصه‌های مختلف خواهد بود؛ معلم، متعلم، کتاب، مکتب، اداره و شوراهای والدین، از عناصر شش‌گانه و اساسی نظام معارف افغانستان به شمار می‌روند که در توسعه و انکشاف آموزش و پرورش کشور نقش مهمی را ایفا می‌نمایند. در چنین برهه سرنوشت‌ساز، رهبری و خانواده بزرگ معارف افغانستان، متعهد به ایجاد تحول بنیادی در روند رشد و توسعه نظام معاصر تعلیم و تربیت کشور می‌باشد.

از همین‌رو، اصلاح و انکشاف نصاب تعلیمی از اولویت‌های مهم وزارت معارف پنداشته می‌شود. در همین راستا، توجه به کیفیت، محتوا و فرایند توزیع کتاب‌های درسی و رهنمای تدریس در مکاتب، مدارس و سایر نهادهای تعلیمی دولتی و خصوصی در صدر برنامه‌های وزارت معارف قرار دارد. ما باور داریم، بدون داشتن کتاب درسی باکیفیت، به اهداف پایدار تعلیمی در کشور دست نخواهیم یافت.

برای دستیابی به اهداف ذکرشده و نیل به یک نظام آموزشی کارآمد، از آموزگاران و مدرسان دلسوز و مدیران فرهیخته به‌عنوان تربیت‌کننده‌گان نسل آینده، در سراسر کشور احترامانه تقاضا می‌گردد تا در روند آموزش این کتاب درسی و انتقال محتوای آن به فرزندان عزیز ما، با استفاده از این رهنما، از هیچ نوع تلاشی دریغ نورزیده و در تربیت و پرورش نسل فعال و آگاه با ارزش‌های دینی، ملی و تفکر انتقادی بکوشند. هر روز علاوه بر تجدید تعهد و حس مسئولیت‌پذیری، با این نیت تدریس را آغاز کنند، که در آینده نزدیک شاگردان عزیز، شهروندان مؤثر، متمدن و معماران افغانستان توسعه یافته و شکوفا خواهند شد.

همچنین از دانش‌آموزان خوب و دوست‌داشتنی به مثابه ارزشمندترین سرمایه‌های فردای کشور می‌خواهم تا از فرصت‌ها غافل نبوده و در کمال ادب، احترام و البته کنجکاوی علمی از درس معلمان گرامی استفاده بهتر کنند و خوشه چین دانش و علم استادان گرامی خود باشند.

در پایان، از تمام کارشناسان آموزشی، دانشمندان تعلیم و تربیت و همکاران فنی بخش نصاب تعلیمی کشور که در تهیه و تدوین این رهنمای تدریس مجدانه شبانه روز تلاش نمودند، ابراز قدردانی کرده و از بارگاه الهی برای آن‌ها در این راه مقدس و انسان‌ساز موفقیت استدعا دارم.

با آرزوی دستیابی به یک نظام معارف معیاری و توسعه یافته، و نیل به یک افغانستان آباد و مرفه و دارای شهروندان آزاد، آگاه و مرفه.

دکتور محمد میرویس بلخی

وزیر معارف

فهرست موضوعات

عنوان.....	صفحه.....
سخنی چند با معلم.....	۱.....
بخش عقاید.....	۱۱.....
علم عقاید.....	۱۲.....
ایمان به وجود الله تعالی.....	۱۵.....
وحدانیت الله تعالی ﷻ.....	۱۹.....
توحید الوهیت.....	۲۲.....
نام‌ها و صفات الله تعالی ﷻ.....	۲۵.....
صفت‌های الله تعالی.....	۲۸.....
صفات ذاتی الله تعالی (قدرت و اراده).....	۳۱.....
صفات ذاتی الله تعالی (سمع، بصر، علم و حیات).....	۳۳.....
لام صفت الله تعالی.....	۳۵.....
ایمان به ملائکه.....	۳۷.....
بخش حدیث شریف.....	۴۰.....
اهمیت حدیث.....	۴۱.....
تدبیر در کارها.....	۴۴.....
اهمیت صلح و آشتی در میان مردم.....	۴۷.....
سهولت در کارها.....	۵۰.....
جلوگیری از ظلم.....	۵۳.....
درمان غضب.....	۵۷.....
بهترین مردم.....	۶۰.....
شعبه‌های ایمان.....	۶۳.....
تعصب.....	۶۷.....
منزلت مؤمن.....	۷۰.....
صبر بر تکالیف.....	۷۳.....
حقوق مسلمان.....	۷۷.....
ذوالوجهین (دو رویی).....	۸۰.....
آداب خواب کردن.....	۸۴.....
بخش فقه.....	۸۷.....
اسلام نظام زنده‌گی است.....	۸۸.....

نظام اقتصادی اسلام.....	۹۱
خصوصیت‌های اقتصاد اسلام.....	۹۴
میزه‌های اقتصاد اسلامی.....	۹۵
ارشادات قرآن کریم در مورد میراث.....	۹۷
رهنمایی‌های قرآن کریم در مورد میراث (۲).....	۱۰۰
رهنمایی‌های قرآن کریم در مورد میراث (۳).....	۱۰۲
مبادی علم میراث.....	۱۰۴
ذوی الفروض و سهام آن‌ها و احوال ذوی الفروض از جمله زنان.....	۱۱۱
احوال ذوی الفروض از جمله زنان.....	۱۱۴
عصبات.....	۱۱۵
مخارج سهام.....	۱۱۸
عول.....	۱۲۰
تمائل، تداخل، توافق، تباین در بین دو عدد و تصحیح.....	۱۲۳
طریقه تقسیم متروکه بین ورثه.....	۱۲۵
تخارج.....	۱۳۰
رد.....	۱۳۳
جهاد.....	۱۳۷
دست آوردهای جهاد.....	۱۳۹
چه کسانی به جهاد مکلف اند؟.....	۱۴۳
انواع جهاد از نظر اسلام.....	۱۴۶
صلح و احکام آن.....	۱۴۹

سخنی چند با معلم

معلم گرامی

السلام علیکم ورحمة الله و برکاته

یک نهاد تعلیمی و تربیتی خوب باعث ساختار یک جامعه خوب و متری می گردد.

جامعه خوب و متری آن جامعه یی است که ارزشهای اسلامی و مزایای اخلاقی در آن رعایت گردیده باشد؛ زیرا با رعایت اخلاق و هدایات الهی، هویت اسلامی و ملی افراد جامعه محفوظ و مصئون می ماند که این خود، هدف اساسی و بنیادی وزارت محترم معارف افغانستان است.

استادان گرامی

برای اینکه اولاد وطن اشخاص مسلمان، برومند و برخوردار از سجایای دینی و آگاه از مصلحت های اجتماعی، ملی و بین المللی و هم با روحیه و فرهنگ اصیل افغانی پرورش یابند. و در رفتار، سلوک و ذهنیت ایشان اثر مثبت پدید آید امید که استادان محترم تدریس را مطابق شیوه و هدایات این رهنما که با زحمات دست اندر کاران ریاست انکشاف نصاب تعلیمی و تألیف کتب درسی ترتیب و به میان آمده است به پیش برند.

این کتاب رهنمای معلم برای مضمون تعلیم و تربیه اسلامی صنف دهم ترتیب یافته و طوری است که بعد از پستی کتاب صفحه (بسم الله الرحمن الرحيم) تزیین داده شده و بعد معرفی مؤلفان، فهرست موضوعات گنجانیده شده است.

ساختار رهنمای دروس طوری است که عنوان درس با ذکر شماره و صفحه آن با تعیین و تقسیم (۴۵) دقیقه برای طول ساعت درسی با ذکر هدف و معنی بعضی از لغات در بعضی از دروس و بیان شیوه، روش تدریس، معرفی مواد ممد درسی و فعالیت های معلم که در برگیرنده احوال پرسى، تنظیم صنف، گرفتن حاضری و فعالیت های مشترک میان معلم و شاگرد که در بر گیرنده روشهای تدریس؛ از جمله سؤال و جواب، تکرار انفرادی و گروهی و مسابقه و..... است، گنجانیده شده است و سپس غرض به دست آوردن هدف، ارزیابی صورت گرفته و در اخیر خلاصه درس و سپردن کار خانه گی به شاگردان قرار دارد.

برای تدریس بهتر بعد از عنوان درس، دانش لازمی در راستای تشریح و بیان همان درس غرض معلومات مزید ذکر گردیده است.

صفات یک معلم

- تقوا، دیانت، و اخلاق حمیده داشته باشد.
- دارای آرزوهای عالی باشد.
- اعتماد به نفس داشته باشد.
- شخصیت عالی داشته تحت تأثیر خواسته های دیگران نباشد.
- قادر به حفظ و آرامش حالت روانی و تنظیم وظایف خود باشد.

- شکایا بوده و از تحمل مشکلات هراس نداشته باشد.
- با شاگردان روابط نیک و حسنه داشته باشد.
- با انگیزه و زحمت کش بوده و پابند به وظیفه باشد.
- با علم و معرفت علاقمندی داشته باشد.
- بخاطر مطالعه و دانش اوقات فراغ خود را غنیمت بشمارد.
- در تعلیم و تربیه شاگردان کوشا بوده در مطالعه و مذاکره با آنها از روش علمی استفاده نماید.
- روابط خوب و درست و زنده گی را پیگیری نماید.
- در جستجوی معلوماتی باشد که نمی داند و از نصایح دیگران استفاده نماید.
- رسیدگی آن منحصر به درس نبوده بلکه همه جانبه باشد.
- صداقت با دیگران، و نیندیشیدن به خیانت و یا به دست آوردن مقام توسط رشوت و یا وسایل دیگری.
- باید در همه عرصه ها برای شاگردان سر مشق و الگو باشد.

صفات یک شاگرد خوب

- ۱- به معلم احترام می گزارد.
- ۲- از پدر و مادر خود فرمانبرداری مینماید.
- ۳- با علاقمندی فراوان به درسهای معلم گوش فرا میدهد.
- ۳- به وقت معین در مکتب و صنف حاضر می شود.
- ۴- در قدم اول درسهای خود را مطالعه نموده و وظایف خانه گی را اجرا می کند.
- ۶- نکات مهم درس را در هر ساعت درسی در کتابچه یاد داشت خود مینویسد.
- ۷- احترام به دیگران و برگزیدن رفقاء خوب و دوری از رفقاء بد را وظیفه خود می داند.
- ۸- پابند بودن به جماعت در پنج وقت نماز.
- ۹- دست رسی به تمامی وسایل و ضروریات تدریس از قبیل قلم کتابچه و....
- ۱۰- عدم اسراف در همه امور را پیشه خود می سازد.

پلان درسی

پلان در لغت تدبیر، سنجش و تصمیم گیری برای اجرای یک کار را گویند و در اصطلاح پلان عبارت از طرح «نقشه» ذهنی است که برای انجام یک کار، فعالیت های آنرا تنظیم می نماید.

پلان درسی عبارت از طرح یا نقشه ذهنی بوده که از طرف معلم تمام فعالیت های معلم و شاگردان که در یک ساعت درسی انجام می دهند بخاطر اجرا در آن درج شده باشد.

فواید عمده و وظایف پلان درسی

- ۱- ترتیب و تنظیم نمودن بهتر مواد و حل مطالب مغلق و پیچیده.
- ۲- استفاده از روش های مختلف در تدریس.
- ۳- سهیم گردانیدن شاگردان در فعالیت های درسی.

۴- به معلم کمک می‌نماید تا به ارتباط درس مواد مناسب تهیه نماید.

۵- به معلم کمک مینماید تا به اطمینان خاطر تدریس نموده و برای شاگردان مؤثر باشد.

۶- معلم را در تدریس به هدف می‌رساند.

توضیح محتویات چوکات کاری رهنمای معلم

۱- اصطلاحات

اصطلاحات جمع اصطلاح کلمه عربی بوده که از ریشه صلح گرفته شده و به مفهوم آشتی کردن و اصطلاح به معنی اتفاق هم آمده است.

اصطلاح اسم مطابق فرهنگ بر ترمینالوژی (Terminology) کاربرد اصطلاحات، حقایق و نظریه‌های خاص هر قوم، ملت، مذهب و فراگیر همه ماهیت‌های علوم است که به اتفاق جمع کثیر بر یک مفهوم اساسی حوزه علمی، مهارتها و طرز فکر و ذهنیت خود وضع کرده اند.

مثلاً: اصطلاحات آیت، سوره، رکوع و غیره در قرآن کریم و یا اصطلاحات کلمه، نماز، زکات و حج کعبه شریفه در تعلیمات دینی و غیره.

۲- اهداف

اهداف جمع هدف است در فرهنگ معین، هدف چنین تعریف شده است: هر چیز بلند و بر افراشته، نشانه، تیر، آن چه آدمی برای رسیدن به آن بکوشد، مقصود و غایت.

اهداف یک واحد درسی بر اساس اهداف و آرمان ملی، اهداف کلی نظام تعلیم و تربیه، اهداف دوره‌های تعلیمی، اهداف مفردات و اهداف مضمون درسی در یک صنف در حیطه دانش، مهارت و ذهنیت محتوا طرح می‌گردد.

تعیین اهداف کلی و جزئی در یک مضمون و در یک واحد درسی به قصد ایجاد تغییرات در رفتار شاگردان انکشاف ذهنی و توسعه در معلومات ایشان اجرا می‌شود این تغییرات همان هدف‌های بر نامه درسی می‌باشد.

قلمرو و منابع اهداف عبارت از طبیعت دانش آموزان، جامعه و دانش گرد آوری شده موجود در اختیار برای تربیت شاگردان است که با نیازها، نظر سنجی ها، تحقیق و مطالعه انتخاب می‌گردد.

رابطه هدف با برنامه درسی تا آن حد مهم و اساسی است که اگر ما هدف نداشته باشیم برنامه هم نمی‌توانیم داشته باشیم به عبارت دیگر، بر نامه ریزی (طرح و تهیه مواد آموزشی چون کتاب درسی، راهنمای معلم....) تنها زمانی صورت علمی و منطقی به خود می‌گیرد که هدف مشخص را دنبال کند.

در حقیقت محتوای یک درس را، اهداف دانشی که شاگردان چقدر می‌دانند؟ اهداف مهارتی، شاگردان چه سان عمل کرده می‌توانند؟ و اهداف ذهنی و یا طرز تلقی، چطور شاگردان منحث افراد و اشخاص انکشاف می‌نمایند و در زنده گی اجتماعی سهم فعالانه می‌گیرند تشکیل می‌دهد.

تعریف مواد درسی

مواد درسی عبارت از اشیاء و وسایلی است که معلم و شاگردان را برای بدست آوردن هدف درس کمک می‌نماید و یا به عباره دیگر، آن وسایل سمعی و بصری که معلم در تدریس از آن کار می‌گیرد.

۳- مواد ممد درسی

مواد ممد درسی شامل مواد طبیعی ساده محیطی؛ چون دانه‌های لویا، نخود، سنگریزه و غیره و مواد غیر محیطی چون چارت، فلش کارت مودلها (کره زمین، نقشه، تصویر) و غیره می‌باشد. از نگاه نوعیت و ماهیت مواد به دو دسته تقسیم می‌شود: مواد عمومی از قبیل: کتاب درسی، تخته، تباشیر و غیره، مواد خصوصی مثلاً: مودلها، گرافها، سی دی، فلم، پرجکتور، لابر اتوارها، کارت‌های مصور و ساده، چارت مقوایی، فلب چارت، بکس هندسی، نقشه و غیره توسط معلم و شاگردان تهیه و در یک درس از آنها استفاده می‌شود.

مواد درسی شاگردان را از مرحله میخانیکی (که طوطی وار درس را به حافظه بسپارند) به مرحله عینیت و فهم عمیق میرساند. در را هنمای معلم هدف ما تنها از مواد درسی مواد عمومی نیست؛ مانند: کتاب، شاگرد، تخته و تباشیر، بلکه هدف آن مواد کمکی و مؤثری است که از منابع دیگر به شکل ساده و یا مدرن که معلم آن را تهیه میکند و یا توسط فابریکه و یا کدام مرجع دیگر؛ چون دفتر تکنالوژی آموزشی به اختیار مکاتب قرار می‌دهند، می‌باشد.

۴- فعالیت‌های آموزشی

هدف از آوردن فعالیت‌ها، سهمگیری شاگردان در تحکیم درس است به شکل مجموعی، انفرادی و گروهی در ایفای نقش، رونویسی، متن خوانی، مشاهده، برقراری ارتباط، طبقه بندی کردن و غیره که در فضای آموزشی انجام می‌گیرد و یا بیرون از صنف در میدان مکتب، سیر علمی، اشتراک در جلسات و برنامه‌های فرهنگی و دینی و غیره. برای فعالیت‌ها در پلان درسی فرصت بیشتر اختصاص داده شده است تا درس به صورت مؤثر در ذهن شاگردان بنشیند و شاگردان از دانش کسب شده، مهارت انجام شده و ذهنیت مثبت ایجاد شده، در زنده گی روزمره استفاده بتوانند و شاگردان به ارزش و اهمیت درس که در انکشاف شخصیت و سلوک فردی و اجتماعی شاگردان نقش اساسی دارد، پی ببرند.

۵- ارزیابی

یکی از ارکان برنامه درسی است که ارزیابی پایان یک درس و ارزیابی مستمر را در بر می‌گیرد. ارزیابی انعکاسگر تحلیل و تفسیر اطلاعاتی است که به شکل سیستماتیک در دانش آموز، هدفهای مورد نظر سیستم آموزشی (درسی) تحقق یافته اند و یا در حال تحقق یافتن هستند و به چه میزانی ما را مطمئن می‌سازد که به چه اندازه به اهداف دانشی و نگرشی درس مورد نظر رسیده ایم که از طریق مشاهده، آموزش کتبی و یا جدول معیاری نمرات صورت می‌پذیرد.

۶- اهمیت درس

در زنده گی روزمره شاگردان متن خوانی درس، مهارتها و تک مهارتها (مهارت‌های خورد و کوچک از یک روش تدریس) چقدر کار برد عینی و عملی دارد و رشد فردی و روابط اجتماعی آنها به کدام مقیاس پیشرفت به دست می‌آید مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. معلم محترم می‌تواند ارزش و نتیجه حاصل هر درس را از طریق مشاهده و تغییرات در رفتار، سلوک، طرز برخورد و ارتباط شاگرد با شاگرد دیگر کشف و سنجش نماید و خود را متیقن بسازد.

۷- کار خانه گی

از اینکه شاگردان بیشتر اوقات خود را در فامیل با اعضای خانواده می گذرانند؛ بنا بر آن کار خانه گی که در حقیقت پیمایشگر اهداف درس و جزء لا ینفک یاد گیری و یاد دهی است. مطابق توانمندی شاگردان به شیوه بسیار ساده داده شود و شاگردان تشویق به اجرای آن در اوقات فراغت به کمک دوستان، و اولیا و اعضای خانواده می شوند.

اصول یا روش های تدریس

این یک حقیقت مسلم است که انسانها هر کاری را که میکنند باید اصول آن را بدانند هر گاه اصول آن را ندانند از اجرای آن نتیجه مثبت گرفته نمی توانند.

اصول جمع اصل و به معنی اساس و بنیاد است و در تعلیم و تربیه عبارت از یک سلسله مقررات و روش های منظم است که استاد در تدریس یک موضوع از آن کار می گیرد و در نتیجه وی رابه هدف تدریس می رساند.

به هر اندازه که معلم به روش های بیشتر آشنا باشد محتوا و مواد دلخواه خویش را با در نظر داشت شرایط زمانی و مکانی در اختیار شاگردان قرار می دهد و هیچ شاگرد در جریان تدریس غیر فعال نبوده؛ بلکه تدریس استاد برای شاگردان دلپذیر می باشد.

تدریس: عبارت از آن سلسله فعالیت های منظم تعمیری است که معلم و شاگرد هر دو را به هدف تدریس می رساند و این اصول تدریس را میتود تدریس و یا روش تدریس نیز می گویند.

میتود یا روش تدریس

برای انجام یک کار طی نمودن مراحل لازم را میتود می گویند و روش یا میتود راه منظم و با قاعده و منطقی برای ارائه درس است؛ پس معلوم شد که آن فعالیت های لازم که معلم به کمک آن از طریق آسان در وقت کم مطلب را به شاگردان آموزش می دهد میتود است.

اصول تدریس اقسام زیاد دارد؛ مانند: لکچر، خطابه، مشق و تمرین، سوال و جواب، نمایش، مسابقه اجرای نقش، کار گروهی، سیر علمی، مناقشه و مذاکره، روش انفرادی، مطالعه و غیره. ما صرف آن هایی را که در این رهنما از آن استفاده نموده ایم به شما معرفی مینماییم.

۱- روش کار گروهی

شاگردان یک صنف به چند گروه تقسیم شوند هر گروه بالای یک موضوع که از طرف معلم برایشان داده می شود بطور مشترک کار و فعالیت مینمایند، نظریات و افکار خود را باهم یکجا و شریک نموده بخاطر یاد گرفتن یک موضوع از یکدیگر می پرسند، بحث و مناقشه صورت می گیرد. در این روش معلم حیثیت رهنما و مشاهد را داشته هر گاه در گروه ها مشکل پیدا شود به سؤال های شان جواب می دهد (تجارب ثابت ساخته که از آموزش انفرادی آموزش گروهی مؤثر تر است)

نکات عمده که معلم باید در وقت اجرای کار گروهی در نظر داشته باشد قرار ذیل است:

۱- بهتر است اعضای گروه از ۳ الی ۶ نفر باشد و گروه ها نام گذاری شوند.

۲- هدایت کار گروهی باید خوب و واضح باشد.

۳- در صورت امکان در کار گروهی شاگردان به شکل دایروی تنظیم شوند.

- ۴- در بین گروه‌ها باید فاصله موجود باشد تا معلم بخوبی گشت و گذار کرده بتواند.
- ۵- معلم گروه‌ها را بررسی و نظارت نموده و سؤال‌های آن‌ها را جواب می‌دهد.
- ۶- در کار گروهی باید به شاگردان چنان موضوع داده شود که قدرت اجرای آن را داشته باشند.
- ۷- در کار گروهی آینده، باید شاگردان تغییر و تبدیل شوند.
- ۸- در کار گروهی وقت تعیین شود.
- ۹- در آخر کار گروهی نتیجه آن اعلان می‌شود.
- ۲- **روش اجرای نقش:** شاگردان سهم می‌گیرند و آن موضوع خوانده شده درس که قابل تمثیل باشد به شکل صحنه حقیقی تمثیل می‌نمایند.

نکات عمده که در روش اجرای نقش باید در نظر گرفته شود قرار ذیل است:

- ۱- از این روش وقتی استفاده گردد که مردم آن را بد نبینند.
- ۲- موارد یک‌ه برای اجرای نقش ضرورت است باید قبلاً تهیه شود.
- ۳- معلم باید در مورد اجرای نقش شاگردان موقف تسهیل گر و یک رهنما را داشته باشد.
- ۴- در وقت اجرای نقش معلم باید کنترل صنف را مد نظر داشته باشد.
- ۵- در روش اجرای نقش باید برای شاگردان هدایات واضح داده شود که کدام شاگرد در کدام نقش، چه کارها را، چه وقت انجام دهد.
- ۶- در روش اجرای نقش باید شاگردانی انتخاب شوند که قدرت اجرای آن را داشته باشند.
- ۷- اجرای نقش در همان نقطه صنف اجرا شود که تمام شاگردان دیده بتوانند.

۳- روش سؤال و جواب

- در این روش موضوع درس به قسمت‌های کوچک تقسیم گردیده و از هر قسمت آن سؤالات طرح می‌شود نکات عمده که در این روش باید در نظر گرفته شود قرار ذیل است:
- ۱- معلم باید طوری بپرسد که شاگرد مفهوم پرسش را بداند.
 - ۲- وقتی که یک شاگرد سؤال مینماید معلم باید سوال این شاگرد را به شاگرد دیگر راجع سازد تا او جواب بدهد.
 - ۳- به شاگردان موقع داده شود تا از یکدیگر سوال نمایند.
 - ۴- در وقت سوال و جواب باید معلم از موضوع خارج نشود.
 - ۵- در روش سؤال و جواب به اکثریت شاگردان سهم داده شود.
 - ۶- شاگردی که همیشه می‌خواهد سؤال را جواب بگوید و چانس جواب دادن شاگردان دیگر را از بین می‌برد باید کنترل شود.
 - ۷- باید وقت در نظر گرفته شود.
 - ۸- شاگردیکه در سؤال و جواب سهم نمی‌گیرد در سؤال و جواب شامل ساخته شود.
 - ۹- معلم باید شاگرد را در صورت ادامه جواب غلط تهدید نکند.
 - ۱۰- معلم باید شاگرد را در صورت ارائه جواب صحیح تشویق نماید.

۴- روش مسابقه

روش مسابقه یکی از روش‌های اصول تدریس می‌باشد، در این روش رقابت مثبت بین شاگردان ایجاد شده و یک گروه از شاگردان کوشش می‌نمایند، از گروه دیگر مسابقه را ببرند، در این روش شاگردان زیاد فعال بوده و مرکز فعالیت قرار می‌گیرند. در این اصول (روش) شاگردان به دو گروه یا بیشتر از آن نظر به لزوم دید تقسیم می‌شوند و از هر گروه به سویه‌های مساوی به تعداد مساوی شاگردان انتخاب می‌شوند و از این روش در صنوف ابتدائی و ثانوی میتوان کار گرفت.

نکاتی که در روش مسابقه باید در نظر گرفته شود، قرار ذیل است:

۱- هدایت مسابقه باید واضح باشد.

۲- در وقت مسابقه صنف باید کنترل شود.

۳- در توزیع نمرات عدالت مراعات شود.

۴- سؤالات مسابقه باید از آسان تا مشکل ترتیب گردیده، و از هر گروه مساویانه پرسش صورت گیرد.

۵- در روش مسابقه یک شاگرد از شاگرد دیگر سؤال می‌کند و اگر شاگرد سوال کرده نتواند معلم سؤال خواهد کرد.

۶- در اخیر باید نتیجه مسابقه اعلان شود.

۵- روش مباحثه (گفتگو)

درین نوع روش معلم سؤالات تفکر بر انگیز را ارائه می‌نماید، و فرصت مناقشه را برای شاگردان می‌دهد، بعد جوابات صحیح را از بین آن اختیار نموده، و آن را در روی تخته می‌نویسد، به همین‌طور تا که همه عناصر موضوع به پایه اکمال برسد، در اخیر جمع بندی می‌نماید و ارتباط بین افکاری که همراه شاگردان به توافق رسیده باشند با استدلال از آیات، احادیث، سیرت، دلایل فقهی، اقوال و اعمال سلف صالح باشد. با سهم گیری شاگردان، و برای اینکه تا منابع شریعت سر چشمه‌های اساسی برای اندیشیدن و استدلال باشد، استفاده می‌گردد.

۶- شیوه حل مسأله

درین شیوه از طرح کردن یک شکل و یا یک پرسشی که مربوط به زنده گی روزمره است کار گرفته می‌شود تا توجه شاگردان را جلب نموده و آنان را به کاوش واداشته تا راه رسیدن به حل مشکل و یا پرسشی را دریابند. با به کارگیری این شیوه توانایی شاگردان در اندیشیدن و جستجو نمودن افزایش یافته و مهارت بکار گیری منابع، مراجع و تنظیم معلومات پدید می‌آید؛ زیرا احکام و دساتیر اسلامی رابطه تنگاتنگی با زنده گی روزمره شاگردان داشته و به قضایای زنده گی و مشکلات آنان ارتباط دارد و بکار گیری درست این اسلوب که شاگردان توانایی سهم گیری فعال در درس را به دست می‌آورند و شاگردان را به درک حکمت شریعت کمک می‌نماید درک شریعتی که روابط انسان‌ها را نظم بخشیده و مصلحت‌های آنان را بهتر بر آورده می‌سازد و علایق شاگرد را با خداوند بزرگ محکم و عمیق ترمی سازد.

۷- شیوه تحلیل (تجزیه) مفاهیم

در این روش محدود ساختن درس که دارای مفاهیمی باشد و استوار با مثالها ارائه گردد این کار با بکار گیری یکی یا بیشتر از استراتژی‌های این اسلوب تدریس انجام می‌پذیرد؛ مثلاً:

- مثالهای مثبت و منفی، تعریف، فشرده خصایص.

- تعریف مفهوم، مثالهای مثبت و مثالهای منفی.

- مثالهای مثبت و منفی، تعریف مفهوم.

استخدام چنین روش در تدریس تربیه اسلامی کمک نموده و برای شناختن بیشتر و ترسیخ آن در ذهن شاگردان صورت می‌گیرد و آنها را به فهمیدن حقایق اسلامی به صورت واضح دور از شبهه و فهم نادرست، قادر می‌سازد.

۸- شیوه قصه و حکایت

معلم جهت تدریس تاریخ و واقعیات از روش قصه استفاده می‌نماید در صورتیکه اساسات قصه را مراعات کرد مورد دلچسپی و علاقمندی شاگردان قرار گیرد و از چیزهای که شیوه قصه در پی دارد؛ مثل تحلیل و نتیجه گیری از حکمت‌های که در آن نهفته است مراعات گردد. فشرده نمودن قصه، واضح نمودن اندرزهای که در آن موجود می‌باشد، برای خورد سالان و بزرگ سالان بکار برده می‌شود، و همچنان از روش قصه جهت تدریس سیره‌النبی ﷺ و اخلاق بیشتر استفاده می‌شود.

در اسلوب قصه نکات ذیل باید در نظر گرفته شود:

- قصه کوتاه باشد و قبل از ختم ساعت درسی تمام شود.

- در اسلوب قصه فهم شاگردان مد نظر گرفته شود.

- قصه باید مورد علاقه و دلچسپی شاگردان قرار گیرد.

۹- شیوه نمایش

در این شیوه معلم موقف برخی از موضوعات درس را به نوعی تحریر در می‌آورد، بعد برای هر شاگرد نقشی را ایفاء می‌نماید تا آن را به طور فعال و مؤثر بازی نموده تا که تأثیر آن در ذهن شاگردان باقی بماند.

برای بر آوردن این هدف می‌توانیم از نمایش‌های شنیدنی و یا دیدنی؛ مثل رادیو و ویدیو استفاده نماییم.

لازم است تا در شیوه تمثیل از انبیاء علیهم السلام و صحابه کرام رضی الله عنهم جداً خود داری نموده تا که خدای نخواست به شخصیت آنها صدمه وارد نشود.

۱۰- شیوه لکچر

معلم زمانی این شیوه را بکار می‌برد که قبلاً برای شاگردان مفاهیم مهم را ارائه کرده باشد، و خود را مطمئن سازد تاچه حد معلومات و مفاهیم در اذهان شاگردان جاگزین گردیده است قابل تذکر می‌باشد که در این شیوه معلم از اطالت و دراز ساختن بیش از حد موضوع پرهیز نماید تا سبب خسته گی و پراگنده گی اذهان شاگردان نگردیده و همچنان سخن‌های استاد در بر گیرنده سؤالاتی باشد تا جلب توجه شاگردان قرار گیرد و همزمان ایشان بتواند سهم فعال در مضمون تعلیمی داشته، تا اسلوب سخنرانی و خطابه در آن تحقق یابد.

۱۱- شیوه مشق و تمرین (تکرار)

از این شیوه در تدریس قرآن کریم، احادیث و متن‌های که از شاگردان دقیق خوانی آن مطالبه و مقصود می‌باشد کارگرفته می‌شود، به شاگرد قرائت و نطق کلمات و متن‌ها را با تطبیق احکام تجوید می‌شنواند. در آموزش تلاوت برای صنوف ابتدایی به خصوص برای حفظ سوره‌ها و احادیث توسط شاگردان، معلم ناگزیر از این شیوه کار می‌گیرد. به گونه‌ای که استاد یک آیه و یا یک جزء آن را می‌خواند و شاگردان در گروه‌ها و دسته‌ها با آن تکرار می‌نمایند، چنانکه کلمات دشوار و عباراتی که به توضیح بیشتر نیاز دارد آن‌ها را جداگانه تکرار می‌نمایند.

۱۲- تمرین عملی

تمرین عملی در کسب مهارت‌های عملی در موضوعاتی که به عمل نیازمند است آشکار می‌گردد؛ مانند: نماز، وضو، تیمم، مهارت کامل تلاوت، مهارت‌های تحقیق و به کارگیری مراجع و رسم نقشه‌ها و خواندن آن‌ها درین شیوه شاگردان آنچه را قابل تطبیق است در داخل و یا خارج از صنف زیر نظر معلم و به رهنمایی که از فهم خود شاگرد باشد عملی می‌نمایند.

۱۳- شیوه جستجو و کشف

درین شیوه شاگرد مکلف به مراجعه و به مصادر و منابع علمی، منابع مضمون درسی و مؤلف به دریافت معلومات ضروری و تعمق در آیات قرآن کریم، کتب تفسیر، بازدید از اماکن و مراکز تخصصی و استفاده از نشریات و روزنامه‌ها، می‌گردد. درین شیوه نقش شاگردان بحث، اکتشاف و جمع‌آوری معلومات است، سپس منظم نمودن آن‌ها و تقدیم نمودن و مناقشه آن‌ها با شاگردان و تهیه خلاصه آنچه مناقشه شده بر روی تخته است، تا خلاصه کار شاگرد برای دیگر شاگردان سرمشق قرار گیرد، سپس برای معلم که شیوه‌های یاد شده را بکار می‌بندد مناسب است تا موارد آتی را مد نظر داشته باشد.

- مقدمه درس را آماده نموده و اذهان شاگردان را به وسیله یکی از شیوه‌های یاد شده آماده سازد، مانند: برانگیختن به اشکال و یا طرح سؤال، خوانش قصه جالب، نمایش تصویر یا تکرار درس گذشته و یا چیزهای دیگری که در اسلوب مقدمه و وسایل آن توضیح داده شده است.

- عقیده اسلامی مبدأ و سرچشمه همه موضوعات مربوط به تعلیمات اسلامی باشد.

- شاگردان را تشویق به سهم‌گیری فعال در جریان استفاده از شیوه‌های یاد شده نماید، تا آنجا که ممکن است خود آموزی را در آنان تقویه نماید.

- در هنگام استفاده از شیوه‌های تنوع تدریس را به کار برده تا اهداف مد نظر بر آورده شده و تفاوت‌های فردی که در میان افراد صنف است در نظر داشته باشد، بنا برین، تدریس خود را با بکارگیری شیوه گفت و گو و داستان، تمثیل و جستجو، تحلیل مفاهیم، و تمرین عملی متنوع سازد، تا کفایت خوبی در تدریس از خود بروز داده و مشارکت وسیع شاگردان را جذب نماید، بدیهی است که از تدریس ملالت آور و استفاده از یک روش تدریس دراز مدت اجتناب خواهد کرد.

- معلم باید بیشتر کوشش نماید تا شواهد را از قرآن کریم با توجه به سطح دانش و توانایی‌های عقلی و علمی آنان انتخاب نماید.

در اخیر توجه استادان گرامی را روی چند اصل آتی خواهانیم تا باشد که با رعایت آن اثر بیشتر در سلوک و ذهنیت شاگردان، هویدا گردد:

۱- معلم محترم به رعایت هدایات و رهنمایی‌های این کتاب مکلف است و در عین حال از هر آنچه که در تدریس مفید واقع می‌گردد می‌تواند استفاده کند.

۲- از و جایب معلمان ماست که رهنما را قبلاً مطالعه نموده و برای ارائه درس آماده‌گی لازم بگیرند.

۳- دانش‌های لازمی را عمیقاً مطالعه نموده محتویات آن را در صورت امکان به زبان ساده به شاگردان انتقال دهند.

۴- معلم محترم حین ورود به صنف بعد از ادای سلام به تدریس آغاز نماید و با گفتن نام خدا و طهارت و با در نظر داشت کسب ثواب، تعالی و ترقی وطن و اولاد وطن درس را به پیش ببرد.

۵- از اظهار سخنان اضافی و بی مورد خود داری نموده، حقایق علمی و شرعی را از شاگردان نپوشاند.

۶- در صورت مواجه شدن به اغلاط طباعتی کتاب درسی و رهنمای معلم در تصحیح آن بکوشند.

در اخیر از خداوند بزرگ ﷻ برای همه معلمان وطن خویش توفیق مزید را خواهانیم.

با احترام

مؤلفان کتاب رهنمای معلم صنف دهم.



بخش عقاید

درس: اول

عنوان: علم عقاید

صفحه: ۱-۳

وقت: (دو ساعت درسی)

اهداف:

شاگردان باید:

- ۱- تعریف علم عقاید، موضوع و غرض آن را بدانند.
- ۲- در مورد اهمیت علم عقاید بحث کرده بتوانند.
- ۳- احکام شرعی این درس را به صورت دقیق درک کرده به دیگران برسانند.
- ۴- حکم علم عقاید را بدانند.

دانش لازمی

راجع به تعریف، موضوع، غرض، فایده، ارزش و برتری علم عقاید و حکم آن در کتاب درسی بحث مفصل صورت گرفته ما در اینجا مرور کوتاه پیرامون اختلافات و انگیزه آن که در احکام اعتقادی صورت گرفته است مینماییم؛ البته تغییرات تدریجی در سطح عقاید همیشه زاده علوم، فنون و ارتقاء افکار انسانی بوده و در اسلام نیز این قاعده وجود داشته است.

تاریخ پیدایش علم عقاید

از آنجا که قرآن کریم نخستین اساس گذار عقاید اسلامی و سنت نبوی شارح آنست در زمان پیغمبر ﷺ که دوران تشریع و بیان عقاید بوده آن حضرت ﷺ تفصیلات این علم را هم برای مخالفین و هم برای اصحاب کرام، که احیاناً به سؤالاتی برمی خوردند بیان می فرمود. دوران خلفای راشدین و کبار صحابه هم بدین منوال گذشت تا آنکه اسلام انتشار یافت و قبایل غیر عرب نیز با مسلمانان در آمیختند که توسعه قلمرو اسلام به سرزمینهای فراتر از جزیره العرب و آشنایی و آمیزش با علوم و تمدنهای دیگر سبب شد تا زمینه بحث و استدلال در تمام علوم دینی وسعت یابد، که علم عقاید از آن بی بهره نماند. در زمان خلافت ابوجعفر منصور و بعداً در زمان هارون الرشید فلسفه و منطق یونان قدیم ترجمه شده وارد جامعه اسلامی گردید و بعد در زمان خلافت مامون الرشید کامل شده و به اوجش رسید، طوریکه خود مامون الرشید در ترجمه بسیاری از این علوم به زبان عربی توجه و اهتمام خاص داشت. ولی علم کلام (عقاید) به حیث علم برازنده و مستقل از دیگر علوم اسلامی، که دارای اصول، اساسات، بحثها و استدلالهای مختلف عقلی و نقلی بوده با ظهور مذهب معتزله در قرن دوم هجری اساس گذاشته شد.

اقسام احکام شرعی

تمام احکام ارشادات اوامر و نواهی دین مقدس اسلام که زنده گی مادی و معنوی، دنیوی و اخروی فردی و اجتماعی مسلمانان را تنظیم و تشریح می دارد، بطور اساسی توسط قرآن مجید و بعد از آن در احادیث پیامبر اکرم ﷺ بیان شده است. و بعداً امامان دین و مجتهدین به وضع آن پرداختند که در پرتو ارشادات قرآنی و احادیث نبوی بوده است، این احکام، قوانین و هدایات که در برگیرنده تمام مسائل حیات دنیوی و اخروی مسلمانان است یا بیان گر موضوعات عملی است نیز بیان گر موضوعات نظری (عقیدوی) می باشد بنا بر آن احکام شرعی بدو بخش اساسی تقسیم می شود:

۱- احکام عملی

احکامی که تعلق به کیفیت انجام اعمال دارد؛ مانند: احکام عبادات، معاملات و احوال شخصی، که بیانگر نحوه عملکرد مسلمان در محیط زنده گی شخصی و اجتماعی اوست و این نوع احکام را به نام فروع دین نیز یاد می کنند، همان طوریکه فرع تابع اصل و در پی رونده اوست و شاخه جزء تنه درخت است تمام اعمال شخص مسلمان نیز بر مبنای عقیده استوار بوده صحت آن بعد از صحت عقیده عمل کننده ثابت می گردد.

۲- احکام اعتقادی: احکام و مسائل مربوط به عقیده که نظر و اندیشه باور و پذیرش قلبی یک مؤمن را در باره وجود و یگانگی الله متعال و صفات او، و رسالت حضرت محمد ﷺ، پیامبران علیهم السلام، کتب اسمانی، روز آخرت و مسائل دیگر بیان و توضیح می کند، که این احکام و مسائل را به نام اصول دین نیز می نامند، در دین اسلام به عقیده و ایمان اهمیت کامل داده شده است و آن را معیار و ملاک صحت و سقم هر عملی دانسته و الله ﷻ نیز براساس آن در برابر اعمال نیک پاداش و در مقابل اعمال زشت کیفر می دهد، مجموعه این اصول و احکام (عقاید) اسلامی را تشکیل می دهد.

نامهای علم عقاید

در فرهنگ و قاموس اسلام علم عقاید به نامهای مختلف یاد شده است، که مفهوم همه یک چیز است و محتوای آن نیز فرقی ندارد که این نامها عبارت اند از:

۱- علم توحید ۲- علم کلام ۳- اصول دین.

روش تدریس: سؤال و جواب، تشریحی و مباحثه.

مواد ممد درسی:

وقت	فعالیتها
۵ دقیقه	<p>- بعد از ادای سلام و احوالپرسی، معرفی با شاگردان سال جدید تعلیمی را تبریک گفته و درمورد کتاب تعلیم و تربیه اسلامی (صنف دهم) مختصراً صحبت نموده و سه بخش آن را برایشان معرفی می کند.</p> <p>- درمورد مضمون عقاید و اهمیت آن برای شاگردان معلومات لازم ارائه می کند.</p> <p>- درس را بالای شاگردان خاموشانه مطالعه می کند سپس عناوین ذیل را توسط یک شاگرد خوانده و توسط دیگری آنها را مینویسد:</p>
۲۵ دقیقه	<p>- احکام عملی</p> <p>- احکام اعتقادی</p> <p>- موضوع علم عقاید</p> <p>- غرض علم عقاید</p> <p>- ارزش علم عقاید و برتری آن</p> <p>- حکم علم عقاید</p> <p>با استفاده از عناوین جانبی، درس را برای شاگردان تشریح نموده و بالای این نکات مهم درس ترکیب بیشتر می نماید.</p>

احکام عملی احکامی است که جنبه عملی دارند؛ مانند: نماز، روزه، حج و زکات. احکام اعتقادی احکامی است که به عقیده و باور داشتن ارتباط دارد؛ مانند: باور به وجود خداوند ﷻ، فرشتگان، کتب اسمانی، پیغمبران و معاد.

علم عقاید نسبت به سایر علوم برتر و با ارزش بوده چون بسته گی به توحید خداوند ﷻ دارد. فرا گیری و آموختن علم عقاید بطور اجمالی بر هر مرد و زن مسلمان فرض عین است. بعد معلم محترم از چند شاگرد می خواهد تا هر کدام یک عنوان درس را به نوبه خود به همصنفان خویش تشریح نماید.

خلاصه درس

این درس در نکات ذیل خلاصه می شود:

- در علم عقاید احکام عملی عبارت از اعمال و احکام شرعی می باشد.

- احکام اعتقادی عبارت از آن چیزهای است که به عقیده ارتباط دارند.

- عقیده گره زدن را گویند چون انسان هنگامی به یک چیز باور میکند حقانیت آن را به دل خود گره میزند.

- موضوع علم عقاید بسته گی با وجود، توحید، و صفات خداوند تعالی، رسالت پیامبران، فرشتگان، کتب اسمانی و روز آخرت دارد.

- غرض علم عقاید موجب نیک بختی و رستگاری انسان در دنیا و آخرت می شود.

- عقیده اسلامی را نیز به نام های دیگری؛ مانند: علم توحید، اصول دین، فقه اکبر و ایمان یاد می کنند

- علم عقاید نسبت به همه علوم از جایگاه خاصی برخوردار است؛ چون ارتباط مستقیم به وجود و توحید خداوند کریم ﷻ دارد.

- علم عقاید بطور اجمالی فرض عین و بطور تفصیلی فرض کفایی می باشد.

ارزیابی جهت اطمینان خود از یادگیری درس شاگردان را توسط سؤالات ذیل ارزیابی می کند:

- کی می تواند عقیده را تعریف کند.

- کی می تواند موضوع و غرض علم عقاید را توضیح کند؟

- کی می تواند اهمیت و ارزش علم عقاید را در دو جمله بیان کند؟

- کی می تواند حکم علم عقاید را بگوید؟

کارخانه گی

معلم محترم برای شاگردان هدایت می دهد تا در مورد علم عقاید یک مقاله شش سطری بنویسند.

درس: دوم

عنوان: ایمان به وجود الله تعالی

صفحه: ۴-۶

وقت: (دو ساعت درسی)

اهداف: شاگردان باید:

- دلایل وجود الله تعالی را بدانند.
- دلایل عقلی وجود الله تعالی را بگویند.
- ایمان داشتن به وجود الله تعالی را به صورت دقیق درک کنند.

دانش لازمی

دلایل نقلی بر وجود الله ﷻ:

الف: قرآنکریم

در قرآنکریم آیات زیادی وجود دارد که وجود الله ﷻ را ثابت نموده و مردم را به ایمان به آن امر می کند؛ چنانچه

می فرماید: «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ (۱) اللَّهُ الصَّمَدُ (۲) لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ (۳) وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ (۴)»

ترجمه: بگو الله یگانه است، بی نیاز است، نه کسی را زاده و نه از کسی زاده شده، هیچ کسی همتای او نیست.

«إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي»^(۱)

ترجمه: حقیقت این است که من الله هستم هیچ معبودی مگر من نیست مرا پرستش کن و نماز را برای ذکر من بر پا دار.

«فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مُتَقَلَّبَكُمْ وَمَثْوَاكُمْ»^(۲)

ترجمه: پس بدان که هیچ معبودی جز خدا نیست و برای گناه خویش آمرزش جوی و برای مردان و زنان با ایمان طلب

مغفرت کن و خداست که فرجام و جایگاه هر یک از شما را می داند.

«وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْجَارِ الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ

بِالْجُنُبِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَالًا فَخُورًا»^(۳)

^۱ طه: ۱۴

^۲ محمد ۱۹

^۳ النساء ۳۶

ترجمه: و خدا را پرستید و چیزی را با او شریک نگردانید و به پدر و مادر احسان کنید و در باره خویشاوندان و یتیمان و مستمندان و همسایه خویش و همسایه بیگانه و همنشین و در راه مانده و برده گان خود نیکی کنید کسی که متکبر و فخر فروش است خداوند او را دوست نمی‌دارد.

ب: احادیث پیامبر ﷺ

حضرت محمد ﷺ فرستادهٔ برحق الله ﷻ که مهمترین موضوع رسالتش را نجات مردم از شرک و گمراهی و هدایت آنان به سوی الله پرستی و توحید تشکیل میداد در مورد اثبات وجود الله ﷻ ارشادات فراوانی دارد که بطور مثال چندی از آن را ذکر می‌نمایم: عَنْ ابْنِ عُمَرَ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: بَنِي الْإِسْلَامِ عَلَى خَمْسٍ: شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، وَإِقَامُ الصَّلَاةِ، وَإِيتَاءُ الزَّكَاةِ، وَحَجُّ الْبَيْتِ، وَصَوْمُ رَمَضَانَ.^(۱)

ترجمه: اسلام بر پنج بنا استوار است: شهادت براین که نیست هیچ معبودی برحق، مگر الله ﷻ و این که محمد ﷺ فرستاده الله است و بر پاداشتن نماز، دادن زکات حج و روزه ماه مبارک رمضان.

و در جای دیگر فرموده است: «بَايَعُونِي عَلَى أَنْ لَا تَشْرِكُوا بِاللَّهِ شَيْئاً، وَلَا تَسْرِقُوا، وَلَا تَزْنُوا، وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ، وَلَا تَأْتُوا بِبَهْتَانٍ تَفْتَرُونَهُ بَيْنَ أَيْدِيكُمْ وَأَرْجُلِكُمْ، وَلَا تَعْصُوا فِي مَعْرُوفٍ»^(۲).

ترجمه: با من بیعت کنید براین که هیچ چیزی را برا الله ﷻ شریک نیاورید، دزدی نکنید و فرزندان تان را نکشید، به تهمت که خود با دست و پاها تان می‌سازید مبادرت نورزید و از امر به معروف سرکشی نکنید.

دلایل عقلی

هر عضوی از اعضای بدن وظیفه دارد، وظیفه عقل هم اندیشیدن است، هرگاه عقل از اندیشیدن و تفکر باز ایستد، وظایف خود را انجام ندهد، طراوت و شادابی از زنده گی رخت سفر برمی بندد و جامعه دچار رکود و سکوت مرگبار می‌شود، در حالی که اسلام از عقل می‌خواهد تا خود را از اسارت قید، بند و غفلت زدگی نجات دهد و از وظیفه اصلی خود که تدبر و اندیشیدن است شانه خالی نکند و این کار را عبادت واقعی می‌داند، الله ﷻ می‌فرماید: «قُلْ أَنْظَرُوا مَاذَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا تُغْنِي الْآيَاتُ وَالنُّذُرُ عَنْ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ»^(۳)

ترجمه: بگو بنگرید که در آسمانها و زمین چیست و {ولی} نشانه‌ها و هشدارها گروهی را که ایمان نمی‌آورند سود نمی‌بخشد.

^۱ - المفهم لما اشكل من تلخیص كتاب مسلم جزء ۱ ص ۸۹

^۲ المتواری علی ابواب البخاری ج ۱ ص ۱۶۱

^۳ - یونس ۱۰۱

عاطل و باطل کردن عقل از وظیفه اصلی خود، موجب سقوط انسان به مرتبه حیوانیت می‌شود این همان مطلب است که گذشته گان با گسترش فعالیت عقلی خود به حقایق در آفاق و انفس پی می‌بردند، الله ﷻ می‌فرماید: «وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَٰئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَٰئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ»^(۱)

ترجمه: در حقیقت بسیاری از جنیان و آدمیان را برای دوزخ آفریده ایم؛ چرا که دلهایی دارند که با آن (حقایق را) در یافت نمی‌کنند و چشمانی دارند که با آن‌ها نمی‌بینند و گوشه‌هایی دارند که با آن‌ها نمی‌شنوند آنان همانند چهارپایان بلکه گمراه تراند (آری) آن‌ها همان غافل مانده گانند، بکار نگرفتن عقل و اندیشه، مرتبه انسانی را از انسانیت به حیوانیت تنزیل می‌دهد و سرنوشت ابدی آن را به جهنم رهنمون می‌سازد.

روش تدریس: سوال و جواب - تشریحی - گروهی

مواد ممد درسی: تخته، تباشیر، تخته پاک، کتاب درسی.....

وقت	فعالیت‌ها
۵ دقیقه	<p>بعد از موضوعات مقدماتی با طرح چند سؤال درس گذشته ارزیابی می‌کند؛ طور مثال:</p> <ul style="list-style-type: none"> - کی می‌تواند بگوید که مراد از احکام اعتقادی چیست؟ - کی می‌تواند علم عقاید را تعریف کند؟ <p>بعد معلم محترم عنوان درس جدید (ایمان به وجود الله تعالی) را روی تخته مینویسد.</p> <p>معلم محترم متن درس را توسط چند شاگرد خوانده و نص آیت قرآن کریم را خود با دقت کامل و با آواز خوش و مناسب می‌خواند. بعد برای شاگردان چند دقیقه وقت می‌دهد تا درس را خاموشانه مطالعه نمایند و اگر کدام سوالی نزد شان پیدا می‌شود آن را یاد داشت کنند و خود در هنگام مطالعه متوجه شاگردان می‌باشد. بعد معلم محترم آیه مبارکه (وَإِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ ﴿۱۶۳﴾ إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْفُلْكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَّاءٍ فَأَخْبَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَتَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ﴿۱۶۴﴾) را برای شاگردان توضیح نموده از ایشان می‌خواهد تا پیرامون آن فکر نمایند.</p> <p>معلم محترم از یک شاگرد می‌خواهد تا از روی کتاب درسی عناوین جانبی ذیل را روی تخته بنویسد:</p> <ul style="list-style-type: none"> - دلیل نقلی وجود الله تعالی - صورت استدلال از آیه فوق - دلایل نقلی وجود الله تعالی - ذات الله تعالی قدیم است

^۱ - الاعراف ۱۷۹

<p>- حکم ایمان داشتن به وجود الله تعالى</p> <p>معلم محترم با استفاده از عناوین جانبی درس را تشریح می نماید و بعد از چند شاگرد می خواهد تا هر کدام یک عنوان جانبی را برای دیگران شرح نماید.</p> <p>معلم محترم برای شاگردان هدایت می دهد تا هر کس با هم جوار خود در مورد دلایل نقلی و عقلی بحث کند و خود در جریان این فعالیت صنف را کنترل نموده متوجه بحث و نظریات شاگردان می باشد.</p>	<p>خلاصه: این درس در نکات ذیل خلاصه می شود:</p> <p>- قرآن کریم مملو از دلایل نقلی به وجود خداوند کریم است؛ به طور مثال آیت ۱۶۳ سوره بقره</p> <p>- خداوند کریم مالک و خالق همه مخلوقات است و هر مخلوق مأمور امر پروردگارش است؛ چنانچه آیه مبارکه به موضوع درس صراحت دارد.</p> <p>- دلایل عقلی به وجود خداوند کریم بی شمار است و زیباترین دلیل همانا دلیل امام صاحب است که برای دهری فرمود: چگونه امکان دارد این نظام خود به خود و از روی تصادف به وجود آمده باشد امکان ندارد یک کشتی خود به خود ساخته شده باشد و بدون راننده به مسیرش حرکت کند.</p> <p>- انسان عاقل هنگامی که با دقت به هر مخلوق خداوند فکر کند بی درنگ خواهد گفت: این همه خالقی دارند و بیهوده خلق نشده اند.</p> <p>ارزیابی: معلم محترم با استفاده از سؤالات کتاب درسی شاگردان را ارزیابی می کند.</p>
<p>کارخانه گی: معلم محترم شاگردان را به انجام کار خانه گی کتاب درسی مکلف می سازد.</p>	

درس: سوم

عنوان: وحدانیت الله تعالی ﷻ

صفحه: ۷-۸

وقت: (دو ساعت درسی)

اهداف: شاگردان باید:

- تعریف توحید و اقسام توحید را بدانند.
- توحید ربوبیت را با دلیل اثبات آن بگویند.
- اقسام توحید را درک کرده به دیگران رسانده بتوانند.

دانش لازمی

خداوند ﷻ واحد است کلمه واحد که اسم فاعل بوده از وحدانیت گرفته شده به معنی یگانه؛ یعنی غیر متعدد است؛ یعنی او ذات واحد و یگانه است که در ذات، صفات، افعال خویش شریک و همتا ندارد.

دلایل نقلی وحدانیت الله ﷻ برای ثبوت وحدانیت باری تعالی دلایل سمعی و بصری، عقلی و نقلی زیاد موجود است. ما در اینجا از اشاره دلیل تکوینی قرآنکریم که راجع به اسمان و زمین فرموده است عقلاً و نقلاً وحدانیت خداوند را در می‌یابیم خداوند ﷻ در آیه ۲۲ سوره انبیاء می‌فرماید: «لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ» ترجمه: اگر در اسمان و زمین سوی الله معبودانی میبودند (هر آینه) هر دو تباه میشد، پاکی خدای راست که (رب) مالک عرش است از آنچه بیان میکنند.

بگو ای محمد ﷺ برای ایشان اگر با الله معبودان دیگر میبود؛ چنانچه میگویند آنگاه طلب کردن بسوی عرش خداوند راه منازعت را (باوی می‌جنگیدند) در جای دیگر میفرماید: (وَمَا كَانَ مَعَهُ مِنْ إِلَهٍ إِذَا لَذَهَبَ كُلُّ إِلَهٍ بِمَا خَلَقَ وَلَعَلَّ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يَصِفُونَ) ^(۱)

ترجمه: و نیست با او (شریک در الوهیت) هیچ معبودی (اگر می‌بودند) آنگاه (هر آینه می‌برد هر معبود چیزیکه آفریده است و هر آینه غلبه میکرد بعضی ایشان بر بعضی (و نظام عالم فاسد میگردد) پاک است الله از آنچه بیان میکنند. این آیات فوق دلایل واضح نقلی بشمار میرود؛ ولی به صراحت دلایل عقلی هم قرار گرفته اند به این معنی که اگر تمام امور زمین و اسمانها و تمام قوانین کائنات عوض یکی در دست دو قدرت قرار می‌داشت این کار سبب میگردید که کائنات در اثر تصادم میان آنها حتی برای مدت چشم بهم زدن نیز به حالت اصلی خود قایم نمی‌ماند.

زدو خدای که بیند صلاح در عالم

ولایتی زدو شحنة فساد میگیرد

^۱ - سوره المؤمنون آیه ۹۱.

پس عقلاً هم ثابت است که دو- پادشاه در یک اقلیم نمی‌کنجد.

از آیه دوم و سوم نیز به صراحت معلوم میگردد واقعاً اگر شریک و صاحب اختیار مستقل دیگر موجود و با خداوند شریک می‌بود بدون شک هر شریک به صورت تنهایی و با رعیت خود بر شریک دیگر یورش می‌برد و این نظام مستحکم و پایدار عالم را برهم می‌زدند و حتی برای چند روز هم باقی نمی‌ماند.

گر خدا بودی از یکی افزون

کی بماندی جهان بدین قانون

در فیض وجود بسته شدی

تار و پود بقاً گسسته شدی

و اگر در ایجاد یا عدم ایجاد اختلاف میکردند در آنصورت تحقق و موجودیت کائنات ناممکن می‌بود و اتفاق هر دو هم در ایجاد یا عدم ایجاد کائنات بیانگر عجز و ناتوان هر دو و مستلزم جمع دو ضد است.

روش تدریس: سؤال و جواب- مباحثه- تشریحی

مواد ممد درسی:

وقت	فعالیت‌ها
۵ دقیقه	- بعد از فعالیت‌های مقدماتی درس گذشته را با طرح چند سؤال ارزیابی می‌کند؛ طور مثال: - کی می‌تواند یک دلیل نقلی به وجود خداوند تعالی بیان کند. - کی می‌تواند یک دلیل عقلی به وجود خداوند ﷻ بیان کند؟
۳۰ دقیقه	- بعد عنوان درس جدید را توسط یک شاگرد روی تخته نوشته، از شاگردان میپرسد مفهوم این عنوان را کی میداند؟ بعد از ارائه جوابات خود در مورد وحدانیت خداوند کریم مختصراً صحبت میکند. برای شاگردان چند دقیقه وقت می‌دهد تا درس را خاموشانه مطالعه نمایند و اگر در جریان مطالعه کدام سؤالی خلق می‌شود به آن پاسخ میدهد. از دو شاگرد می‌خواهد تا یکی عناوین جانبی ذیل را بخواند و دیگرشان آن‌ها را در کنار تخته بنویسد: - تعریف توحید - شرح توحید - اقسام توحید - توحید ربوبیت - دلیل اثبات توحید ربوبیت معلم محترم با استفاده از عناوین جانبی، درس را برای شاگردان تشریح نموده بالای نکات اساسی آن ترکیب بیشتر می‌نماید.

سپس از چند شاگرد مورد نظر می‌خواهد تا هر کدام به نوبه خود یک عنوان جانبی درس را شرح نمایند.
- معلم محترم نصوص قرآنی درس را خود با آواز مناسب و دقت کامل خوانده و ترجمه می‌نماید و بقیه متون را توسط چند شاگرد نسبتاً کم علاقه می‌خواند.

- صنف را به دو گروه تقسیم نموده از ایشان می‌خواهد تا اعضای یک گروه از گروه دیگر در مورد توحید ربوبیت از هم دیگر سؤال نمایند و خود جوابات اشتباه را جهت اصلاح نزد خود یاد داشت می‌کند.
خلاصه این درس در نکات ذیل خلاصه می‌شود:

- خداوند کریم در ذات و صفات خود هیچ شریکی ندارد او بی‌نیاز است و همه مخلوق به آن ذات نیازمند است.

- لفظ توحید مصدر است به معنای یکی دانستن.

- توحید الله تعالی به سه گونه می‌باشد:

توحید ربوبیت، توحید الوهیت و توحید اسماء و صفات.

- مراد از توحید ربوبیت عقیده داشتن بر این است که فقط و تنها خداوند ربّ، مالک، رزاق، مدبر، رساننده خیر و شر و متصرف در تمام کائنات می‌باشد.

- دلایل اثبات توحید ربوبیت خداوند کریم به آیات متعدد قرآن مجید ثابت شده است؛ طور مثال: (الله خالق کل شیء وهو علی کل شیء وکیل)

ارزیابی معلم محترم جهت اطمینان خویش از یادگیری درس شاگردان را توسط سؤالات کتاب درسی ارزیابی می‌کند.

کارخانه‌گی معلم محترم برای شاگردان وظیفه می‌دهد تا آیات مبارکه درس را با ترجمه‌شان حفظ نمایند.

۱۰

دقیقه

درس: چهارم عنوان: توحید الوهیت

صفحه: ۹-۱۲

وقت: (دو ساعت درسی)

اهداف: شاگردان باید:

- ۱- توحید ألوهیت را به صورت دقیق بدانند.
- ۲- توحید ألوهیت را درست توضیح کرده بتوانند.
- ۳- دلیل اثبات توحید ألوهیت را درک کرده و اهمیت آن را به دیگران بگویند.

دانش لازمی

یکی از اقسام توحید، توحید ألوهیت است. توحید ألوهیت جز بسیار مهم عقیده مؤمن را تشکیل می‌دهد که غایه اصلی و نتیجه ربوبیت و توحید اسماء و صفات بوده و مفهومش چنین می‌باشد که الله تعالی یگانه معبود برحق است و سرعجز و خشوع و بنده‌گی تنها به ذات او خم میگردد و تنها ذات الله تعالی سزاوار طاعت و عبادت بوده و فقط از ذات او تعالی استعانت و حاجت خواسته می‌شود، یا به عبارت دیگر مفهوم توحید ألوهیت آنست که هر نوع عبادات قلبی، بدنی و مالی فقط به الله ﷻ اختصاص داشته و عابد به این یقین عبادت خود را انجام می‌دهد که من ذاتی را بنده‌گی می‌نمایم که آن ذات بر من کاملاً قادر و عالم است؛ یعنی متصرف و مالک دنیا و آخرت و عالم الغیب تنها الله تعالی بوده و فقط او برایم نفع و ضرر رسانیده می‌تواند و بس.

به اساس همین حقیقت الله تعالی غایه خلقت انس و جن را معرفت و عبادت خود دانسته و می‌فرماید: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ»^(۱)

ترجمه: و نیا فریدیم جن و انس را مگر برای آنکه پرستند مرا.

بنا به همین واقعیت تمام انسانها مکلف اند که تنها الله تعالی را اطاعت و عبادت کنند و هیچ چیزی را در عبادت باوی شریک نگردانند از همین جاست که مسلمانان در هر رکعت نماز با گفتن (إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ) به پروردگار خود مناجات میکند و باوی تعهد مینمایند و او را یگانه معبود و مستعان خود می‌پندارند و هم می‌بینیم که الله تعالی پیامبر خود را راجع به عبادت ذات خود چنین حکم نموده می‌فرماید: (قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۱۶۲) لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ (۱۶۳))^(۲).

ترجمه: بگوای محمد هر آینه نماز من حج و قربانی من زنده گانی و موت من همه خاص برای الله پروردگار عالمیان است، نیست هیچ شریک او را (در این عبادت) و به این توحید مامور شده‌ام و من از همه اول فرمانبردار ام و هم

^۱ - الذاریات ۵۶

^۲ - الأنعام ۱۶۲-۱۶۳

براساس همین توحید الوهیت است که تمام پیغمبران اقوام خود را به طاعت و عبادت تنها الله تعالی توصیه نمودند و مردم را از شرک و باطل پرستی منع کردند می‌بینیم که قرآنکریم در این مورد چنین می‌فرماید: وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ. ^(۱)

ترجمه: هر آینه فرستادیم در هر گروهی (که قبل از شما بودند) پیغمبری را که (بگوید برای ایشان) تا عبادت کنند الله را و احتراز کنند از پرستش بتها؛ بدین منوال قرآنکریم از دعوت نوح، هود، صالح، ابراهیم، موسی، عیسی، شعیب و دیگر انبیاء علیهم السلام در سوره‌های اعراف، عنکبوت، شعراء، آل عمران که اقوام خود را به عبادت خدای یگانه دعوت و از عبادت معبودان باطل بیم داده اند و منع کرده اند خبر داده است.

درآیه ذیل می‌بینیم که حضرت محمد رسول الله چطور مردم را به عبادت الله دعوت، و از پرستش تمام معبودان باطل منع نموده است: (قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِّنْ دُونِ اللَّهِ فَإِن تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ) ال عمران: ۶۴.

ترجمه بگو ای اهل کتاب بیایید بر سر سخنی که میان ما و شما یکسان است بایستیم که جز خدا را نپرستیم و چیزی را شریک او نگردانیم و بعضی از ما بعضی دیگر را به جای خدا به خدایی نگیرد پس اگر [از این پیشنهاد] اعراض کردند بگوئید شاهد باشید که ما مسلمانیم [نه شما].

هدف و غایه و حکمت آفرینش انسانها عبادت الله است بناء رسانیدن توحید به تمام جهانیان، امتها و اقوام رسالت مسلمانان است به همین اساس است که ما در گوش نوزادان اذان، به هم قطاران خود در بستر مرگ اذان و کلمه طیبه را تلقین میکنیم و به همین اساس بود که در جنگ قادسیه ربیعی بن عامر رضی الله عنه در جواب قائد فارسیان میگوید ما قومی هستیم الله جل جلاله ما را فرستاد، (یعنی امر به جهاد کرده است) تا خارج نماییم (نجات دهیم) مردم را از عبادت بنده گان بسوی عبادت الله یگانه و از تنگنای دنیا به فراخی و (وسعت آن) و از ظلم (سایر) ادیان به (سوی) عدالت (دین) اسلام. بنا بر این طوریکه می‌بینیم توحید الوهیت سه بنیاد و اساس را دارا می‌باشد.

۱- داشتن اخلاص عبودیت و صحبت تنها با الله جل جلاله.

۲- انکار و بیزاری از تمام طواغیت و شرکاء.

۳- خود داری از تمام انواع و مراتب شرک و مسدود ساختن تمام طریق که خطر شرک از آن ناشی می‌شود.

بنا بر همین است که تمام انبیاء علیهم السلام برای توحید ألوهیت اهمیت زیاد قایل بودند و الله تعالی کتاب‌های خود را نیز بر انبیاء علیهم السلام به اساس همین توحید ألوهیت نازل فرموده است و در افاق و انفس آیات و علایم آن را به مردم آشکار ساخته است.

و همچنان به اساس همین توحید سوق و راندن مردم بسوی جنت و دوزخ پیش بینی شده است.

^۱ - نحل ۳۶.

وقت	فعالیت‌ها
۵ دقیقه	<p>بعد از موضوعات مقدماتی با طرح چند سوال درس گذشته را ارزیابی می‌کند؛ طور مثال:</p> <ul style="list-style-type: none"> - کی می‌تواند بگوید توحید به چند قسم است؟ - کی می‌تواند یک دلیل نقلی در رابطه به توحید ربوبیت ارائه کند؟
۳۰ دقیقه	<p>عنوان درس جدید را روی تخته نوشته نموده از یک شاگرد می‌خواهد تا درس را از روی کتاب با آواز مناسب قرائت کند بعد به همه شاگران چند دقیقه وقت می‌دهد تا درس را خاموشانه مطالعه نمایند و خود در عین حال آیت یازدهم سوره کهف را روی تخته مینویسد. بعد معلم محترم تمام آیات که مربوط به درس است با کمال دقت قرائت نموده ترجمه می‌نماید.</p> <p>از یک شاگرد می‌خواهد تا با استفاده از کتاب درسی عناوین جانبی ذیل را در کنار تخته بنویسد:</p> <ul style="list-style-type: none"> - تعریف ألوهیت - توحید ألوهیت - عبادت به معنای عام - دلایل اثبات توحید ألوهیت - با استفاده از عناوین جانبی، درس را برای شاگردان تشریح نموده و درجریان تشریح متوجه صنف می‌باشد. بعد از چند شاگرد می‌خواهد تا هر کدام به نوبه خود یک عنوان جانبی را شرح نمایند. - از یک شاگرد می‌خواهد تا جز اول آیت سوره بقره و دو آیت کوتاه سوره اخلاص را از روی تخته بنویسد. - بعد از دو شاگرد می‌خواهد تا ترجمه هر دو را در زیر آن‌ها بنویسند. <p>خلاصه</p> <p>این درس در نکات ذیل خلاصه می‌شود:</p> <ul style="list-style-type: none"> - معنای الوهیت این است که تنها ذات خداوند لایق عبادت و پرستش است و در عبودیت هیچ شریکی ندارد. - توحید الوهیت برای مسلمانان این دستور را می‌دهد که تنها ذات الله تعالی را عبادت کنند و به وی هیچ چیزی را شریک قرار ندهند و سر تعظیم به وی خم کنند و از اوامر او پیروی کنند و از نواهی او اجتناب کنند. - مراد از عبادت به معنای عام این است که بنده در تمام ابعاد زنده گی امر پروردگارش را قبول کند. - دلایل اثبات توحید ألوهیت در قرآن کریم و احادیث نبوی زیاد است؛ طور مثال نصوص این درس. <p>ارزیابی با استفاده از سؤالات کتاب درسی شاگردان را ارزیابی می‌کند.</p> <p>کارخانه گی شاگردان را به انجام کار خانه گی کتاب درسی مکلف می‌سازد.</p>
۱۰ دقیقه	

درس: پنجم

عنوان: نام‌ها و صفات الله تعالی ﷻ

صفحه: ۱۳ - ۱۶

وقت: (دو ساعت درسی)

اهداف: شاگردان باید:

- ۱- به اسمای الله ﷻ آشنایی کامل پیدا کنند.
- ۲- فرق بین نام‌های صفتی و صفات الله تعالی را بگویند.
- ۳- دلایل ثبوت نام‌های الله تعالی را درک کنند.
- ۴- اهمیت ایمان داشتن به اسماء الله تعالی را به دیگران بگویند.

دانش لازمی

مسلمان به نام‌های نیکو و صفات برتر خداوند ﷻ باور دارد و هیچکس و هیچ چیز را در آن‌ها با خداوند شریک نمی‌نماید و با تأویل آن‌ها را تعطیل نمی‌گرداند، انسان مؤمن همان اسماء و صفاتی را به خداوند نسبت می‌دهد که خداوند آن‌ها را بخود نسبت داده و پیامبرش آن‌ها را بیان نموده است. خداوند در ارتباط به اسماء و صفاتش می‌فرماید: (وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا وَذَرُوا الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَائِهِ سَيُجْزَوْنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ) الاعراف آیه ۱۸۰.

ترجمه: خداوند دارای زیبا ترین نام هاست او را به آن نامها بخوانید و آنهایی را که در مورد اسماء او (ازحق) منحرف می‌شوند، ترک کنید و آنان کیفر کار خود را خواهند دید.

از لابلای آیات قرانکریم بسا صفات خداوند ﷻ معلوم میگردد که بر ما مسلمانان را فقط در مورد آن اینقدر لازم است که ایمان داشته از تأویل و توجیه آن‌ها خود داری نمایم و یا آنطوریکه پیشوایان فقهی و علماء عقاید مان توضیحات داده اند تصدیق و باور داشته باشیم بطور مثال از امام مالک رحمه الله علیه در مورد استوای رحمن بر عرش پرسیده شد، ایشان فرمودند: استوا معلوم و کیفیت آن مجهول و پرسیدن در مورد آن مذموم و ایمان بر آن لازم است امام شافعی رحمت الله علیه می‌فرماید: به خداوند و آنچه از جانب او آمده است آنگونه که مراد و مورد نظر اوست ایمان دارم و به آنچه که از طرف رسول خدا نیز آمده بدان صورت که مقصود او بود باور دارم.

و همچنان امام احمد رحمت الله علیه می‌گوید: به اسماء و صفات خداوند باور داریم و آن‌ها را درست می‌دانیم و کاری به کیفیت و معنی حقیقی آن‌ها نداریم بدین معنی که به نازل گردیدن و دیده شدن و قرار گرفتن او بر عرش، ایمان داریم؛ اما به چگونگی فرود آمدن و دیده شدن و قرار گرفتن اش بر عرش آگاهی نداریم و دانش حقیقی آن‌ها را به خداوندی که خود آن‌ها را فرموده و بر پیامبرش نازل گردانیده می‌سپاریم.

و فرموده‌های فرستاده اش را مردود نمی‌شماریم و بیش از آنچه خداوند خود و پیامبرش وصف می‌فرماید توصیف و تعریف نمی‌نماییم و برای اسماء و صفاتش حد و حدودی قایل نمی‌شویم و به خوبی می‌دانیم که هیچ چیزی به خداوند شباهت ندارد و او شنوا و بیناست.

« لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ »

ترجمه: هیچ چیز همانند خداوند نیست و او شنوا و بیناست. خداوند ﷻ دارای اسماء و صفات نیکو ست برما مسلمانان فرض عین است تابه اسماء و صفات خداوند ایمان داشته باشیم، آنچه در کتاب درسی در مورد صفات خداوند ﷻ واژه واجب بکار رفته است آنجا هم مراد از آن فرض است نه واجبی که در اصطلاح فقهی کاربرد دارد زیرا در فقه حنفی واجب درجه پائین از فرض را دارا می باشد. آیات قرانکریم و احادیث نبوی ما را به بسا اسماء و صفات خداوند آشنا گردانیده است، این آشنائی و معرفت سبب می شود تا خداوند را کما حقه عبادت و بنده گی نماییم و در تمام امور به ذات او تعالی توجه مبذول داریم.

بربنده گان لازم است به همان اسماء خداوند ﷻ را یاد و به همان صفات بستانند که الله ﷻ آن اسماء و صفات خود را در قرآنکریم ستوده است؛ بنا بر بنده گان جایز نیست تا برای الله تعالی اسماء و صفات را وضع کنند که الله تعالی خود را به آن متصف نکرده است و یا رسول الله ﷺ به آن الله تعالی را نستوده است؛ زیرا وضع نمودن چنین صفات برای الله تعالی ﷻ و عظمت الهی مناسب نمی باشد و نه آداب بنده گی متقاضی آن است.

بنابرین عقیده اهل سنت و جماعت در مورد اسماء و صفات الله تعالی اینست که الله تعالی دارای صفات خوب و نیکو بوده و اسماء و صفات او ازلی و ابدی در مقام بسیار عالی قدسیت واقع اند و الله تعالی از حیث اسماء و صفات هیچ مثل و شریک ندارد.

تمام اسماء و صفات الله تعالی توقیفی است به این معنی که به اسماء و صفاتی که الله تعالی در قرانکریم و احادیث نبوی موصوف شده او تعالی به همین اسماء و صفات یاد می گردد و برای هیچکس جایز نیست که از خود برای الله تعالی اسم یاصفتی را وضع نماید.

چنانچه عوض (صانع) الله تعالی را مهندس الکون الاعظم بنامند و یا به کدام صفت دیگر از این قبیل یاد کنند این کار جواز ندارد الله اسم اعظم است و سایر اسمای الله تعالی اسمای صفتی می باشد؛ مثل: علیم، حلیم، رحمن، رحیم و غیره. الله تعالی راجع به اسمای خود در آیه ۱۸۰ سوره اعراف چنین می فرماید: «وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا وَذَرُوا الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَائِهِ سَيُجْزَوْنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»

ترجمه: و خدای راست نام های نیک؛ پس بخوانید او را به آن، و بگذارید آنان را که کجروی می کنند در نام های خدا؛ زود داده خواهد شد ایشان را جزای آنچه می کردند.

کجروی در مورد اسمای الله تعالی بدین معنی است که کسی برای الله ﷻ اسمی را اطلاق نماید که با اصول و اهداف دین اسلام مخالفت داشته باشد و به اجلال و تعظیم مناسب نباشد و یا اسم الهی را بر غیر الله اطلاق نماید و یا اسم الله تعالی را بی مورد و دور از اصول تأویل نماید.

روش تدریس: سؤال و جواب، توضیح، تشریح و مسابقه.

مواد ممد درسی: کتاب درسی، تخته، تباشیر مارکر

وقت	فعالیت‌ها
۵ دقیقه	<p>- بعد از موضوعات مقدماتی با طرح چند سؤال ذیل درس گذشته را ارزیابی می‌کند.</p> <p>- کی می‌تواند توحید ألوهیت را تعریف نماید؟</p> <p>- کی می‌تواند طاغوت را تشریح کند؟</p> <p>- کی می‌تواند بگوید حکم توحید ألوهیت چیست؟</p>
۳۰ دقیقه	<p>معلم محترم بعد از شنیدن جوابات عنوان درس جدید را روی تخته مینویسد.</p> <p>- متن درس را توسط یک شاگرد خوانده و خود نصوص قرآنی را با دقت کامل و ترجمه آنها برای شاگردان میخواند.</p> <p>- برای شاگردان هدایت می‌دهد تا درس را خاموشانه مطالعه نمایند.</p> <p>- از دو شاگرد می‌خواهد تا یکی عناوین جانبی ذیل را از روی بخواند و دیگری آنها را در کنار تخته بنویسد:</p> <p>- تعریف اسماء و صفات - اقسام اسماء الله ﷻ - فرق بین نام‌های صفتی و صفات الله تعالی ﷻ</p> <p>- دلایل ثبوت نام‌های الله تعالی ﷻ - ایمان داشتن به اسمای الله تعالی ﷻ</p> <p>- روش اهل سنت و جماعت در باره اسماء و صفات خداوند کریم.</p> <p>معلم محترم توجه شاگردان را به خویش معطوف داشته و درس را با استفاده از عناوین جانبی برای شاگردان تشریح می‌کند و بعد برای شاگردان چند دقیقه وقت می‌دهد تا در مورد درس بین هم بحث و گفتگو نمایند و خود درعین حال صنف را کنترل نموده به بحث شاگردان متوجه می‌باشد و اشتباهات را جهت اصلاح نزد خود یاد داشت می‌کند.</p> <p>خلاصه این درس در نکات ذیل خلاصه می‌شود:</p> <p>- به طور اجمالی به تمام نام‌های خداوند کریم باور داشتن جز عقیده اسلامی می‌باشد.</p> <p>- اسمای الله تعالی به آن می‌باشد که در قرآن کریم و احادیث نبوی ذکر شده باشند و درعین حال به ذات خداوند دلالت کند.</p> <p>- اسماء صفتی خداوند با صفات خداوند متعال در معنا و در عدد فرق دارد.</p> <p>- برای ثبوت اسماء خداوند کریم دلایل زیادی در قرآن کریم و احادیث نبوی ذکر شده است؛ طور مثال: (وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا)</p> <p>- اهل سنت و جماعت اسماء خداوند تعالی را به عقل خود هیچ گونه تعطیل و تحریف نمی‌کنند و مثال برایش بیان نمی‌کنند و در مورد کیفیت آنها بحث نمی‌کنند.</p>
۱۰ دقیقه	<p>ارزیابی معلم محترم با استفاده از سؤالات کتاب درسی شاگردان را مورد ارزیابی قرار می‌دهد.</p> <p>کارخانه‌گی معلم محترم برای شاگردان وظیفه می‌دهد تا با استفاده از قرآن کریم در کتابچه‌های خود ده آیت را بنویسند که در آنها نام‌های خداوند ذکر شده باشد.</p>

درس: ششم

عنوان: صفات‌های الله تعالی

صفحه: ۱۷ - ۱۹

وقت: (دو ساعت درسی)

اهداف: شاگردان باید:

- تعداد اسماء الله تعالی ﷻ را بدانند.
- فواید ایمان داشتن به اسماء و صفات الله تعالی را بگویند.
- اقسام صفات الله تعالی را درک کرده و اهمیت آن را به دیگران بگویند.

دانش لازمی

بعضی از صفات الله تعالی مثل: (حیات، علم، قدرت، بصر، سمع، کلام، اراده و غیره) ذاتی بوده الله تعالی به ضد آن موصوف نمی‌گردد در کتاب درسی صنف دهم تحت عنوان صفات ذاتی الله تعالی تا اندازه کافی در مورد صفات فوق معلومات ارائه گردیده است ما در اینجا به طور خلص بعضی از دلایل عقلی را پیرامون بعضی از صفات ذاتی بیان خواهیم کرد.

حیات

خداوند حی است؛ یعنی متصف به صفت حیات است که ضد مرگ است. حیات صفت ازلی است که قایم بذات حق تعالی است؛ زیرا اگر او تعالی دارای حیات نباشد قابلیت دارا بودن سایر صفات را ندارد. و هم اگر خالق زنده حی نباشد اتصاف او به دیگر صفات فوق درست نیست، چطور شده می‌تواند خالق که خود فاقد حیات است مخلوق زنده بیافریند؛ پس ثابت شد که خداوند حی و متصف به صفت حیات است و خداوند در مورد چنین می‌فرماید:

{ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ }^(۱) ترجمه: معبود برحق جز الله وجود ندارد و او زنده پایدار و جهان هستی را نگهدار است.

علم!

خداوند متصف به علم است و علم عبارت است از احاطه بر معلوم که ضد آن جهل است و علم صفتی ازلی است که قایم بذات حق تعالی است که با آن تمام اشیاء از واجب، جایز و محال برای او معلوم می‌شود چطور می‌تواند که این عالم را کسی آفریده باشد که به آفریده خود و به نظم و دقت آن آگاه نباشد؛ زیرا کسی که نسبت به چیزی جاهل است محال است آنرا درست کند؛ مثلاً: کسی که نجاری نمی‌داند نمی‌تواند صندلی بسازد خداوند راجع به این صفت خود می‌فرماید: (يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ)^(۲)

ترجمه: او میداند آنچه را که پیش روی مردمان است و آنچه را که در پشت سر آنان است (آنچه را که مربوط به دنیا و آخرت آنان است میداند) و جای دیگری می‌فرماید: (يَعْلَمُ سِرُّكُمْ وَجَهْرُكُمْ).

ترجمه: الله هر آنچیزی پوشیده و آشکار را می‌داند.

و جای دیگر می‌فرماید: (وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا)^(۳). ترجمه: نمی‌افتد هیچ برگ مگر الله آنرا می‌داند.

ابوبکر صدیق رضی الله عنه روایت میکند که به رسول خدا ﷺ عرض کردم: ای رسول خدا ﷺ کلماتی را به من بیاموز که آن‌ها را صبح و شام بگویم فرمود بگو: (قُلِ اللَّهُمَّ فَاطِرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ رَبِّ كُلِّ شَيْءٍ وَمَلِكُهُ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ نَفْسِي وَشَرِّ الشَّيْطَانِ وَشَرِّهِ)^(۴)

^۱ - بقره ۲۵۵

^۲ - بقره ۲۵۵

^۳ - انعام آیه ۵۹

^۴ - السنن أبی داود - باب ما یقول إذا أصبح الجزء ۴ - الصفحة ۴۷۶۰

یعنی بار خدایا ای خالق اسمانها و زمین وای دانای به اشکار و نهان وای پروردگار هر چه هست وای مالک هستی از شر نفسم و شر شیطان و وسوسه های شرک آمیز او بتو پناه می برم.

مرید (با اراده)

خداوند متصف به صفت اراده است که ضد آن اکراه و اهمال است و اراده صفتی ازلی است که قایم بذات حق تعالی بوده و با آن هر ممکن الوجودی را با بعضی از آنچه که برای او جایز است تعیین میکند اراده هم، مانند قدرت به ممکنات تعلق میگیرد.

الله تعالی قبل از جهان موجود بود و آنگاه به اختیار و اراده او جهان موجود شده است (بنابر این رابطه خداوند و جهان رابطه ضروری علت و معلول نیست؛ بلکه رابطه فاعل مختار با فعل است) قرانکریم در این باره در آیه ۱۶ سوره اسری میفرماید:

(وَإِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَرْنَاهَا تَدْمِيرًا)^(۱)

ترجمه: و چون خواهیم که هلاک کنیم قریه یی را؛ امر کنیم متنعمان آن را، پس نافرمانی کنند آنجا، پس ثابت شود برای آن قریه وعده عذاب؛ پس برهم زنیم ایشان را، برهم زدنی.

و جای دیگری میفرماید: (إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ)^(۲). ترجمه: خدا هر چه بخواهد انجام می دهد.

رسول خدا هم نسبت اراده را بذات او نموده طوریکه میفرماید: "مَنْ يُرِدِ اللَّهُ بِهِ خَيْرًا يُفَقِّهْهُ فِي الدِّينِ، وَيُلْهِمْهُ رُشْدَهُ". خداوند خیر و نیکی هر کسی را بخواهد او را در احکام دین عارف و آگاه میسازد و راه یابی به خیر و صلاح دنیوی ضروری را به او الهام میکند.

روش تدریس: سؤال و جواب، تشریحی، مباحثه و مسابقه

مواد ممد درسی: کتاب درسی، تخته و تباشیر.

وقت	فعالیت ها
۵ دقیقه	<p>- بعد از موضوعات مقدماتی جهت اطمینان خود با طرح چند سؤال درس گذشته را ارزیابی می کند</p> <p>طور مثال:</p> <p>- کی می تواند اسماء و صفات خداوند تعالی را تعریف کند؟</p> <p>- کی می تواند بگوید اسماء ی خداوند به چند قسم است ؟</p> <p>بعد از شنیدن جوابات معلم محترم عنوان درس جدید (صفات های الله تعالی) را روی تخته مینویسد.</p> <p>- معلم محترم توجه شاگردان را به کتاب های شان جلب نموده و درس را از سطر اول الی عنوان (فایده های ایمان داشتن به اسماء و صفات الله تعالی میخواند و بقیه درس را توسط یک شاگرد ممتاز میخواند.</p>
۲۵ دقیقه	<p>- برای شاگردان چند دقیقه محدود وقت می دهد تا درس را خاموشانه مطالعه نمایند و خود متوجه نظم صنف بوده؛ اگر سؤالی از جانب شاگردان طرح می شود به آن پاسخ میدهد.</p> <p>معلم محترم حدیث مبارک که در مورد اسمای الله متعال آمده آن را روی تخته صنف مینویسد و از دو شاگرد می خواهد تا نزد تخته آمده ترجمه آن را به همکاری همدیگر بنویسند.</p>

^۱ - سورة اسراء آیه ۱۶.

^۲ - سورة الحج آیه ۱۴.

- بعد از يك شاگرد می‌خواهد تا عناوین جانبی ذیل را از روی کتاب در کنار تخته بنویسد:

- تعداد اسماء الله تعالی

- فایده‌های ایمان داشتن به اسماء و صفات الله تعالی

- اقسام صفات الله تعالی

معلم محترم با استفاده از عناوین جانبی، درس را برای شاگردان تشریح نموده بالای بعضی نکات مهم ترکیز بیشتر می‌کند.

- نصوص درس را توسط چند شاگرد قرائت میکند. از چند شاگرد می‌خواهد تا هر کدام به نوبه خود يك عنوان را شرح کند.

بعد معلم محترم صنف را به بسیار آرامی به چهار گروپ تقسیم میکند و برای هر يك از گروپها وظیفه می‌دهد تا در مورد مفاهیم درس بین هم بحث نموده و نتایج بحث خویش را جهت ارائه در مقابل صنف بنویسند.

خلاصه

این درس در نکات ذیل خلاصه می‌شود:

- تعداد اسماء خداوند در قرآن کریم و احادیث ذکر گردیده است؛ طور مثال در آیات ۲۲ الی ۲۴ سوره مبارک الحشر.

- حضرت رسول خدا فرموده برای خداوند کریم نودونه (۹۹) نام است هرکس این نام‌ها را حفظ کند داخل بهشت می‌شود.

- هرکس به اسماء و صفات خداوند کریم معرفت بیشتر داشته باشد به همان اندازه ایمان وی راسختر شده و در وجودش عقیده توحید محکمتر می‌شود.

- صفات خداوند به دو قسم است: ذاتی و فعلی

- صفات ذاتی خداوند صفات است که خداوند منان به ضد آن متصف نمیشود؛ مانند: سمع، بصر، علم، اراده، حیات، کلام، قدرت.

و صفات فعلی صفاتی است که خداوند به ضد آن متصف می‌شود؛ مانند: تخلیق، ترزیق، احیاء، اعزاز و غیره.

ارزیابی

معلم محترم با استفاده از سؤالات کتاب درسی شاگردان را ارزیابی می‌کند. و اگر کدام سؤالی بی پاسخ ماند خود به آن پاسخ میدهد.

کارخانه‌گی

معلم محترم برای شاگردان وظیفه می‌دهد تا در مورد اسماء و صفات خداوند کریم يك مقاله ده سطری بنویسند.

۱۰ دقیقه

۵ دقیقه

درس: هفتم

عنوان: صفات ذاتی الله تعالی (قدرت و اراده)

صفحه: ۲۰ - ۲۳

وقت: (دو ساعت درسی)

اهداف: شاگردان باید:

- دلائل اثبات صفت قدرت را درست بدانند.
- دلائل اثبات اراده را گفته بتوانند.
- حکم ایمان داشتن به صفت اراده الله تعالی را درک کنند.
- اهمیت اقسام اراده را برای دیگران برسانند.

دانش لازمی

قادر

قدرت صفت ازلی خداوند است و خداوند متصف به قدرت است که ضد عجز است؛ پس خداوند قادر است و قدرت قایم بذات اوست که حق تعالی با آن پدیده‌ها را می‌آفریند یا معدوم می‌سازد و فقط به ممکنات تعلق می‌گردد. در آفرینش این جهان و انواع موجودات باشکوه و عجیب آن از حیوان و نبات و معادن که عقل‌ها را ناتوان و افکار را غرق شگفتن و حیرت می‌کند همه دلیل بر وجود خدایی است که از هر نقص منزّه است؛ پس محال است که آفریننده چنین اشیاء حیرت آور فاقد قدرت باشد هیچ عقل سلیم باور کرده نمیتواند که این جهان هستی این ستاره گان که هر یک در عظمت قدرت و اجرات خود بی نظیر اند این چشم خورد و انجام کار بزرگ را ذات ناتوان و بی قدرت آفریده باشد؛ زیرا ناتوان نمی‌تواند عهده دار خود باشد تاچه رسد به دیگران. دلیل قدرت خداوند در قرآن کریم خیلی‌ها زیاد است که ما به یک و دو دلیل آن اکتفا میکنیم خداوند در سوره بقره میفرماید: (أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا) و در سوره الملک میفرماید: (وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ):

ابی امامه گوید: رسول خدا بسیار دعا کرد و من نتوانستم از آن چیزی را حفظ کنم عرض کردم ای رسول خدا بسیار دعا کردی؛ اما من چیزی از آن را حفظ نکردم فرمود: آیا ترا به چیزی که شامل تمام آنها شود رهنمایی کنم؟ عرض کردم بلی، فرمود بگو (اللهم إني أسألك من خير ما سألك منه نبيك محمد ﷺ وأنت المستعان وعليك البلاغ ولا حول ولا قوة إلا بالله) یعنی ای بار خدا یا خیر و برکات را از تو در خواست میکنم که رسول محمد ﷺ از تو در خواست کرد و از شر آنچه که رسول محمد ﷺ به تو پناه برد بتو پناه می‌برم تویی آنکه از تو کمک خواسته می‌شود و به عهده تو است تبلیغ (رسالت) و هیچ قدرت و نیرویی نیست جز بوسیله الله ﷻ^(۱).

روش تدریس: سوال و جواب، مباحثه، تشریحی و گروهی

^۱ - این حدیث را ترمذی روایت کرده و آنرا احسن خوانده است.

وقت	فعالیت‌ها
۵ دقیقه	<p>- بعد از موضوعات مقدماتی جهت اطمینان خود با طرح چند سوال درس گذشته را ارزیابی می‌کند طور مثال:</p> <p>- کی می‌تواند آن حدیثی را که در مورد اسماء خداوند تعالی آمده بخواند؟</p> <p>- کی می‌تواند صفات ذاتی خداوند را تعریف کند؟</p> <p>- بعد از شنیدن جوابات عنوان درس جدید را توسط یک شاگرد روی تخته مینویسد.</p> <p>- توجه شاگردان را به کتاب‌های شان معطوف داشته فقط نصوص درس را با دقت تام قرائت می‌کند.</p> <p>- برای شاگردان چند دقیقه فرصت می‌دهد تا درس را خاموشانه مطالعه نمایند.</p>
۲۵ دقیقه	<p>- از یک شاگرد می‌خواهد تا عناوین جانبی ذیل را از روی کتاب در کنار تخته بنویسد:</p> <p>- تعریف قدرت - ایمان داشتن به صفت قدرت الله تعالی - تعریف اراده - دلایل اثبات اراده</p> <p>- دلیل عقلی - اقسام اراده</p> <p>معلم محترم توجه شاگردان را به خود جلب نموده با استفاده از عناوین جانبی درس را برای شاگردان توضیح و تشریح نموده بر بعضی نکات ترکیز بیشتر می‌نماید.</p> <p>بعد از چند شاگردی که نسبتاً کم علاقه به نظر میرسند می‌خواهد تا هر کدام به نوبه خود یک عنوان درس را تشریح کند و در جریان این فعالیت با این دسته شاگردان همکاری بیشتر می‌کند.</p> <p>- شاگردان را به دو گروه تقسیم نموده از ایشان می‌خواهد تا در رابطه به درس از هم دیگر سؤال نمایند و خود نظم صنف را کنترل داشته جوابات درست و اشتباه را جهت اصلاح و تمجید نزد خود یاد داشت می‌کند.</p> <p>خلاصه این درس در نکات ذیل خلاصه می‌شود:</p> <p>- قدرت عبارت از همان صفتی است که بواسطه آن هر موجود زنده می‌تواند، موافق به اراده خود کاری انجام دهد و هم ترک کند.</p> <p>- قدرت صفت ذاتی خداوند است و صفت مذکور برای خداوند حادث نمی‌باشد بلکه؛ ازلی و ابدی است.</p> <p>- صفت قدرت خداوند کریم به آیات متعددی ثابت شده است؛ طور مثال (إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ)</p> <p>- پس از سنجش هدف و غرض قصد اقدام به کاری و یا ترک کردن کاری را؛ مانند نفع و یا ضرر را اراده گویند.</p> <p>- دلیل عقلی اگر خداوند تحت اراده دیگری باشد صفت قدرت از وی سلب می‌شود پس عقل هم به این باور است که خداوند کریم با اراده است و هرچه که بخواهد همان می‌شود.</p> <p>- ایمان داشتن به صفت اراده و قدرت خداوند تعالی فرض است.</p> <p>- از دیدگاه علمای اهل سنت و جماعت اراده به دو نوع است</p> <p>۱- اراده تکوینی و خلقی ۲- اراده دینی و شرعی.</p>
۱۰ دقیقه	<p>ارزیابی معلم محترم با استفاده از سؤالات کتاب درسی شاگردان را مورد ارزیابی قرار میدهد.</p>
۵ دقیقه	<p>کارخانه گی - معلم محترم شاگردان را به انجام کار خانه گی کتاب درسی مکلف می‌سازد.</p>

درس: هشتم

عنوان: صفات ذاتی الله تعالی (سمع، بصر، علم و حیات)

صفحه: ۲۴ - ۲۶

وقت: (دو ساعت درسی)

اهداف: شاگردان باید

- صفات ذاتی الله تعالی را درست بدانند.
- دلایل اثبات صفت علم و حیات را بیان کنند.
- ایمان داشتن به صفت‌های یاد شده را درک کنند.
- اهمیت صفت ذاتی را به دیگران برسانند.

دانش لازمی

سمیع و بصیر

خداوند سمیع و بصیر است ضد آن کوری و کوری.

شنوایی و بینایی هر دو صفتی ازلی است که قایم بذات حق تعالی است و بی واسطه و اسباب همه چیزها را می‌بیند و شنیدنی‌ها برایش مکشوف می‌گردد و خداوند خود فرموده است (وهو السميع البصير) آیه ۱۱ سوره شوری. ترجمه: (و او شنوای بس بیناست) و این هم غیر ممکن است که ذاتی که دیگران را صفت سمع و بصر عطا کرده باشد خود فاقد آن باشد.

و نیز تدبیر عالم به غیر از شنیدن و دیدن صورت گرفته نمیتواند؛ اگر معاذ الله خداوند فاقد این دو صفت می‌بود نظام زیبایی و تدبیر کائنات برهم می‌خورد. می‌بینیم که حضرت ابراهیم علیه السلام به پدرش می‌فرماید

« إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ لِمَ تَعْبُدُ مَا لَا يَسْمَعُ وَلَا يُبْصِرُ وَلَا يُغْنِي عَنْكَ شَيْئًا »

ای پدر چرا چیزی که نمی‌شنود و نمی‌بیند و هیچ مشکلت را حل نمی‌کند می‌پرستی و عبادت میکنی؟ (۱) اینکه حضرت ابراهیم نمی‌پسندد که پدرش چیزی را که نمی‌شنود و نمی‌بیند عبادت کند، دلیل بر این است که خالق باید چنین صفات را داشته باشد.

روش تدریس: سوال و جواب، مباحثه، توضیحی و تشریحی

^۱ - که ما چرا را آیه ۴۲ سوره مریم بر ملاگردانیده

وقت	فعالیت‌ها
۵ دقیقه	<p>بعد از موضوعات مقدماتی با طرح سؤالات ذیل درس گذشته را ارزیابی میکند:</p> <ul style="list-style-type: none"> - قدرت به چه چیز اطلاق می‌شود؟ - حکم ایمان آوردن به صفت قدرت چیست؟ - اراده الله تعالی به چند قسم است؟
۲۵ دقیقه	<p>بعد از دریافت جوابات توسط یک شاگرد عنوان درس جدید را روی تخته مینویسد.</p> <p>معلم محترم هر پاراگراف درس را توسط یک شاگرد با آواز مناسب میخواند و در هنگام خواندن دقت کامل می‌کند و اگر مشکلی وجود داشت خود آنرا حل میکند.</p> <p>از دو شاگرد می‌خواهد تا یکی عناوین جانبی ذیل را از روی کتاب خوانده و دیگرایشان آن‌ها را بنویسد:</p> <ul style="list-style-type: none"> - تعریف سمع - بصر (بینایی) - دلایل اثبات سمع و بصر - تعریف علم - تعریف حیات - دلایل اثبات صفت علم و حیات - ایمان داشتن به صفت‌های مذکور <p>معلم محترم با استفاده از عناوین، درس را با نشاط تشریح می‌کند و در جریان تشریح بعضی از شاگردان را جهت دقت و توجه شان مخاطب قرار میدهد.</p> <p>بعد از چند شاگرد که امروز نوبت شان است می‌خواهد تا هر کدام به نوبه خود یک عنوان را شرح نماید.</p> <p>برای شاگردان چند دقیقه محدود وقت می‌دهد تا در مورد درس بین هم بحث نمایند؛ اگر اختلافی پیدا می‌شود آن را به بسیار حوصله مندی حل می‌کند.</p> <p>خلاصه این درس در نکات ذیل خلاصه می‌شود:</p> <ul style="list-style-type: none"> - سمع عبارت از قوه است که ذریعه آن همه صداها شنیده می‌شود. - الله تعالی همه صداها و کلمات را به صفت ازلی خود می‌شنود و از الله متعال هیچ آواز خفیفی پنهان نمی‌ماند. - بصر عبارت از یک قوه که در چشم وجود دارد به واسطه آن شکل‌ها، رنگ‌ها، روشنایی، تاریکی و غیره دیده می‌شود. - بصر صفت ذاتی الله تعالی است و خداوند همه اشیای بزرگ و کوچک را به صفت ازلی خود می‌بیند. - علم به دانشی گفته می‌شود که مبنی به واقعیت باشد. - علم صفت ذاتی خداوند است الله تعالی به همه هستی داناست و علم خداوند به همه چیز محیط است. <p>۱۰ دقیقه</p> <ul style="list-style-type: none"> - برای این صفات ذاتی خداوند کریم دلایلی قرآنی وجود دارد؛ مثل این آیات مبارکه: (إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ) (إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ) (اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ) - ایمان داشتن به همه صفات ذاتی خداوند فرض است. <p>ارزیابی معلم محترم شاگردان را توسط سؤالات کتاب درسی ارزیابی می‌کند.</p>
۵ دقیقه	<p>کارخانه گی معلم محترم شاگردان را به انجام کارخانه گی کتاب درسی مکلف می‌نماید.</p>

درس: نهم

عنوان: کلام صفت الله تعالى

صفحه: ۲۷ - ۲۹

وقت: (دو ساعت درسی)

اهداف: شاگردان باید:

- تعریف کلام و دلایل اثبات صفت کلام را درست بدانند.
- ایمان داشتن به صفت کلام را بیان نمایند.
- ایمان داشتن به قرآن کریم را درک کنند.
- اهمیت نام‌های قرآن کریم را به دیگران برسانند.

دانش لازمی

کلام صفت ازلی خداوند ﷻ است که بذات او قایم و قدیم بوده و کلام لفظی اثر و دلالت کننده بر آنست گنگنگ بودن صفت مقابل آنست که هیچگاه به الله ﷻ نسبت داده نه می‌شود. دلیل ثبوت آن آیه مبارکه آیه: ۱۶۴ سوره نساء می‌باشد که خداوند ﷻ می‌فرماید: «وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا» ترجمه: و سخن گفته است خداوند با موسی به سخن گفتن. خداوند متعال ﷻ هر گاه بخواهد، کلام خود را به گونه‌یی که مناسب شأن اوست به فرشته‌ها و از طریق وحی به پیامبران می‌شنواند و می‌فهماند، چنانکه در معراج، با حضرت محمد ﷺ و در کوه طور، با حضرت موسی ﷺ سخن گفت، برای معلومات بیشتر به آیات ۱۰-۴۷ سوره مبارکه طه مراجعه کنید.

روش تدریس: سوال و جواب، تشریحی، مسابقه

مواد ممد درسی: کتاب درسی، تخته، تباشیر....

وقت	فعالیت‌ها
۵ دقیقه	<p>- بعد از موضوعات مقدماتی با طرح این سوال‌ها درس گذشته را ارزیابی میکند:</p> <p>- کی می‌تواند صفت سمع، بصر، علم و حیات را تعریف کند؟</p> <p>- کی می‌تواند دلیل بگوید که خداوند متصف به ضد کدام صفت خود نمیشود؟</p> <p>- کی می‌تواند یک دلیل به اثبات صفت حیات خداوند بیان کند؟</p> <p>بعد معلم محترم عنوان درس جدید را روی تخته نوشته و از شاگردان میپرسد که کدام صفات خداوند تعالی است؟ بعد از ارائه جواب برای شاگردان چند دقیقه وقت می‌دهد تا درس را خاموشانه مطالعه نمایند و خود در عین حال دو یا سه نص قرآن کریم را که به آن‌ها صفت کلام خداوند ثابت شده است روی تخته مینویسد.</p>
۲۵ دقیقه	<p>بعد از یک شاگرد می‌خواهد تا نصوص را از روی تخته بخواند و بعد خود نصوص را تحت لفظی ترجمه می‌نماید.</p> <p>معلم محترم از یک شاگرد می‌خواهد تا عناوین ذیل را در کنار تخته بنویسد:</p> <p>- تعریف کلام</p> <p>- دلایل اثبات صفت کلام</p> <p>- قرآن کریم کلام الله تعالی است</p>

- تعریف قرآن کریم

- نام‌های قرآن کریم

معلم محترم توجه شاگردان را به خود جلب نموده با استفاده از عناوین جانبی، درس را برای شاگردان توضیح و تشریح می‌نماید.

بعد از چند شاگرد می‌خواهد تا هر کدام به نوبه خود یک عنوان را تشریح نماید.

معلم محترم شاگردان را به دو گروه تقسیم نموده برای شان وظیفه می‌دهد تا در مورد صفت کلام و نام‌های قرآن کریم بین هم بحث کنند و خود در عین حال صنف را کنترل نموده متوجه بحث شاگردان می‌باشد. بعد از فعالیت نتایج بحث توسط نماینده گان در مقابل صنف ارائه می‌شود.

خلاصه: این درس در نکات ذیل خلاصه می‌شود:

- کلام به سخنی گفته می‌شود که مرکب از حروف و اصوات باشد؛ اما در این جا مراد کلام صفت ذاتی

خداوند است که از قدیم برای وی ثابت است و به این کلام نفسی نیز می‌گویند.

- صفت کلام خداوند تعالی در این آیه مبارکه ثابت شده است (وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا)

- ایمان داشتن به کلام الله ﷻ و باور داشتن به آن واجب است.

- کلمه قرآن مصدر است و به معنای یک جای کردن و تلاوت نمودن می‌باشد.

- قرآن در اصطلاح کلام الله تعالی است که به زبان عربی به حضرت محمد ﷺ نازل شده است و در صحیفه‌ها نوشته و برای ما به تواتر بدون شبهه نقل گردیده است.

- یقین و باور داشتن به این که قرآن کریم کلام الله تعالی بوده و قایم به ذات حق تعالی می‌باشد واجب است.

- برای قرآن کریم نام‌های متعددی است؛ بطور مثال: الکتاب، الحکیم، نور، الفرقان، الروح.

ارزیابی: معلم محترم با استفاده از سؤالات کتاب درسی شاگردان را مورد ارزیابی قرار می‌دهد.

کار خانه گی: معلم محترم شاگردان را به انجام کار خانگی که در کتاب درسی درج است مکلف می‌کند.

۱۰ دقیقه

۵ دقیقه

درس: دهم

عنوان: ایمان به ملائکه

صفحه: ۳۰-۳۳

وقت: (دو ساعت درسی)

اهداف: شاگردان باید:

- دلایل اثبات ملائکه را بصورت درست بدانند.
- ایمان داشتن به فرشته گان را بیان نمایند.
- صفات فرشته هارا درک کنند.
- فواید ایمان به فرشته گان را به دیگران برسانند.

ملائکه

دومین چیزی که انسان مکلف است بر آن ایمان داشته باشد ایمان به ملائکه است.

تعریف ملائکه: ملائکه موجودات لطیف، نورانی و غیر قابل دید (بصورت اصلی) اند، که به اشکال مختلف متشکل شده می توانند، خورد و نوش ندارند، مذکر و مؤنث نیستند، تولد و تناسل هم ندارند، بنده گان نیک، مقرب و فرمان بردار الله ﷻ هستند.

دلایل وجود فرشتگان: عالمی که مخلوق الله ﷻ است، بسیار پهناور و وسیع است که کره زمین، زندگی و انسان در روی آن بخش کوچکی از آن است. الله ذات قدیر و تواناست برای انجام امور می تواند که همه کارها و نظم تمام هستی را بدون وسیله و سبب عملی فرماید، ولی براساس حکمت بالغه خود فرشته گان را که موجودات نا مرئی هستند جهت انجام وظایف، رسانیدن پیامها اوامر الله ﷻ و انفاذ آن و محاسبه اعمال انسانها را آفریده است. دلایل وجود ملائکه در قرآن کریم زیاد است؛ به گونه مثال: از چند آن تذکر می رود: «لَيْسَ الْبِرُّ أَنْ تُولُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ»^(۱).

ترجمه: نیکو کاری آن نیست که روی خود را به سوی مشرق و یا مغرب بگردانید؛ بلکه نیکی آن است که کسی به خدا و روز باز پسین و فرشتگان و کتب اسمانی و پیامبران ایمان آورد. و می فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ عَلَى رَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي أَنْزَلَ مِنْ قَبْلُ وَمَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا»^(۲).

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید ایمان بیاورید به خدا و پیامبر او و کتابی که بر پیامبرش فرو فرستاد و کتابهای که قبلا نازل کرده بگروید و هرکس به خدا و فرشتگان او و کتابها و پیامبرانش و روز باز پسین کفر ورزد در حقیقت دچار گمراهی دور و درازی شده است و می فرماید:

«آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ»^(۳).

^۱ - بقره ۱۷۷

^۲ النساء ۱۳۶

^۳ البقره ۲۸۵

ترجمه: پیامبر (خدا) بدانچه از جانب پروردگارش بر او نازل شده است ایمان آورده است، و مؤمنان همگی به خدا و فرشتگان و کتاب‌ها و فرستادگانش ایمان آورده اند (و گفتند) (میان هیچ یک از فرستاده گانش فرق نمی گذاریم) و گفتند: (شنیدیم و گردن نهادیم، پروردگارا، آمرزش تو را (خواستار) و فرجام به سوی تو است.

پیامبر ﷺ می فرماید: { اَنْ تُؤْمِنَ بِاللّٰهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ }^(۱)

ترجمه: اینکه به الله، ملائکه، کتابهای او و روز آخرت ایمان داشته باشی.

انواع ملائکه

ملائکه یعنی مخلوقات الله ﷻ غیر قابل دید برای بشر بدو قسم اند: یک دسته آن‌های اند، که کارشان تقدیس الله ﷻ است، غرق در عبادت اند، مکلف به خدمت بشر نیستند و از گروهی که به، آدم ﷺ سجده کرده اند نبودند و این‌ها همان ملائکه مقربین هستند. دسته دیگر بقیه ملائکه هستند که کارشان خدمت به انسان و برآورده کردن آنچه به آن نیاز دارد می باشد.

روش تدریس: سوال و جواب، مباحثه، توضیحی و تشریحی

مواد ممد درسی: تخته، تباشیر، کتاب درسی...

وقت	فعالیت‌ها
۵ دقیقه	<ul style="list-style-type: none"> - معلم محترم بعد از موضوعات مقدماتی با طرح چند سؤال درس گذشته را ارزیابی میکند طور مثال: - کی می تواند کلام الله تعالی را تعریف کند؟ - کی می تواند یک دلیل برای اثبات صفت کلام خداوند ﷻ بگوید؟ - کی می تواند نام‌های قرآن کریم را ذکر نماید؟ - بعد از دریافت جوابات عنوان درس را روی تخته مینویسد.
۲۵ دقیقه	<ul style="list-style-type: none"> - توجه شاگردان را به کتاب‌های شان جلب نموده فقط تنها نصوص درس را قرائت می کند و بعد بقیه درس را توسط چند شاگرد میخواند. - برای شاگردان چند دقیقه وقت می دهد تا درس را خاموشانه مطالعه نمایند. - اگر سوال از جانب شاگردان طرح می شود آن را حل نموده و بعد از دو شاگرد می خواهد تا یکی عناوین جانبی ذیل را از روی کتاب خوانده و دیگرش آن‌ها را بنویسد: - تعریف ملائکه - شرح تعریف - دلایل اثبات ملائکه - ایمان به فرشته گان - فرشته گان از همه گناهان معصوم اند - صفات فرشته گان

^۱ السنن الکبری للبیهقی ص ۲۰۳

- وظایف فرشته گان

- فواید ایمان داشتن به فرشته گان

توجه شاگردان را به خود معطوف داشته، درس را با استفاده از عناوین جانبی برای شاگردان توضیح و تشریح می نماید و در هنگام ضرورت بر بعضی نکات تر کیز بیشتر می کند.

بعد از چند شاگرد می خواهد تا هر کدام به نوبه خود یک عنوان درس را تشریح کند.

- نص حدیث شریف را روی تخته نوشته نموده و از یک شاگرد می خواهد آنرا ترجمه کند و اگر شاگرد به مشکلی مواجه می شود وی را همکاری می نماید.

خلاصه این درس در نکات ذیل خلاصه می شود:

- فرشتگان عبارت از مخلوقات نورانی و لطیف خداوند اند که از اوامر الله تعالی هرگز سرپیچی نمی کنند.

- فرشته گان از نور پیدا شده اند و به چشم دیده نمی شوند

- فرشته گان از هر نوع گناه معصوم اند.

- ایمان داشتن به وجود فرشتگان فرض و انکار از وجود ایشان کفر است.

- فرشته گان به خداوند مقرب اند و کارهای خارق العاده را انجام می دهند.

- فرشته گان مقرب عبارت اند از جبرئیل، میکائیل، اسرافیل، عزرائیل، کراماً کاتبین، نکیر و منکر.

ارزیابی معلم محترم جهت اطمینان خود از یاد گیری درس شاگردان را توسط سؤالات کتاب درسی

ارزیابی میکند

کارخانه گی معلم محترم شاگردان را به انجام کارخانه گی کتاب درسی مکلف می کند.

۱۰ دقیقه



بخش حدیث شریف

درس: یازدهم

عنوان: اهمیت حدیث

صفحه: ۳۵ - ۳۸

وقت: دو ساعت درسی

اهداف

شاگردان باید:

۱- متن درس را بدانند.

۲- اهمیت و فضایل حدیث را درک نمایند.

۳- مفهوم درس را بیاموزند.

۴- به مضمون حدیث علاقه خاص پیدا کنند.

دانش لازمی

- در اسلام چهار اصل وجود دارد که تمام احکام و فرامین اسلامی بر آنها استوار می‌باشد:

کتاب الله (قرآن کریم)، سنت و احادیث نبوی ﷺ، اجماع امت و قیاس.

حدیث و سنت رسول الله ﷺ دومین مرجع و اصل اساسات اسلام است که پیروی از آن برای هر مسلمان بالغ و عاقل لازم می‌باشد. احادیث نبوی در حقیقت تفصیل و تفسیر قرآن کریم بوده که به تأیید این موضوع آیات متعددی وجود دارد. حضرت رسول گرامی خود یک مثل روشن قرآن کریم بود؛ چنانچه از حضرت عایشه صدیقہ رضی الله عنها در مورد اخلاق پیامبر ﷺ پرسیده شد، ایشان در جواب فرمودند: خلق و سیرت آنحضرت ﷺ قرآن بود.

مسئلاً احادیث رسول خدا یک نوع از وحی بوده که خداوند کریم مستقیماً به قلب رسول گرامی اش آن‌ها را الهام میکرد. همان طوری که پیروی و پابندی به آیات قرآنی لازم است به احادیث مبارک نیز لازم و ضروری است؛ چنانچه خداوند کریم در سوره مبارکه النساء آیت ۸۰ می‌فرماید: (مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ تَوَلَّى فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِظًا)

ترجمه: کسیکه اطاعت پیغمبر را کند؛ پس به تحقیق که اطاعت خداوند کریم را کرده و کسیکه از اطاعت روی گرداند؛ پس ای رسول گرامی ما ترا نفرستادیم برایشان حافظ و نگهبان یعنی از روگردانیدن شان تو مایوس و پریشان مشو و نیز خداوند تعالی در مورد می‌فرماید:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَنْ تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ) (سورة الحجرات (۲))

ترجمه: ای کسانی که ایمان آوردید بلند نکنید صدای خود را بالاتر از صدای نبی کریم ﷺ و همچنان با آواز بلند در مقابل وی سخن مگویید؛ مثلیکه بعضی از شما در مقابل بعضی تان با آواز بلند سخن می‌گویید، شاید که این کار محو و باطل کند اعمال شما را و در حالیکه شما بی‌خبر باشید.

- هنگامیکه حدیث رسول گرامی در کدام جای خوانده می‌شود استماع آن برای مسلمانان مستحب است. باید در مقابل آن ادب چنان رعایت شود که گویا آنحضرت معنای حضور دارد و ارشاد می‌فرماید.^(۱)

- علمای امت و محدثین کرام اهمیت موضوع را درک نموده بودند که دست به قلم زدند و هزاران احادیث مبارک را جمع آوری کردند که چند کتاب مشهور آن را طور نمونه ذکر می‌نماییم: صحیح بخاری، صحیح مسلم، سنن ابوداود، ترمذی، النسائی، ابن ماجه، مؤطا، مسند امام احمد حنبل، البیهقی، و غیره

^۱ تفسیر کابلی - جلد ششم

- محدثین کرام احادیث را به اعتبار راویان بر چند دسته تقسیم کرده اند: متواتر، مشهور و احادیث صحیح، حسن و غیره.
- ۱- حدیث متواتر حدیثی را گویند که تعداد راویانش به اندازه زیاد باشد که متصف شدن ایشان (راویان) به دروغ محال و غیر ممکن باشد. حدیث متواتر از شرایط خاصی برخوردار است؛ مثل اینکه تعداد راویان زیاد باشد، متصف شدن ایشان به دروغ محال باشد و اینکه راویان آن در همه مراحل از حد تواتر کم نشود.
 - ۲- حدیث مشهور حدیثی را گویند که در عهد و زمانه اصحاب کرام روات آن کم باشد؛ اما در عهد تابعین به شهرت رسیده باشد و روات آن به حدی باشند که اوصاف آنها به کذب و دروغ غیر ممکن باشد.
 - محدثین به اشخاصی گفته می شود که روایتاً و در ایتاً به احادیث، فهم کامل دارند و در عین حال به مسند تدریس حدیث مصروف میباشند.
 - ۳- حدیث احاد حدیثی را گویند که آن را یک یا دو شخص و یا بیشتر از آن روایت کرده باشد اما به درجه حدیث مشهور نرسیده باشد.
 - ۴- حدیث مرسل حدیثی است که سلسله روایت آن به تابعین کرام رحمه الله علیهم رسیده باشد.
 - ۵- حدیث موقوف حدیثی را گویند که سلسله روایت آن به صحابه کرام رضی الله عنهم رسیده باشد و حدیث مرفوع حدیثی است که سلسله روایتش به خود شخص پیامبر ﷺ رسیده باشد.
 - تعریف صحابی: صحابی برای شخصی گفته می شود که آن حضرت ﷺ را دیده و بر آن ایمان آورده و به ایمان از دنیا در گذشته باشد.
 - تابعین برای شخص مؤمنی گفته می شود که یکی از اصحاب کرام رضی الله عنهم را دیده باشد و به ایمان از دنیا در گذشته باشد.
 - حضرت رسول الله ﷺ در مورد اهمیت و فضیلت رساندن حدیث برای مردم و در مورد و عید عذاب بر کسانی که برای مردم حدیث دروغین و جعلی را بیان می کنند فرموده است:
 - «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بَلَّغُوا عَنِّي وَلَوْ آيَةً وَحَدِّثُوا عَنِ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَلَا حَرَجَ وَمَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّدًا فَلْيَتَّبِعُوا مَعْقَدَهُ مِنَ النَّارِ» {رواه البخاری}
 - ترجمه:** از حضرت عبدالله بن عمرو رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمود: برسانید از من برای امت اگر چه آیتی باشد (مراد احادیث است) و حکایت کنید و خبر دهید از داستان های عبرت آموز بنی اسرائیل و حکایت از داستان های ایشان گناه نیست حکایت که از لحاظ سند صحت داشته باشد و هر کسی که بر من به قصد دروغ ببندد؛ پس باید جای خود را در آتش دوزخ آماده کند.
 - معنای کلمات:** (پژوهش - تحقیق) (جلی - آشکار) (خفی - پوشیده) (منوط - وابسته) (مثابه - مثل و مانند) (تمسک - چنگ زدن)
 - روش تدریس:** سوال و جواب، انفرادی و گروهی، توضیحی و تشریحی
 - مواد ممد درسی:** کتاب، تخته، تباشیر.....

وقت	فعالیت ها
۵ دقیقه	حین داخل شدن به صنف بعد از سلام، احوال بررسی گرفتن، حاضری نظم و نسق صنف، خود را برای شاگردان معرفی نموده و در مورد اهمیت حدیث برای شاگردان معلومات مختصر میدهد.
مقدمه	برای شاگردان چند دقیقه وقت می دهد تا در رابطه به اهمیت حدیث از هم دیگر سؤال نمایند.

۳۰ دقیقه
تقدیم
درس

معلم محترم متوجه سؤالات و جوابات ایشان بوده بعضی از جوابات را اصلاح میکند.

سپس از شاگردان سؤالات ذیل را می پرسد:

بعد از قرآن کریم با ارزشترین و با اعتبار ترین مرجع و مصدر در اسلام چیست؟

معلم محترم عنوان درس را توسط یک شاگرد روی تخته می نویسد.

از دو شاگرد می خواهد تا یکی از ایشان عناوین جانبی ذیل را بخواند و دیگرش آنها را روی تخته بنویسد:

- از سخنان پیامبر ﷺ پیروی نمودن.

- حدیث، تفسیر قرآن کریم است.

- حدیث، مصدر دوم اسلام است.

برای شاگردان وظیفه می دهد تا درس را مطالعه خاموشانه نمایند و اگر به کدام مشکلی برمیخورند آنها را نزد خود یاد داشت نمایند.

و خود درعین حال کلمات پژوهش، جلی، خفی، منوط، مثابه، و تمسک را روی تخته می نویسد.

معلم محترم از یک شاگرد می خواهد تا مقابل تخته آمده کلمات را معنا کند اگر شاگرد مذکور در معنای کلمات مشکل داشت وی را کمک می نماید. با استفاده از عناوین جانبی درس را برای شاگردان تشریح نموده بالای بعضی از نکات کلیدی ترکیز بیشتر می کند.

و بعد از چند شاگرد می خواهد تا هر کدام، یک عنوان جانبی درس را توضیح و تشریح نمایند.

شاگردان را به چند گروه مناسب تقسیم نموده بعد از تعیین سرگروه ها برای شان وظیفه می دهد تا درمورد اهمیت حدیث بین هم بحث و گفتگو نموده خلاصه بحث خود را جهت ارائه توسط سرگروه ها روی کاغذ بنویسند و خود درعین حال صنف را کنترل نموده نظم و نسق را برقرار میدارد و در هنگام ضرورت در بعضی از گروه ها به خاطر رفع اختلاف شرکت می نماید.

ارزیابی جهت اطمینان خویش از یادگیری درس شاگردان را توسط سؤالات کتاب درسی ارزیابی می کند.

خلاصه

این درس در نکات ذیل خلاصه می شود:

۱- حدیث عبارت از اقوال، افعال، و تقریرات پیغمبر ﷺ است.

تقریر آن عملی را گویند که در حضور رسول خدا اجرا شده باشد و رسول خدا آنها را به سکوت خویش پسندیده و از آن نهی نفرموده باشد.

۲- وحی به دو قسم است: یکی وحی جلی که همانا عبارت از آیات قرآن کریم است. و دوم وحی خفی که عبارت از احادیث نبوی می باشد.

۳- پیروی از دستورات پیغمبر اسلام به مثابه پیروی از فرامین خداوند کریم است.

۴- حدیث در حقیقت تفصیل و تفسیر قرآن کریم است.

۵- حدیث دومین مرجع و مصدر در اسلام است.

کارخانه گی برای شاگردان وظیفه می دهد تا درمورد اهمیت حدیث یک مقاله شش سطری بنویسند.

۱۰
دقیقه

درس: دوازدهم

عنوان: تدبیر در کارها

صفحه: ۳۹ - ۴۲

وقت: دو ساعت درسی

اهداف

شاگردان باید:

۱- نص حدیث مبارک و متن درس را درست خوانده بتوانند.

۲- ترجمه حدیث مبارک را درست بدانند.

۳- معنای کلمات حدیث را بفهمند.

۴- از فواید حدیث در زنده گی شان استفاده کرده بتوانند.

دانش لازمی

این یک حقیقت مسلم است که در دامان اسلام عزیز همه خوبی ها، موفقیت ها و سعادت دارین نهفته است؛ پس میتوان گفت که مصدر فکر تدبیر در کارها اسلام است.

اصحاب کرام با درکی که از اسلام داشتند هرگاه به کدام مشکلی مواجه میشدند فقط برای حل مشکل شان به آنحضرت ﷺ مراجعه میکردند؛ چون جناب ایشان در عصر فرخنده خود بهترین مرجع زنده و پاسخگوی سؤالات در تمام عرصه ها برای امت بودند. امروز درین مسلمانان ارشادات گرانبهای ایشان به حیث یک اصل و قانون برقرار و نافذ است؛ پس باید مسلمانان در تمام امور زنده گی خود سیرت آنحضرت ﷺ را سرمشق و الگوی خود قرار داده و از ارشادات ایشان پیروی کنند مسلماً که سعادت دنیا و آخرت بسته گی به پیروی ایشان دارد.

یکی از تدبیرهای رسول خدا ﷺ را به طور نمونه و مثال ذکر می کنیم: حضرت رسول خدا در غزوه احزاب مدت و زمان نبرد را طولانی میسازد که در حقیقت این تدبیر ایشان منجر به شکست دشمن می شود؛ چون فصل زمستان در حال رسیدن بود و دشمن هیچگونه آماده گی در مقابل سردی نداشت و نیز تغذیه و اکمال لشکر کثیر ایشان روز به روز مشکل آفرین بود و همچنان به سپری شدن هر روز در بین دشمن چون از گروه های مختلف تشکیل شده بودند بی اعتمادی ایجاد می شود و باعث شکست شان شد و مسلمانان کامیاب شدند.

تدبیر، سنجش و عدم عجله در انجام امور و کارها یک اصل و قاعده دینی می باشد؛ زیرا که اسلام عزیز در تمام فرامین دنیوی و اخروی سعادت و خوشبختی پیروانش را در نظر گرفته و آنها را برای اجرای کارهای نیکو ترغیب نموده و از زیان و خسران باز میدارد.

و نیز از لابلای آیات قرآنی معلوم می شود که خداوند کریم عجله را دوست ندارد و در خلقت مخلوقات عجله نکرده؛ بلکه آنها را در یک مدت معین آفریده است. به اثبات این موضوع یک آیه مبارک سورۃ (ق) را مثال میدهم: «وَلَقَدْ خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَمَا مَسَّنَا مِنْ لُغُوبٍ»

ترجمه: به تحقیق ما آفریدیم آسمان ها، زمین و آنچه در بین هر دو واقع است در شش روز. و نرسید بر ما «از آفریدن آنها» مانده گی و نه کدام خستگی.

با وجود اینکه خداوند تعالی قدرت کامله داشت که در یک چشم به هم زدن آسمان ها، زمین و مابینهما را می آفرید؛ اما در ظرف شش روز می آفریند این خود یک دلیل واضح و روشن بر تدبیر در کارها و اندیشیدن است. در غیر آن الله متعال ذات مقتدر و تواناست هنگامیکه به انجام یک کاری اراده کند جز این نیست که بر آن گوید: شو؛ پس می شود. چنانچه در اخیر سوره یــــس بر این موضوع اشاره شده خداوند تعالی می فرماید: «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» ترجمه: به تحقیق هنگامیکه خداوند تعالی به انجام کاری اراده کند اینکه گوید بر آن شو؛ پس می شود.

معنای کلمات: (خزر ج - نام قبیله از مردم مدینه است) (نهفته - پنهان) (انحراف - گمراهی) (نصایح - جمع نصیحت) (اهل فن - کارشناسان) (تدبیر - اندیشیدن) (عزم راسخ - قصد و نیت محکم) (مهیا - آماده)

روش تدریس: سوال و جواب، انفرادی و گروهی، توضیحی و تشریحی

مواد ممد درسی: کتاب، تخته، تباشیر....

وقت	فعالیت ها
۵ دقیقه	بعد از موضوعات مقدماتی با طرح چند سؤال درس گذشته را ارزیابی میکند. طور مثال: کی می تواند بگوید در اسلام چند چیز اصل و مصدر است؟ معلم محترم بعد از شنیدن جوابات، عنوان درس جدید را روی تخته مینویسد. در مورد عنوان درس برای شاگردان معلومات مختصر میدهد. برای شاگردان هدایت می دهد تا درس را از روی کتاب مطالعه خاموشانه نمایند و اگر به کدام سؤالی و یا مشکلی بر میخورند آنرا نزد خود یاد داشت کنند. و خود در عین حال کلمات خزر ج، نهفته، انحراف، نصایح، اهل فن، تدبیر، و مهیا را روی تخته مینویسد.
۳۰ دقیقه	بعد از ختم مطالعه اگر کدام سؤالی برای شاگردان ایجاد شده بود آنرا حل می نماید.
تقدیم درس	از یک شاگرد می خواهد تا کلمات را معنا نموده و بنویسد. نص حدیث مبارک را توسط یک شاگرد روی تخته مینویسد. و بعد از شاگردان می پرسد کی می تواند حدیث مبارکه را از ذهن خود ترجمه کند. از یک شاگرد می خواهد تا عناوین جانبی ذیل را روی تخته بنویسد: - تقاضای تدبیر - تدبیر سبب کامیابی - پی گیری و ارزیابی جریان کار و تطبیق آن با اهداف معلم محترم با استفاده از عناوین جانبی درس را برای شاگردان تشریح می کند. و در هنگام ضرورت بالای بعضی نکات اساسی ترکیز بیشتر می نماید. از سه شاگرد مورد نظر می خواهد تا هر کدام یک عنوان جانبی درس را تشریح نمایند. شاگردان را به دوگروپ تقسیم نموده برای شان وظیفه می دهد تا اعضای یک گروپ از گروپ دیگر به نوبت در مورد درس سوال نمایند.

معلم محترم سؤالات هرگروپ را شنیده و جوابات را نزد خود یاد داشت می کند.
بعد از ختم فعالیت جوابات درست را تقدیر نموده و جوابات غلط را اصلاح میکند.

ارزیابی

معلم محترم جهت اطمینان خود از یادگیری درس، شاگردان را توسط سؤالات کتاب درسی ارزیابی می کند.

خلاصه این درس در نکات آتی خلاصه می شود:

۱۰ دقیقه

- ۱- انسان باید در انجام هر کار تدبیر نماید.
- ۲- مسلمان باید اجر آخرت را بر فواید نا مشروع دنیا ترجیح دهد.
- ۳- اسلام در تمام عرصه ها و امور زنده گی منفعت پیروانش را در نظر گرفته است.
- ۴- انسان باید تمام امور و مسؤولیت های خود را همواره مورد بررسی قرار دهد.
- ۵- تدبیر و سنجش سبب کامیابی و سعادت انسان می شود.
- ۶- تدبیر بنده باید توأم با توکل به خداوند تعالی باشد.

کارخانه گی

شاگردان را به انجام کارخانه گی کتاب درسی مکلف می سازد و برای شان میگوید در مورد فواید تدبیر در کارها یک مقاله پنج سطری بنویسید.

درس: سیزدهم

عنوان: اهمیت صلح و آشتی در میان مردم

صفحه: ۴۳ - ۴۵

وقت: دو ساعت درسی

اهداف

شاگردان باید:

۱- ترجمه حدیث مبارک را درست بفهمند.

۲- اهمیت و ارزش صلح و آشتی را درک کرده بتوانند.

۳- حکمت حدیث را بدانند.

۴- در مورد اهمیت صلح تقریر کرده بتوانند.

دانش لازمی

- دین اسلام دین صلح و آشتی است که همواره پیروانش را به صلح و برادری دعوت و تشویق می‌کند. خداوند کریم در سوره مبارک النساء آیه ۱۲۸ می‌فرماید: (وَالصَّلَاحُ خَيْرٌ) ترجمه: صلح بهتر است. گرچه این جزء آیه مبارک در مورد صلح و آشتی بین زن و شوهر است؛ اما نه تنها در این عرصه؛ بلکه در تمام امور صلح بهتر و نیکو می‌باشد. البته مشروط بر اینکه نفع اسلام در نظر گرفته شود و مسلمانان متضرر نشوند؛ یعنی مسلمانان نباید پیشنهاد صلح را برای کفار نمایند؛ بلکه اگر از جانب آن‌ها پیشنهاد صلح می‌شود، مسلمانان آنرا ضمن تضمین مصالح جامعه اسلامی قبول می‌نمایند. پس در این صورت کدام اشکالی وجود ندارد باید مسلمانان بپذیرند؛ چنانچه آنحضرت ﷺ پیشنهاد مشرکین مکه را در سال ششم هجری پذیرفت. و با ایشان روی چندین ماده صلح کرد که این صلح در تاریخ اسلام به نام صلح حدیبیه مشهور است.

- صلح در اسلام از جایگاه خاصی برخوردار است که رعایت آن بر مسلمانان یک وجبه دینی می‌باشد؛ زیرا خداوند کریم به آن امر فرموده و از مسلمانان خواسته هنگامی که شما در بین دو نفر یا دو قوم و یا دو گروهی از مؤمنین اختلافی را می‌بینید باید در میان ایشان صلح و آشتی را بار آرید؛ چنانچه در سوره مبارک حجرات این موضوع را واضح بیان فرموده است: «وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلَحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَىٰ فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّىٰ تَفِيءَ إِلَىٰ أَمْرِ اللَّهِ فَإِنْ فَاءَتْ فَأَصْلَحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ» (سوره حجرات آیت ۹).

ترجمه: و اگر دو گروهی از مؤمنین بین هم می‌جنگیدند؛ پس «شما ای مسلمانان» در بین ایشان صلح کنید؛ پس اگر یک گروهی از ایشان بر گروه دیگری تجاوز کرد؛ یعنی دوباره به جنگ روی آورد پس شما با آن گروه متجاوز بجنگید تا اینکه برگردند و تسلیم شوند به فرمان خداوند تعالی؛ پس اگر از جنگ دست کشیدند پس در بین ایشان مجدداً به اساس عدل و انصاف صلح کنید و به تحقیق خداوند تعالی دوست دارد انصاف کننده گان را.

و نیز خداوند متعال در آیت بعدی می‌فرماید: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنِينَ إِخْوَةٌ فَأَصْلَحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ»

ترجمه: یقیناً که مؤمنین باهم برادراند؛ پس «اگر کدام نزاعی در بین شان پیدا می‌شود» شما صلح کنید در میان شان و از خداوند بترسید تا باشد که مورد رحم قرار گیرید.

- شیرازه یک جامعه اسلامی بسته گی به اتحاد، اتفاق، صلح و آشتی دارد؛ یعنی یک جامعه اسلامی زمانی به قله‌های موفقیت دست میابد که در بین افرادش مشکلات ذات البینی وجود نداشته و در میان شان صلح تأمین باشد. امروز اگر کسانی که داد از اسلام میزنند تنها به همین دو آیه مبارکه فوق عمل کنند فردا وطن ما افغانستان از تمام این مشکلات و اختلافات نجات میابد.

حضرت رسول الله ﷺ نیز در مورد اهمیت صلح احادیث گرانمایی را ارشاد فرموده است. و حتی خاطر نشان کرده اینکه اگر شخصی به غرض ایجاد صلح دروغ میگوید مسلماً آن شخص دروغگو نیست. از این حدیث اهمیت موضوع استنباط می‌شود؛ یعنی دروغ گفتن گناه بزرگی است اما به نیت صلح مباح می‌شود؛ چنانچه می‌فرماید: «عَنْ أُمِّ كَلثُومَ بِنْتِ عُقْبَةَ بْنِ أَبِي مُعَيْطٍ قَالَتْ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ لَيْسَ الْكَذَابُ الَّذِي يُصْلَحُ بَيْنَ النَّاسِ وَيَقُولُ خَيْرًا وَيُثْنِي خَيْرًا» {متفق علیه}

ترجمه: از حضرت ام کثوم بنت عقبه بن ابی معیط رضی الله عنها روایت است از رسول الله ﷺ شنیدم که می‌فرمودند: کسی که بین مردم صلح میکند و سخن خیر می‌گوید و سخن خیر را می‌رساند دروغ گو نیست و نیز می‌فرماید:

«عَنْ أَسْمَاءَ بِنْتِ يَزِيدٍ قَالَتْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لَا يَحِلُّ الْكَذِبُ إِلَّا فِي ثَلَاثٍ كَذَبَ الرَّجُلُ إِمْرَأَتَهُ لِيَرْضِيَهَا وَالْكَذِبَ فِي الْحَرْبِ وَالْكَذِبَ لِيُصْلِحَ بَيْنَ النَّاسِ» {رواه احمد والترمذی}

ترجمه: از حضرت اسماء بنت یزید رضی الله عنها روایت است که رسول الله ﷺ فرمود: دروغ گفتن جایز نیست مگر در سه جای: به خاطر رضایت همسر (به خاطر قایم داشتن نظام خانواده، ایجاد محبت و مایوسی شیطان چون شیطان بزرگ ترین فعالیتش از هم پاشیدن یک خانواده مسلمان است) در میدان نبرد در مقابل دشمن، و به غرض اصلاح در بین مردم.

معنای کلمات: (ابودرداء - پدردراء - اسم کنیه است) (خلل - رخنه و پراکنده گی)

روش تدریس: سوال و جواب، انفرادی و گروهی، توضیحی و تشریحی

مواد ممد درسی: کتاب، تخته، تباشیر.....

وقت	فعالیت‌ها
۵ دقیقه مقدمه	بعد از موضوعات مقدماتی با طرح چند سوال درس گذشته را ارزیابی میکند. طور مثال: کی می‌تواند این دو کلمه حدیث (فأَمْضُ - فأمْسُكْ) را معنا کند.
۳۰ دقیقه تقدیم درس	<p>بعد شنیدن جوابات، در مورد اهمیت صلح و آشتی برای شاگردان چند لحظه صحبت نموده و از ایشان می‌خواهد تا چند مثال زنده را در ارتباط به نتایج نا امنی، جنگ‌های ذات البینی و اختلافات قومی بازگو نمایند.</p> <p>عنوان درس جدید را توسط یک شاگرد روی تخته مینویسد.</p> <p>برای شاگردان هدایت می‌دهد تا درس را از روی کتاب مطالعه خاموشانه نمایند.</p> <p>و خود در عین حال کلمات ابودرداء و خلل را روی تخته مینویسد.</p> <p>بعد از نوشتن کلمات و مطالعه درس اگر کدام سوال و یا مشکلی وجود داشت آنرا حل نموده از یک شاگرد مورد نظر یعنی آنکه در فعالیت‌ها کمتر سهم می‌گیرد می‌خواهد تا کلمات را معنا نماید.</p> <p>از چند شاگرد مورد نظر می‌خواهد تا هر کدام یک پاراگراف درس را به نوبه خود بخواند.</p> <p>اگر کدام مشکلی در تلفظ کلمات نص حدیث مبارک وجود داشت آنرا حل و اصلاح می‌کند.</p> <p>از یک شاگرد می‌خواهد تا عناوین جانبی ذیل را روی تخته بنویسد:</p> <p>- ارزش صلح از دیدگاه اسلام - صلح وحدت را به میان می‌آورد - اختلافات ذات البینی باعث از بین رفتن دین می‌شود.</p> <p>با استفاده از عناوین جانبی درس را برای شاگردان تشریح و توضیح می‌کند.</p> <p>معلم محترم بالای بعضی نکات مهم کلیدی تر کیز بیشتر می‌نماید.</p> <p>درس را توسط چند شاگرد تشریح می‌کند و برای هر یک از ایشان وظیفه می‌دهد تا یک عنوان جانبی را برای همصنفان خود تشریح نمایند.</p> <p>معلم محترم بعد از تعیین نماینده گروپ‌ها شاگردان را به چهار گروپ مناسب تقسیم نموده برای شان وظیفه می‌دهد تا هر گروپ به شمول نماینده خود در مورد اهمیت صلح و آشتی بین هم بحث نمایند.</p> <p>نماینده گروپ‌ها نتایج بحث گروپ خود را جهت بررسی و ارائه در مقابل صنف روی کاغذ مینویسند.</p> <p>ارزیابی معلم محترم جهت اطمینان خود از یادگیری درس شاگردان را توسط سوالات کتاب درسی ارزیابی می‌کند.</p> <p>خلاصه این درس در نکات ذیل خلاصه می‌شود.</p> <p>۱- راوی حدیث ابودرداء پسر عامر از قبیله خزرج بود در تمام غزوات اشتراک داشت در زمان خلافت حضرت عثمان <small>رضی الله عنه</small> قاضی شهر دمشق بود و در همان شهر در سال ۳۲ هجری وفات کرد.</p> <p>۲- صلح و برادری در اسلام از مقام خاصی برخوردار است حتی که نسبت به عبادات نفلی</p> <p>۳- صلح باعث اتحاد، همبستگی، کامیابی، رفا، امنیت و خوشبختی می‌شود.</p> <p>۴- اختلافات ذات البینی باعث زوال و از هم پاشیدن شیرازه اسلامی می‌شود.</p> <p>۵- به خاطر رفع نزاع و ایجاد صلح دروغ گفتن جواز دارد.</p> <p>کارخانه گی شاگردان را به انجام کارخانه گی کتاب درسی مکلف ساخته برای شان وظیفه می‌دهد تا در مورد اهمیت صلح یک مقاله پنج سطر بنویسند.</p>

درس: چهار دهم عنوان: سهولت در کارها

صفحه: ۴۶ - ۴۶

وقت: دو ساعت درسی

اهداف

شاگردان باید:

- ۱- متن درس را درست خوانده بتوانند.
- ۲- ترجمه حدیث مبارک را بدانند.
- ۳- پیام حدیث مبارک را درک نمایند.
- ۴- به فرامین و دستورات اسلام ملتزم باشند.

دانش لازمی

- دین اسلام یگانه دین کامل و عاری از تحریف بوده که تمام امور زنده گی بشر در ابعاد مختلف در آن جا داشته و پاسخ گو برای همه مشکلات بشریت می باشد. در انجام هر امر خداوند متعال برای بنده گانش تسهیلاتی را وضع کرده که مطابق توان انسان میباشند. ما همه آن ها را یکا یک به چشم دیده و پی میبریم. خداوند یکتا در رابطه به این موضوع در سوره حج آیت ۷۸ می فرماید: «وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ».

ترجمه: و نگردانیده خداوند در دین برای شما هیچ چیز مشکل و طاقت فرسای را.

مفسرین کرام می نویسند: در دین اسلام چنین حکمی وضع نشده که برداشت آن برای بشر دشوار باشد، بلکه در احکام دین تسهیلات گوناگونی وجود دارد. بلی هنگامی که ما به احکام شرعی نظر می کنیم سهولت هایی را در میابیم؛ مانند: قصر نماز که خداوند کریم می فرماید: «وَإِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ الْأَيَّ» (سوره النساء آیت ۱۰۱)

ترجمه: وقتی که شما سفر کردید در زمین یعنی معیار مسافه را پوره کردید پس گناهی نیست بر شما اینکه نمازتان را کوتاه کنید و همچنان اسلام عزیز برای کسانی که مریض و یا در سفر اند افطار روزه ماه مبارک رمضان را اجازه میدهد. خداوند متعال می فرماید: «فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرٍ».

ترجمه: کسی که از شما مریض و یا در سفر بود افطار کند و روزهای افطار شده خود را بشمارد بعد از اینکه شفا یافت و یا از سفر برگشت روزه گیرد. و هکذا آیات دیگری هم وجود دارد که انسان را در انجام امور زنده گی به اندازه توانش مکلف گردانیده است؛ طور مثال خداوند کریم در اخیر سوره بقره می فرماید: «لَا يَكُلِفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا» (آیت ۲۸۶)

ترجمه: خداوند هیچ نفسی را مکلف نساخته مگر به اندازه توانش.

- پس اگر ما دقیق متوجه شویم به این نتیجه می رسیم که تمام احکام و فرامین اسلام برای نفع و موافق توان و طاقت بشر بوده و هیچگونه حرجی در آن جا ندارد. از همین لحاظ است که این دین عالم شمول و مکمل تمام ادیان گذشته است؛ چون در بعضی از احکام ادیان گذشته نسبت به احکام دین اسلام به مراتب مشکلاتی وجود داشت؛ از قبیل نماز، روزه و غیره طور مثال: پیروان ادیان گذشته در شب های ماه رمضان وقتی خواب میکردند با وجود اینکه شب هنوز باقی می بود دیگر حق خوردن، نوشیدن و جماع را نداشتند و یا اینکه در هر جای روی زمین نماز را ادا کرده نمی توانستند و یا اگر لباس های شان به نجاست ملوس می شود به شستن پاک نمی شود؛ بلکه آن قسمت را قطع می کردند؛ اما در اسلام سهولت های فراوانی وضع شده. چون اگر یک شخص معذور باشد می تواند نمازش را نشسته بخواند و اگر نشسته هم

نتوانست می تواند به پهلوی یا به اشاره سر بخواند. یا در عدم موجودیت آب می تواند از خاک پاک جهت طهارت خود استفاده کند و یا اینکه یک خانم به حالات مخصوص فطری اش دچار می شود برای وی بسا تسهیلاتی وجود دارد که حتی ترک نماز و افطار روزه ماه مبارک رمضان برایش جایز می شود.

حضرت رسول گرامی ﷺ در مورد این موضوع (آسانی در دین) احادیث گرانهای را ارشاد فرموده است که چند نمونه آنرا ذکر می کنیم: «عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِنَّ اللَّهَ رَفِيقٌ يُحِبُّ الرِّفْقَ فِي الْأَمْرِ كُلِّهِ»^(۱)

ترجمه: از حضرت عایشه صدیقه رضی الله عنها روایت است که رسول الله ﷺ فرمود: به تحقیق خداوند کریم حلیم است و در تمام کارها نرمی را دوست میدارد.

و نیز آنحضرت ﷺ می فرماید: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ خَيْرًا دَخَلَ عَلَيْهِمُ الرِّفْقُ»

ترجمه: حضرت رسول الله ﷺ در این حدیث مبارک می فرماید: هنگامیکه خداوند تعالی اراده خیر را به یک قومی کند در بین شان نرم دلی و نرم خویی را ایجاد میکند. که به اثر آن همه ایشان نسبت به همدیگر مشفق و مهربان میباشند. نفاق و اختلاف از میان آن قوم رخت می بندد.

روش تدریس: سوال و جواب، انفرادی و گروهی، توضیحی و تشریحی

مواد ممد درسی: کتاب، تخته، تباشیر.....

وقت	فعالیت ها
۵ دقیقه	بعد از موضوعات مقدماتی با طرح چند سوال درس گذشته را ارزیابی میکند. طور مثال: کی می تواند بگوید در کدام مورد دروغ گفتن جواز دارد؟
مقدمه	بعد از شنیدن جوابات برای شاگردان هدایت می دهد تا در مورد اینکه چگونه میتوان راه های سهل و آسان را در کارها در یافت بین هم بحث نمایند.
۳۰ دقیقه	معلم محترم بهترین نظر را نزد خود یاد داشت نموده بعد از مباحثه آنرا روی تخته مینوسد.
تقدیم	از یک شاگرد اخیر صنف این سوال را می نماید: آیا انسان به انجام کارهای طاقت فرسا مکلف است یا خیر؟
درس	بعد از شنیدن جواب برای یک شاگرد وظیفه می دهد تا عنوان درس را روی تخته بنویسد.
	برای شاگردان وظیفه می دهد تا درس را مطالعه خاموشانه نمایند و اگر به کدام مشکلی برمیخورند آنرا نزد خود یاد داشت کنند و خود در عین حال عناوین جانبی ذیل را روی تخته مینویسد:
	- اسلام دین آسانی است
	- پیروی از پیامبر ﷺ در زنده گی
	- مقام حلم، عفو و شکیبایی
	- خود داری از بی حرمتی احکام
	از یک شاگرد مورد نظر می خواهد تا متن حدیث مبارک و ترجمه آن را از روی کتاب بخواند.
	و بعد از یک شاگرد دیگر می خواهد تا راوی حدیث را برای همصنفان خود طور شفایی معرفی کند.
	با استفاده از عناوین جانبی درس را برای شاگردان تشریح می کند.

^۱ - متفق علیه

در جریان تشریح بالای بعضی نکات ترکیز بیشتر می‌نماید.

از چند شاگردی که به تشریح درس نوبت شان رسیده است می‌خواهد تا هر کدام یک عنوان جانبی درس را در مقابل صنف تشریح نمایند.

شاگردان را به گروپ‌های مناسب تقسیم نموده برای شان وظیفه می‌دهد تا در مورد حکمت سهولت در کار بین هم بحث نمایند و سرگروپ‌ها را نیز جهت بررسی نتایج بحث و قرائت آن در مقابل صنف تعیین می‌کند و خود از همه گروپ‌ها و ارسی نموده نظم را برقرار میدارد.

ارزیابی جهت اطمینان خود شاگردان را توسط سوالات کتاب درسی ارزیابی می‌کند.

خلاصه این درس در نکات ذیل خلاصه می‌شود.

۱- دین اسلام در تمام امور سهولت و آسانی را در نظر گرفته است.

۲- حضرت رسول الله ﷺ هرگاه درد و کار مخیر میشد آسانتر را انتخاب میکرد.

۳- اختیار آسانی در کارها بهتر است؛ اما به شرطیکه در آن کار گناهی نباشد.

۴- عفو نزد خداوند بهتر است و آن عزتی که در عفو است در انتقام نیست.

۵- احترام به احکام الهی ناشی از ایمان است و بی حرمتی در مقابل آن‌ها گناه بزرگی است که حتی منجر به کفر می‌شود.

کارخانه گی: برای شاگردان وظیفه می‌دهد تا تمام نصوص درس را به شمول حدیث مبارک با ترجمه شان در کتابچه‌های خود بنویسند.

۱۰ دقیقه

درس: پانز دهم

عنوان: جلوگیری از ظلم

صفحه: ۴۹ - ۵۱

وقت: دو ساعت درسی

اهداف:

شاگردان باید:

۱- نص حدیث مبارک را درست خوانده بتوانند.

۲- معنای کلمات حدیث را درست بیاموزند.

۳- انواع ظلم را بشناسند.

۴- حس کمک و تعاون بر مظلوم در ضمیر شان رشد نماید.

دانش لازمی

- ظلم در لغت به معنای جفا و در اصطلاح شرع: (وَضْعُ الشَّيْءِ فِي غَيْرِ مَحَلِّهِ) نهادن چیزی در غیر جا و محلش است. یا به عبارت دیگر هر چیزیکه از حد محدودش تجاوز کند ظلم گفته می شود.^(۱) ظلم به سه نوع است ۱- ظلم در حق خداوند کریم؛ یعنی در ذات و صفات خداوند چیزی و یا مخلوقی را شریک گردانیدن ظلم است. و یا از وجود آن ذات انکار ورزیدن ظلم بزرگ است. این ظلم قابل بخشش نیست؛ زیرا منجر به سلب ایمان می شود. چون خداوند این اشخاص را در قرآن کریم کافر و مشرک خوانده است؛ چنانچه می فرماید: «وَالْكَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ»^(۲)

ترجمه: و کافران ایشانند ستمگاران. و نیز در سوره لقمان آیت ۱۳ خداوند می فرماید:

«إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ» ترجمه: به تحقیق شرک ظلم بزرگ است.

هنگامیکه انسان ذی عقل و شعور از وجود و یگانه گی ذاتی که از یک حجره تا آفتاب و همه مخلوقات مرئی و غیر مرئی بیانگر و دلیل بر حقانیت آن است انکار می کند مسلماً مرتکب جرم بزرگی شده که همانا قابل بخشش نیست. باید گفت که اصلاً انسان بر خداوند نه؛ بلکه بر نفس خود ظلم کرده جان خویش را با این عقیده و عملش مستحق آتش گردانیده. بلی، بر اثبات این موضوع آیه مبارکه نازل شده است: «وَمَا ظَلَمَهُمُ اللَّهُ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ»^(۳)

ترجمه: و ایشان ظلم نکردند بر خداوند مگر ظلم کردند بر نفس هایشان.

۲- ظلم بر جان خود؛ یعنی هنگامیکه بنده از فرامین خالقش سرکشی می کند و به حرام رومی آورد و نیز از دنبال روی شیطان دست نمیکشد؛ پس در این صورت است که بازهم یقیناً بر نفس خود ظلم کرده و جان شیرینش را مستحق عذاب گردانیده است.

۳- نوع سوم ظلم، همانا ظلم در حق بنده گان است؛ یعنی بدون حق، ریختن خون، عزت و غصب مال یک مسلمان ظلم صریح و آشکار است. اسلام پیروانش را از ظلم و تجاوز جداً منع فرموده و آنرا برای شان حرام قرار داده است پیامبر اسلام فرموده: «كُلُّ مُسْلِمٍ عَلَى الْمُسْلِمِ حَرَامٌ دَمُهُ وَمَالُهُ وَعَرْضُهُ» {رواه مسلم}.

^۱ شرح مشکوٰۃ - جلد چهارم

^۲ سوره بقره آیت ۲۵۳

^۳ سوره النحل - آیت ۳۳

ترجمه: همه چیز مسلمان بر مسلمان حرام است خون او، مال او و آبرو و عزت او؛ پس بدون حق تجاوز بر عزت و آبرو و ریختن خون از نمونه‌های ظلم صریح و آشکار به شمار می‌رود.

- انسان باید همواره در مقابل همنوع خود نیکی کرده از ظلم و تجاوز دوری جوید.

خداوند تعالی ممکن حق خود را ببخشد؛ اما حق بنده را نمی‌بخشد و اگر موضوع به آخرت بماند؛ یعنی ظالم حق مظلوم را در دنیا جبران نکند حسناش از وی گرفته خواهد شد؛ چنانچه حضرت رسول الله ﷺ می‌فرماید:

«مَنْ كَانَتْ لَهُ مَظْلَمَةٌ لِأَخِيهِ مِنْ عَرَضِهِ أَوْ شَيْءٍ فَلْيَتَحَلَّلْهُ مِنْهُ الْيَوْمَ قَبْلَ أَنْ لَا يَكُونَ دِينَارٌ وَلَا دِرْهَمٌ إِنْ كَانَ لَهُ عَمَلٌ صَالِحٌ أَخَذَ مِنْهُ بِقَدْرِ مَظْلَمَتِهِ وَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ حَسَنَاتٌ أُخِذَ مِنْ سَيِّئَاتٍ صَاحِبِهِ فَحَمَلَ عَلَيْهِ» {رواه البخاری}.

ترجمه: کسیکه در حق برادرش ظلم کرده باشد از قبیل: ریختن آبرو یا کدام چیزی دیگری؛ مانند: غیبت، دشنام یا ریختن خون یا گرفتن مال؛ پس باید که از آن معذرت بخواهد و ظلمش را امروز؛ یعنی در دنیا جبران کند قبل از اینکه باوی دیناری و درهمی نباشد که در بدل ظلمش روز قیامت دهد، در قسمت غیبت توبه کردن کافست اگر معذرت خواستن ممکن نباشد اما در غضب مال توبه کافی نیست اگر موضوع به آخرت افتد یعنی در دنیا جبران نشود. اگر ظالم عمل نیکی داشته باشد گرفته می‌شود از وی به اندازه ظلمش یا چیزی را که به ظلم گرفته بود گرفته می‌شود و اگر عمل نیکی نداشت گرفته می‌شود از بدی‌های مظلوم و بر ظالم حمل می‌شود.

- رسول الله ﷺ در مورد نتایج ظلم فرموده:

«عَنْ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ الظُّلْمُ ظُلُمَاتٌ يَوْمَ الْقِيَمَةِ» {متفق علیه}

ترجمه: از حضرت ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که نبی کریم ﷺ فرمود: ظلم سبب ظلمات و تاریکی‌ها در روز قیامت می‌شود (ظالم در آن روز از هر جانب در تاریکی‌ها گرفتار می‌شود و از انوار محروم می‌باشد)

در کتب سیرت آمده است هنگامیکه آنحضرت ﷺ از منطقه و دیار ظالمین سلف می‌گذشت برای اصحاب می‌فرمود: از این دیار زاری کنان و گریه کنان عبور کنید؛ چنانچه در حدیث حضرت ابن عمر رضی الله عنهما آمده است.

«عَنْ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ لَمَّا مَرَّ بِالْحَجْرِ قَالَ لَا تَدْخُلُوا مَسَاكِينَ الدِّينِ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ إِلَّا أَنْ تَكُونُوا بَاكِينَ أَنْ يُصَبِّكُمْ مَا أَصَابَهُمْ ثُمَّ قَنَعَ رَأْسَهُ وَأَسْرَعَ حَتَّى إِجْتَازَ الْوَادِي» {متفق علیه}

ترجمه: از حضرت عبدالله ابن عمر رضی الله عنهما روایت است: وقتی که نبی کریم ﷺ از منطقه حجر (نام زمین ثمود قوم صالح علیهم السلام) می‌گذشت و عزیمت غزوه تبوک را داشت، در خطاب به اصحاب خود فرمودند: بر جاهای آن کسانی که بر نفس‌های خود ظلم کردند (کفر ورزیدند و پیغمبر خود را تکذیب کردند) داخل نشوید مگر اینکه شما گریه کنان و عبرت گیرنده گان از احوال آن قوم باشید و از این جا به غفلت عبور نکنید تا که نرسد به شما آنچه که به آن‌ها رسیده بود؛ سپس رسول الله ﷺ سر خود را پوشانید و سریع شد تا اینکه با اصحاب از آن وادی گذشت.

- حضرت رسول خدا همواره یارانش را از دعای مظلوم هوشدار می‌داد؛ چنانچه حضرت علی کرم الله وجهه حدیث ذیل را روایت کرده:

«عَنْ عَلِيٍّ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِيَّاكَ وَدَعْوَةَ الْمَظْلُومِ فَإِنَّمَا يَسْأَلُ اللَّهُ تَعَالَى حَقَّهُ وَإِنَّ اللَّهَ لَا يَمْنَعُ ذَا حَقٍّ حَقَّهُ» {رواه البيهقي}

ترجمه: از حضرت علی رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمود: خود را از بدعایی مظلوم دور دار زیرا که وی سوال می‌کند از خداوند متعال حق خود را و به تحقیق که خداوند تعالی هیچ صاحب حق را از حقش منع نمی‌کند.

و نیز در مورد تعاون با شخص ظالم وعیدی آمده است که حضرت اوس بن شرحبیل رضی الله عنه آنرا روایت کرده: «عَنْ أَوْسِ بْنِ شُرَحْبِيلَ أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ مَنْ مَشِيَ مَعَ ظَالِمٍ لِيُقَوِّيهُ وَهُوَ يَعْلَمُ أَنَّهُ ظَالِمٌ فَقَدْ خَرَجَ مِنَ الْإِسْلَامِ» {رواه البيهقي}

ترجمه: از حضرت اوس بن شرحبیل رضی الله عنه روایت است: به تحقیق که وی شنیده است از رسول الله صلی الله علیه و آله که می فرمود: کسیکه همراه ظالم برود و او را کمک و اعانت کند تا اینکه ظالم تقویت شود در حالیکه می داند وی ظالم است، پس به تحقیق که آنکس از چوکات اسلام خارج شده.

معنای کلمات: (ظلم - ستم) (ظالم - ستم کننده) (مظلوم - ستم شونده، کسی که بروی ستم می شود) (نزاع - اختلاف - دعوا) (مقدس، پاک، پاکیزه) (جاهلیت - زمان قبل از اسلام)

روش تدریس: سوال و جواب، انفرادی، و گروهی، توضیحی و تشریحی

مواد ممد درسی: کتاب، تخته، تباشیر.....

وقت	فعالیت ها
۵ دقیقه	بعد از موضوعات مقدماتی با طرح چند سوال درس گذشته را ارزیابی میکند؛ طور مثال:
مقدمه	کی می تواند معنای جزء حدیث (مَا خَيْرَيْنَ أَمْرَيْنِ قَطُّ) را در تخته صنف بنویسد؟
۳۰ دقیقه	بعد از شنیدن جوابات، عنوان درس را روی تخته نوشته کرده ظلم را برای شاگردان تعریف می نماید.
تقدیم	از شاگردان می خواهد تا هر کس نزد خود شخص ظالم را در دو سطر کتباً معرفی کند.
درس	طور نمونه از چند شاگرد می خواهد تا آنچه که نوشته اند برای دیگران بخوانند.
	از یک شاگردی که نسبتاً کم توجه معلوم می شود می پرسد: یکی از پدیده های شوم و بد که در هر زمان وجود داشته و خداوند کریم آنرا حرام و عاملینش را ملعون قرار داده چیست؟
	بعد برای شاگردان هدایت می دهد تا درس را از روی کتاب های شان خاموشانه مطالعه نمایند. و خود در عین حال کلمات ظلم، ظالم، مظلوم، نزاع، مقدس و جاهلیت را روی تخته مینویسد.
	از یک شاگرد می خواهد تا کلمات را معنا کند.
	معلم محترم شاگرد مذکور را کمک نموده از یک شاگرد دیگری خواهد تا معنای آنها را در مقابل واژه ها بنویسد.
	از دو شاگرد می خواهد تا یکی ایشان عناوین جانبی ذیل را بخواند و دیگرشان آنها را در کنار تخته بنویسد:
	- حکمت حدیث
	- گرفتن دست ظالم ضروری است
	- کمک با مظلومین امر لازمی است
	- کمک با ظالم یعنی چه
	عناوین جانبی را توسط یک شاگرد از روی تخته با آواز مناسب میخواند.
	درس را توسط چند شاگرد از روی کتاب به خوانش میگیرد. البته بالای هر یک از ایشان یک عنوان جانبی را میخواند.
	در جریان خواندن اشتباهات ایشان را نزد خود یاد داشت میکند به خصوص اشتباهات خواننده متن حدیث مبارک را و آنها را رهنمایی کنید.
	بعد با استفاده از عناوین جانبی، درس را برای شاگردان تشریح می نماید.

بالای بعضی از نکات مهم درس ترکیز بیشتر می‌کند.

بعد هر یک از عنوان‌ها را توسط یک تن از شاگردان تشریح می‌کند.

همهٔ ایشان را در این فعالیت کمک نموده مورد تشویق و ترغیب قرار می‌دهد.

برای شاگردان هدایت می‌دهد تا همه کلمات روی تخته را در کتابچه‌های شان بنویسند.

شاگردان را به چند گروه مناسب تقسیم نموده برای شان وظیفه می‌دهد تا در مورد اضرار فردی و اجتماعی ظلم بین هم بحث نمایند.

در جریان این فعالیت نظم و نسق صنف را کنترل نموده در هنگام ضرورت در بعضی از گروه‌ها شرکت می‌ورزد.

بعد از ختم فعالیت گروهی نتایج بحث را بررسی نموده همه گروه‌ها را مورد تشویق قرار می‌دهد.

ارزیابی جهت اطمینان خویش شاگردان را توسط سؤالات کتاب درسی ارزیابی می‌کند.

خلاصه این درس در نکات ذیل خلاصه می‌شود:

۱- مسلمانان باید دست ظالم را از ظلم باز دارند که این خود به وی کمک است.

۲- دولت اسلامی باید از احوال مظلومین خبرگیر و از آن‌ها دفاع نماید.

۳- ظلم باعث بدبختی و قهر خداوند تعالی می‌شود.

۴- حمایت از ظالمان و یا مجرمینی که حق با ایشان نیست در حقیقت عمل زمان جاهلیت است.

۵- مبارزه در مقابل ظلم، عدل، انصاف و خوشبختی را به ارمغان می‌آورد.

کارخانه‌گی

شاگردان را به انجام کارخانه‌گی مکلف می‌سازد متن حدیث مبارک را با ترجمه اش حفظ کنند.

۱۰ دقیقه

درس: شانزدهم

عنوان: درمان غضب

صفحه: ۵۲ - ۵۵

وقت: دو ساعت درسی

اهداف:

شاگردان باید:

۱- نص حدیث مبارک را درست خوانده بتوانند.

۲- هدف و خواست حدیث مبارک را درک کرده بتوانند.

۳- معنای کلمات حدیث مبارک را بدانند.

۴- در مورد قهر و غضب برای دیگران سخن گفته بتوانند.

دانش لازمی

- قهر و غضب یک پدیده فطری است که در بسا اوقات به سراغ انسان آمده و عقل را تحت تأثیر خود در می آورد و به این اساس بر تمام بدن حکم فرما می شود؛ اما محرک اصلی این پدیده همانا شیطان ملعون است. شیطان در حالت غضب انسان را به اجرای کارهای زشت و ناروا دعوت میکند. بهترین راه بیرون رفت از غضب و تحریک شیطان همانا گرفتن وضو است.

دین اسلام همواره پیروانش را به راحتی اعصاب فرا خوانده و تشویق می کند؛ چنانچه خداوند عزوجل در آیات ۱۳۳ و ۱۳۴ سوره مبارکه آل عمران می فرماید:

«وَسَارِعُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ* الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكُظُمِينَ الْغَيْظِ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ»

ترجمه: و بشتابید به سوی مغفرتی از جانب پروردگار تان و به سوی جنتی که عرض و بر آن مانند عرض و بر آسمانها و زمین است. آماده شده برای پرهیزگاران، برای آنانیکه خرج میکنند در راه خداوند و یا به رضای خداوند، در حالت آسایش و در حالت سختی. و نیز آماده شده برای فروخورنده گان خشم و غضب و عفوکننده گان تقصیر از مردم، و خداوند دوست میدارد نیکوکاران را.

- قهر و غضب موارد زیادی دارد که البته در بعضی موارد قابل تأیید قرار می گیرد و از آن غضب در اسلام به غیرت و احساسات ایمانی تعبیر شده است. غضب هنگامی قابل تأیید و پسند است که در برابر حدود، فرامین و احکام خداوند عزوجل بی حرمتی شود. در چنین حالات عدم قهر و غضب جز ضعف و سستی مفهوم دیگری ندارد؛ یعنی اگر شخصی در مقابل حدود خداوند و یا سنت رسول الله ﷺ بی پروایی و بی حرمتی میکند باید در ضمیر مؤمن دیگر گونی و قهر هویدا شود که این قهر در حقیقت ناشی از ایمان است. حضرت موسی علیه السلام هنگامی که به گرفتن احکام تورات به کوه سینا رفت با وجود اینکه حضرت هارون علیه السلام را جانشین خود برای قوم تعیین کرده بود؛ اما اکثریت قوم به گمراهی و شرک رو آوردند؛ چون حضرت موسی علیه السلام وقتی برگشت آنها را مشرک یافت و از این سبب قهر شد؛ پس قهر و غضب موسی علیه السلام نیز از همان احساسات ایمانی و دینی بود.

- و اگر در چنین حالات انسان بی تفاوتی اختیار کند و محافظه کاری نماید شاید مورد قهر خداوند تعالی به مانند همان مجرم قرار گیرد؛ چنانچه آن عابدی که در برابر جرم دیگران بی تفاوتی اختیار کرده بود و در چهره اش از ارتکاب آن‌ها تغییری نمی‌آمد که بالاخره سرنوشت او مانند دیگران شد. که در حدیث ذیل از داستان عبرت انگیز وی حضرت جابر رضی الله عنه از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می‌کند: «عَنْ جَابِرٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَوْحَى اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَيَّ جِبْرِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّ أَقْلَبَ مَدِينَةٍ كَذَا وَكَذَا بِأَهْلِهَا فَقَالَ يَا رَبِّ إِنَّ فِيهِمْ عَبْدَكَ فَلَانًا لَمْ يَعْصِكَ طَرْفَةَ عَيْنٍ قَالَ أَقْلَبُهَا عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ فَإِنَّ وَجْهَهُ لَمْ يَتَمَعَّرْ فِي سَاعَةٍ قَطُّ» {رواه البيهقي}

ترجمه: از حضرت جابر رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند عزوجل به حضرت جبرئیل علیه السلام حکم کرد، اینکه فلان شهر را با تمام اهلیش برهم زند که صفتش چنین و چنان است، حضرت جبرئیل گفت: ای پروردگارم به تحقیق که در میان اهل آن شهر فلان بنده شماست که هرگز ترا معصیت نکرده و به اندازه یک چشم زدن از شما غافل نبوده. پروردگار عالم فرمود: شهر را باوی و با همه ایشان بگردان و برهم زن، زیرا که هیچگاه و در هیچ ساعتی روی او از خاطر من و از خاطر دین من تغییر نکرد (یعنی بی تفاوتی اختیار کرده بود امر به معروف و نهی از منکر نمی‌کرد) متأسفانه بعضی از مسلمانان امروز در این موقف بسر می‌برند و احساس مسؤولیت نمی‌کنند.

معنای کلمات: (حنین - نام دره است که در بین منطقه طائف و شهر مکه مکرمه در فاصله بیست و شش کیلومتری قرار دارد. حضرت رسول خدا در آنجا به خاطر غزوه تشریف برده اند) (حواس - جمع حس - حرکت بدون صوت) (مضطرب - پریشان) (اختلال - خلل، رخنه) (استیلاء - غلبه) (قایم - برقرار - با ثبات) (تأنی - درنگ کردن، آهستگی)

روش تدریس: سوال و جواب، انفرادی و گروهی، توضیحی و تشریحی

مواد ممد درسی: کتاب، تخته، تباشیر.....

وقت	فعالیت‌ها
۵ دقیقه	بعد از موضوعات مقدماتی با طرح چند سوال درس گذشته را ارزیابی میکند. طور مثال:
مقدمه	کی می‌تواند بگوید ظالم به کدام اشخاص گفته می‌شود؟
	بعد از شنیدن جوابات برای شاگردان وظیفه می‌سپارد تا در مورد اینکه انسان در کدام حالت به حواس خود کنترل و تسلط درست نمی‌داشته باشد کمی فکر نموده بعد نظریات شان را ارائه کنند.
۳۰ دقیقه	عنوان درس (درمان غضب) را توسط یک شاگرد روی تخته می‌نویسد.
تقدیم	از دو شاگرد اخیر صنف می‌خواهد تا یکی از آن‌ها عناوین جانبی ذیل را بخواند و دیگر آن‌ها در کنار تخته صنف آن عناوین را بنویسد:
درس	<ul style="list-style-type: none"> - غضب ضعف است و صبر قوت - نتایج زشت قهر و غضب - ضررهای اجتماعی - علت قهر و غضب - علاج غضب
	برای شاگردان وظیفه می‌دهد تا درس را یک بار از روی کتاب مطالعه خاموشانه نمایند. و خود در عین

حال کلمات: حنین، حواس، مضطرب، اختلال، استیلاء، قایم و تأنی را با معنای شان روی تخته مینویسد.

کلمات را توسط دو شاگرد معنا میکند. اگر در کدام واژه مشکل داشتند آن‌ها را کمک و همکاری می‌نماید.

از چند شاگرد مورد نظر می‌خواهد تا هر کدام به نوبه خود یک پاراگراف درس را بخواند.

با استفاده از عناوین جانبی درس را برای شاگردان تشریح نموده توضیحات لازم می‌دهد.

توسط چند شاگرد درس را برای دیگران تشریح می‌کند.

در این فعالیت همه ایشان را کمک و همکاری می‌نماید.

شاگردان را به چند گروپ مناسب تقسیم نموده برای شان هدایت می‌دهد تا درمورد اضرار غضب و علاج آن بین هم بحث کنند.

و نیز برای سرگروپ‌ها وظیفه می‌دهد تا نتایج بحث را جهت ارائه در مقابل صنف روی تخته بنویسند.

و خود در عین حال در بعضی از گروپ‌ها اشتراک می‌نماید.

نتایج بحث را بررسی نموده همه گروپ‌ها را مورد تشویق و ترغیب قرار می‌دهد.

ارزیابی جهت اطمینان خود شاگردان را توسط سوالات کتاب درسی ارزیابی می‌کند.

خلاصه این درس در نکات ذیل خلاصه می‌شود

۱- ذکر خداوند کریم و گرفتن وضو بهترین علاج در برابر قهر و غضب است، زیرا شیطان در قلب ذاکر برای خود جا ندارد.

۲- زود قهر و غضب شدن نشانه ضعف انسان و صبر و حوصله مندی نشانه قوت انسان است.

۳- قهر و غضب عقل انسان را زایل میکند و انسان را تابع نفس می‌سازد.

۴- غضب اضرار زیادی مانند ایجاد نفرت در بین اجتماع و مردم را در قبال خود دارد.

۵- در بعضی موارد خاصی که قهر و غضب جایز دانسته شده همانا غیرت و احساس ایمانی و دینی می‌باشد.

کارخانه گی معلم محترم شاگردان را به انجام کارخانه گی کتاب درسی که حفظ و نوشتن حدیث مبارک است مکلف می‌سازد.

۱۰ دقیقه

درس: هفدهم

عنوان: بهترین مردم

صفحه: ۵۶ - ۵۷

وقت: دو ساعت درسی

اهداف

شاگردان باید:

- ۱- حدیث مبارک را حفظ کرده بتوانند.
- ۲- مفهوم و معنای حدیث مبارک را درک کرده بتوانند.
- ۳- هدف حدیث مبارک را در زنده گی خود رعایت کرده بتوانند.
- ۴- متن درس را درست خوانده و به مطلب آن پی ببرند.

دانش لازمی

هر مسلمان نسبت به ایمان و اخلاقش از جایگاه خاصی برخوردار است. مقام و منزلت مربوط به شخصیت می شود؛ یعنی شخصیت و ایمانداری یک بنده از روی اخلاق، رفتار و تعاملش معلوم می شود. اخلاق نیکو دارای شعباتی است که همانا یکی آن خیر رسانی و خیر اندیشی در برابر مردم می باشد.

- کسانی که به این صفت نیک چنگ زده اند و خود را متصف به این اوصاف حمیده گردانیده اند حضرت رسول گرامی ﷺ آنان را بهترین مردم معرفی کرده است.

کسانی میتوانند از جمله این اشخاص بشمار روند که خیر معنوی یا مادی ایشان به واقعاً در عمل نظر رسیده و مردم از آن مستفید شده باشند؛ نه اینکه تنها به شعار گفته شود.

خیر رساندن از دو طریق می تواند صورت گیرد و یا به دو نوع است: یکی معنوی و دیگری مادی. ۱- خیر مادی: مانند اینکه شخصی توسط قوه فزیکی خود و یا توسط دست و زبان خود و یا توسط پول و دارایی خود و یا توسط قلم و اسباب خود برای مردم مصدر خدمت و منفعت قرار گیرد که همه موارد فوق تحت مصداق خیرالناس می آید اما مشروط بر اینکه نیت و هدفش خاص رضای خداوند تعالی باشد.

۲- خیر معنوی: مانند اینکه شخصی به رضای خداوند عزوجل برای مسلمانان و یا فرزندان ایشان تعلیم و تربیه دهد به خصوص تعلیم و تربیه دینی و قرآنی؛ همچو اشخاص نیز تحت مصداق خیرالناس می آیند؛ چنانچه در حدیثی حضرت رسول الله ﷺ در شأن و مورد این دسته بهترین ها فرموده است، که راوی آن حضرت امیرالمؤمنین عثمان بن عفان ؓ می باشد: «عَنْ عُثْمَانَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ خَيْرُكُمْ مَنْ تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ وَعَلَّمَهُ» {رواه البخاری}

ترجمه: از حضرت عثمان ؓ روایت است که رسول الله ﷺ فرمود: بهترین شما کسی است که قرآن را بیاموزد و برای دیگران بیاموزاند.

حضرت رسول الله ﷺ در مورد فضیلت خیر رساندن برای دیگران ارشادات زیادی را فرموده است، که چند آنرا به طور نمونه ذکر می کنیم:

«عَنْ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ الْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ لَا يَظْلِمُهُ وَلَا يَسْلُمُهُ وَمَنْ كَانَ فِي حَاجَةِ أَخِيهِ كَانَ اللَّهُ فِي حَاجَتِهِ وَمَنْ فَرَّجَ عَنْ مُسْلِمٍ كُرْبَةً فَرَّجَ اللَّهُ عَنْهُ كُرْبَةً مِنْ كُرْبَاتٍ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَمَنْ سَتَرَ مُسْلِمًا سَتَرَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ» {متفق علیه}

ترجمه: از حضرت ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که به تحقیق رسول الله ﷺ فرمود: مسلمان برادر مسلمان است پس بر او ظلم نمی کند و او را به دشمن (به کفار) تسلیم نمی کند و هر کسی که در حل مشکل برادرش تلاش کند، خداوند تعالی مشکل وی را حل میکند و کسیکه از مسلمانی غم و اندوهی را دور کند، خداوند از وی اندوه بزرگی را از اندوه های روز قیامت دور می کند و کسیکه پیوشاند عیب مسلمانی را، خداوند ﷻ عیوب وی را در روز قیامت می پوشاند.

و نیز حضرت ابوهریره از آنحضرت ﷺ در این مورد این حدیث را در مورد روایت کرده است: «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَنْ نَفَسَ عَنْ مُؤْمِنٍ كُرْبَةً مِنْ كُرْبِ الدُّنْيَا نَفَسَ اللَّهُ عَنْهُ كُرْبَةً مِنْ كُرْبِ يَوْمِ الْقِيَمَةِ وَمَنْ يَسَّرَ عَلَى مُعْسِرٍ يَسِّرَ اللَّهُ عَلَيْهِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمَنْ سَتَرَ مُسْلِمًا سَتَرَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ فِي عَوْنِ الْعَبْدِ مَا كَانَ الْعَبْدُ فِي عَوْنِ أَخِيهِ» {رواه مسلم}

ترجمه: از حضرت ابی هریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمود: کسیکه از یک مسلمان غم یا اندوهی را از اندوه های دنیا دور کند خداوند تعالی از وی اندوهی از اندوه های روز قیامت را دور میکند و کسی که کاری را برای شخصیکه او در سختی افتاده است آسان کند. (مثل دور کردن قرض از دوش وی یا کدام ضرورت دیگرش را مرفوع کند). خداوند ﷻ مشکلات دنیا و آخرت وی را آسان کند و کسی که پیوشاند عیب یک مسلمان را، خداوند تعالی عیب وی را در دنیا و آخرت می پوشاند و خداوند در یاری و کمک بنده اش است تا وقتی که بنده در یاری کمک برادرش است (مراد برادر دینی است)

در حدیث ذیل نتایج خیر رساندن منتهی به دخول بهشت می شود.

«عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَنْ قَضَى لِأَحَدٍ مِنْ أُمَّتِي حَاجَةً يُرِيدُ أَنْ يَسْرَهُ بِهَا فَقَدْ سَرَّنِي وَمَنْ سَرَّنِي فَقَدْ سَرَّ اللَّهُ وَمَنْ سَرَّ اللَّهَ أَدْخَلَهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ» {رواه البيهقي}

ترجمه: از حضرت انس رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: کسی که حاجت مسلمانی را از امت من برآرد و توسط آن بخواهد که او را شاد بگرداند، پس در حقیقت من را شاد گردانیده است و کسی که من را شاد گرداند پس در حقیقت خداوند متعال را شاد گردانیده است و کسی که خداوند تعالی را شاد گرداند، خداوند تعالی او را به جنت داخل می کند.

معنای کلمات: (مفتی - فتوا دهنده) (مجتهد - کوشش کننده، و در اصطلاح شرع بر کسی اطلاق می شود که به خاطر استنباط و استخراج احکام از نصوص سعی می ورزد) (نافع - نفع رسان) (عوام - عامه مردم ضد خواص) (رفع - برداشتن)

روش تدریس: سوال و جواب، انفرادی و گروهی، توضیحی و تشریحی

وقت	فعالیت‌ها
۵ دقیقه	بعد از موضوعات مقدماتی با طرح چند سوال درس گذشته را ارزیابی میکند. طور مثال: کی می‌تواند راه‌های علاج از غضب را بیان کند؟
مقدمه	بعد از شنیدن جوابات در مورد اشخاص نیک و بهترین‌ها برای شاگردان مختصراً صحبت میکند.
۳۰	توسط یک شاگرد عنوان درس را روی تخته مینویسد.
دقیقه	برای شاگردان وظیفه می‌دهد تا درس را خاموشانه مطالعه نمایند و اگر به کدام مشکلی برمیخورند آنرا نزد خود یاد داشت کنند و خود در عین حال کلمات: مفتی، مجتهد، نافع، عوام و رفع را روی تخته مینویسد.
تقدیم	کلمات را توسط یک شاگرد معنا میکند اگر شاگرد مذکور مشکل داشت برای همصنفانش اجازه می‌دهد تا آنرا کمک نمایند.
درس	<p>– از چند شاگرد می‌خواهد تا هر کدام یک پاراگراف درس را به نوبه خود بخواند.</p> <p>از دو شاگرد می‌خواهد تا یکی از ایشان عناوین جانبی ذیل را بخواند و دیگری آن‌ها را روی تخته بنویسد:</p> <p>– کمک الله تعالی – نیکی کردن یعنی چه – بدترین مردم</p> <p>با استفاده از عناوین جانبی درس را برای شاگردان تشریح و توضیح می‌کند.</p> <p>بالای نکات کلیدی و برجسته درس ترکیز بیشتر می‌نماید.</p> <p>از چند شاگرد می‌خواهد تا هر کدام یک عنوان جانبی را برای همصنفان خود تشریح کنند.</p> <p>شاگردان را به گروپ‌های مناسب تقسیم نموده برای شان هدایت می‌دهد تا در مورد خصلت‌های خوب و بد بین هم بحث و گفتگو کنند.</p> <p>و نیز سرگروپ‌ها را جهت ارائه نظریات و نتایج بحث تعیین می‌کند. و خود در جریان فعالیت گروپی نظم صنف را برقرار داشته در بعضی از گروپ‌ها اشتراک می‌ورزد.</p> <p>ارزیابی: جهت اطمینان خود از یادگیری درس شاگردان را توسط سؤالات کتاب درسی ارزیابی میکند.</p> <p>خلاصه: این درس در نکات ذیل خلاصه می‌شود:</p> <p>۱- حضرت جابر بن عبدالله <small>رضی الله عنه</small> از قبیله خزرج بود. علاوه از غزوه بدر و أحد در ۱۹ غزوه دیگر نیز اشتراک داشت. ایشان شخص عالم و مجتهد بودند و در سال ۷۸ هجری چشم از جهان بست.</p> <p>۲- بهترین مردم کسانی هستند که عملاً در خدمت مردم قرار گرفته.</p> <p>۳- خدمت و منفعت به دو قسم است: یک معنوی و دیگری مادی.</p> <p>۴- کمک و خیر رسانی ناشی از ایمان راسخ و اخلاق حمیده می‌باشد.</p> <p>۵- پس معلوم است که بدترین مردم کسانی اند که شر و زیان شان برای دیگران میرسد.</p> <p>کارخانه‌گی شاگردان را به انجام کارخانه‌گی مکلف ساخته برای شان تأکید می‌کند که حدیث مبارک را حفظ نمایند.</p>

درس: هژدهم

عنوان: شعبه‌های ایمان

صفحه: ۵۸ - ۶۱

وقت: دو ساعت درسی

اهداف

شاگردان باید:

- ۱- متن درس را درست خوانده بتوانند.
- ۲- معنا و مفهوم حدیث مبارک را بدانند.
- ۳- با شعبات ایمان آشنایی پیدا کنند.
- ۴- در سلوک خود نشانه‌های حیاء را ظاهر کرده بتوانند.

دانش لازمی

- ایمان در لغت یقین، تصدیق و باور داشتن را گویند و در اصطلاح شرع باور داشتن به تمام اقوال و به تمام آن چیزهای که حضرت رسول الله ﷺ از جانب خداوند متعال آورده است.
- اصول ایمان سه چیز است. و یا به عبارت دیگر سه اصلیکه محور اساسی ایمان را تشکیل می‌دهد. توحید، رسالت و معاد است که این سه اصل در تمام اشیای مؤمن به شامل اند.
- طور مثال ایمان به زنده شدن بعد از مرگ، ایمان به جنت و ایمان به دوزخ مربوط معاد می‌شود.
- مومن کسی است که به امور غیبی باور و ایمان کامل دارد و مسلمان کسی است که همراه تصدیق قلبی امور ظاهری اسلام را نیز انجام می‌دهد.
- اگر واژه اسلام و ایمان یکجا ذکر شود مراد از ایمان، همانا ایمان شرعی است و هدف اسلام پنج بناء اسلام می‌باشد؛ اما هرگاه هر کدام بطور جداگانه ذکر گردد یک معنی را افاده میکند؛ مانند اینکه: مؤمن به معنی مسلمان و مسلمان به معنی مؤمن می‌باشد.
- ضد ایمان کفر است که هیچگاه با ایمان ضم شده نمی‌تواند. کفر به معنای انکار است و در اصطلاح انکار از همان سه اصل و یا از یکی آن‌هاست.
- مراد از تصدیق تنها دانستن و شناختن نیست زیرا که اهل کتاب نسبت به همه، شخصیت رسول خدا را دقیق و کامل می‌شناختند؛ چنانچه خداوند کریم می‌فرماید: «يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ» (سوره بقره آیت ۱۴۶)
- ترجمه: (یهود) می‌شناسند محمد ﷺ را مثلیکه می‌شناسند فرزندان خود را.
- پس مراد از تصدیق اذعان و گرویدن است البته آن گرویدنیکه قلب و باطن بنده بدان آرام گیرد.
- در مذهب اهل سنت و جماعت اگر یک شخص مرتکب گناه کبیره شود و یا اینکه در پهلوی ایمان اعمال صالحه نداشته باشد باز هم مؤمن است و ایمان از وی صلب نمیشود؛ اما فاسق می‌شود.
- بعضی از سلف صحابه و تابعین عمل به ارکان اسلام را جزء ایمان دانسته اند.
- اهل خوارج مرتکب گناه کبیره حتی از گناه صغیره را کافر میدانند.

- فرقه معتزله مرتکب گناه را نه کافرونه مسلمان می‌شمارند؛ بلکه موقف وسطی را به همچو اشخاص قایل اند. این اولین بدعتی است که در عقاید پیدا شد.^(۱)

طوریکه در حدیث شریف کتاب درسی آمده است ایمان دارای بیشتر از هفتاد و چند شعبه می‌باشد که بهترین آن‌ها گفتن لا اله الا الله. وادنی ترین شان دور کردن اشیای مضر از سر راه مسلمانان است حضرت رسول الله ﷺ در جایی، حیاء را جزء ایمان شمرده و در جای دیگر نکاح را جزء ایمان شمرده و هم در جای دیگر محبت و دوستی را جز ایمان شمرده است؛ چنانچه در احادیث ذیل می‌فرماید:

«عَنْ أَنَسٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا تَزَوَّجَ الْعَبْدُ فَقَدْ اكْتَمَلَ نِصْفَ الدِّينِ فَلْيَتَّقِ اللَّهَ فِي النِّصْفِ الْبَاقِي» {رواه البيهقي}

ترجمه: از حضرت انس رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمود: وقتیکه بنده نکاح (از دواج) میکند به تحقیق نصف دین را تکمیل کرده؛ پس باید در نصف باقی از خداوند تعالی بترسد (غالباً در فساد شهوت نقش دارد)

«عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لَا تَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّى تُؤْمِنُوا وَلَا تُؤْمِنُوا حَتَّى تَحَابُّوا أَوْ لَا أَذْلكُمْ عَلَى شَيْءٍ إِذَا فَعَلْتُمْوه تَحَابَبْتُمْ أَفْشُوا السَّلَامَ بَيْنَكُمْ» {رواه مسلم}

ترجمه: از حضرت ابی هریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمود: به جنت داخل نمی‌شوید تا که ایمان نیارید و ایمان نمی‌آرید تا که باهم محبت نداشته باشید. آیا شما را دلالت نکنم به چیزی که چون انجام دهید آن را یک دیگر را دوست دارید و محبت در دل‌های تان ایجاد شود آن اینکه سلام را در بین خود آشکار کنید (سلام چنان باشد که مخاطب بشنود)

«عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَالْحَيَاءُ شُعْبَةٌ مِنَ الْإِيمَانِ» {متفق علیه}

ترجمه: از حضرت ابی هریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا فرمود: و حیاء جز عمده ایمان است.

- و نیز امانت داری که یکی از خصلت‌های مهم و با ارزش اسلامی بشمار میرود جزء ایمان بوده و دلالت به ایمان داری یک شخص میکند؛ چنانچه حضرت رسول خدا در این حدیث می‌فرماید: «عَنْ أَنَسٍ قَالَ قَلَّمَا خَطَبَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِلَّا قَالَ لَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا أَمَانَةَ لَهُ وَلَا دِينَ لِمَنْ لَا عَهْدَ لَهُ» {رواه البيهقي}

ترجمه: از حضرت انس رضی الله عنه روایت است که: بعضی هنگام که رسول الله ﷺ برای ما خطبه ایراد می‌نمود می‌فرمود: کسی که امانت را رعایت نکند مؤمن کامل نیست و همچنین کسی که به عهد و پیمان خود وفا نکند دارای دین کامل نمی‌باشد.

- ایمان شعبات مختلفی دارد که بنده باید از تمام چشمه‌های آن نهال دل و ضمیر خود را سیر آب نموده دهن خویش را از طعمش شیرین نماید. البته سیر آبی از چشمه ایمان و شیرینی از طعم آن همانا انجام اعمال صالحه و اخلاص در اعمال است. که در این مورد نیز حدیثی وارد شده: «عَنْ الْعَبَّاسِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ذَاقَ طَعْمَ الْإِيمَانِ مَنْ رَضِيَ بِاللَّهِ رَبًّا وَ بِالْإِسْلَامِ دِينًا وَ مُحَمَّدٍ رَسُولًا» {رواه المسلم}

ترجمه: از حضرت عباس بن عبدالمطلب رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمود: از طعم و لذت ایمان کسی مستفید می‌شود که به ربوبیت خداوند، و حقانیت دین اسلام و رسالت حضرت محمد ﷺ خوش و مطمئن باشد.

^۱ اشعة اللمعات - جلد اول ص ۴۰

معنای کلمات: (اصحاب صفه - بر آن یاران رسول خدا ﷺ گفته می‌شود که خود را به خاطر فرا گرفتن علم دین وقف کرده بودند و بیشترین اوقات شانرا در صفه مسجد نبوی سپری می‌کردند.) (ذکاوت - هوش) (متضمن - تضمین کننده) (غریزه - قوت فطری انسان)

روش تدریس: سوال و جواب، انفرادی و گروهی، توضیحی و تشریحی

مواد ممد درسی: کتاب، تخته، تباشیر.....

وقت	فعالیت‌ها
۵ دقیقه مقدمه	بعد از موضوعات مقدماتی با طرح چند سوال درس گذشته ارزیابی میکند. طور مثال: کی می‌تواند چند بهترین‌ها را که نسبت به دیگران برتر اند معرفی کند.
۳۰ دقیقه تقدیم درس	<p>برای یک شاگرد وظیفه می‌دهد تا عنوان درس را روی تخته بنویسد.</p> <p>از چند شاگرد می‌خواهد تا هر یک در جای خود ایستاده شده ایمان را در لغت و اصطلاح تعریف نماید.</p> <p>خود در مورد ایمان معلومات لازم را ارائه نموده برای شاگردان هدایت می‌دهد تا درس را خاموشانه مطالعه نمایند. و خود در عین حال کلمات اصحاب صفه، ذکاوت، متضمن و فطرت را روی تخته مینویسد.</p> <p>از یک شاگرد می‌خواهد تا کلمات روی تخته را معنا کند و اگر مشکل داشت معلم محترم برای یک شاگرد دیگر اجازه می‌دهد اینکه او را کمک نماید.</p> <p>متن حدیث مبارک را توسط یک شاگرد خوانده سعی میکند ترجمه حدیث به گونه شفاهی از جانب شاگردان ارائه شود.</p> <p>برای یک شاگرد وظیفه می‌دهد تا عناوین جانبی ذیل را در کنار تخته صنف بنویسد:</p> <ul style="list-style-type: none"> - خصلت‌های ایمان - فضیلت کلمه طیه - تقاضای کلمه - دور کردن اشیای مضره از راه‌ها و سرکها - حیاء بخشی از ایمان است <p>با استفاده از عناوین جانبی، درس را برای شاگردان تشریح نموده بالای بعضی از نکات اساسی و کلیدی ترکیز بیشتر می‌کند.</p> <p>از چند شاگرد می‌خواهد تا هر کدام یک عنوان جانبی را توضیح نماید.</p> <p>شاگردان را به گروه‌های مناسب تقسیم می‌کند.</p> <p>سرگروه‌ها را جهت نوشتن و خواندن نتایج بحث در مقابل صنف تعیین می‌کند و بعد برای شاگردان هدایت می‌دهد تا در مورد فضیلت کلمه طیه و آنچه که در راه باعث اذیت مردم می‌شود بین هم بحث و گفتگو نمایند. و خود در عین حال نظم را برقرار داشته از همه گروه‌ها واری می‌نماید.</p> <p>بعد از ختم فعالیت گروهی نتایج بحث توسط سرگروه‌ها قرائت می‌شود.</p>

ارزیابی جهت اطمینان خود از یاد گیری درس شاگردان را توسط سؤالات کتاب درسی ارزیابی میکند.
خلاصه این درس در نکات ذیل خلاصه می شود:

- ۱- حضرت ابو هريره ۵۳۷۴ حدیث را از جناب حضرت رسول خدا روایت کرده است.
 - ۲- ایمان دارای بیشتر از هفتاد شعبه است که بهترین آنها گفتن کلمه طیبه و ادنی ترین شان دور کردن اشیای مضر از سر راه است.
 - ۳- تقاضای کلمه طیبه:
- ایمان داشتن به خداوند ﷻ فرشته گان، رسالت و به قیامت است. و نیز پیروی از تمام احکام خداوند و فرموده های گرانهای رسولش تقاضای کلمه طیبه می باشد.
- حياء علاوه از اینکه یک غریزه انسانی است در عین حال نیز بخشی از ایمان است که موجب تشویق انسان به کارهای نیک می شود.

کارخانه گی برای شاگردان وظیفه می دهد تا در مورد حياء یک مقاله شش سطری بنویسند.

درس: نوزدهم

عنوان: تعصب

صفحه: ۶۲ - ۶۵

وقت: دو ساعت درسی

اهداف

شاگردان باید:

- ۱- متن حدیث را درست خوانده بتوانند.
- ۲- نص حدیث را حفظ کرده بتوانند.
- ۳- مطلب و خواست حدیث را بدانند.
- ۴- معنای نصوص درس را بفهمند.

دانش لازمی

- تعصب مصدر است به معنای حمایت کردن و در اصطلاح حمایت کردن از قوم، نژاد، فامیل، همبستگان، سمت، زبان، منطقه و نسب بر ظلم و بر ناحق است.

- تعصب از عصب گرفته شده است و عصب از نگاه لغت به معنای پی است (آن پی که در بدن انسان به رنگ سفید و بدون خون وجود دارد که مستقیماً با مغز ارتباط می گیرد).

- چرا به شخصی که از قوم خود بر ناحق حمایت و دفاع می کند متعصب گفته می شود؟

چون شخص متعصب در وقت تعصب ورزیدن و ظلم حواس خود را درست در کنترل نداشته پیهایی گردنش متفخ می شود.^(۱)

- محبت، یاری و کمک با قوم، دوستان و خویشاوندان که عاری از ظلم ناروا باشد تعصب پنداشته نمی شود؛ چنانچه حضرت رسول خدا در جواب سوالی می فرماید:

«عَنْ عِبَادَةَ بْنِ كَثِيرٍ الشَّامِيِّ مِنْ أَهْلِ فَلَسْطِينَ عَنْ امْرَأَةٍ مِنْهُمْ يُقَالُ لَهَا فِلسِيَّةٌ أَنَهَا قَالَتْ سَمِعْتُ أَبِي يَقُولُ سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَمِنَ الْعَصِيَّةُ أَنْ يُحِبَّ الرَّجُلُ قَوْمَهُ قَالَ لَا وَلَكِنْ مِنَ الْعَصِيَّةِ أَنْ يَنْصُرَ الرَّجُلُ قَوْمَهُ عَلَى الظُّلْمِ» {رواه احمد وابن ماجه}

از حضرت عباد بن کثیر الشامی «رح» روایت است: ایشان از اهل فلسطین اند، وی از یک زن فلسطینی به نام فسلیته روایت میکند، آن زن میگوید: از پدرم شنیدم می گفت من از رسول الله ﷺ سوال کردم گفتم یا رسول الله ﷺ آیا این از عصیت است که یک شخص قوم خود را دوست داشته باشد؟ فرمودند: نخیر این عصیت نیست؛ بلکه آن عصیت است که مردی قوم خود را به ظلم یاری می کند. (مثلی که بعضی از متعصبین امروزی با وجود اینکه میدانند فلان کس از قومش برحق نیست؛ عقیده اسلامی ندارد اما باز هم او را تایید میکنند)

- متأسفانه در وطن ما امروز عصیت سرتا پا مبنی بر ظلم و بی عدالتی است و این یک پدیده شومیست که تمام دروازه های امید، صلح، ترقی، دوستی و برادری را به روی ما افغان ها مسدود کرده است.

- کسیکه دعوای امتی بودن را دارد و داد از اسلام می زند پس باید به طور عموم و کامل در اسلام داخل شود و در هیچ عرصه رواج و ننگ های جاهلی و قومی خود را بردستورات اسلام ترجیح ندهد. خداوند کریم در این جزء آیه مبارکه می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَافَّةً» ترجمه: ای کسانی که ایمان آوردید داخل شوید در اسلام به طور کامل؛ یعنی از تمام فرامین و احکام اسلام پیروی کنید.

^۱ اشعة اللمعات - جلد ۴ - ص ۹۸

- مسلمان باید این را درک کند که برتری در قوم، نژاد، منطقه، زبان، رنگ و در نسب نیست؛ بلکه معیار نزد خداوند تقوا و پرهیزگاری است؛ چنانچه خداوند متعال در آیه ۱۳ سوره مبارکه حجرات می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقَىٰكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ»

ترجمه: ای مردم شما را از یک مرد وزن آفریدیم و شما را گروه، گروه و قبیله، قبیله گردانیدیم تا اینکه شناخته شوید و یکی دیگر را بشناسید و به تحقیق که مکرم ترین شما نزد خداوند پرهیزگارترین شماست هرآینه خداوند ذات دانا و با خبر است.

- حضرت رسول خدا نیز در این مورد معیار برتری ارشادات گرانمایی را ایراد فرموده که چندی از آنرا نسبت به تقاضای بحث ذکر می‌کنیم:

«عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَيُّ النَّاسِ أَكْرَمُ قَالَ أَكْرَمُهُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقَهُمْ قَالُوا لَيْسَ عَنْ هَذَا نَسْلُكَ قَالَ فَكَرَمَ النَّاسِ يُوسُفَ نَبِيَّ اللَّهِ إِبْنِ نَبِيِّ اللَّهِ إِبْنِ خَلِيلِ اللَّهِ قَالُوا لَيْسَ عَنْ هَذَا نَسْلُكَ قَالَ فَعَنْ مَعَادِنِ الْعَرَبِ تَسَالُونِي قَالُوا نَعَمْ قَالَ فَخِيَارُكُمْ فِي الْجَاهِلِيَّةِ خِيَارُكُمْ فِي الْإِسْلَامِ إِذَا فَقَّهُوا» {متفق علیه}

ترجمه: از حضرت ابی هریره رضی الله عنه روایت است که: از رسول الله صلی الله علیه و آله پرسیده شد که کدام شخص از مردم معززو مکرم است؟ ایشان فرمودند مکرم ترین مردم نزد خداوند تعالی پرهیزگارترین شان است اصحاب گفتند مراد ما از سوال این نیست؛ بعد رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود اگر مراد شما کرم از لحاظ نسب باشد پس حضرت یوسف علیه السلام مکرم ترین مردم است زیرا که وی پیغمبر خداوند است و فرزند پیغمبر خداوند (یعقوب علیه السلام) بود و پدرش فرزند پیغمبر خداوند اسحاق علیه السلام بود و جدش فرزند پیغمبر خداوند حضرت ابراهیم خلیل الله است اصحاب گفتند خیر، یا رسول الله مراد ما از سوال این نیست. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود؛ پس شما از قبایل عرب و نسب پدران خود سوال میکنید. گفتند آری، رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود؛ پس اگر از این می‌پرسید بدانید که بهترین شما در جاهلیت بهترین شما در اسلام است و قتیکه به احکام و شرایع دین آگاه باشند.

«عَنْ عِيَّاضِ بْنِ الْمَجَاشِعِيِّ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ إِنَّ اللَّهَ أَوْحَىٰ إِلَيَّ أَنْ تَوَاضَعُوا حَتَّى لَا يَفْتَخِرَ أَحَدٌ عَلَىٰ أَحَدٍ وَلَا يَبْغِيَ أَحَدٌ عَلَىٰ أَحَدٍ» {رواه مسلم}

ترجمه: از حضرت عیاض بن المجاشعی رضی الله عنه روایت است که به تحقیق رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: یقیناً خداوند تعالی بر من وحی کرد اینکه تواضع و فروتنی نمایند و هیچ یکی بر دیگری فخر و تکبر نکنید و همچنان یکی بر دیگری ستم و تجاوز نکنید. «عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي عُقْبَةَ عَنْ أَبِي عُقْبَةَ وَكَانَ مُوَلًى مِنْ أَهْلِ فَارِسَ قَالَ شَهِدْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أُحُدًا فَضَرَبْتُ رَجُلًا مِنَ الْمُشْرِكِينَ فَقُلْتُ خُذْهَا مِنِّي وَأَنَا الْغُلَامُ الْفَارِسَ فَالْتَفَتَ إِلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ هَلَّا قُلْتَ خُذْهَا مِنِّي وَأَنَا الْغُلَامُ الْإِنصَارِي» {رواه ابوداود}

ترجمه: از حضرت عبدالرحمن ابن ابی عقبه روایت است: در حالیکه وی از پدرش ابوعقبه روایت میکند و ابوعقبه جوانی از اهل فارس بود ابی عقبه گفت من با رسول الله صلی الله علیه و آله در جنگ اُحد حاضر بودم (شرکت داشتم) پس مردی از مشرکین را زدم (با تیر یا به نیزه یا به شمشیر) و گفتم برایش که بگیر این را از جانب من (این کلمه یست که دلیران جنگی در وقت مبارزه می‌گویند) من جوانی از اهل فارس هستم پس در این اثنا رسول الله صلی الله علیه و آله به سوی من نگاه کرد و فرمود: چرا نگفتی بگیر این را از جانب من که من جوانی از انصارهستم (دهلوی صاحب میگوید مراد از این فرموده رسول الله صلی الله علیه و آله برای صحابی اینست که در این مقام خود را نسبت به قوم خود نمی‌کردی؛ بلکه باید خود را انصاری معرفی میکردی چون ایشان ناصرین دین خداوند تعالی اند)

- عصب بر آن رشته‌های سفید گفته می‌شود که در تمام بدن پراکنده بوده و بدون خون می‌باشد)

- اقلیم در لغت به معنای منطقه و کشور است. علمای زمین شناسی تمام خشک‌های زمین را به هفت قسمت تقسیم نموده و هر قسمت را بنام اقلیم نیز یاد کرده اند.

معنای کلمات: (انساب - جمع نسب) (شگرف - عجیب، نیکو، زیبا) (عصب - پی) (حسب - جاه و جلال، شأن و شوکت) (اقلیم - مملکت، کشور)،

روش تدریس: سوال و جواب، انفرادی و گروهی، توضیحی و تشریحی

مواد ممد درسی: کتاب، تخته، تباشیر.....

وقت	فعالیت‌ها
۵ دقیقه	بعد از موضوعات مقدماتی با طرح چند سوال درس گذشته را ارزیابی میکند. طور مثال:
مقدمه	کی می‌تواند بگوید تقاضای ایمان چیست و ایمان دارای چند شعبه است؟
	بعد از شنیدن جوابات از شاگردان می‌خواهد تا در مورد اینکه چه چیزی باعث بد بختی و عقب مانده گی یک ملت و جامعه می‌شود هر کس نزد خود فکر نماید.
	نظریات چند شاگرد را شنیده عنوان درس را روی تخته مینویسد.
۳۰ دقیقه	برای شاگردان هدایت می‌دهد تا درس را خاموشانه مطالعه نمایند و خود درعین حال کلمات: انساب، شگرف، عصب، حسب و اقلیم را توسط یک شاگرد روی تخته مینویسد.
تقدیم	از دو شاگرد می‌خواهد تا به کمک همدیگر کلمات روی تخته را معنا کنند؛ اگر آن‌ها مشکل داشتند سعی می‌ورزد تا معنای کلمات را از شاگردان دیگر به دست آورد.
درس	از یک شاگرد می‌خواهد تا عناوین جانبی ذیل را روی تخته بنویسد:
	- عصیت شعار جاهلیت است.
	- معیار برتری در اسلام و دعوت به سوی عصیت حرام است.
	- جنگ کردن به خاطر عصیت.
	با استفاده از عناوین جانبی درس را برای شاگردان تشریح میکند. در جریان تشریح بالای بعضی از نکات کلیدی و مهم ترکیز بیشتر می‌نماید.
	از چند شاگرد می‌خواهد تا هریک به نوبه خود یک عنوان درس را توضیح نمایند.
	شاگردان را به گروپ‌های مناسب تقسیم نموده سرگروپ‌ها را جهت ارائه نظریات تعیین میکند.
	برای شاگردان هدایت می‌دهد تا در مورد اضرار و پیامدهای عصیت بین هم بحث نمایند.
	بعد از ختم فعالیت نتایج بحث و نظریات شاگردان را به واسطه سرگروپها استماع می‌کند.
	ارزیابی جهت اطمینان خود از یاد گیری درس شاگردان را توسط سوالات کتاب درسی ارزیابی می‌نماید.
	خلاصه این درس در نکات ذیل خلاصه می‌شود:
۱۰ دقیقه	۱- حمایت ناحق از قوم، همبستگان، نژاد، نسب، سمت و زبان را عصیت گویند.
	۲- معیار برتری نزد خداوند کریم تقوا و پرهیزگاری است.
	۳- دعوت به سوی عصیت به هر عنوانی که باشد حرام است.
	۴- کسی که به خاطر عصیت جنگ کند و یا دیگران را تشویق نماید به فرموده حضرت رسول خدا آن شخص از امت اسلامی محسوب نمی‌شود.
	کارخانه گی برای شاگردان وظیفه می‌دهد تا در مورد معیار برتری در اسلام یک مقاله هفت سطری بنویسند.

درس: بیستم

عنوان: منزلت مؤمن

صفحه: ۶۶ - ۷۱

وقت: دو ساعت درسی

اهداف

شاگردان باید:

- ۱- متن درس حدیث مبارک را درست خوانده بتوانند.
- ۲- مقام مسلمان را درک نمایند.
- ۳- ترجمه حدیث مبارک را بفهمند.
- ۴- درمورد محتوای حدیث صحبت و تقریر کرده بتوانند.

دانش لازمی

مقام و منزل انسانی که به ایمان مشرف شده و همه امور زنده گی خود را به اساسات اسلامی عیار ساخته نزد خداوند عالی و روشن است؛ چنانچه قرآن کریم سر تا سر شاهد بر آن است و در بسا آیات مبارک بشارت سعادت دنیا و آخرت به وی شده.

- چنانچه از محتوای حدیث کتاب درسی معلوم می شود در مجموع تمام ابعاد زنده گی مؤمن توأم با کامیابی، سعادت، منفعت و خیر است؛ اما مشروط به اینکه بنده مومن واقعاً شاکر و صابر باشد یعنی در هنگام آسایش و نعمت سپاسگذاری کند و در هنگام مصیبت و تکالیف از جاده صبر و شکیبایی منحرف نشود.

- یکی از خوشبختی ها و کامیابی های چشم گیر مؤمن این است که خداوند تعالی دوستی خود را با او اعلان کرده است. این پیمان دوستی به آیه ۶۸ سوره مبارک آل عمران ثابت شده است: «إِنَّ أَوَّلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لِلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَهَذَا النَّبِيُّ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ»

ترجمه: به تحقیق مقدم ترین مردم به حضرت ابراهیم علیه السلام همان کسانی اند که او را پیروی کردند و نیز این پیغمبر صلی الله علیه و آله و نیز کسانی که ایمان آوردند به دین او «محمد صلی الله علیه و آله» و خداوند دوست مؤمنان است.

- نعمات پروردگار از حد حساب بیرون است چنانچه الله تعالی می فرماید: «وَأِنْ تَعَدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا إِنَّ اللَّهَ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ» آیت (۱۸) سوره النحل ترجمه: اگر شما بخواهید نعمات خداوند را بشمارید نمیتوانید آن ها را بشمارید هر آینه خداوند آمر زنده و مهربان است.

پس نعمات خداوند به یک یا چند چیز خلاصه نمیشود؛ بلکه هر آنچه که در ماحول خود در کائنات و در انفس خود به چشم می بینیم همه و همه نعمات پروردگار است که برای ما ارزانی کرده و همه را به خاطر آسایش زنده گی در خدمت ما قرار داده است؛ بناءً لازم است که بنده شکر این همه را در حد توانش ادا کند.

- در مقابل نعمات الهی شکر و سپاسگذاری باید کرد که این فقط به طاعت، عبادت، فرمانبرداری، سجده و بنده گی ادا می شود.

- بنده باید در هر حال از زنده گی اش راضی بوده و کسب رضای خداوند را بر جاه و جلال شأن و شوکت دنیا ترجیح دهد. در این صورت است که خداوند در جان و مالش برکت افزوده وی را مأجور می گرداند. برعکس بنده اگر نا

سپاسی و کفران کرد علاوه از اینکه خداوند آنچه که برایش داده دوباره می‌ستاند بلکه وی را تعذیب می‌کند؛ چنانچه این نکته در قرآن کریم تصریح شده است: «وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ»^(۱).

ترجمه: و آنگاه که پروردگارتان اعلام کرد که اگر واقعا سپاسگزاری کنید [نعمت] شما را افزون خواهم کرد و اگر ناسپاسی نمایید به تحقیق عذاب من سخت خواهد بود.

- فضایی که در ایمان و اعمال این امت نهفته است در هیچ امتی وجود نداشت. همانطوریکه خداوند قرآن کریم را بر سایر کتب اسمانی فضیلت داده و یا حضرت رسول الله ﷺ را به سایر انبیاء علیهم السلام فضیلت و برتری داده به همین منوال این امت را (امت آخر زمان) نیز نسبت به امتان گذشته فضیلت و برتری داده است؛ پس از این لحاظ است که در هر حالت متوجه مؤمن خیر و فلاح می‌شود.

معنای کلمات: (جلیل القدر - مقام بزرگ و عالی) (فراخ - وسیع، باز) (ردیف - قطار) (تعلق - بستگی) (فخر - بالیدن، افتخار)

روش تدریس: سوال و جواب، انفرادی و گروهی، توضیحی، تشریحی و مباحثی

مواد ممد درسی: کتاب، تخته، تباشیر.....

وقت	فعالیت‌ها
۵ دقیقه	بعد از موضوعات مقدماتی با طرح چند سوال درس گذشته را ارزیابی میکند؛ طور مثال:
مقدمه	۱- کی می‌تواند شخص متعصب را معرفی کند؟ ۲- کی می‌تواند این حدیث مبارک را تکمیل کند: (لَيْسَ مِنَّا مَنْ وَلَيْسَ مِنَّا مَنْ وَلَيْسَ مِنَّا مَنْ عَصِيَّةٌ)
۳۰ دقیقه	بعد از شنیدن جوابات و تکمیل جملات در رابطه به موقف و فضایل مؤمن در اسلام مختصراً صحبت میکند. عنوان درس را توسط یک شاگرد روی تخته مینویسد.
تقدیم درس	برای شاگردان هدایت می‌دهد تا درس را خاموشانه مطالعه نمایند و خود در عین حال کلمات جلیل القدر، فراخ، ردیف و فخر را روی تخته می‌نویسد. از یک شاگرد می‌خواهد تا کلمات را معنا کند. از یک شاگرد می‌خواهد تا عناوین جانبی ذیل را: روی تخته بنویسد: - انسان مورد ابتلا قرار می‌گیرد - حالت خوشی و نعمت - شکرگزاری از نعمت‌ها - شکرگزاری به واسطه اندام‌ها - شکر سبب دیدار الله تعالی در روز قیامت می‌شود. با استفاده از عناوین جانبی درس را برای شاگردان تشریح می‌کند.

^۱ سوره ابراهیم - آیت ۷

از چند شاگرد می‌خواهد تا هر کدام به نوبه خود یک عنوان درس را برای دیگران توضیح کند.
شاگردان را به چند گروپ تقسیم نموده بعد از تعیین سرگروپها برای شان وظیفه می‌دهد تا در مورد فضایل
شکر و اضرار نا سپاسی بین هم بحث نمایند.
سرگروپها نتایج بحث را جهت ارائه در مقابل صنف کتبی مینویسند.

ارزیابی

جهت اطمینان خود از یاد گیری درس شاگردان را توسط سوالات کتاب درسی ارزیابی میکند.

خلاصه این درس در نکات ذیل خلاصه می‌شود.

۱- حضرت صهیب بن مالک از پدر و مادر عربی بود؛ اما در میان رومی‌ها بزرگ شد ایشان در تمام
غزوات با رسول خدا اشتراک داشتند موصوف در سال ۳۸ هجری وفات نمود.
- زنده گی انسان سرا سر در امتحان است که اسباب آن نعمت‌ها، آسایش و گاهی هم رنج، تکالیف و
مصایب می‌باشد.

- مسلمان اگر واقعاً صابر و شاکر باشد مسلماً کامیابی دارین از آن اوست.

شکر تنها به زبان ادا نمیشود؛ بلکه با طاعت و عبادت ادا می‌شود.

- مال، ثروت، صحت، عمر، جوانی، فارغیت همه در حقیقت نعمات پروردگار است که باید قدرشان را
دانست.

کارخانه گی برای شاگردان وظیفه می‌دهد تا در مورد فواید حدیث مبارک یک مقاله شش سطری
بنویسند.

۱۰ دقیقه

درس: بیست و یکم عنوان: صبر بر تکالیف

صفحه: ۷۳ - ۷۵

وقت: دو ساعت درسی

اهداف

شاگردان باید:

- ۱- نصوص درس را در ست خوانده بتوانند.
- ۲- اهمیت موضوع را درک نمایند.
- ۳- اهمیت و اجر صبر و شکیبایی را بفهمند.
- ۴- در آینده اشخاص صابر و متحمل بار آیند.

دانش لازمی

یکی از اخلاق پسندیده که منزلت انسان را فزونی و بزرگی می‌بخشد صبر و شکیبایی در راستای رضایت خداوند است. صبر و شکیبایی به معنای تحمل چیزهای ناخوشایند بر نفس و برد باری در مقابل سختی‌ها و نااملایمات است. حتی صبر و تحمل گاهی به حدی می‌رسد که انسان مؤمن به رضایت و رغبت تمام با مشکلات مواجه می‌شود.

- بنده مؤمن از یک طرف نفس خود را مجبور به عبادت و فرمانبرداری خداوند می‌نماید و اهتمامی به نا رضایتی آن نمی‌دهد و از طرف دیگر آن را از گناه و نا فرمانی خداوند باز داشته و به آن اجازه سرکشی و رفتن به دنبال لذت‌های زود گذر را نمی‌دهد.

همچنین در شرایط سخت و دشوار آن را به تحمل پذیری و برد باری وادار نموده و اجازه جزع و فزع و نارضایتی را نمی‌دهد. - دانشمندان گفته اند: بی تابی در مقابل مشکلات خود مشکل و مصیبت بدتری است. و نا رضایتی به تقدیر خداوند نشانه نادانی، سبک مغزی و اعتراض به اراده خداوند آگاه و حکیم است.

- انسان مؤمن در شرایط سخت و به هنگام رویدادهای ناگوار به اندیشیدن در مورد آغاز و انجام انسان و ذکر و یاد خداوند متوسل می‌شود و به عبادت او می‌پردازد و در مورد پاداش‌ها و نعمت‌های گرانبها برای اهل ایمان و عذاب‌های گوناگون برای اهل کفر و عصیان می‌اندیشد و با خود یاد آور می‌شود که تقدیر و برنامه ریزی خداوند بر اساس حکمت و علم او تحقق خواهد یافت و هیچکس نمی‌تواند از وقوع آن جلوگیری نماید. و بی تابی، جزع و فزع او نمی‌تواند دردی را درمان و مشکلی را آسان کند؛ بلکه باید بداند که این کار «بی صبری» بارگناه وی را گران می‌سازد؛ اما به وسیله صبر و تحمل بار گران مصیبت از دوش آن سبک شده و اجر اخروی نیز بدنبال خواهد داشت.

- از آنجا که شکیبایی و تحمل پذیری از آنگونه اخلاقی است که با تلاش، تربیت و تمرین در انسان به وجود می‌آید و رشد می‌کند، لازم است بنده مؤمن به نیازمندی خود و بی نیازی خداوند بیندیشد و از او بخواهد که صبر و تحمل را در

ضمیر وی ایجاد کند و به وسیله آیات قرآن کریم اهمیت و ارزش آنرا دریابد چنانچه خداوند متعال در آیات ذیل می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» آیت ۲۰۰ سوره آل عمران.

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید صبر کنید و استقامت نمایید و مرزها را نگهبانی کنید و از خدا بترسید امید است که رستگار شوید.

«الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ * أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ»^(۱)

ترجمه: کسانی که چون مصیبتی به آنان برسد می‌گویند ما از آن خدا هستیم و به سوی او باز می‌گردیم بر ایشان درودها و رحمتی از پروردگارشان باد و آن گروه ایشانند راه یافتگان.

«قُلْ يَا عِبَادِ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا رَبَّكُمُ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَأَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةٌ إِنَّمَا يُوَفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ»^(۲)

ترجمه: بگو ای بنده گان من که ایمان آورده اید از پروردگارتان پروا کنید و بترسید، برای کسانی که در این دنیا خوبی کرده‌اند نیکی خواهد بود و زمین خدا فراخ است بی‌تردید صابران پاداش خود را بی‌حساب و پوره خواهند یافت.

- همانا تحمل پذیری، صبر و شکیبایی از خصلت و اخلاق انسانهای نیک، صادق و پرهیزگار می‌باشد و حقیقت آنست که اگر انسان مؤمن در راستای خدمت به دین خداوند و کسب رضای او مورد اذیت و آزار دیگران قرار می‌گیرد، راه صبر و تحمل را در پیش گیرد و بدی را با نیکی پاسخ دهد و بخاطر رضای خداوند متعال از در انتقام جویی بر نیاید و در این مسیر پیامبران علیهم السلام و نیک مردان را اسوه و الگوی خویش قرار دهد.^(۳)

- عبدالله بن مسعود می‌گوید: از رسول خدا شنیدم که می‌فرمود: یکی از پیامبران از جانب مردم مورد اذیت و آزار قرار گرفت و چهره او را زخمی و خون آلود کردند؛ اما او هنگامی که خون صورت خود را پاک می‌کرد خطاب به خداوند می‌فرمود: «أَلْهَمْ اغْفِرْ لِقَوْمِي فَإِنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ»

ترجمه: ای پروردگارم از قوم من در گذر زیرا آنان نمی‌فهمند از روی نادانی این کار را می‌کنند. و نیز حضرت رسول خدا در مورد صبر و شکیبایی ارشاد فرموده که چند آنرا یاد آور می‌شویم:

«عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْمُؤْمِنُ الْقَوِيُّ خَيْرٌ وَأَحَبُّ إِلَى اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِ الضَّعِيفِ وَفِي كُلِّ خَيْرٍ أَحْرَصٌ عَلَى مَا يَنْفَعُكَ وَإِسْتَعِينَ بِاللَّهِ وَلَا تُعْجِزُ وَإِنْ أَصَابَكَ شَيْءٌ فَلَا تَقُلْ لَوْ أَنِّي فَعَلْتُ كَانَ كَذَا وَكَذَا وَلَكِنْ قُلْ قَدَرَهُ اللَّهُ وَمَا شَاءَ فَعَلَ فَإِنَّ لَوْتَفَتَحَ عَمَلَ الشَّيْطَانِ» {رواه مسلم}

ترجمه: از حضرت ابی هریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمود: مؤمن قوی در ایمان، اعتقاد، توکل، صبر، جهاد و طاعت نزد خداوند نسبت به مؤمن ضعیف بهتر است و در هر مؤمن قوی و ضعیف نیکی موجود است؛ پس حرص داشته باش به آن چیزیکه به تو سود میرساند. و توفیق یاری طلب کن از خداوند تعالی و از طلب عاجز مباش و اگر ترا

^۱ سوره بقره - آیات ۱۵۷-۱۵۸

^۲ سوره الزمر - آیت ۱۰

^۳ منهاج المسلم - ص ۱۸۲

چیزی از مصایب رسد پس مگو اگر چنین میکردم چنین میشد مگر بگو تقدیر خداوند است هرچه بخواهد همان می‌شود. و از طرف دیگر کار شیطان گشاده می‌شود و در دل گوینده و سوسه ایجاد می‌کند.

«عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى مَالِ عَبْدِي الْمُؤْمِنِ عِنْدِي جَزَاءٌ إِذَا قَبَضْتُ صَفِيَهُ مِنْ أَهْلِ الدُّنْيَا ثُمَّ أَحْسَبُهُ إِلَّا الْجَنَّةَ» {رواه البخاری}

ترجمه: از حضرت ابی هریره رضی الله عنه روایت است که به تحقیق رسول الله ﷺ فرمود: خداوند تعالی می‌فرماید: جزای بنده مؤمنم وقتی که یک دوست نزدیک وی را از اهل دنیا از او بگیرم و او صبر نماید و امیدوار به پاداش صبر باشد نزد من نیست مگر جنت.

«عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَا يَزَالُ الْبَلَاءُ بِالْمُؤْمِنِ وَالْمُؤْمِنَةُ فِي نَفْسِهِ وَ وَلَدِهِ وَمَالِهِ حَتَّى يَلْقَى اللَّهَ تَعَالَى وَمَا عَلَيْهِ خَطِيئَةٌ» {رواه الترمذی}

ترجمه: از حضرت ابی هریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند مرد وزن مؤمن همیشه در جان و مال خویش مورد آزمایش خداوند کریم قرار می‌گیرند (اگر صبر کردند) با خداوند کریم ملاقی می‌شوند در حالیکه گناهی ندارند. (صبر باعث محو گناهان می‌شود)

«عَنْ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا مَاتَ وَلَدَ الْعَبْدِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى لِلْمَلَائِكَةِ قَبَضْتُمْ وَلَدَ عَبْدِي فَيَقُولُونَ نَعَمْ فَيَقُولُ قَبَضْتُمْ ثَمَرَةَ فُؤَادِهِ فَيَقُولُونَ نَعَمْ مَاذَا قَالَ عَبْدِي فَيَقُولُونَ حَمْدَكَ وَإِسْتَرْجَعُ فَيَقُولُ ابْنُوا لِعَبْدِي بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَسَمُّوهُ بَيْتَ الْحَمْدِ» {رواه احمد والترمذی}

ترجمه: از ابی موسی اشعری رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمود: وقتی که فرزند یک بنده فوت می‌کند خداوند تعالی برای فرشته‌های مرگ می‌گوید: فرزند بنده من را قبض کردید؟ پس می‌گویند: بلی؛ پس خداوند تعالی می‌گوید: میوه دل او را قبض کردید بعد فرشته‌ها می‌گویند بلی. خداوند تعالی می‌گوید: بنده من در آن وقت چه میگفت؟ بعد فرشته‌ها می‌گویند: حمد ترا میگفت و نیز میگفت ما از خداوند یم و به سویش باز می‌گردیم؛ پس خداوند ﷻ می‌گوید: بنا کنید برای او خانه در جنت و آن را به خانه حمد مسمی گردانید.

- وقتی که بنده مؤمن در پرتو نور آیات و احادیث در برابر مشکلات و نابسامانی‌ها راه برد باری و صبر را در پیش می‌گیرد و اجر و پاداش خود را از خداوند می‌خواهد و بدی را با بدی پاسخ نمیدهد؛ بلکه با نیکی و عفو با آن مقابله میکند یقیناً که تقاضای ایمان و اسلام را در عمل ثابت کرده از این لحاظ است خداوند کریم اجر بی حساب نصیب وی میکند؛ زیرا هر کس صبر کند و گذشت نماید برآستی کار بزرگی را انجام داده.

معنای کلمات: (مشقت - سختی) (شکوه - شکایت کردن) (انزوا - کناره گیری) (عیادت - مریض پرسی، احوال جویی)

روش تدریس: سوال و جواب، انفرادی و گروهی، توضیحی، تشریحی و مباحثه

وقت	فعالیت‌ها
۵ دقیقه	بعد از موضوعات مقدماتی با طرح چند سوال درس گذشته را ارزیابی میکند. طور مثال:
مقدمه	۱- کی می‌تواند بگوید شکر گزاری چه مفهوم دارد؟ ۲- کی می‌تواند انواع شکر را بیان کند؟
۳۰ دقیقه	بعد از شنیدن جوابات و نوشتن عنوان درس به روی تخته از چند شاگرد می‌خواهد آنچه در رابطه به صبر و شکیبایی می‌دانند برای دیگران بازگو کنند.
تقدیم درس	به نظریات شاگردان با دقت کامل گوش فرا میدهد. برای شاگردان وظیفه می‌دهد تا یک بار درس را خاموشانه مطالعه نمایند. و خود در عین حال کلمات مشقت، شکوه، انزوا و عیادت را روی تخته مینویسد. از چهار شاگرد می‌خواهد تا هر کدام یک واژه را معنا کنند. توجه شاگردان را به کتاب‌های شان معطوف داشته برخی از درس را با آواز مناسب خوانده و نصوص را توسط یک شاگرد بیرون نویس می‌کند. از دو شاگرد می‌خواهد تا یکی ایشان عناوین جانبی ذیل را خوانده و دیگرش آن‌ها را بنویسد: ۱- حقیقت صبر ۲- اهمیت صبر ۳- اقسام صبر با استفاده از عناوین جانبی درس را برای شاگردان تشریح نموده بالای بعضی نکات ترکیز بیشتر میکند. از چند شاگرد می‌خواهد تا هر کدام به نوبه خود یک عنوان را برای دیگران توضیح نمایند. شاگردان را به گروپ‌های مناسب تقسیم نموده بعد از تعیین سرگروپ‌ها برای شان وظیفه می‌دهد تا درمورد اهمیت و فضیلت صبر کردن و اضرار بی صبری بین هم بحث نمایند. بعد از ختم فعالیت نتایج بحث را توسط سرگروپ‌ها در مقابل صنف قرائت می‌نماید. ارزیابی جهت اطمینان خود شاگردان را توسط سوالات کتاب درسی ارزیابی می‌کند. خلاصه این درس در نکات ذیل خلاصه می‌شود: ۱- حقیقت صبر متوجه ساختن نفس است به چیزیکه آنرا نمی‌خواهد. ۲- فضیلت صبر به آیات قرآنی و احادیث نبوی ثابت شده است. ۳- صبر به سه نوع است - صبر بر طاعت - صبر از معصیت - صبر بر مصیبت. ۴- در ایام مریضی صبر باعث محو گناه‌ها می‌شود. ۵- انسان صابر را خداوند تعالی دوست میدارد. ۶- پاداش صبر بهشت است. کارخانه گی برای شاگردان هدایت می‌دهد تا هریک نوع صبر را در چند سطر شرح کنند.

درس: بیست و دوم

عنوان: حقوق مسلمان

صفحه: ۷۶ - ۸۰

وقت: دو ساعت درسی

اهداف

شاگردان باید:

۱- متن حدیث مبارک را حفظ کرده بتوانند.

۲- معنای کلمات حدیث مبارک را بفهمند.

۳- حقوق لازم متقابل را بدانند.

۴- حقوق متقابل را درست شرح کرده بتوانند.

دانش لازمی

همانطوری که اسلام مؤمنین را برادر هم دیگر خوانده حقوق متقابلی را نیز در میان شان وضع کرده است که نسبت به روایت‌های مختلف تعدد حقوق فرق می‌کند.

علامه ابوبکر الجزایری در مورد حقوق و وجایب متقابل بحث تفصیلی کرده است:

۱- مسلمانان باید از همکاری مالی و اقتصادی و برطرف نمودن مشکلات مادی یکدیگر کوتاهی ننمایند.

۲- هر یک از آنان یار، همکار و پشتیبان دیگری باشد و نیازهای او را قبل از نیازهای خود برطرف نماید، از وضعیت و حال او باخبر باشد، اگر مریض شد به عیادتش برود، و اگر کاری داشت در حد توان با او همکاری کند، اگر به منزل او آمد احترامش کند، و اگر برایش سخن می‌گفت به سخنان او گوش دهد.

۳- در مورد برادر مسلمان خود تنها به نیکی و خیر یاد کند، در غیاب و حضورش از عیب و نقص او سخن نگوید، اسرارش را فاش نکند و بخاطر اطلاع یافتن از رازهای پنهانی او تلاش نکند، با آرامش و مهربانی او را اندرز بگوید، به هیچ وجه او را مورد عتاب و سرزنش قرار ندهد.

۴- با او به زبان و روشی سخن بگوید که او دوست میدارد و به اسمی او را بخواند که او علاقه مند است، سلام و احوال پرسى دیگران را برایش بازگو نماید، نسبت به نام نیک او اظهار شادمانی کند و او را در حضور دیگران نصیحت نکند. امام شافعی رحمه الله علیه می‌فرماید: هر کسی در پنهانی کس دیگری را نصیحت نماید کار درست و حکیمانه را انجام داده و اگر در حضور دیگران او را اندرز بگوید در حقیقت باعث آبرو ریزی و هتک حرمت او شده است.

۵- از خطاهای او چشم پوشی نماید و لغزشهایش را نادیده بگیرد و اسرارش را پوشیده نگه دارد، به او حسن ظن داشته باشد و اگر گناهی را پنهانی و یا آشکارا انجام داد با او قطع رابطه ننماید و او را بدست فراموشی نسپارد؛ بلکه او را به توبه و رجوع تشویق و ترغیب نماید، اگر او به گناه اش اصرار می‌ورزید بعد اگر خواست ترکش کند و یا اگر خواست برای ادامه پند نصیحت دوستی اش را با او دوام بدهد.

حضرت ابودرداء می‌گوید: «هرگاه دیدی اخلاق و رفتار دوستت دگرگون شده او را ترک مکن، زیرا انسان گاهی به راه راست قدم می‌نهد و گاهی هم به بیراهه»

۶- به روابط دوستی و برادری در هر شرایطی وفادار بماند؛ زیرا قطع رابطه پاداش دوستی را نابود می‌کند، پس از مرگ دوست خود با فرزندان او رابطه دوستی را قایل بدارد؛ زیرا رسول خدا به خانم سالمندی بسیار احترام می‌گذاشت در مورد از ایشان سوال شد رسول خدا در جواب فرمود: زمانی که با خدیجه زنده گمی میکردم این خانم به منزل ما رفت و آمد داشت و دوست خدیجه بود و من خود را در رابطه به آن ایام مدیون او میدانم. یکی از مظاهر فداکاری آنست که هرگز با دشمن دوستش دوست نشود.

۷- او را به انجام کارهای سخت و ادار نکند، و حتی الامکان از دارایی و مقام و موقعیت او انتظاری نداشته باشد؛ زیرا برادری در دین به اساس ایمان و ارزش‌های دینی است پس نباید رنگ و بوی مادی را به خود بگیرد.^(۱)
- در مورد حقوق مسلمان بر مسلمان دیگر روایات مختلف از حضرت رسول خدا شده است که دو حدیث مبارک را در ذیل برگزیدیم:

«عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِلْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ سِتٌّ خِصَالٌ يَعُوذُ إِذَا مَرَضَ وَيُشْهَدُهُ إِذَا مَاتَ وَجُيِبُهُ إِذَا دَعَاهُ وَيَسْلَمُ عَلَيْهِ إِذَا لَقِيَهُ وَيُشَمِّتُهُ إِذَا عَطَسَ وَيَنْصَحُ لَهُ إِذَا غَابَ» {رواه النسائي}

ترجمه: از حضرت ابی هریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: از برای یک مؤمن بر مؤمن دیگرش حق است: عیادت اوست؛ چون مریض شود، حضور یافتن در جنازه اوست؛ چون بمیرد، اجابت اوست؛ چون دعوتش کند، سلام دهد؛ چون ملاقی شود با او، جواب عطسه وی را گوید؛ چون الحمد لله گوید، خیرخواهی کند در حق وی؛ چون غائب باشد.
«عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حَقُّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ خَمْسٌ رَدُّ السَّلَامِ وَعِيَادَةُ الْمَرِيضِ وَاتِّبَاعُ الْجَنَائِزِ وَإِجَابَةُ الدَّعْوَةِ وَتَشْمِيتُ الْعَاطِسِ» {متفق عليه}

ترجمه: از حضرت ابی هریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: حق مسلمان بر مسلمان پنج است: جواب دادن سلام، عیادت مریض، رفتن در پی جنازه، قبول کردن دعوت، و جواب عطسه به یرحمک الله.
حضرت رسول خدا در رابطه به سلام و عیادت مریض که این دو از موضوعات عناوین جانبی درس است ارشاد فرموده است:
«عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُسَلِّمُ الرَّكَّابُ عَلَى الْمَاشِي وَالْمَاشِي عَلَى الْقَاعِدِ وَالْقَاعِدُ عَلَى الْكَثِيرِ» {متفق عليه}
ترجمه: از حضرت ابی هریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: باید سوار بر پیاده و پیاده برنشسته سلام دهد و گروه کم به گروه بسیار سلام دهد.

«عَنْ أَنَسٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ يَا بُنَيَّ إِذَا دَخَلْتَ عَلَى أَهْلِكَ فَسَلِّمْ يَكُونُ بَرَكَتٌ عَلَيْكَ وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِكَ» {رواه الترمذی}
ترجمه: از حضرت انس رضی الله عنه روایت است که به تحقیق رسول الله صلی الله علیه و آله برایم فرمود: ای پسرک من وقتیکه براهل و عیال خود داخل میشوی پس برایشان سلام ده سلام به تو و به اهل خانواده تو برکت می‌باشد.

«عَنْ ثَوْبَانَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِنَّ الْمُسْلِمَ إِذَا عَادَ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ لَمْ يَزَلْ فِي خَرَقَةِ الْجَنَّةِ» {رواه مسلم}
ترجمه: از حضرت ثوبان رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: به تحقیق مسلمان وقتیکه برادر مسلمانش را عیادت میکند همیشه در باغچه جنت می‌باشد؛ یعنی پاداش او جنت است.

معنای کلمات: (واعظ - نصیحت کننده) (عقیقه - ذبح گوسفندی است در هنگام تراشیدن موی طفل نوزاد در روز هفتم تولد) (کدورت، دلتنگی، بغض، کینه) (تدفین - مراسم به خاک سپردن)
روش تدریس: سوال و جواب، انفرادی و گروهی، توضیحی و تشریحی

مواد ممد درسی: کتاب، تخته، تباشیر.....

وقت	فعالیت‌ها
۵ دقیقه	بعد از موضوعات مقدماتی با طرح چند سوال درس گذشته را ارزیابی میکند. طور مثال:
مقدمه	۱- کی می‌تواند انواع صبر را نام ببرد؟ ۲- کی می‌تواند صبر از معصیت را شرح کند؟
۳۰ دقیقه	بعد از شنیدن جوابات برای یک شاگرد وظیفه می‌دهد تا اینکه عنوان درس را روی تخته بنویسد. در رابطه به حقوق بالای هم دیگر نظریات شاگردان را در چند دقیقه استماع می‌کند نظریات شاگردان را تصحیح نموده برای شان وظیفه می‌دهد تا درس را خاموشانه مطالعه نمایند و خود در عین حال کلمات: واعظ عقیقه، کدورت و تدفین را روی تخته مینویسد.
تقدیم درس	از دو شاگرد می‌خواهد تا کلمات را معنا نمایند. در معنا و شرح کلمه عقیقه ایشان را کمک و همکاری می‌نماید. از شاگردان می‌خواهد تا در مورد نکات کلیدی درس از هم دیگر سوال نمایند و خود در عین حال جوابات غلط را نزد خود یاد داشت نموده بعد آن‌ها را اصلاح میکند. از دو شاگرد می‌خواهد تا یکی عناوین جانبی ذیل را خوانده و دیگرش آن‌ها را بنویسد: ۱- فواید حدیث ۲- حق سلام گفتن ۳- جاهایی که سلام گفتن در آن درست نیست ۴- اجابت دعوت ۵- عیادت مریض ۶- در جنازه مسلمان اشتراک نمودن با استفاده از عناوین جانبی درس را برای شاگردان تشریح نموده بالای نکات اساسی و کلیدی ترکیز بیشتر میکند. از چند شاگرد می‌خواهد تا هر کدام به نوبه خود یک عنوان درس را تشریح و توضیح نمایند. شاگردان را به گروپ‌های مناسب تقسیم نموده برای شان هدایت می‌دهد تا هر گروپ در مورد یک عنوان جانبی درس بین هم بحث و گفتگو نماید. و خود صنف را کنترل نموده از همه گروپ‌ها و ارسی میکند. ارزیابی جهت اطمینان خود از یاد گیری درس شاگردان را توسط سوالات کتاب درسی ارزیابی می‌کند. خلاصه این درس در نکات ذیل خلاصه می‌شود. ۱- نظام اخلاقی در اسلام ایجاب میکند که یک مسلمان با مسلمان دیگر بر مبنای احترام متقابل خیر خواهی داشته باشد. ۲- رعایت حق مسلمان در ابعاد و عرایض مختلف فرق می‌کند گاهی فرض، گاهی واجب، گاهی سنت و گاهی مستحب می‌باشد. ۳- در بعضی اوقات سلام دادن درست نیست. ۴- کسیکه عیادت مریض را کند مورد رحمت خداوند قرار می‌گیرد. ۵- اشتراک در جنازه باعث حصول اجر بزرگی می‌شود که آن اجر به کوه تشبیه شده است. کارخانه‌گی برای شاگردان وظیفه می‌دهد تا متن حدیث را حفظ نموده در کتابچه‌های خود بنویسد.

درس: بیست وسوم عنوان: ذوالوجهین (دو رویی)

صفحه: ۸۱ - ۸۵

وقت: دو ساعت درسی

اهداف

شاگردان باید:

- ۱- متن حدیث مبارک را درست خوانده بتوانند.
- ۲- معنای کلمات حدیث را بفهمند.
- ۳- مفهوم درس را شرح کرده بتوانند.
- ۴- صفات بد را از خود دور کرده و صفات نیک را در وجود خود رشد بدهند.
- ۵- در مورد اضرار خصلت بد یک مقاله نوشته بتوانند.

دانش لازمی:

- در وجود بعضی از انسان‌ها خصلت‌های نا پسندی جا دارد.
- مانند: ظلم، ستم، حسادت، بخل، نفاق، خیانت، سخن چینی، غیبت، خود خواهی، تنبلی، سوء ظن و غیره. یکی هم از بدترین خصلت‌های بد و زشت دو رویی است که این صفتی است که اصلاً شایسته مسلمان نیست؛ بلکه صفتی از منافقان می‌باشد که در دل یک چیز بوده و در ظاهر و زبان خود را چیزی دیگری جلوه داده معرفی می‌کند.
- دو رویی باعث کم وقاری و شرمساری انسان در نزد خداوند و مردم می‌شود.
- انسانیکه دل و دامن خود را از همچو صفات بد پاک نمی‌سازد در حقیقت شخصیت خود را در معرض تباهی، نابودی و گرفتاری دنیا و آخرت قرار داده و ظلم را بر خود روا داشته است.
- انسان مسلمان از آنجا که خیرخواه و خیر اندیش همه است و حتی گاهی دیگران را بر خود ترجیح می‌دهد هیچگاه به خصایل بد و نا پسند که از جانب خداوند و پیغمبر تقبیح شده روی نمی‌آورد؛ زیرا درک می‌کند این کار اصلاً شایسته شأن و مقام مسلمان نیست.
- دو رویی در قبال خود نتایج بد و پیامد ناگواری را دارد که باعث بروز اختلاف و از هم پاشی در میان دو برادر، فامیلها، عشیره، قوم، قبیله و بالاخره باعث شکستن شیرازه و قوت یک جامعه می‌تواند شود و از طرف دیگر دو رویی باعث بدبینی و بی اعتمادی در میان مسلمانان می‌شود. پس از همین لحاظ است که پیغمبر بزرگوار اسلام شخص دو روی را از بدترین مردم خوانده است.

به قول حضرت رسول خدا ﷺ که در مورد این خصلت بد «دو رویی» وعیدی را فرموده شخص دو روی از اهل دوزخ است؛ چنانچه می‌فرماید: «عَنْ عِمَارِ بْنِ يَاسِرٍ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ مَنْ كَانَ ذَا الْوَجْهَيْنِ فِي الدُّنْيَا كَانَ لَهُ لِسَانَانِ مِنْ نَارِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ» صحیح ابن حبان

ترجمه: از حضرت عمار بن یاسر رضی الله عنه روایت که رسول الله ﷺ فرمود: کسی که در دنیا شخص دو روی باشد برای او دو زبان آتشین در روز قیامت می‌باشد.

- اگر به تاریخ اسلام نظر اندازیم بسا اشخاص روی سیاه و دو روی را در میابیم که این خصلت بدشان به چه منوال منجر به تباهی و بد بختی در بین جامعه اسلامی شد به خصوص در جنگ جمل. جنگ جمل در ماه جمادی الآخر سال ۳۶ هجری واقع شد. و قوع این جنگ بنا بر فریب کاری، منافقت و دو رویی صورت گرفت واقعه صحیح این جنگ را تاریخ قرطبی چنین بیان داشته است:

بعد از شهادت حضرت عثمان رضی الله عنه در زمان خلافت حضرت علی کرم الله وجهه به خاطر انتقام خون حضرت عثمان رضی الله عنه در بین مسلمانان اختلافات بروز کرد. حضرت طلحه و حضرت زبیر رضی الله عنهما از مدینه به سوی مکه که در آن سال ام المؤمنین حضرت عایشه صدیقه به حج تشریف برده بودند روان شدند و خطاب بر حضرت عایشه گفتند: در مدینه فتنه سخت و نا به سامانی برپا شده زیرا حضرت علی رضی الله عنه در قسمت قصاص از قاتلین حضرت عثمان رضی الله عنه سکوت اختیار کرده در حالیکه این سکوت باعث قوت بغات می‌شود شما مادر مسلمانان هستید و ما در پناه شما مامون و مصون خواهیم ماند؛ پس سعی کنید که فتنه به نحوی از میان بر داشته شود. حضرت عائشه صدیقه نخست از این کار انکار ورزید. حضرت طلحه و زبیر رضی الله عنهما از قرآن کریم آیات را تلاوت کردند که دستور به اصلاح بین مسلمانان در آن داده شده بود، بعد حضرت عایشه صدیقه قبول فرمود و برای شان گفت تا وقتی که نیروی بغات کم نشود نباید به مدینه رفت؛ بلکه به نحوی حضرت علی رضی الله عنه را با فکر خود گردانید و در آن صورت است که هم انتقام حضرت عثمان گرفته می‌شود و هم مفسدین به جزای اعمال شان میرسند. به اساس این تجویز ایشان عازم بصره شدند، مفسدان و اشخاص دو روی این واقعه را برای حضرت علی به گونه دیگری بازگو کردند و گفتند ایشان به عزل شما از خلافت اقدام کرده اند؛ از این لحاظ حضرت علی رضی الله عنه نیز با عده عازم بصره شد و حضرت قعقاع رضی الله عنه صحابه رسول خدا را به حیث قاصد نزد حضرت طلحه و حضرت زبیر رضی الله عنهما فرستاد.

حضرت قعقاع رضی الله عنه با هر سه ایشان ملاقات کرد و بعد از تبادل نظر به اتفاق رسیدند و حضرت قعقاع بشارت صلح را برای امیر المؤمنین آورد. ایشان هم بسیار مسرور شدند و تا سه روز در بین جانبین نامه صلح رد و بدل میشد. بالاخر حضرت طلحه و زبیر رضی الله عنهما خواستند در هنگام صبح به تنهایی امیر المؤمنین را ملاقات کنند این امر بر مفسدان سخت تمام شد. عبدالله بن سبا که در رأس مفسدین قرار داشت برای آنها گفت: قبل از اینکه صبح شود شما همین شب

جنگ را آغاز کنید و بعد برای حضرت علی علیه السلام بگویید که آن گروه غدر کردند و به جنگ پرداختند؛ چنان شد که این آوازه و غوغا در میان پیروان حضرت علی برپا شد و در آن طرف این آوازه شهرت یافت که حضرت علی علیه السلام عهد شکنی کرده است به این ترتیب جنگ آغاز شد. حضرت عایشه صدیقه اسیر و حضرت طلحه شهید شد و حضرت زبیر از جنگ کناره جویی کرد؛ اما هنگامی خواست برگردد ابن جرموز وی را شهید کرد و به امید انعام نزد حضرت علی علیه السلام آمد و گفت امیرالمؤمنین ترا مبارک باشد دشمنت را به قتل رساندم. حضرت علی علیه السلام سوال کرد کی را؟ ابن جرموز گفت زیرا را آنجناب فرمود من ترا مژده به جهنم میدهم. ابن جرموز گفت عجب انعام دادی حضرت علی علیه السلام فرمود من نه بلکه حضرت رسول خدا این انعام را برایت داده چون بمن فرموده بود: «يَا عَلِيُّ بَشِّرْ قَاتِلَ ابْنِ صَفِيَّةٍ بِالنَّارِ» ترجمه: ای علی بشارت ده قاتل فرزند صفیه را به آتش دوزخ «صفیه عمه رسول خدا صلی الله علیه و آله بود یعنی صفیه بنت عبدالمطلب»

- بعد از جنگ حضرت علی علیه السلام هنگامی که به میدان نبرد آمد نظرش به پیکر و جسد حضرت طلحه علیه السلام افتاد نزدش رفت در حالیکه گریه میکرد دست خشک حضرت طلحه را بوسه میزد و می گفت وای بر من که در جنگم کسی کشته شده که به خاطر دفاع از جان رسول خدا صلی الله علیه و آله دستش را فدا کرده وای بر من! ^(۱)

- این داستان در حقیقت یک اندرز و مثال زنده است برای امت اسلامی که مسلمان نباید هیچگاه بر اشخاص مفسد، فریب کار و دو روی اعتماد نماید؛ چون شاعری میگوید:

هر که ناموخت از گذشت روزگار

هیچ ناموزد ز هیچ آموزگار

معنای کلمات: (معادن - جمع معدن، ذخایر) (مناصب - جمع منصب) (نایاب - کمیاب) (زرع - کشت)

روش تدریس: سوال و جواب، گروهی و انفرادی، توضیحی، تشریحی و مباحثی

^۱ سیرت خلفای الراشدین - ص ۲۱۰

وقت	فعالیت‌ها
۵ دقیقه	بعد از موضوعات مقدماتی با طرح چند سوال درس گذشته را ارزیابی میکند. طور مثال:
مقدمه	۱- کی می‌تواند بگوید یک مسلمان بر مسلمان دیگر چه حقوقی دارد؟
	۲- کی می‌تواند بگوید در کدام جاها سلام دادن درست نیست؟
۳۰ دقیقه	بعد از شنیدن جوابات برای یک شاگرد وظیفه می‌دهد تا عنوان درس را روی تخته بنویسد. برای شاگردان چند دقیقه وقت می‌دهد تا در مورد عنوان درس بین هم بحث نمایند نظریات بعضی شاگردان را شنیده برای همه وظیفه می‌دهد تا درس را خاموشانه مطالعه کنند و خود در عین حال کلمات معادن، مناصب، نایب و زرع را روی تخته مینویسد.
تقدیم	اگر از طرف شاگردان کدام سوالی طرح شده بود آنرا حل نموده از یک شاگرد می‌خواهد تا کلمات را معنا کند.
درس	از دو شاگرد می‌خواهد تا یکی ایشان عناوین جانبی ذیل را خوانده و دیگر شان آن‌ها را بنویسد.
	۱- انسانها مانند ذخایر طبیعی اند ۲- آنکه در اسلام هم پسندیده است ۳- بهترین مردم از نگاه منصب ۴- انسان دو روی بدترین انسانها است ۵- جزای انسان دو روی
	با استفاده از عناوین جانبی درس را برای شاگردان توضیح و تشریح نموده بالای نکات کلیدی و مبرم ترکیز بیشتر می‌نماید.
	از چند شاگرد مورد نظر می‌خواهد تا هر کدام به نوبه خود یک عنوان درس را تشریح نماید. نص حدیث مبارک را با آواز مناسب خوانده و سعی می‌کند ترجمه آن توسط شاگردان صورت گیرد. شاگردان را به گروپهای مناسب تقسیم نموده برای شان وظیفه می‌دهد تا در مورد اضرار (دو رویی) بین هم بحث نموده از هم دیگر سوال نمایند و خود در جریان این فعالیت صنف را کنترل نموده سوالات و جوابات ایشانرا نزد خود یاد داشت می‌نماید.
	بعد از ختم فعالیت جوابات را بررسی می‌کند.
	ارزیابی جهت اطمینان خود شاگردان را توسط سوالات کتاب درسی ارزیابی مینماید.
	خلاصه این درس در نکات ذیل خلاصه می‌شود.
۱۰ دقیقه	۱- انسانها در حقیقت مانند ذخایر اند؛ اما از نگاه ارزش فرقی که در بین ذخایر است نیز در بین انسانها وجود دارد. ۲- از نظر اسلام آن شخص از مقام عالی برخوردار است که صاحب علم و فقاقت باشد. ۳- بهترین مردم از لحاظ مقام و منصب کسی است که رسیدن به قدرت را زشت پندارد. ۴- برای شخص دو روی در آخرت دو زبان آتشین می‌باشد.
	کارخانه گی شاگردان را به انجام کارخانه گی کتاب درسی مکلف میسازد.

درس: بیست و چهارم عنوان: آداب خواب کردن

صفحه: ۸۶ - ۸۹

وقت: دو ساعت درسی

اهداف

شاگردان باید:

- ۱- نص حدیث مبارک را درست خوانده بتوانند.
- ۲- معنای کلمات حدیث را بفهمند.
- ۳- راوی حدیث را درست معرفی کرده بتوانند.
- ۴- آداب خواب را رعایت نمایند.

دانش لازمی

- انسان مسلمان خواب و استراحت را یکی از نعمتهای بزرگ خداوند می‌شمارد؛ زیرا خداوند متعال در بسا آیات مبارک در مورد خواب فرمود است: «لِتَسْكُنُوا فِيهِ»

- آسایش، خواب و استراحت شبانه برای عبادت و تلاش روزانه و شادابی جسم بسیار ضروری است و این نعمت بسیار بزرگی است که سپاس و شکر انسان را تقاضا می‌کند به همین خاطر است که انسان مسلمان برخورد لازم می‌داند که در مورد خواب آداب ذیل را رعایت کند:

۱- اگر کارهای ضروری مانند: مباحثه علمی، مطالعه، نشستن بامهمان و گفتگو لازم با خانواده مانع نشود. بهتر آن است پس از نماز عشاء (خفتن) شخص مسلمان به بستر خواب برود.

زیرا حضرت ابو هریره روایت میکند که: «رسول خدا ﷺ خواب پیش از نماز عشاء و صحبت کردن بعد از آن را دوست نداشتند» متفق علیه

۲- سعی شود که شخص مسلمان قبل از رفتن به بستر خواب وضو داشته باشد، ابتداء بر پهلوی راست بخوابد و بعد از مدتی خوابیدن بر پهلوی چپ مانعی ندارد، به هنگام خواب روزانه و یا در شب نباید بر روی شکم خوابید، قبل از خواب خواندن اذکار و اوراد (دعاها) ذیل مستحب است:

سی و سه بار گفتن «سبحان الله والحمد لله ولا إله إلا الله والله أكبر» و پس از آن گفتن یک بار «لا إله إلا الله وحده لا شریک له الملك وله الحمد وهو على كل شيء قدير» و نیز قرائت سوره فاتحه و پنج آیه اول سوره بقره و آیه الكرسي مستحب است.

- هنگامی که از خواب شخص مسلمان بیدار می‌شود علاوه از این دعا «الحمد لله الذي ردّ عليّ رُوحی وَعَافَانِي فِي جَسَدِي وَأَذِنَ لِي بِذِكْرِی» مستحب است که این دعا را نیز بخواند «لا إله إلا الله وحده لا شریک له الملك وله الحمد وهو على كل شيء قدير. سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ»

- اگر همین روش مسنونه فوق قبل از خواب کما حقہ رعایت شود به یقین که خواب مسلمان نیز عبادت است؛ زیرا ما نمی‌توانیم آن معیار عبادتی را که خداوند هدف از خلقت ما آن را خوانده تنها به ساعات روز آن را بدست آریم از این لحاظ است که خواب ما نیز باید مبنی بر عبادت باشد؛ چون خداوند فرموده: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» ترجمه: و ما نیافریدیم جن و انس را مگر از برای عبادت.

چنانچه اشاره شد خواب در حقیقت یک نعمت الهی در دنیا است. روح و روان، دماغ و جسم انسان با انجام کارهای معنوی و فیزیکی خسته می‌شود؛ پس همین خواب است که همه خسته‌گی‌ها را رفع نموده برای انسان یک حالت با نشاط بار می‌آورد.

- خواب در جنت نیست چون در آنجا اهل جنت خسته و مانده نمی‌شوند. در این مورد از رسول خدا کسی پرسید آیا خواب در جنت است به روایت حضرت جابر رضی الله عنه رسول خدا صلی الله علیه و آله در جواب فرمود: «عَنْ جَابِرٍ قَالَ سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَيَّامُ أَهْلِ الْجَنَّةِ قَالَ النَّوْمُ أَخْوَالمُوتِ وَلَا يَمُوتُ أَهْلُ الْجَنَّةِ» {رواه البيهقي}

ترجمه: از حضرت جابر رضی الله عنه روایت است که مردی از رسول الله صلی الله علیه و آله پرسید: آیا بهشتی‌ها خواب میکنند؟ رسول الله صلی الله علیه و آله در جواب فرمود: خواب برادر مرگ است و اهل جنت نمی‌میرد.

(خواب عارض وقت ایشان نمی‌گردد معلوم می‌شود نسبت به این حدیث مبارک که خواب در جنت نیست)

- خواب از استراحت چه فرقی دارد؟ فرق بین خواب و استراحت واضح است: در هنگام خواب از دو روحی که در بدن انسان است یکی آن خارج می‌شود و انسان به خود حاکم و مسلط نمی‌باشد و حواس ظاهریش را از دست می‌دهد. اما زنده است چون آن روح دیگری که در هنگام مرگ بیرون می‌شود در بدنش باقیست؛ چنانچه خداوند کریم در مورد می‌فرماید: «اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ الْأُخْرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ»^(۱).

ترجمه: خداوند کریم روح مردم را هنگام مرگ شان قبض میکند و نیز روحی را که در موقع خوابش نمرده است قبض می‌کند پس آن روحی را که مرگ را بر او واجب کرده نگاه می‌دارد و آن روح دیگر را تا هنگامی معین به سوی زنده گی دنیا باز پس می‌فرستد به تحقیق در این امر برای مردمی که می‌اندیشند نشانه هایی از قدرت خداوند متعال است.

- استراحت طلب آسایش است البته در حالت بیداری.

این آسایش و آرامی می‌تواند آسایش دماغی باشد و یا جسمی؛ مثال: شخصی کار دماغی میکند مانند: مطالعه، نوشتن، تألیف، تدریس و یا کار فیزیکی میکند بعد بخاطر رفع خسته گی اش از همه کارها دوری جسته خاموش می‌نشیند و یا دراز میکشد که همین درنگ را استراحت گویند.

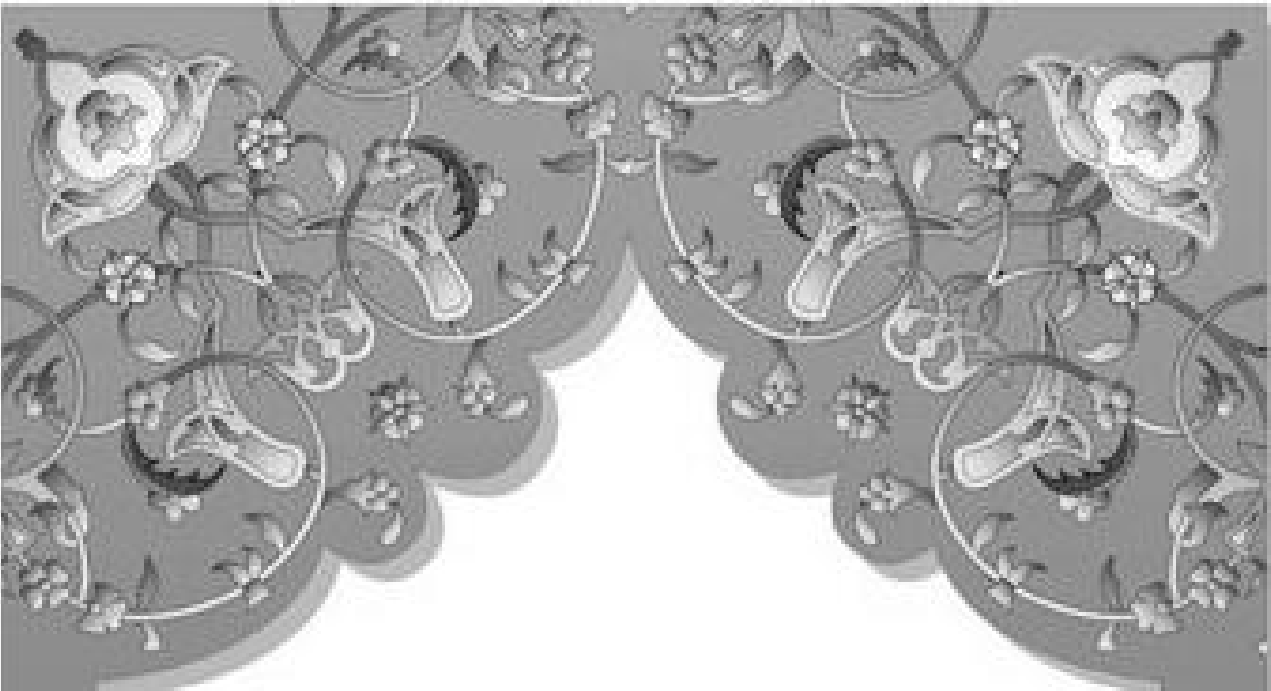
^۱ - سورة الزمر آیه ۴۲

معنای کلمات: (هراس خوف، ترس) (اتکا - تکیه کردن، توکل) (سان - مثل، طور) (مسنونه - سنت)

روش تدریس: سوال و جواب، گروهی و انفرادی، توضیحی، تشریحی و مباحثی

مواد ممد درسی: کتاب، تخته، تباشیر.....

وقت	فعالیت‌ها
۵ دقیقه	بعد از موضوعات مقدماتی با طرح چند سوال درس گذشته را ارزیابی میکند. طور مثال:
مقدمه	<p>- کی می‌تواند بگوید بهترین انسان از لحاظ مقام و منصب کیست ؟</p> <p>- کی می‌تواند بگوید برای شخص دو روی در آخرت کدام جزاء وعده شده است ؟</p> <p>عنوان درس جدید را توسط یک شاگرد روی تخته مینویسد.</p>
۳۰ دقیقه	در مورد عنوان درس از شاگردان چند سوال نموده جوابات شانرا به کمال دقت گوش میکند.
تقدیم درس	<p>برای شاگردان هدایت می‌دهد تا درس را خاموشانه مطالعه نمایند و خود در عین حال کلمات هراس، اتکا، سان و مسنونه را در کنار تخته مینویسد.</p> <p>سپس از یک شاگرد می‌خواهد تا کلمات را معنا کند اگر شاگرد مذکور مشکل داشت سعی می‌ورزد معناها را از زبان شاگردان بدست آورد.</p> <p>برای دو شاگرد وظیفه می‌دهد تا یکی این عناوین جانبی درس را خوانده و دیگر شان آن‌ها را روی تخته بنویسد.</p> <p>۱- خواب ضرورت بدن است ۲- خواب هم می‌تواند عبادت به شمار آید ۳- خواب کردن بر پهلوی راست</p> <p>۴- خواندن دعاهاى مسنونه در وقت خواب ۵- زود خواب کردن.</p> <p>با استفاده از عناوین جانبی درس را تشریح می‌کند.</p> <p>از چند شاگرد می‌خواهد تا هر کدام یک عنوان جانبی درس را توضیح نماید.</p> <p>شاگردان را به گروپ‌های مناسب تقسیم بعد از تعیین سرگروپها برای شان وظیفه می‌دهد تا هر گروپ در مورد یک عنوان جانبی درس بین هم بحث نموده و نتایج بحث توسط سرگروپها در مقابل صنف طور شفاهی بیان می‌شود.</p> <p>ارزیابی جهت اطمینان خود از یاد گیری درس شاگردان را توسط سوالات کتاب درسی ارزیابی می‌کند.</p> <p>خلاصه این درس در نکات ذیل خلاصه می‌شود:</p> <p>۱- حضرت براء <small>رضی الله عنه</small> و پدرش هریک از جمله اصحاب جلیل القدر بودند ایشان علاوه از غزوه اُحد در چهارده غزوه دیگر اشتراک داشتند موصوف در سال ۷۲ هجری در کوفه وفات کرد.</p> <p>۲- همانطوریکه دین اسلام در زنده گی روزمره انسان‌ها رهنمایی‌های خاصی داشته نیز برای خواب کردن آن ارشاداتی دارد.</p> <p>۳- علاوه از اینکه خواب یک ضرورت انسانی است می‌تواند در عین حال عبادت هم به شمار برود.</p> <p>۴- حضرت رسول خدا <small>صلی الله علیه و آله</small> خواب قبل از نماز خفتن و مجلس بعد از آنرا دوست نداشت.</p> <p>کارخانه گی شاگردان را به انجام کارخانه گی کتاب درسی مکلف می‌سازد.</p>
۱۰ دقیقه	



بخش فقه

درس: بیست و پنجم عنوان: اسلام نظام زنده گی است

صفحه: ۹۱-۹۲

وقت: دو ساعت درسی

اهداف

شاگردان باید:

- ۱- خوبی‌های نظام اقتصادی اسلامی را درست درک کرده مفهوم آنرا بدانند.
- ۲- نظام اقتصادی کاپیتالیزم و سوسالیزم را بفهمند.
- ۳- خصوصیت‌های نظام اقتصادی اسلامی را دانسته و به دیگران بیان کرده بتوانند.

دانش لازمی

برای ارائه تعریف نظام اقتصادی، ابتدا تعریف نظام و سپس تعریف اقتصاد ضروری است.

نظام:

اقتصاد: در لغت میانه روی، تعادل، میانه روی در هر کار را گویند.

در میان تعریف‌های بسیار زیادی که از اقتصاد شده، دو تعریف ذیل معروف تر و متداول تر است:

تعریف اول اقتصاد را شامل مجموعه تدابیری می‌دانند که میان نیازهای نامحدود انسانی و وسایل لازم محدود، هماهنگی برقرار می‌سازد.

تعریف دوم، اقتصاد را کوشش برای کسب حداکثر نتیجه با وسایل معین و یا رسیدن به نتیجه معین با حد اقل وسایل ممکن دانسته است.

اقتصاد، رفتار خاص انسان است که با خواستن، ارزشیابی و انتخاب در زمینه تولید، توزیع و مصرف توأم باشد و بیشترین موفقیت را برای او حاصل کند.

با توجه به تعاریف ارائه شده از نظام و اقتصاد، می‌توان نظام اقتصادی را به این صورت تعریف کرد: «نظام اقتصادی عبارت است از مجموعه مرتب و منظم عناصری که به منظور ارزشیابی و انتخاب در زمینه تولید، توزیع و مصرف برای کسب بیشترین موفقیت فعالیت می‌کند».^(۱)

سوسالیزم "Socialism" نظام سوسالیست یا اشتراکی

به طور خلاصه میتوان سوسالیزم را چنین تعریف نمود: سوسالیزم، عمومی کردن مالکیت و قرار گرفتن آن در دست حکومت است که یک برنامه اقتصادی گسترده تنظیم و در صورت لزوم با توسل به زور آن را اجرا میکند. علل پیدایش نظام اقتصادی سوسالیزم به موازات (روبرو شدن) انتقادات اقتصاد دانان و مکتب‌های غیرسوسالیستی معارض با مبانی فکری و اقتصادی نظام سرمایه داری، این طرز تفکر نیز به وجود آمد که این نظام با اصول خود هرگز نمیتواند با حل مسایل اقتصادی، مشکلات اجتماعی را برطرف کند. شرایط بسیار نامناسب اجتماعی، بیکاری، فقر عمومی، عدم توزیع

^۱ - اقتصاد اسلامی علامه محمد تقی عثمانی

عادلانه ثروت، عدم تعادل اقتصادی و بحران هایی که هر بار موجب وخیم تر شدن اوضاع اقتصادی میشد زمینه را برای پیدایش نظام سوسیالیستی با اصولی متضاد با نظام سرمایه داری بیشتر فراهم ساخت.

۱- نظام اقتصادی اسلامی

این نظام بر این اصل استوار است که مالک اصلی خداوند جل جلاله است و مالکیت انسان نیابت از ذات خداوند جل جلاله می باشد؛ پس باید طبق دستور مالک رفتار کند و در غیر اینصورت مالکیتش نادرست و متخلف بشمار می آید و همه انسانها در استفاده از نعمتهای خداوند مساوی هستند، از زمین و آنچه در آن هست همه بطور مساوی حق بهره برداری دارند. چنانچه خداوند متعال جل جلاله در قرآن کریم میفرماید: «هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا»^(۱)

ترجمه: و الله تعالی ذاتی است که بیافرید برای شما آنچه در زمین است.

و هیچ یک از افراد بشر هیچگونه امتیازی براساس نژاد، خون، قوم بالای سایر افراد ندارد یا طبقه یی یا خانواده یی حق انحصار و ممانعت دیگران را ندارد و نیز وسایل کسب روزی و طریق زنده گی برای همه برابر است، در نتیجه کار و کوشش است که تفاوت مالکیت بوجود می آید، خداوند جل جلاله میفرماید: «نَحْنُ فَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سُخْرِيًّا»^(۲)

ترجمه: ما قسمت کردیم میان ایشان روزی ایشان را در زنده گانی دنیا و بلند کردیم بعض ایشان را بر بعضی تا بگرداند بعض ایشان بعضی را تابع (مسخر) یعنی کسی را غنی و کسی را فقیر ساخت، کسی را دولت بسیار و کسی را کم داد؛ بعضی تابع و بعضی متبوع است. ملکیت در اسلام محترم شمرده شده و حق طبیعی هر فرد انسان می باشد.

تفاوت رزق و روزی که براساس قدرت کار و استعداد بوجود می آید طبیعی و کسبی بوده و کسی حق ضبط و مصادره آنرا و یا مبارزه با آن را ندارد؛ بشرط اینکه عامل دیگری که در آن استثمار و زورگویی یا سوء استفاده باشد دیده نشود و همچنان ملکیت خصوصی محترم و حق طبیعی انسان است، البته زمانیکه ثابت شود از طریق مشروع بدست آمده و اما اگر ثابت شود ملکیت از طریق غیرشرعی و غیرقانونی بدست آمده و شرایط اسلامی در احراز آن رعایت نشده ملکیت آن قابل اعتبار نمی باشد؛ لذا هر عملی که به دیگران زیانی داشته باشد و یا به افراد جامعه ضررهای مادی و اخلاقی وارد سازد آن عمل و طریق کسب آن از نظر شرع حرام و فرد مؤاخذه میشود؛ لذا فروش انواع مشروبات الکلی، مواد مخدر، عمل فحشاء، قماربازی، سود خوری، احتکار، معاملات زیان آور و خلاصه هر عمل که در آن یعنی هم امکان ضرر به خودش و هم به دیگران در آن باشد از نظر شرع حرام است و مرتکب آن هیچگونه صیانت قانونی ندارد و ملکیتش مورد احترام قرار ندارد. بناءً نظام اقتصاد اسلامی نه جنبه سرمایه داری بی قید و بی بندوبار و نه جنبه تحریم ملکیت سوسیالیستی دارد؛ زیرا نه آن مفاسد و بی بند و باری نظام سرمایه داری در آن دیده می شود و نه آن زور، ظلم، اجحاف، دیکتاتوری و سوسیالیستی، بلکه راهی طبیعی و فطری است که حق فرد را ضایع نمی کند و با در نظرداشت مصلحت عامه اسلام به حق فرد معترف است.

^۱ - بقره آیه ۲۹

^۲ - الزخرف آیه ۳۲

روش تدریس: سوال و جواب، تشریحی، توضیحی و گروهی.

مواد ممد درسی: تخته، تبا شیر، کتاب درسی.....

وقت	فعالیت‌ها
۵ دقیقه	بعد از فعالیت های مقدماتی از مضمون فقه سوالات متفاوت از شاگردان نموده و بعداً درباره مضمون فقه معلومات مختصر ارائه مینماید.
۳۰ دقیقه	<p>سوالات چند در باره موضوع درس جدید از شاگردان میپرسد.</p> <p>آیا اسلام نظام اقتصادی دارد؟</p> <p>آیا انسان صلاحیت ساختن قوانین وضعی زنده گی و سپردن آنرا بخود دارد؟</p> <p>بعد از دریافت جوابات عنوان درس جدید (اسلام نظام زنده گی است) را روی تخته مینویسد.</p> <p>و برای شاگردان هدایت می دهد تا درس جدید را خاموشانه مطالعه نموده و موضوعات مهم درس را نزد خود یاد داشت نمایند.</p> <p>درس را برای سویه شاگردان تشریح نموده و به سؤالات یادداشت شده جواب میدهد.</p> <p>درس را توسط یک شاگرد تشریح مینماید.</p> <p>سپس شاگردان را به گروپ های مناسب تقسیم نموده یعنی شاگردان ضعیف را باشاگردان لایق در یک گروپ تنظیم نموده و سرگروپها را تعیین می نماید و برای شان هدایت می دهد تا در مورد حکمت و فواید اسلام بین خود بحث نمایند؛ سپس از سرگروپها می خواهد تا در مقابل صنف آمده و نتایج بحث را که روی کاغذ نوشته اند بیان نمایند و خود در عین حال صنف را کنترل نموده در هنگام ضرورت با گروپها همکاری می نماید.</p>
	ارزیابی: مطابق سؤالات کتاب درسی صورت می گیرد.
۱۰ دقیقه	<p>خلاصه درس: هر مسلمان باور دارد که الله ﷻ آفریننده و مالک ماست و جهت رهنمایی بشر پیامبرانی را فرستاده است و حضرت محمد ﷺ آخرین پیامبران علیهم السلام است و ایشان دین کاملی را برای ما بیان نموده همان طوریکه عبادات و آداب را تشریح نموده و در بخش زنده گی خانوادگی، سیاست، اقتصاد، امنیت، تعلیم و تربیه و دیگر جوانب زنده گی قوانین خاصی را نیز وضع کرده است.</p> <p>الله ﷻ بر هر چیزی علم کامل دارد و همه انسانها بنده گان او هستند؛ لذا قوانینی که الله ﷻ به ما فرستاده از نواقص، پاک است و در آن، طرفداری هیچ کسی غیر از حق نشده است و نه هیچ مسأله یی حل نشده باقی مانده است.</p>

درس: بیست و ششم عنوان: نظام اقتصادی اسلام

صفحه: ۹۳ - ۹۴

وقت: دو ساعت درسی

اهداف: شاگردان باید:

- ۱- نظام اقتصادی اسلام را بدانند.
- ۲- با نظام اقتصادی مطرح دنیا آشنایی پیدا کنند.
- ۳- برخی از عناصر و مشخصات مهم کاپیتالیسم و سوسیالیسم را دانسته و به دیگران بیان کرده بتوانند.

دانش لازمی

کار از نظر اسلام

در دین مقدس اسلام، کار و کوشش انسانی که وظیفه اش را در برابر خداوند ﷻ هم انجام داده است، حکم عبادت را دارد، لذا سعی و تلاش کارگر، مقدس و ارزشمند است؛ چنانچه پیامبر اکرم ﷺ فرموده است: «هیچ کس نمی‌تواند در آمدی پاکیزه تر از دست رنجش به دست آورد» و در این زمینه حضرت داوود علیه السلام را که به رغم پیامبر بودنش بازهم با عرق پیشانی خود امرار معاش می‌کرد و به عنوان بهترین مثال داده. (۱) و نیز رسول الله ﷺ فرمود اند: «انسانی که بخاطر تأمین نفقه فرزندان و یا مرفوع ساختن نیازهای پدر و مادرش و یا یافتن نانی برای خودش از خانه بیرون شود، تا لحظه بازگشت به خانه اش در راه خدا عبادت محسوب می‌گردد.» و نیز رسول الله ﷺ مژده می‌دهد کسیکه بخاطر محتاج نشدن به دیگران و دراز نشدن دست‌گذاری والدین و فرزندان به سوی اغیار، کار می‌کند در هر قدمش ثواب عبادت را به دست خواهد آورد.

روزی پیامبر ﷺ در اثنای مصافحه با حضرت معاذ ﷺ فرمودند «ای معاذ! دستانت را بسته یی!» او جواب می‌دهد: «آری، ای رسول خدا! کلنگ می‌زنم و معیشت اهل و عیالم را تأمین می‌کنم.» رسول الله ﷺ حضرت معاذ را می‌بوسد و می‌فرماید: «این دست را جهنم نمی‌سوزاند.»

آری، این است کار که دین مقدس اسلام برای کسانی که کار میکند به چه اندازه ارج گذاشته است.

زکات زکات یکی از ارکان اسلام است، که شخص توانگر بدون پرداخت زکات اسلامش کامل نمی‌شود، رسول الله ﷺ می‌فرماید: «بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ: شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، وَإِقَامِ الصَّلَاةِ، وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ، وَحَجِّ الْبَيْتِ، وَصَوْمِ رَمَضَانَ» (۲).

^۱ - ابن ماجه؛ تجارت.

^۲ - روایت بخاری و مسلم.

ترجمه: «اسلام بر پنج اصل بنا نهاده شده است: شهادت دادن به اینکه نیست معبودی که شایسته پرستش باشد بحق مگر الله، و اینکه محمد ﷺ فرستاده خداست، ادای نماز، و دادن زکات، و رفتن بسوی خانه خدا برای ادای حج و عمره، و روزه رمضان گرفتن». و چنانچه کسی وجوب زکات را انکار نماید کافر و مرتد شناخته می‌شود.

همچنین اگر فردی در پرداخت آن بخل ورزد و یا کامل پرداخت ننماید مستحق عذاب خداوند خواهد شد، خداوند متعال می‌فرماید: «وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرًا لَّهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَّهُمْ سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخُلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ» [آل عمران: ۱۸۰]

ترجمه: «آنان که نسبت به آنچه خدا از فضل خویش به آنان عطا فرموده بخل می‌ورزند، گمان نکنند که این کار به سود آنها است، بلکه برای آنها شر است؛ بزودی در روز قیامت آنچه را در باره آن بخل ورزیده اند طوق گردنشان می‌شود و میراث اسماء آنها و زمین از آن خداست، و خداوند، از آنچه انجام می‌دهید، آگاه است».

و می‌فرماید: «وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ (۳۴) يَوْمَ يُخْمَىٰ عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فُتُكُوى بِمَا جِبَاهُهُمْ وَخُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كَنْزْتُمْ لَأَنْفُسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كَنْزْتُمْ تَكْنِزُونَ» (۳۵) (سوره توبه: آیه ۳۴-۳۵).

ترجمه: «و مردمی که طلا و نقره را می‌اندوزند، و آن را در راه خدا انفاق نمی‌کنند، به عذابی دردناک بشارتشان ده، روزی که آن زر و سیم در آتش جهنم گداخته شود، پیشانی، پهلوی و پشت آنها با آن داغ کرده شود و گفته شود: اینست آنچه اندوخته کردید برای خویش، پس بچشید سزای آنچه اندوختید». در صحیح بخاری آمده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «مَنْ آتَاهُ اللَّهُ مَالًا فَلَمْ يُؤَدِّ زَكَاتَهُ، مُثِّلَ لَهُ مَالُهُ شُجَاعًا أَفْرَعًا، لَهُ زَيْبَتَانِ يُطَوَّقُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، يَأْخُذُ بِلَهْرَمَتَيْنِهِ - يَعْنِي بِشِدْقَيْهِ يَقُولُ: أَنَا مَالِكٌ أَنَا كَنْزُكَ»^(۱).

ترجمه: «کسیکه خداوند به او مالی عطا فرماید و زکاتش را ندهد، روز قیامت آن مال بصورت مار بی موی که دو نقطه سیاه بر روی چشم دارد ظاهر می‌شود، و دور گردنش می‌پیچد؛ سپس استخوان بیخ دو گوشش را می‌گیرد و می‌گوید: من مال تو ام من گنج تو ام» همچنین امام مسلم روایت می‌کند که پیامبر ﷺ فرمودند: «مَا مِنْ صَاحِبِ ذَهَبٍ وَلَا فِضَّةٍ لَا يُؤَدِّي مِنْهَا حَقَّهَا إِلَّا إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ صُفِّحَتْ لَهُ صَفَائِحُ مِنْ نَارٍ فَأُخْمِيَ عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَيُكْوَى بِهَا جَنْبُهُ وَجَبِينُهُ وَظَهْرُهُ، كُلَّمَا بَرَدَتْ أُعِيدَتْ لَهُ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ حَتَّى يُقْضَىٰ بَيْنَ الْعِبَادِ».

ترجمه: «هر دارنده طلا و نقره ای که حق آن (زکاتش) را پرداخت نکند، روز قیامت برایش قطعه هائی از آتش ساخته می‌شود که در آتش جهنم داغ می‌گردد، و پهلوی، پیشانی و پشتش با آن داغ کرده می‌شود، و چون سرد شود دوباره داغ کرده می‌شود، در آن روزی که به اندازه پنجاه هزار سال است، تا در میان بنده گان حکم صورت گیرد».

^۱ - روایت بخاری و مسلم.

روش تدریس: سوال و جواب، توضیحی و تشریحی

مواد ممد درسی: تخته، تباشیر، کتاب درسی.....

وقت	فعالیت‌ها
۵ دقیقه	<p>بعد از موضوعات مقدماتی با طرح چند سوال درس گذشته را چنین ارزیابی می‌کند:</p> <p>۱- کی می‌تواند نظام اقتصادی اسلام را تعریف کند؟</p> <p>۲- کی می‌تواند مشخصات مهم کاپیتالزم را بگوید؟</p>
۳۰ دقیقه	<p>بعد از دریافت جوابات در باره نظام اقتصادی اسلام معلومات مختصر داده و عنوان درس را (نظام اقتصادی اسلام) روی تخته مینویسد:</p> <p>برای شاگردان هدایت می‌دهد تا درس را خاموشانه مطالعه نموده و موضوعات مهم درس را با خود یاد داشت نمایند.</p> <p>عناوین جانبی درس را توسط شاگردان روی تخته می‌نویسد.</p> <ul style="list-style-type: none"> - تعریف نظام اقتصادی - نظام‌های اقتصادی مطرح در دنیا معاصر - کاپیتالزم - سوسیالیزم <p>با استفاده از عناوین جانبی درس را برای شاگردان تشریح نموده بالای نکات مهم درس ترکیز بیشتر نمود به سؤالات یاد داشت شده جواب می‌دهد.</p> <p>از چند شاگرد می‌خواهد تا هر کدام به نوبه خود یک عنوان جانبی درس را تشریح.</p>
۱۰ دقیقه	<p>خلاصه درس</p> <p>نظام اقتصادی اسلام عبارت از رهنمایی‌های قرآن سنت و نظریات دانشمندان اسلام که راه‌های به دست آوردن مال و به مصرف رساندن آن را برای مردم بیان می‌کند.</p> <p>در دنیای معاصر برعلاوه نظام اقتصادی اسلام، دو نظام اقتصادی دیگر هم وجود دارد: یکی کاپیتالیزم و دیگری سوسیالیزم.</p> <p>کاپیتالیزم: بخش عمده اقتصاد جهان غرب را تشکیل می‌دهد و در عرصه اقتصاد آزادی‌های زیادی به مردم داده است که در این نظام سود و قمار جایز بوده و صلاحیت کار دولت را محدود می‌سازد.</p> <p>سوسیالیزم: این نظام حق کار آزاد را از مردم می‌گیرد و وسایل تولیدی را صرفاً دولتی می‌داند.</p> <p>ارزیابی: مطابق سوالات کتاب درسی صورت می‌گیرد.</p>

درس: بیست و هفتم
عنوان: خصوصیت‌های اقتصاد اسلام.

صفحه: ۹۵ - ۹۶

وقت: دو ساعت درسی

اهداف: شاگردان باید

- ۱- رابطه نظام های، سرمایه داری و سوسیالیستی را با اقتصادی اسلامی بدانند.
- ۲- خصوصیت‌های اقتصاد اسلامی را دانسته و بر دیگران بیان کرده بتوانند.
- ۳- دیدگاه سه نظام مطرح اقتصادی را در باره ملکیت خصوصی و دولتی بیان کرده بتوانند.

روش تدریس: سوال و جواب، تشریحی، توضیحی و مباحثه

مواد ممد درسی: تخته، تباشیر، کتاب درسی....

وقت	فعالیت‌ها
۵ دقیقه	بعد از فعالیت های مقدماتی، با طرح چند سوال درس گذشته ارزیابی میکند.
۳۰ دقیقه	<p>بعد از دریافت جوابات عنوان درس جدید (خصوصیت‌های اقتصادی اسلامی) را روی تخته مینویسد.</p> <p>برای شاگردان هدایت می‌دهد تا درس را خاموشانه مطالعه نموده و موضوعات مهم درس را با خود یاد داشت نمایند.</p> <p>- درس جدید را توسط چند شاگرد تشریح می‌نماید.</p> <p>- از شاگردان می‌خواهد تا در مورد اینکه (آیا در باره موجودیت بیت المال در زمان رسول الله ﷺ و خلفای راشدین معلومات دارید؟) بین هم بحث نمایند و نتایج بحث توسط چند شاگرد در مقابل صنف به دیگران بیان گردد.</p>
	<p>ارزیابی</p> <p>جهت اطمینان خویش با استفاده از سوالات کتاب درسی شاگردان را ارزیابی میکند.</p>
۱۰ دقیقه	<p>خلاصه درس</p> <p>نظام اقتصادی اسلام بخشی از دین مقدس اسلام را تشکیل میدهد، نظام‌های سرمایه داری و سوسیالیستی زاده فکر بشر بوده و در آنها توجه خاصی به راهنمایی دین نشده است.</p> <p>در اقتصاد اسلامی دو نوع ملکیت وجود دارد: یکی ملکیت خصوصی و دوم ملکیت عمومی.</p> <p>هر فرد می‌تواند از طریق حلال، صاحب مال شود. و در ضمن دولت هم ملکیت هایی دارد که به نام (بیت المال) یاد می‌شود اسلام فرد و دولت را از تشبث‌های حلال اقتصادی منع نکرده است و هرگاه منافع و مصالح افراد ایجاب کند که دولت در امور اقتصادی با آنان شریک شود، دولت می‌تواند این کار را بکند.</p>

درس: بیست و هشتم

عنوان: میزهای اقتصاد اسلامی

صفحه: ۹۷ - ۹۸

وقت: دو ساعت درسی

اهداف: شاگردان باید:

- ۱- میزهای اقتصاد اسلامی را بدانند.
- ۲- بدانند که کدام نوع نظام اقتصادی کامیاب و کدام نوع ناکام به شمار می آید؟
- ۳- فواید درس را به دیگران بیان کرده بتوانند.

درانش لازمی

آیات ذیل اساسات نظام اقتصادی اسلامی را بیان نموده است: (كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ). این بدان خاطر است که اموال تنها در میان اشخاص ثروتمند دست به دست نگردد (و نیازمندان از آن محروم نشوند). همچنین این آیه، قانون بزرگی را در قانونگذاری جامعه اسلامی بنیاد می‌نهد: (وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا). چیزهایی را که پیغمبر ﷺ برای شما (از احکام الهی) آورده است اجرا کنید و از چیزهایی که شما را از آن بازداشته است، دست بکشید.

هر چند که این دو قانون به مناسبت فیء و تقسیم آن ذکر گردیده، ولی این دو قانون از حد و مرز این حادثه فراتر می‌روند و به ابعاد فراخ و فراوانی در اصول و بنیاد نظام و سیستم اجتماعی اسلام سر می‌کشند و در می‌رسند. قانون نخستین، قانون سیستم اقتصادی است. این قانون بیانگر بخش بزرگی از اصول و ارکان دیدگاه اقتصادی در اسلام است. در این دیدگاه، مالکیت فردی به رسمیت شناخته شده است و بدان اعتراف گردیده است، ولی محدود به این قاعده شده است. که دارایی و اموال میان ثروتمندان دست به دست نشود و فقرا و مستمندان از آن بی بهره و بی نصیب نگردند، هر حال و وضعی که بدین نتیجه بینجامد که دارایی و اموال تنها در میان ثروتمندان دست به دست شود و به چرخ و گردش درآید، حال است که با دیدگاه اقتصاد اسلامی مخالفت دارد، همان گونه که با هدفی از اهداف نظم و نظام کلی اجتماعی مخالفت دارد.

اسلام زکات را واجب نموده است. از اصل سرمایه‌ها و دارایی‌های نقدی دو و نیم درصد (۲/۵٪)، و در سایر محصولات و غلات و در آمدها ده درصد (۱۰٪) یا پنج درصد (۵٪) باید زکات داد. معادل اینها هم در چهارپایان زکات پرداخت می‌شود. در منابع و معادن که گنجها و گنجینه‌های زمین هستند همسان سرمایه و دارایی نقدی زکات تعلق می‌گیرد، یعنی ۲/۵٪ اینها هم سهمها و نسبت‌های زیاد و فراوانی است.

اسلام چهار پنجم غنیمت را به مجاهدین می‌دهد، چه فقیر باشد و چه ثروتمند. اسلام نظام و سیستم گزیده خود را در اجاره دادن زمین بر مزارعه^[۳] استوار داشته است که شریک شدن صاحب زمین و کشاورز در محصولات و غلات زمین است. اسلام این حق را به پیشوای مسلمانان داده است که مازاد اموال ثروتمندان را در یافته و آن را به فقراء و تهیدستان برگرداند؛ همچنین اسلام به پیشوای مسلمانان این حق را می‌دهد که در وقت کسر بودجه و تهی بودن بیت‌المال، در اموال ثروتمندان تصرف کند و وظیفه و تکلیفی را تعیین نماید، اسلام احتکار و ربا را حرام کرده است. احتکار و ربا دو وسیله اصلی دست به دست شدن اموال در میان ثروتمندان بوده و دارایی را تنها در میان ثروتمندان به چرخش و گردش درمی‌آورد. اسلام به طور کلی نظام و سیستم اجتماعی خود را به گونه‌ی استوار و

برقرار داشته است که این قانون بزرگ را تحقق بخشد و پیاده کند، قانون بزرگی که قید واقعی و بند حقیقی برای حق مالکیت فردی، در کنار سائر قیدها و بندهای دیگر است. [۴]

بدین خاطر نظام اسلامی نظام است که مالکیت فردی را آزاد و مباح می‌شمارد، و لیکن نظام و سیستم سرمایه داری نمی‌باشد، نظام و سیستم سرمایه داری هم از نظام و سیستم اسلامی برگرفته نشده است و از آن انتقال پیدا نکرده است، نظام و سیستم سرمایه داری اصلاً بدون ربا و بدون احتکار نیست. بلکه نظام و سیستم اسلام، نظام و سیستم مستقل و خاصی است که از جانب خداوند کاربجا و آگاه تهیه و ارمغان گردیده است. تنها و جدا پدید آمده، تنها و جدا حرکت کرده به پیش رفته و تنها و جدا تا به امروز باقی مانده است، به عنوان نظام و سیستم منحصر به فردی که همه گوشه و کنار آن هماهنگ و هم‌آوا بوده و دارای حقوق و وظایف متعادل است. هماهنگی و هم‌آوایی سراسر جهان هستی، از آن زمان که از سوی آفریدگار هستی پایین آمده، هستی هماهنگ و هم‌آوا، موزون و متعادل می‌باشد.

روش تدریس: سوال و جواب، تشریحی، توضیحی و مباحثی.

مواد ممد درسی: تخته، تباشیر، کتاب درسی.....

وقت	فعالیت‌ها
۵ دقیقه	بعد از فعالیت های مقدماتی، با طرح چند سوال درس گذشته را ارزیابی میکند.
۳۰ دقیقه	بعد از دریافت جوابات عنوان درس جدید (میزه‌های اقتصاد اسلامی) را روی تخته نوشته و برای شاگردان هدایت می‌دهد تا درس جدید را خاموشانه مطالعه نمایند. درس را بالای چند شاگرد تشریح میکند. برای شاگردان وظیفه می‌دهد تا در مورد اینکه (هرگاه سرمایه در دست
	افراد محدود بیفتد، عموم مردم چگونه خود را در مقابل آنها مجبور احساس می‌کنند؟ با هم بحث نمایند. سپس از چند شاگرد می‌خواهد تا مقابل صنف آمده و نتیجه بحث را بیان نمایند.
	ارزیابی مطابق سوالات کتاب درسی صورت می‌گیرد.
۱۰ دقیقه	خلاصه درس در هر دو نظام (سرمایه داری و سوسیالستی) که ظاهراً خوب اما در عمل در بین افراد از لحاظ ثروت و دارایی فاصله را زیاد ساخته وعده یی از راه سود و قمار و دیگر اعمال نامشروع سرمایه دار شدند وعده یی هم به دلیل فقر مجبور شدند تحت اثر آنها دریابند. اما در اسلام هیچ عیب وجود ندارد و اعمال ناروایی چون سود قمار که سبب جمع شدن سرمایه زیاد در وقت بسیار کم می‌شود، حرام دانسته شده است و با دادن زکات و صدقات فاصله بین ثروتمندان و فقیران کم می‌شود و در بین آنها ترحم و محبت بوجود می‌آید و در جامعه بجای دشمنی دوستی حکم فرما می‌گردد.
	کارخانه گی در باره نظام اقتصادی کشور عزیزما یک مقاله مختصر بنویسد.

درس: بیست و نهم.

عنوان: ارشادات قرآن کریم در مورد میراث

صفحه: ۹۹ - ۱۰۰

وقت: دو ساعت درسی

اهداف: شاگردان باید:

- ۱- آیات قرآن را درست تلاوت کرده حفظ نمایند.
- ۲- رهنمایی‌های قرآنکریم در مورد میراث را بدانند.
- ۳- حق میراث پدر و مادر را دانسته و در جامعه تطبیق کرده بتوانند.
- ۴- حق میراث زن و شروط آنرا دانسته و به دیگران رسانده بتوانند.

دانش لازمی

برای دروس بیست نهم الی سی و یکم

مال در نظام اسلامی

شریعت اسلام برای رعایت مصلحت در زنده گانی هر دو دنیا گذاشته شده است.

ابن قیم می‌گوید: مبنا و اساس شریعت بر اساس حکمت و مصلحت بنده گان در زنده گی دنیا و آخرت است؛ پس شریعت، عدل، رحمت، مصلحت و حکمت است؛ پس هر مسأله‌ی که از عدل به ستم و از رحمت به ضد رحمت و از مصلحت به فساد و از حکمت به بیهوده گی منجر شد، از شریعت نیست؛ در نتیجه شریعت، عدل خداوند در میان بنده گانش و رحمت وی در میان مخلوقاتش و سایه وی بر روی زمینش است.^۱

حقیقتاً ما باید اقرار کنیم که شریعت اسلام تنها شریعتی است که دردهای مردم را کاهش داده و جان عقل، آبرو، نسل و اموالشان را در یک نظام قانونمند کامل و هدفمند حفظ می‌کند و این کلام خداوند متعال است: «وَاللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْكُمْ وَيُرِيدُ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الشَّهَوَاتِ أَنْ تَمِيلُوا مَيْلًا عَظِيمًا» (نساء/۲۷)

ترجمه: «خدا می‌خواهد تا بر شما ببخشاید و کسانی که از خواسته‌های نفسانی پیروی می‌کنند می‌خواهند شما دستخوش انحرافی بزرگ شوید».

و در جای دیگر می‌فرماید: «يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُخَفِّفَ عَنْكُمْ وَخُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا» (نساء/۲۸)

ترجمه: «خداوند می‌خواهد سبک کند از شما و انسان ضعیف آفریده شده است».

بنا براین در می‌یابیم که شریعت اسلام انسان را از چیزی که به آن نیاز دارد منع نکرده است؛ مانند: خوردن، نوشیدن، ازدواج و اولاد دار شدن، اموال و... خداوند متعال می‌فرماید: «يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ» (اعراف/۳۱) «و بخورید و بیاشامید ولی اسراف و زیاده روی نکنید به تحقیق که خداوند مسرفان را دوست نمی‌دارد». و همچنین می‌فرماید: «وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» (نور/۳۲)

ترجمه: «مردان و زنان خود را و غلامان و کنیزان صالح خویش را به ازدواج یکدیگر در آورید اگر فقیر و تنگدست باشند خداوند آنان را در پرتو فضل خود دارا و بی‌نیاز می‌کند. بی‌گمان خداوند دارای نعمت فراخ و آگاه است».

^۱ - اعلام الموقعین عن رب العالمین، ابن قیم جوزیه (ت ۷۵۱هـ)، ۱/۳.

نیز می‌فرماید: «وَاللّٰهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَجَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ بَنِينَ وَحَفَدَةً وَرَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ أَفَبِالْبَاطِلِ يُؤْمِنُونَ وَبِنِعْمَتِ اللّٰهِ هُمْ يَكْفُرُونَ» (نحل/۷۲)

ترجمه: «خدا از جنس خودتان همسرانی برای شما قرار داد و از همسرانتان پسران و نواده گانی به شما داد و چیزهای پاکیزه‌یی به شما عطا کرد». و نیز می‌فرماید: «وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللّٰهُ لَكُمْ قِيَامًا وَارْزُقُوهُمْ فِيهَا وَاكْسُوهُمْ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا» (نساء/۵)

ترجمه: «و ندهید برای بی‌خردان اموال شانرا که در مال شما ست (چون از نزد آن‌ها ضایع میشود) خداوند آنرا سبب استقامت معیشت برای شما گردانیده است و بخوانید و بیوشانید ایشانرا از آن اموال و بگویید با ایشان سخن نیکو».

امام احمد در مسند خود به روایت عمرو بن عاص از پیامبر ﷺ روایت کرده که پیامبر ﷺ دنبال ایشان را کسی را فرستاد و فرمود: من می‌خواهم تو را همراه لشکری بفرستم خداوند تو را سالم و با غنایم بگرداند و من به آن اموال علاقه خوب و نیک دارم گفت: به رسول الله ﷺ گفتم: من بخاطر مال اسلام نیاورده‌ام؛ بلکه به خاطر رغبت و شوق به اسلام و اینکه همراه رسول الله ﷺ باشم، اسلام آورده‌ام، پیامبر ﷺ فرمود: ای عمرو بهترین مال خوب برای افراد خوب است.^۱

علاقه به مال و تصرف کردن و تملک آن چیزی است که در نهاد بشر وجود دارد؛ خداوند متعال در مورد انسان می‌فرماید: «وَإِنَّهُ حُبُّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ» (عادیات/۸)

ترجمه: «و او علاقه شدیدی به دارایی و اموال دارد». و یا می‌فرماید: «وَتُحِبُّونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا» (فجر/۲۰) «و اموال و دارایی را بسیار دوست می‌دارید».

بناءً بسیار مهم است که شریعت اسلام قواعد و احکام ارث را تعیین کند و اینها را به اجتهاد بشری یا هوای نفسهایی که حریصانه به جمع آوری اموال می‌پردازند، واگذار نکند. نصوص ارث و وصیت یکی از راههای انتقال مالکیت را توضیح می‌دهد تا مانع از ظلم در ارث و وصیت شده و جنگها و فتنه‌های میان اقوام و فامیل را قطع می‌کند و اموال فقط به مردان داده نمی‌شود؛ بلکه زنان نیز در آن‌ها سهم هستند و تنها به اشخاص قوی نه می‌رسد؛ بلکه به ضعیفا نیز می‌رسد؛ طوریکه که در زمان جاهلیت کسانی که با شمشیر می‌جنگیدند، میراث میبردند؛ اسلام آمد تا حق فرزندان، جنین و زنان را در نظام تشریعی حفظ کند و مانع جنگ و جدال شود.

نصوص شریعت از قرآن و سنت به توضیح سهم هر کدام از وارثان و حقوق آن‌ها معلوم کرده است؛ پس بر هر مسلمانی لازم است که بدان مراجعه کنند.

خداوند ﷻ در قرآن کریم مستحقان میراث متوفی را تعیین نموده که این بسط و تفصیل در شرایع قبلی و قوانین وضعی نظیری ندارد و به اساس عدالت واقعی صورت گرفته است و به یک نگاه اجمالی در نظام میراث طوایفی که قبل از اسلام می‌زیستند و در نظام توریث در اسلام به خوبی ثابت می‌شود که شریعت اسلامی ظلم را از بین برده؛ زیرا بعضی از اقوام قبل از اسلام مورث را در تصرف اموالش مطلق العنان دانسته برای او حق می‌داد که تصرف و ملکیت اموالش را بعد از وفات به شخصی بدهد که خواسته باشد، اگر چه این شخص از اقارب او نبوده و رابطه قوی نیز در بین شان وجود نداشته باشد، و بعضی آن‌ها اصول متوفی (پدر و اجداد) را در حالت فرع (اولاد) متوفی مستحق میراث ندانسته؛ چنانچه زوجه را مستحق میراث در مال شوهر نمی‌دانستند، وعده‌یی شخص ارشد عائله را مستحق میراث دانسته، و در بعضی حالات پسران بزرگ را دو چند پسران خورد میراث میدادند، برخی از آن‌ها بین اقارب در استحقاق میراث فرقی نکرده همه را به طور مساویانه مستحق میراث میدانستند که در تمام این نوع تعامل و مقررات ظلم صریحی بریک عده از مستحقان که از میراث به صورت کل محروم می‌شدند و یا در حصه‌های شان تقلیل به عمل می‌آمد صورت میگرفت.

^۱ - مسند امام احمد، ۱۹۷/۴، مسند عمرو.

شریعت اسلام به منظور تأمین عدالت و قطع نزاع و خصومت و رفع اختلافات بین ورثه حصه هر کدام ورثه را در میراث تعیین کرده برای مورث حق نمی‌دهد که بعضی از ورثه را بر بعضی دیگر ترجیح دهد، چنانچه مورث را نمی‌گذارد زیاد از ثلث مال خود را به کسی وصیت نماید؛ همچنان زوج را از میراث زوجه و زوجه را از میراث زوج محروم نساخته برای هر کدامشان حصه معینی در میراث تعیین نموده است و زنان را مستحق میراث در مال مورث شان شمرده است؛ زیرا زن قبل از اسلام حق میراث و ملکیت را نداشت و با او به حیث مال و متاع معامله صورت می‌گرفت، به ازدواج مجبور گردانیده شده، به میراث برده میشدند، برایشان حق در میراث داده نمی‌شد بلکه مطلقاً حق مالیکت را نداشتند و اگر احیاناً مالک چیزی هم می‌شدند نمی‌توانستند بدون اذن و اجازه مرد در آن تصرف نمایند. وقتی دین مقدس اسلام به میان آمد تمام بی‌عدالتی‌هایی را که قبل از اسلام در زمان جاهلیت بر زن صورت می‌گرفت از بین برده و برای زنان حق ملکیت را مانند مردان ثابت ساخت.

روش تدریس: سوال و جواب، تشریحی و توضیحی.

مواد ممد درسی: تخته، تباشیر، کتاب درسی.....

وقت	فعالیت‌ها
۵ دقیقه	بعد از ارائه موضوعات مقدماتی با طرح چند سؤال، درس گذشته را ارزیابی می‌نماید.
۳۰ دقیقه	<p>بعد از فراغت ارزیابی و در یافت جوابات عنوان درس جدید را که (رهنمایی‌های قرآنکریم در مورد میراث (۱) است باخط درشت روی تخته مینویسد. و برای شاگردان هدایت می‌دهد تا درس مورد نظر را خاموشانه مطالعه نمایند.</p> <p>__ از چند شاگرد می‌خواهد تا آیت شریف را یکی پی دیگر تلاوت نمایند.</p> <p>درس را تشریح نموده و بعد بالای چند شاگرد تشریح نماید.</p> <p>شاگردان را به چند گروپ تقسیم نموده و برایشان وظیفه می‌دهد تا ترجمه آیه فوق را به دقت بخوانند و معلوم نمایند که میراث برای چه کسانی تعیین شده است و به کدام شرط مستحق میراث می‌شوند؟</p> <p>حل فعالیت</p> <p>دختران میت اگر دو نفر باشند و یا بیشتر از دو نفر سهم آن‌ها دو (ثلثان) ماترک است و اگر از میت یک دختر وارث باشد نصف میراث را میبرد، برای هر یک از پدر و مادر متوفی یک ششم از ماترک تعیین شده است و این در صورتی است که متوفی فرزند داشته باشد؛ ولی اگر فرزند نداشت تنها پدر و مادرش از او میراث ببرند برای مادرش یک سوم مال است و اگر او برادرانی داشته باشد در صورت هم برای ما در یک ششم می‌برد.</p> <p>ارزیابی مطابق سؤالات کتاب درسی شاگردان را ارزیابی می‌نماید.</p>
۱۰ دقیقه	<p>خلاصه درس در قرآنکریم بسیاری از احکام به شکل اجمالی ذکر گردیده و بعضی هم به شکل تفصیلی آمده است که از آنجمله یکی هم احکام میراث می‌باشد که خداوند <small>جل و علا</small> در چند آیه قرآنکریم بطور تفصیلی بیان نموده و سهم هر یک از وارثین را تعیین نموده است.</p>

درس: سی ام

عنوان: رهنمایی های قرآن کریم در مورد میراث (۲)

صفحه: ۱۰۱ - ۱۰۲

وقت: دو ساعت درسی

اهداف: شاگردان باید:

۱- راهنمایی قرآن کریم را در مورد میراث بدانند.

۲- بدانند که در قرآن کریم برای زن چند نوع حق میراث ذکر شده است.

۳- حقوق اشخاصی که در آیه مبارکه ذکر شده است حفظ کرده بتوانند.

حل فعالیت

آیه فوق را ببینید و موارد ذیل را از آن بیرون کنید:

۱- حق میراث زوجه و شروط آن.

خانم در متروکه شوهرش دو حق دارد که ربع و ثمن می باشد:

فرض (سهم)	مستحق	شروط استحقاق	دلیل استحقاق
ربع $\frac{1}{4}$	زوجه	میت (زوج) اولاد نداشته باشد	وَهُنَّ الرُّبُعُ مِمَّا تَرَكْتُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ وَلَدٌ
ثمن $\frac{1}{8}$	زوجه یا زوجات	میت (زوج) اولاد داشته باشد	فَإِنْ كَانَ لَكُمْ وَلَدٌ فَلَهُنَّ الثُّمْنُ مِمَّا تَرَكْتُمْ
فرض (سهم)	مستحق	شروط استحقاق	دلیل استحقاق
نصف $\frac{1}{2}$	زوج	میت (زوجه) اولاد نداشته باشد	وَلَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُنَّ وَلَدٌ
ربع $\frac{1}{4}$	زوج	میت (زوجه) اولاد داشته باشد.	فَإِنْ كَانَ هُنَّ وَلَدٌ فَلَكُمْ الرُّبُعُ مِمَّا تَرَكْنَ

روش تدریس: سوال و جواب، تشریحی و توضیحی.

مواد ممد درسی: تخته، تباشیر، کتاب درسی....

وقت	فعالیت‌ها
۵ دقیقه	بعد از ارائه موضوعات مقدماتی با طرح چند سوال، درس گذشته را ارزیابی می‌نماید.
۳۰ دقیقه	<p>بعد از فراغت ارزیابی و دریافت جوابات عنوان درس جدید را که (رهنمایی قرآنکریم در مورد میراث (۲) است باخط درشت روی تخته مینویسد. و برای شاگردان هدایت می‌دهد تا درس را خاموشانه مطالعه نمایند.</p> <p>– از چند شاگرد می‌خواهد تا آیت شریف را با رعایت نوبت تلاوت نمایند.</p> <p>درس را تشریح نموده و بعد بالای چند شاگرد تشریح نماید.</p> <p>– شاگردان را به سه گروه تقسیم می‌نماید و برای آن‌ها وظیفه می‌دهد موارد زیر را بیرون نویس نموده و در کتابچه‌های خود یاد داشت نمایند.</p> <p>۱- حق میراث زن و شرط آن</p> <p>۲- حق میراث شوهر و شرط آن</p> <p>۳- غیر از میراث زن و شوهر در مورد میراث دیگران چه گفته شده است.</p> <p>بعد به نمایندگی از دیگران از سه شاگرد می‌خواهد تا موضوعاتی را که بیرون نویس نموده اند بخوانند.</p> <p>ارزیابی مطابق سؤالات کتاب درسی شاگردان را ارزیابی می‌نماید.</p>
۱۰ دقیقه	خلاصه درس بطور خلاصه ذکر گردیده است لذا به کتاب درسی مراجعه شود.

درس: سی و یکم

عنوان: رهنمایی‌های قرآن کریم در مورد میراث (۳)

صفحه: ۱۰۳ - ۱۰۴

وقت: دو ساعت درسی

اهداف: شاگردان باید

۱- تقسیم میراث کلاله را بدانند.

۲- سهم خواهر در صورت تنهایی آن را بدانند.

۳- آیه مبارکه که در مورد حقوق ورثه ذکر گردیده حفظ نمایند.

حل فعالیت ها

۱- کلاله چه را گویند؟

جواب: کلاله کسی را گویند که پدر، مادر و اولاد زنده نداشته باشد (کسیکه اصل و فرع نداشته باشد) و کلاله از (الکل) مشتق گردیده به معنی ضعف می‌باشد؛ چنانچه گفته شود (كَلَّ الرجل إذا ضعف و ذهب قوته...) کلاله به اجماع علما به میتی اطلاق می‌شود که اولاد و پدر و مادر نداشته باشد.

۲- اگر خواهر تنها باشد چقدر میراث می‌گیرد؟

جواب: اگر خواهر تنها باشد یعنی میت پسر، پدر، پسر پسر (ابن، ابن) دختر دختر پسر (بنت ابن) و برادر اعیانی نداشته باشد نصف $\frac{1}{2}$ می‌گیرد.

۳- در صورتی که خواهران از یک تن زیاد باشند و برادر نداشته باشند، چه قدر میراث می‌برند؟

جواب: دو ثلث $\frac{2}{3}$ می‌گیرد.

۴- اگر برادران و خواهران یکی شوند برادر نسبت به خواهر چقدر میراث می‌گیرد؟

جواب: در این صورت برادر دو چند خواهر میراث می‌گیرد.

روش تدریس: سوال و جواب، تشریحی و توضیحی

وقت	فعالیت‌ها
۵ دقیقه	بعد از ارائه موضوعات مقدماتی با طرح چند سوال درس گذشته را ارزیابی می‌نماید.
۳۰ دقیقه	<p>بعد از ارزیابی و دریافت جوابات عنوان درس جدید که (رهنمائی قرآنکریم در مورد میراث (۳)) است را باخط درشت روی تخته مینویسد و برای شاگردان هدایت می‌دهد تا درس را خاموشانه مطالعه نمایند.</p> <p>از چند شاگرد می‌خواهد تا آیت شریف را نوبت وار تلاوت نمایند.</p> <p>درس جدید را تشریح نموده و بعد بالای چند شاگرد تشریح نماید.</p> <p>شاگردان را به سه گروه تقسیم نموده و برای آنها وظیفه می‌دهد تا فعالیت درس را در کتابچه‌های خود حل نمایند و بعد به نماینده‌گی از سه شاگرد می‌خواهد تا هر کدام نزد تخته تشریف آورده فعالیت حل شده خویش را برای دیگران بیان نماید.</p> <p>ارزیابی مطابق سوالات کتاب درسی شاگردان را ارزیابی می‌نماید.</p>
۱۰ دقیقه	خلاصه درس درس بطور فشرده و خلاصه در کتاب درسی ذکر گردیده است لذا به کتاب درسی مراجعه شود.

درس: سی و دوم

عنوان: مبادی علم میراث

صفحه: ۱۰۵ - ۱۰۷

وقت: دو ساعت درسی

اهداف

شاگردان باید:

۱- تعریف علم میراث را درست بدانند.

۲- اهمیت علم میراث را دانسته و به دیگران رسانده بتوانند.

۳- حقوق متعلق به متروکه میت را دانسته و در قضیه عملی میراث را بیان کرده بتوانند.

دانش لازمی

لفظ میراث در لغت به دو معنی استعمال گردیده است:

۱- به معنی بقاء و از اینجاست که یکی از اسماء خداوند ﷻ وارث است «وَإِنَّا لَنَحْنُ نُحْيِي وَنُمِيتُ وَنَحْنُ الْوَارِثُونَ»^(۱)

ترجمه: و بی تردید این ماییم که زنده می کنیم و می میرانیم و ما وارث همه هستیم.

و همچنان کلمه وارث در دعاء (حضرت محمد ﷺ) که چنین دعا میکردند: «اللَّهُمَّ مَتَّعْنِي بِسَمْعِي وَبَبَصَرِي وَاجْعَلْهُ الْوَارِثَ مِنِّي.»

ترجمه: ای خداوندا مرا از چشم و گوشم مستفید گردان و آن‌ها را تاحین و فاتم سالم و صحیح باقی بگذار، که معنی باقی را میدهد.

۲- انتقال یک چیز (حسی باشد یا معنوی) از یک شخص به شخص دیگری یا از یک قوم به قوم دیگر، گفته میشود مال و بزرگی را از فلان به میراث برده است.

شخصی که مستحق یک مال به اساس میراث باشد وارث گفته میشود. میت و مال مستحق به میراث را "مورث" گویند، اگر چه برای میت غالباً کلمه "مورث" استعمال میشود.

کلمه میراث در زبان عربی مصدر بوده و فعل آن "وَرِثَ" است، گفته می شود (وَرِثَ فُلَانٌ أَبَاهُ وَرِثًا و وَرِثَةً وَارِثًا وَمِيرَاثًا) کلمه ارث و میراث به یک معنی استعمال می گردد و مصدر فعل (ورث) می باشد.

در اصطلاح فقهای اسلامی علم میراث عبارت از قواعد فقهی و حسابی است که توسط آن حصه هر وارث از متروکه میت معلوم می گردد.

^۱ - سورة الحجر ، آیه ۲۳.

فضایل علم میراث

ابن ماجه با سندش از ابوهريره نقل کرده که پیامبر ﷺ فرمود: «علم میراث را بیاموزید و آن را به دیگران نیز بیاموزانید زیرا که علم میراث نصف علم است و این علم به سرعت فراموش می‌شود و اولین چیزی است که از امت من جدا می‌شود».

ابوداود درستش از عبدالله بن عمرو بن عاص روایت کرده که پیامبر ﷺ فرمود: «علم سه قسم است: آیات محکم، سنت پایدار، میراث عادلانه».^(۱)

حاکم در بروایت عبدالله بن مسعود نقل کرده که پیامبر ﷺ فرمود: «قرآن را یاد بگیرید و آن را به مردم یاد دهید و علم میراث را یاد بگیرید و آن را به مردم دهید چرا که من می‌میرم و علم از امت برداشته می‌شود و ممکن است که دو نفر در مورد میراث با هم اختلاف داشته باشند و کسی را نیابند که به آن‌ها کمک کند».^(۲)

و عمر بن خطاب رضی الله عنه مسلمانان را به یادگیری علم میراث تشویق می‌کرد و می‌گفت: «علم میراث را یاد بگیرد چرا که جزء دین شماس».^(۳)

بهترین فردی که بعد از پیامبر ﷺ افتخار مهارت و تبحر در علم میراث را داشت، زید بن ثابت بود و پیامبر ﷺ به این امر گواه بوده است، آنجا که امام احمد و ابن ماجه و ترمذی و نسائی با سند خود شان از انس رضی الله عنه روایت کرده اند که پیامبر ﷺ فرمود: «مهربانترین فرد به امت من ابوبکر و محکم ترین آن‌ها عمر و با حیا و پاکدامن ترین آن‌ها عثمان و عالمترین آن‌ها به مسائل حلال و حرام معاذ بن جبل و کسی که بیشتر از همه قرآن را می‌خواند ابی بن کعب و عالمترین فرد به علم میراث زید بن ثابت است و هر امت شخص امین دارد و امین این امت ابو عبیده بن جراح است».^(۴)

این حدیث بر این امر تاکید می‌کند که عالمترین صحابه به علم میراث زید بن ثابت است که ایشان از بهترین اصحاب پیامبر بوده و در حالی که یک پسر یازده ساله بود وارد مدینه شد و اولین غزوه یی که در آن شرکت کرد، غزوه خندق بود و او کاتب وحی رسول الله ﷺ نیز بود و ابوبکر صدیق رضی الله عنه او را به جمع آوری قرآن کریم امر کرد و به وی گفت: «تو یک مرد عاقل و جوان هستی و تو را متهم نمی‌کنم و تو کاتب وحی رسول الله ﷺ بودی، پس قرآن را جمع آوری کن».

زید می‌گفت: قسم به خدا اگر مرا مجبور به برداشتن یکی از این کوهها می‌کردی، سنگین تر از کاری که به من سپرده یی، نبود.

اصحاب پیامبر ﷺ زید بن ثابت رضی الله عنه را به خاطر علم و فضلش گرامی می‌داشتند. تا جایی که روایت شده که ابن عباس رضی الله عنه رکاب شتر وی را می‌گرفت و زید به او گفت: رهائش کن ای پسر کاکای رسول الله ﷺ و او گفت: ما با علما و بزرگان خود این گونه رفتار می‌کنیم.

^۱ - ابوداود، کتاب الفرائض، باب ما جاء فی تعلیم الفرائض، شماره ۲۷۶۵.

^۲ - حاکم در المستدرک علی الصحیحین، روایت کرده است. کتاب الفرائض، ۳۳۳/۴.

^۳ - فتح الباری، ابن حجر عسقلانی، ۷/۱۲.

^۴ - رجوع کنید به: سنن ابن ماجه، فضائل اصحاب رسول الله ﷺ، شماره ۱۵۴؛ نیل الاوطار شوکانی، کتاب الفرائض ۵۴/۶؛ و ابن حجر گفته که حدیث حسن است و امام احمد و صاحبان سنن آن را استخراج کرده اند و ترمذی و ابن جبان و حاکم آن را صحیح دانسته اند؛ فتح الباری ۱۲/۱۲.

ابن عباس رضی الله عنه در روز وفات زید بن ثابت رضی الله عنه گفته است: این گونه علم از میان ما رخت برست، امروز علم زیادی را از دست دادیم و ابوهریره گفته است: جوهر و سرمایه این امت در گذشت و شاید خداوند متعال ابن عباس را جانشین وی قرار داده باشد. ^(۲)

بنابر این بسیاری از علما در علم میراث نظر زید بن ثابت رضی الله عنه را بر سایرین ترجیح می دهند.

فایده علم میراث: میراث علم نیست که از رساندن حقوق صاحبان حق به آن‌ها بحث می کند.

احکام میراث

علم میراث در کتب فقه اسلامی به علم فرائض نیز مسمی گردیده است. فرائض جمع فریضه بوده و در لغت به معانی متعددی چون: تقدیر و تعیین، قطع، نازل، حلال، بیان و به معنای چیزی که بدون عوض داده میشود؛ مانند این قول عرب "ما أصبت منه فرضاً ولا قرضاً" یعنی چیزی از او در مقابل عوض و یا بدون عوض نگرفتم که کلمه فرض به معنای به دست آوردن یک شیء بدون عوض استعمال شده است و هر کدام از معانی فوق در میراث موجود شده میتواند، زیرا اسهام در میراث مقدر و معین بوده و از طرف خداوند جل جلاله نازل شده و به صورت مفصل بیان شده است و گرفتن میراث برای ورثه حلال بوده و بدون کدام عوض مستحق مال مورث خود میگردند. ^(۲)

اسباب میراث

اسباب جمع سبب است و در لغت به معنای چیزی است که به وسیله آن به دیگری وصل می شود و در اصطلاح عبارت از چیزی است که از وجود آن وجود و از عدم آن عدم شیء حاصل می شود؛ ^(۱) مثل غروب آفتاب که موجب نماز مغرب و افطار روزه می شود؛ پس غروب آفتاب سبب ثبوت این احکام است. در متن رجبیه آمده است که اسباب میراث سه بخش است که هر یک از اینها مستحق میراث صاحب آن را می گرداند و آن‌ها نکاح ولاء نسب هستند که بعد از این‌ها سبب دیگری برای ارث وجود ندارد.

اول: قرابت (نسب)

قرابت خونی که به سبب ولادت باشد در علم میراث سه نوع است:

که خویشاوندان شخص میت هستند خداوند متعال سهم مشخصی را برای آن‌ها در قرآن یا سنت نبوی معین کرده است؛ مانند پدر، پدر کلان، مادر، مادر کلان، دختر، دختر پسر و خواهر اعیانی و خواهر پداری و فرزندان مادری.

۲- عصبه‌ها (کسانیکه سهم مقدر صریحاً ندارد):

نزدیکی فامیلی پداری یک فرد می باشد مانند: پسر، پسر پسر و پایین تر و برادر عینی، پسرش و برادر پداری و پسرش و کاکای عینی و پسرش و کاکای پداری و پسرش.

^۲ - ر. ک: صفه الصفوة ابن جوزی، ۳۰۱/۱-۳۰۲، شماره ۱۰۱.

^۲ - پوهاند عبدالعزيز، احکام میراث از نگاه فقه وقانون ص ۹-۱۰.

^۱ - الرجبیه فی علم الفرائض بشرح سبط الماردینی؛ تعلیق: د. مصطفی دیب البغا، ص ۳۰-۳۱.

۳- ذوی الارحام: مانند دختر دختر و پسر دختر و دایی و پسر دایی و مادر پدر مادر.

تمامی این انواع به جهت پدری و یا پسرش با شخص میت فامیل هستند؛ پس افراد برتر؛ مانند: پدر و جد و کاکا در واقع برادر پدر و امثال اینها هستند و فرزند بودن در پسر یا پسران ظاهرتر است هر چند پایتتر باشد و دختر و پسرانش و دختر صاحب فرض می‌باشند و پسرش جزء ذوی الارحام است زیرا که به خانواده دیگری تعلق دارد.

دلیلی که بر ارث به قرابت دلالت می‌کند این آیه است که می‌فرماید: «لِلرَّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيبًا مَّفْرُوضًا» (نساء/۷)

ترجمه: «برای مردان و برای زنان از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان از خود بجای می‌گذارند سهمی است، خواه آن ترکه کم باشد و یا زیاد سهم هر یک را خداوند مشخص و واجب گردانیده است».

دوم: ازدواج

همان ازدواج صحیح حقیقی یا حکمی است که باید شرایط زیر در آن رعایت شده باشد:

۱- زنی که با یک عقد صحیح ازدواج کرده باشد خواه با همسر فوت شده‌اش همبستر شده باشد یا نه.

۲- زن طلاق داده شده‌ی که طلاقش رجعی باشد و در زمان عدت باشد.

۳- زنی که طلاق بائن داده شده و در زمان مرض الموت باشد و شروط زیر را داشته باشد:

الف- منظور از طلاق محروم کردن او از میراث باشد برخلاف خواست شخص؛ اما کسی که زنش را در زمان مرض الموت خودش به علت خیانت زنش به او یا بد رفتاری غیر قابل تحمل یا مرتد شدنش طلاق داده باشد، از او میراث نمی‌برد.

و دلیلی که بر حق میراث بردن از طریق ازدواج دلالت می‌کند، این آیه است که می‌فرماید: «وَلَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُنَّ وَكْدٌ» (نساء/۱۲)

ترجمه: «و برای زنان شما یک چهارم ترکه شماست اگر فرزندی نداشته باشید».

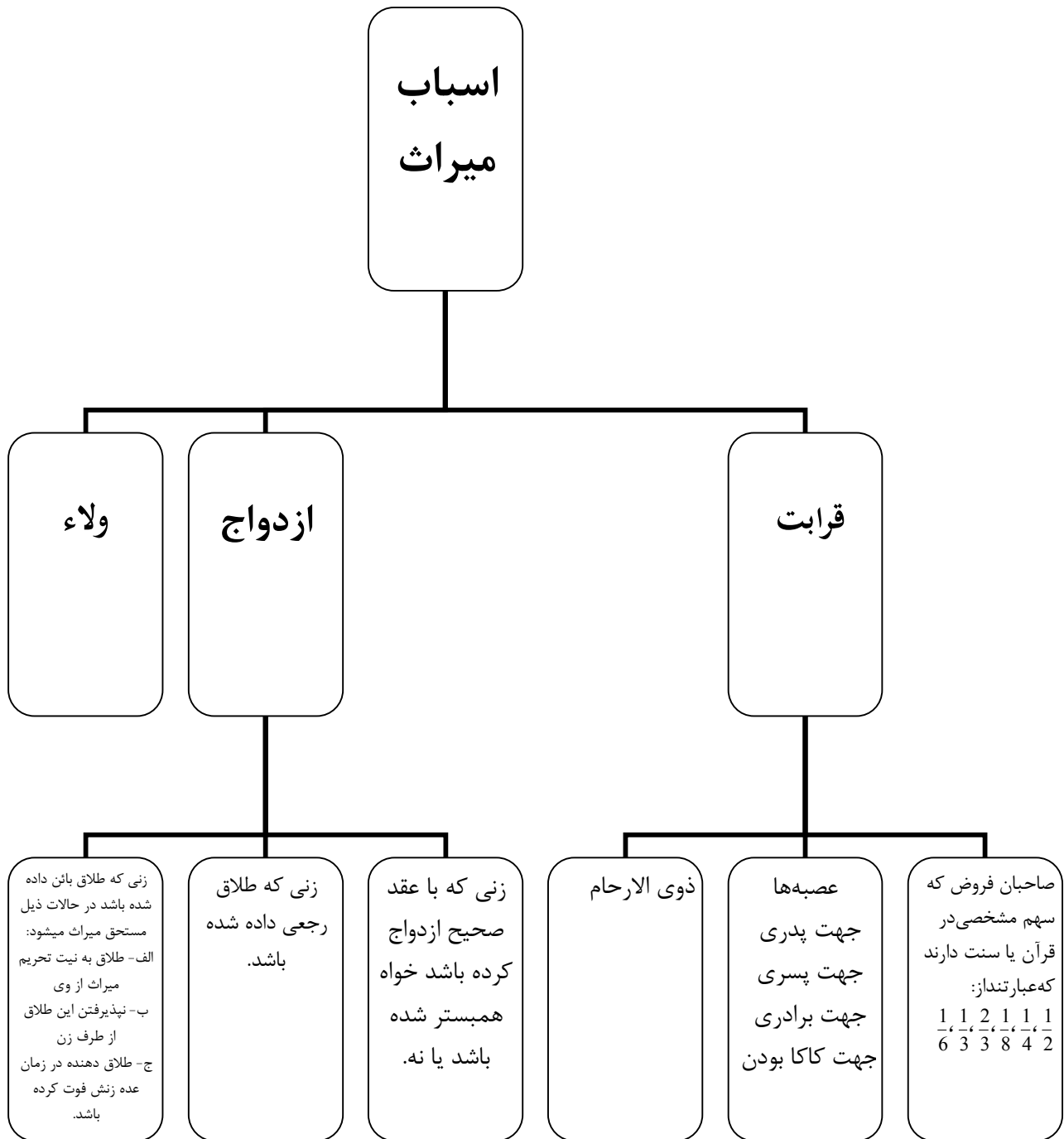
سوم: ولاء

این نوع ولاء را ولاء عتق گویند؛ زیرا مربوط به آزاد کردن برده است نه ولای سوگند و معاهده که مختص به برده گانی است که سیدشان آن‌ها را آزاد کرده، در نتیجه این سید اموال برده را به میراث می‌برد اگر برده وارث نداشته باشد. که بر معنای ولاء و وفا تأکید کرده باشد. چرا که آن‌ها را آزاد کرده و تشویق به آزاد کردن بنده گان باشد به گونه‌ی که حق آن‌ها در ارث شان از بین نرود.

این اسباب سه گانه مورد اتفاق همه علما است و هرگاه وارثی به علت قرابت یا ازدواج یا ولاء وجود نداشته باشد، بیت المال وارث است و در اینجا سپردن مال به بیت المال بر اساس مصلحت است نه میراث؛ مانند: مال گم شده‌ی که صاحب ندارد.^(۱)

^۱ - در این مورد تفصیلی وجود دارد که آیا بیت المال باید منظم باشد یا نه؟ و آیا حاکم عادل بر آن اشراف دارد یا نه؟ و ما در این کتاب رهنما به این تفصیلهای نپرداختیم و برای معلومات بیشتر به قوانین ابن جزی ص ۲۴ مراجعه شود.

جدول اسباب میراث را توضیح می‌دهد:



موانع میراث

مانع در لغت حائل در بین دو چیز است و در اصطلاح چیزی است که به سبب وجودش انتفاء حکم از شخص بعد از قیام سبب می‌شود و موانع میراث به نزد احناف چهار چیز است: رق، قتل، اختلاف دین، و اختلاف دار.

مانع اول رقت (غلامی): آن مانعی حُکمی و اعتباری، که لازمه‌ی انسان گردیده و به آن قیام پیدا می‌کند و سبب اصلی پیدایش آن کفر می‌باشد؛ پس رقیق نه میراث می‌برد و نه از او میراث برده می‌شود و نه کسی را حجب می‌کند.

حجب در لغت بمعنی منع است و در اصطلاح بازداشتن یک وارث از همه و یا برخی از مال متروکه که میت توسط شخص مستحق تر دیگر می‌باشد.

- **مانع دوم قتل:** قتلی مانع میراث می شود که باعث قصاص باشد؛ پس کسیکه مورث خود را عملاً کُشت از مال و از دیه او محروم می شود؛ اما اگر خطاً مورث خود را کُشت در اینصورت مستحق میراث از مال است نه از دیه.

- **مانع سوم اختلاف دین:** مسلمان از کافر و کافر از مسلمان میراث نمی برد جز از طریق ولاء هرگاه کافر قبل از تقسیم ترکه مسلمان شد جهت ترغیب او به اسلام میراث داده میشود. و کفر دارای انواع مختلفی است و احادیث از رسول الله ﷺ وارد شده است که اختلاف دین مانع میراث میشود. (۱)

- **مانع چهارم اختلاف دار:** اختلاف به این معنی است که دولتهایی که مورث و وارث به او منسوب هستند از نگاه سلطه و اقتدار و داشتن رؤسای دو دولت مستقل بوده یکی تابع دیگر نباشد.

اختلاف دار وقتی مانع شمرده می شود، یعنی اتباع دو دولت که با هم قرابت داشته باشد یکی از دیگری میراث گرفته نمی تواند که در آن امور سه گانه ذیل موجود باشد:

۱- هر کدام از دولتين عسکر خاص و مستقل برای دفاع از خود داشته باشد.

۲- هر کدام از دولتين حدود جغرافیایی معین و رئیس مستقل جهت اداره امور آن داشته باشد.

۳- هر دولت در حالت حرب قرار داشته قتل عساکر و اتباع یکی برای دیگری طبق قوانین بین الملل جرم تلقی نشود.

علماء فقه اسلامی به این عقیده اند که اختلاف دار، مانع میراث بین مسلمانان نمی گردد، زیرا دولتهای اسلامی با وجود تنوع حکومت و داشتن نظامهای مختلف سیاسی و دوری از همدیگر حکم دار واحد را داشته، مسلمانان در هر جا و هر مملکتی زنده گی دارند به اساس آیه قرآنی « إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ ۚ »

ترجمه: (جز این نیست که مؤمنان برادران اند) آیه دیگری « وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ ۚ »

ترجمه: و مردان مؤمن و زنان با ایمان بعضی ایشان کار سازان بعضی دیگراند، و نظر به قول رسول الله ﷺ « الْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ »^۴ ترجمه: «مسلمان برادر مسلمان است» برادر یکدیگر بوده و اگر احیاناً سوء تفاهمی و یا اختلافاتی بین دول اسلامی رخ می دهد این اختلافات موقتی بوده و مطابق به اساسات دین مقدس اسلام مکلف اند که اختلافاتشان را از بین ببرند و در یک فضاء مملو از صمیمت زنده گی نمایند؛ بناءً مطابق اساسات اسلامی مسلمانان از یکدیگر خود در صورت موجودیت قرابت در هر جا که باشند میراث گرفته می توانند، به نزد احناف و شوافع اختلاف دار بین غیر مسلمان مانع از موانع میراث بوده غیر مسلمانان در صورتی که در دارهای مختلف زنده گی کنند نمی توانند یکی از دیگری میراث گیرند.

^۱ - شیخ علامه عبدالعزیز باز، الفوائد الجلیه فی المباحث الفرضیه .

^۲ - سوره الحجرات آیه ۱۰

^۳ - سوره توبه آیه ۷۱

^۴ - صحیح البخاری.

روش تدریس: - سوال و جواب، انفرادی، توضیحی و تشریحی، تمثلی.

مواد ممد درسی: تخته، تباشیر، کتاب درسی...

وقت	فعالیت‌ها
۵ دقیقه	<p>بعد از ارائه موضوعات مقدماتی درس گذشته را ارزیابی می‌نماید.</p> <p>۱- اگر شوهر فوت کرد و اولاد نداشت برای زنش چقدر مهم است؟</p> <p>۲- و اگر زن فوت کرد و اولاد داشت برای شوهرش چقدر مهم است؟</p>
۳۰ دقیقه	<p>تقدیم درس</p> <p>بعد از دریافت جوابات عنوان درس جدید که (مبادی علم میراث) است روی تخته با خط درشت نوشته و برای شاگردان وظیفه می‌دهد تا درس را خاموشانه مطالعه نمایند و درس را برای شاگردان تشریح نموده و موضوعات مهم درس را بصورت دقیق توضیح می‌دهد و شاگردان را متوجه می‌سازد که میراث دارای دو شرط است: ۱- مردن مورث ۲- زنده بودن وارث بعد از مرگ مورث.</p> <p>و بعد از شاگردان می‌پرسد که: حقوق متعلق به متروکه چیست؟ سپس درس را آغاز کرده و می‌گوید که حقوق متعلق به متروکه چهار چیز بوده که عبارت است از:</p> <p>۱- تکفین و تجهیز میت ۲- ادای قرض که بالای میت ثابت باشد. ۳- وصیت ۴- حقوق ورثه</p> <p>و گروههای وارثین عبارت اند از: ذوی الفروض، عصبه، ذوی الرحم و موصی له به تمام مال. درس را بالای چند شاگرد تشریح می‌نماید.</p> <p>سپس از یک شاگرد می‌خواهد تا ارکان و شرایط میراث را عملاً تمثیل نمایند.</p>
	<p>ارزیابی: مطابق سوالات کتاب درسی صورت می‌گیرد.</p>
۱۰ دقیقه	<p>خلاصه درس</p> <p>علم میراث علمیهست که از انتقال ملکیت و توزیع اموال باقی مانده از میت به مستحقان آن بحث می‌نماید.</p> <p>موضوع علم میراث مال متروکه متوفی می‌باشد.</p> <p>غرض علم میراث شناختن حقوق مستحقان از متروکه میت است، تا هر مستحق حق خود را شناخته و بر دیگر ظلم ننماید و به علم میراث نصف علم گفته شده است.</p> <p>میراث دارای دو شرط است: ۱- مردن مورث</p> <p>۲- زنده بودن وارث بعد از مرگ مورث.</p> <p>حقوق متعلق به متروکه چهار می‌باشد.</p> <p>۱- تکفین و تجهیز میت ۲- ادای قرضی که بالای مرده ثابت باشد ۳- وصیت ۴- حقوق ورثه</p> <p>گروههای وارثین عبارت اند از:</p> <p>۱. ذوی الفروض ۲. عصبه ۳. ذوی الحارم ۴. موصی له به تمام مال</p>

درس سی و سوم و سی و چهارم:

عنوان: ذوی الفروض و سهام آنها و احوال ذوی الفروض از جمله زنان.

صفحه: ۱۰۸ - ۱۱۳

وقت: دو ساعت درسی

اهداف

شاگردان باید:

۱- ذوی الفروض را بشناسند.

۲- سهام تعیین شده ذوی الفروض را حفظ نموده و در جامعه تطبیق کرده بتوانند.

۳- احوال ذوی الفروض از جمله مردان را بدانند.

۴- احوال ذوی الفروض از جمله زنان را دانسته و به دیگران برسانند.

دانش لازمی

احوال پدر و جد در چهار صورت ذیل از هم فرق دارند.

الف: هرگاه از میت پدر و مادرش با زوجه اش مانده باشد برای مادرش ثلث مابقیه داده میشود و اگر بجای پدر جد باشد برای مادر ثلث کل داده میشود.

ب: مادر پدر (ام الاب) در موجودیت پدر مستحق میراث نمی شود اما در موجودیت جد مستحق شناخته میشود.

ج: برادران در موجودیت پدر از میراث محروم میشوند اما بجای پدر اگر جد باشد مستحق شناخته میشوند.

د: اگر شخصی فوت کند و از او پدر و پسر آزاد کننده اش مانده باشد برای پدر آزاد کننده اش السدس داده میشود و باقی مانده برای پسر آزاد کننده اش تعلق میگیرد و اگر بجای پدر آزاد کننده اش جد آن باشد تمام متروکه به طریقه ولاء برای پسر آزاد کننده اش داده میشود.

حقوق وارثان

بعد از خرج هزینه های لازم در مورد تکفین، تجهیز و دفن میت و پرداخت دیون (قرضها) و اجرای وصیت تا یک سوم

($\frac{1}{3}$)، آنچه که باقی می ماند، حق وارثان است که به شکل زیر مرتب می شوند:

۱- صاحبان فروض: کسانی هستند که خداوند متعال در آیاتی از سوره نساء آنها را ذکر کرده و پیامبر ﷺ در احادیث

نبوی آنها را با سهم مشخص نام برده که شش سهم است: $\frac{1}{2}$ ، $\frac{1}{4}$ ، $\frac{1}{8}$ ، $\frac{2}{3}$ ، $\frac{1}{3}$ ، $\frac{1}{6}$ یا به عبارت دیگر نصف، ربع، ثمن، ثلثان، ثلث و سدس میباشد.

۲- عصبه های نسبی: خویشاوندان نزدیک غیر از صاحبان فروض هستند و بعد از صاحبان فروض هر چه که از ترکه

باقی بماند، می گیرند. یا اگر وارث صاحب فرضی وجود نداشته باشد، تمام ترکه را می گیرند.

۳- اگر عصبه وجود نداشته باشد و صاحبان فروض تمام ترکه را نگرفته باشند، باقیمانده آن به صاحبان فروض به جز یکی از زوجین می‌رسد که این عمل را در علم میراث رد گویند.

۴- **اولوالارحام:** خویشاوندان غیر از صاحبان فروض و عصبه هستند؛ مانند: پسر دختر و دایی، و اینها فقط وقتی میراث می‌برند که صاحب فرض یا عصبه وجود نداشته باشد یا از میان اصحاب فروض فقط یکی از زوجین باقی مانده باشد. همچنان اگر زنی بمیرد و شوهر و دایی داشته باشد، شوهر نصف ترکه را می‌برد و نصف دیگر به دایی می‌رسد، زیرا جزو اولوالارحام است.

۴- رد به زوجین (بعد از دریافت سهم خود): اگر عصبه یا ذوی الارحام وجود نداشته باشند؛ مثلاً اگر مردی بمیرد و فقط زنش وارث وی باشد، زن مال را که سهم خود است می‌گیرد و باقیمانده را نیز به رد می‌گیرد چرا که عصبه و ذوی الارحام وجود نداشته است و حکمت آن این است چنانچه که شیخ حسب الله می‌گوید: قبل از ارث ذوی الارحام ارث به هیچ یک از زوجین رد نمی‌شود تا با مال بر آنها مقدم شوند و باعث قطع صلہ رحم می‌شود «وَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْ بَعْدُ وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا مَعَكُمْ فَأُولَئِكَ مِنْكُمْ وَأُولُو الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» (انفال/۷۵). ترجمه: «؟»

۱- عصبه سببی: سیدی که برده اش را آزاد کرده باشد و این برده بمیرد و وارث صاحب فرض و عصبه و فامیلی نداشته باشد، این سید و مولی عصبه او می‌شود و کل میراث می‌گیرد.

اینها حقوق وراثتی است که سبب وابسته یی به میراث دارند؛ مثل قرابت یا ازدواج یا ولاء.

وقتی که کسی از این جمع وجود نداشت که میراث به او برسد، ترکه به ترتیب به یکی از سه گروه زیر می‌رسد:

۱- کسی که اقرار به نسب وی شده باشد که این اقرار حمل بر دیگری باشد؛ مثلاً شخصی را که نسبش مجهول است پیدا می‌کند و اسمش زید است و محمد علیه السلام اقرار می‌کند که برادرش است، محمد در حالی که بر این اقرار خود پافشاری می‌کند، می‌میرد و وارثی ندارد، پس زید وارث اموال و دارایی محمد می‌شود و گفته می‌شود که اقراری است که حمل بر دیگری شده است؛ زیرا وقتی محمد می‌گوید: او برادرم است، ضرورتاً او را به پدرش نسبت داده است و این اقرار نسبت به پدر محمد نافذ نیست، یعنی زید از پدر محمد و برادر و خواهرش و هیچ کس دیگر ارث نمی‌برد و این اقرار فقط نسبت به حق محمد نافذ و قابل اجرا است؛ اگر محمد بمیرد و وارثی حقیقی یا حکمی نداشته باشد، در اینجا با اقراری که در مورد خودش کرده با وی رفتار می‌شود نه در حق دیگری.^۱

۲- کسی که به بیش از یک سوم به وی وصیت شده باشد؛ پس اگر سایر وارث قبلی وجود نداشتند این شخص که به بیش از یک سوم به وی وصیت شده می‌تواند آن را بگیرد.

۳- هرگاه هیچ یک از وارثین که قبلاً ذکر شد وجود نداشته باشد، اموال و دارایی شخص مرده به بیت المال مسلمانان یا خزانه عمومی سپرده می‌شود و دلیل آن این است که پیامبر علیه السلام فرمود: من وارث کسی هستم که وارثی ندارد^۲ و این به معنای شخص پیامبر علیه السلام نیست؛ بلکه مصلحت مسلمانان است.

^۱ - این برخلاف اقرار به پدر بودن یا پسر بودن است که با همبستری یا شهادت یا اقرار همراه با سوگند ثابت می‌شود. بنابراین کسی که به نفع وی اقرار شده از جمله ذوی الفروض می‌گردد.

^۲ - سنن ابی داود، کتاب الفرائض، باب میراث ذوی الارحام، شماره ۲۷۹.

روش تدریس: - سوال و جواب، انفرادی، توضیحی و تشریحی، تمثلی.

مواد ممد درسی: تخته، تباشیر، کتاب درسی...

وقت	فعالیت‌ها
۵ دقیقه	بعد از ارائه موضوعات مقدماتی با طرح چند سوال، درس گذشته را ارزیابی میکند.
۳۰ دقیقه	<p>بعد از دریافت جوابات عنوان درس جدید که (ذوی الفروض و سهام آنها) است با خط خوانا روی تخته مینویسد.</p> <p>برای شاگردان هدایت می‌دهد تا درس را خاموشانه مطالعه نمایند.</p> <p>اسهام ذوی الفروض که (نصف، ربع، ثمن، ثلثان، ثلث و سدس) و همچنان (احوال ذوی الفروض از جمله مردان که (أب پدر، جد پدر کلان، برادر و زوج شوهر) است روی تخته نوشته و هر یک را برای شاگردان تشریح می‌کند.</p> <p>شاگردان را به سه گروه تقسیم نموده و برایشان وظیفه می‌دهد تا احوال ذوی الفروض و سهام آنها را در بین خود بنویسند و بعد از سه شاگرد می‌خواهد تا احوال ذوی الفروض و سهام آنها را در مقابل صنف برای همصنفان خود بیان نمایند.</p> <p>ارزیابی</p> <p>جهت اطمینان خویش شاگردان را با استفاده از سوالات کتاب درسی ارزیابی میکند.</p>
۱۰ دقیقه	<p>خلاصه درس</p> <p>ذوی الفروض کسانی اند که سهام آنها در قرآن کریم و احادیث نبوی ﷺ تعیین شده است که در شریعت مقدس اسلام شش اند.</p> <p>نصف، ربع، ثمن، ثلثان، ثلث و سدس می‌باشد.</p> <p>و مستحقان حصص تعیین شده میراث جمعاً دوازده نفر بوده که چهار نفر آنها از جمله مردان و متباقی هشت نفر دیگر زنان می‌باشند.</p> <p>ذوی الفروض از جمله مردان:</p> <p>پدر، جد صحیح (پدر کلان)، برادر، مادر و زوج (شوهر) می‌باشد.</p>

درس: سی و چهارم

عنوان: احوال ذوی الفروض از جمله زنان

صفحه: مشخص شود

وقت: دو ساعت درسی

اهداف

شاگردان باید:

۱_ احوال ذوی الفروض از جمله زنان را بشناسند.

۲_ هشت دسته ذوی الفروض را حفظ کرده بتوانند.

۳_ فواید درس را تطبیق کرده بتوانند.

دانش لازمی

احوال جدات

۱- در صورت عدم موجودیت مادر میت برای جده اگر یک باشد یا بیشتر از هر جهتی که باشد السدس داده میشود.

۲- حجب: جده در صورت موجودیت مادر اگر پدری باشد یا مادری مطلقاً محروم میشود.

۳- جده در صورت موجودیت پدر از میراث محروم میشود.

روش تدریس:

مواد ممد درسی:

وقت	فعالیت‌ها
۵ دقیقه	بعد از موضوعات مقدماتی با طرح چند سوال، درس گذشته را ارزیابی میکند.
۳۰ دقیقه	بعد از دریافت جوابات عنوان درس جدید را که (احوال ذوی الفروض از جمله زنان) است روی تخته مینویسد. _ برای شاگردان هدایت می‌دهد تا درس را خاموشانه مطالعه نمایند. در عین حال عناوین جانبی درس که: (زوجه، دختر، دختر پسر، خواهر اعیانی، خواهر علاتی، مادر، مادر کلان و خواهر اخیافی) است روی تخته نوشته و هر یک از عناوین جانبی را برای شاگردان تشریح نموده و بالای نکات مهم درس ترکیز بیشتر می‌نماید. سپس شاگردان را به سه گروه تقسیم نموده و برایشان وظیفه می‌دهد تا احوال ذوی الفروض از جمله زنان و سهام آنها را در بین خود بنویسند و بعد از سه شاگرد می‌خواهد تا احوال ذوی الفروض از جمله زنان و سهام آنها را بیان نمایند.
	ارزیابی جهت اطمینان خویش با استفاده از سوالات کتاب درسی شاگردان را ارزیابی میکند.
۱۰ دقیقه	خلاصه درس در صورتی که به طور خلاصه ذکر شده است.

درس سی و پنجم

عنوان: عصبات

صفحه: ۱۱۴ - ۱۱۵

وقت: دو ساعت درسی

اهداف

شاگردان باید:

۱- عصبه را بشناسند.

۲- حقوق عصبه را دانسته و بر دیگران فهمانده بتوانند.

۳- معنای لغوی و اصطلاحی حجب و هدف اساسی حجب را بدانند.

دانش لازمی

میراث به طور عصوبت سبب دوم از اسباب میراث می باشد و ورثه که به آن مستحق میراث می شوند بعد از ذوی الفروض قرار دارند.

عصبات جمع عصبه بوده و از این قول عرب «عَصَبَ الْقَوْمِ بِالرَّجُلِ عَصْبًا» که معنی احاطه را میدهد گرفته شده است، زیرا اقارب مذکر شخصی که با او توسط مذکر منسوب کردند شخص را احاطه نموده و در وقت ضرورت از او دفاع می نمایند.

و در اصطلاح علمای میراث عصبه کسی را گویند که در حالت نبودن ذوی الفروض مستحق جمیع ترکه و در حالت وجود آنها مستحق مال باقیمانده بعد از سهم آنها می شود.

عصبه به سه نوع می باشد:

۱- عصبه بنفسه: شخصی است که به ذات خود عصبه باشد و در سلسله قرابت آن به میت مؤنث نباشد. و عصبه بنفسه همه مذکر بوده و به چهار نوع می باشد.

- فروع میت: پسر، پسر پسر و یا پائینتر از آن.

- اصول میت: پدر، پدر پدر و یا بالاتر از آن.

- فروع پدر میت: برادران اعیانی و علاتی و پسران آنها.

- فروع پدر کلان میت: کاکا های اعیانی و علاتی و پسران آنها.

۲- عصبه بغیره: شخصی است که ذاتا عصبه نیست؛ اما توسط شخص دیگری که عصبه باشد، عصبه گردانیده میشود و عبارت از دختر، دختر پسر، خواهر اعیانی و خواهر علاتی، که همه ذوی الفروض می باشند، است و به ترتیب توسط پسر، پسر پسر، برادر اعیانی و برادر علاتی که عصبه هستند، عصبه گردانیده میشود و نیز دختر پسر توسط پسر پسر، پسر هم عصبه شده میتواند.

۳- عصبه مع غیره: هرگاه شخصی (مؤنث) توسط شخصی (مؤنث) که خودش به ذات خود عصبه نباشد، عصبه گردانیده شود، به نام عصبه مع غیره یاد میشود و شامل خواهر اعیانی و خواهر علاتی می‌باشد. خواهر علاتی و خواهر اعیانی اصلاً ذوی الفروض هستند؛ اما هر دو توسط دختر و دختر پسر که عصبه نمی‌باشند ذوی الفروض هستند، عصبه گردانیده می‌شوند. نظریه قاعده شرعی: «اجْعَلُوا الْأَخَوَاتِ مَعَ الْأَبْنَاتِ عَصَبَهُ» ترجمه: خواهران را همراهی دختران عصبه بگردانید، استوار می‌باشد که خود این موضوع بر مبنای روایتی از هذیل بن شرجیل استناد دارد.

حجب: در لغت منع را گویند، مثلاً گفته می‌شود حجب السحب الشمس، وقتی که ابر آفتاب را بپوشاند اسم فاعل حجب، حاجب، و اسم مفعول آن محجوب است.

حجب در اصطلاح علمای میراث عبارت است: از منع شخص معین از کل یا بعض میراث به سبب وجود شخص دیگر. حجب به دو نوع است ۱- حجب نقصان، ۲- حجب حرمان.

۱- حجب نقصان: عبارت است از انتقال وارث از سهم اعلی به سهم ادنی به وجود شخص دیگر؛ مثل زوج که به وجود اولاد میت سهم او از نصف $\frac{1}{2}$ به ربع $\frac{1}{4}$ تنزیل می‌کند و ورثه یی که دارای سهم اعلی و ادنی هستند قرار ذیل اند:

۱- زوج: دارای سهم اعلی نصف $(\frac{1}{2})$ و سهم ادنی ربع $(\frac{1}{4})$ بوده و به وجود اولاد میت سهم او از نصف به ربع تنزیل می‌کند.

۲- زوجه: دارای سهم اعلی ربع $(\frac{1}{4})$ و سهم ادنی ثمن $(\frac{1}{8})$ بوده و به وجود اولاد میت سهم او از ربع به ثمن تنزیل می‌کند.

۳- بنت ابن: دارای سهم اعلی نصف $(\frac{1}{2})$ در حالت انفراد و دو ثلث $(\frac{2}{3})$ در حالت تعدد و سهم ادنی سدس $(\frac{1}{6})$ بوده و به وجود یک نفر دختر میت از سهم اعلی نصف یا ثلثان به سهم ادنی سدس انتقال می‌کند.

۴- خواهر علاتی: دارای سهم اعلی نصف $(\frac{1}{2})$ در حالت انفرادی و دو ثلث $(\frac{2}{3})$ در حالت تعدد و سهم ادنی سدس $(\frac{1}{6})$ بوده و به وجود یک خواهر اعیانی خواهر علاتی به سهم ادنی سدس تنزیل می‌نماید.

۵- مادر: دارای سهم اعلی ثلث $(\frac{1}{3})$ و سهم ادنی سدس $(\frac{1}{6})$ بوده و به وجود اولاد میت یا دو نفر خواهر یا برادر او سهم او از ثلث به سدس انتقال می‌نماید.

۲- حجب حرمان: عبارت است از منع شخص از میراث به وجود شخص دیگر؛ مثل جد که به وجود پدر مستحق میراث نمی‌شود.

ورثه از حیث قبول و یا عدم قبول حجب حرمان به دو نوع اند:

۶- ورثه یی که حجب حرمان را قبول نکرده و به اساس حجب حرمان از میراث محروم نمی‌شوند؛ یعنی وجود شخص دیگری در ورثه سبب حرمان آنها از میراث نمی‌گردد و عبارتند از: پدر، مادر، زوج، زوجه، بنت و ابن. این شش نفر به میت بدون واسطه منسوب گردیده وقتی که از جمله ورثه قرار گیرند مستحق میراث شناخته شده و وجود شخص دیگری آنها را از میراث محروم گردانیده نمی‌تواند.

۷- ورثه‌ی‌ی که به اساس حجب حرمان از میراث محروم می‌شوند؛ یعنی وجود شخص دیگری در ورثه سبب حرمان آن‌ها از میراث می‌گردد و عبارتند از سایر ورثه غیر از شش نفر که قبلاً ذکر گردید این اشخاص نظربه اینکه مستقیماً به میت منسوب نگردیده بلکه به واسطه شخص دیگری به او منسوب هستند در بعضی از حالات مستحق میراث بوده و در برخی دیگری از میراث محروم می‌گردند^(۱).

روش تدریس: - سوال و جواب، انفرادی، مباحثوی و تشریحی

مواد ممد درسی: کتاب، تخته، تباشیر

وقت	فعالیت‌ها
۵ دقیقه	مدرس محترم بعد از موضوعات مقدماتی درس گذشته را با طرح چند سوال ارزیابی میکند.
۳۰ دقیقه	بعد از دریافت جوابات عنوان درس را با خط درشت روی تخته نوشته و شاگردان را وظیفه می‌دهد تا درس را خاموشانه مطالعه نمایند و اگر به کدام مشکلی برخوردند آنرا نشانی نمایند. در عین حال عناوین جانبی درس که: قاعده میراث عصبات، حجب، حجب نقصان و حجب حرمان. است روی تخته نوشته و از شاگردان می‌پرسد: آیا از وارثان کسانی هم هستند که در بعضی حالات از میراث محروم شوند. درس جدید رابه زبان ساده و روان مطابق درک شاگردان تشریح مینماید. از یک شاگرد می‌خواهد تا درس را تشریح نماید. به سوالات یاد داشت شده شاگردان جواب بدهد.
۵ دقیقه	ارزیابی جهت اطمینان خویش با استفاده از کتاب درسی ضمن چند سوال شاگردان را ارزیابی میکند.
۱۰ دقیقه	خلاصه درس حق عصبات از میراث اساس دوری و نزدیکی آن‌ها به میت مشخص می‌شود، پس هر کسیکه در درجه به میت نزدیک باشد؛ حق وراثت در مرتبه اول از همان شخص است و در صورت نبودن ورثه درجه اول؛ حق وراثت از درجه دوم است (پسران میت از همه مقدم تر اند، دوم پدر میت و بالاتر از آن، سوم اجزای پدر میت (برادرها) و چهارم اجزای پدر کلان میت (کاکا و پسران کاکا) هرگاه درجات عصبات میت مساوی باشند؛ در این صورت به قوت قرابت اعتبار داده می‌شود. حجب: در لغت منع را گویند، و در اصطلاح علم میراث حجب عبارت است از اینکه یک شخص معین به خاطر موجودیت شخص معین دیگری نتواند تمام سهام میراث و یا برخی از آن را اخذ نماید. حجب بر دو قسم است. ۱- حجب نقصان ۲- حجب حرمان. در حجب حرمان ورثه بر دو قسم است. ۱- ورثه که باحجب حرمان مقابل نمیشوند و آن‌ها شش نفراند. ۲- ورثه‌ی‌ی هستند که در حالتی مستحق میراث و در حالت دیگری از آن محروم می‌گردند.

^۱ - پوهاند عبدالعزیز احکام میراث از نگاه فقه و قانون .

درس سی و ششم

عنوان: مخارج سهام

صفحه: ۱۱۶ - ۱۱۷

وقت: دو ساعت درسی

اهداف

شاگردان باید:

۱- مخارج سهام را بدانند.

۲- قانون استحقاق میراث را بیان کرده بتوانند.

۳- تعداد مخارج مسائل را دانسته و به دیگران فهمانده بتوانند.

دانش لازمی

هر گاه چهارم از نوع اول با بعضی از نوع دوم در مسئله موجود باشد صورت مسئله از ۱۲ گرفته می شود در این مسئله چارم در سوم مختلط شده و مخرج مسئله ۱۲ شده است.

۱- از نوع اول (نصف) با کل یا بعضی نوع دوم باشد مسئله از شش است.

۲- از نوع اول (ربع) با کل یا بعضی نوع دوم مختلط باشد مسئله از ۱۲ است.

۳- از نوع اول (ثمن) با کل یا بعضی نوع دوم مختلط شود مسئله از (۲۴) است.

مسئله از دوازده (۱۲)

زوجه (ربع) خواهر پدری (نصف) خواهر مادری (سدس)

مخرج نصف (۲) و مخرج ربع اربعه و مخرج ثلث و ثلثان ۳ و مخرج سدس (۶) و مخرج ثمن (۸) بوده پس ثلث در سدس داخل است و بین ربع و سدس تباین بوده قانون تباین اینست که نصف یکی در دیگری ضرب کند مثلاً نصف ربع که دو است در مخرج سدس که شش می باشد ضرب می شود که حاصل آن دوازده می شود.

$$2 \times 6 = 12$$

و اگر ثمن با نوع اول مختلط باشد از تمام این دو موضوعات مخرج آن ۲۴ می باشد که در این جا ثمن با ثلثان و سدس جمع شده اند.

مسئله از بیست چار (۲۴)

زن (ثمن) دختران (ثلثان) مادر (سدس)

که جمله مخارج سهام ۲۴، ۱۲، ۶، ۴، ۳، ۲ و سهام آن ۴ می باشد.

روش تدریس: توضیحی، تشریحی، سوال و جواب و گروهی

مواد ممد درسی: تخته، تباشیر، کتاب درسی.....

وقت	فعالیت‌ها
۵ دقیقه	بعد از موضوعاتی مقدماتی با طرح چند سوال شاگردان را ارزیابی میکند.
۳۰ دقیقه	<p>بعد از دریافت جوابات عنوان درس را (مخارج سهام) روی تخته مینویسد. بعد برای شاگردان چند دقیقه وقت میدهد تا درس را خاموشانه مطالعه نمایند و خود در عین حال مخارج سلام را در کنار تخته مینویسد.</p> <p>سپس درس را برای شاگردان تشریح می‌نماید.</p> <p>شاگردان را به سه گروه تقسیم نموده و برای آن‌ها وظیفه می‌دهد که مسئله چپ وقت از ۱۲ و چپ وقت از ۲۴ و چپ وقت از ۶ گرفته می‌شود.</p> <p>سپس به نماینده گی هر گروه از سه شاگرد می‌خواهد تا مسائل را که حل نموده اند نتیجه آنرا روی تخته عملاً حل نمایند.</p>
	ارزیابی جهت اطمینان خویش شاگردان را با استفاده از کتاب درسی ارزیابی میکند.
۱۰ دقیقه	<p>خلاصه درس</p> <p>تعداد سهام ذکر شده در قرآن کریم شش بوده و بر دو نوع می‌باشد:</p> <p>۱. نصف، ربع و ثمن.</p> <p>۲. ثلث، ثلثان و سدس.</p> <p>اگر نصف از نوع اول با برخی و یا تمام نوع دوم در مسأله موجود شود، صورت مسأله از شش گرفته می‌شود.</p> <p>اگر ربع از نوع اول با تمام نوع دوم و یا بعضی آن در مسأله یکجا شود صورت مسأله از دوازده گرفته می‌شود.</p> <p>اگر ثمن از نوع اول با تمام نوع دوم و یا بعضی آن در مسأله یکجا شود صورت مسأله از بیست چهار گرفته می‌شود.</p>

درس سی و هفتم

عنوان: عول

صفحه: ۱۱۸ - ۱۱۹

وقت: یک ساعت درسی

اهداف

شاگردان باید:

۱- معنی لغوی و اصطلاحی عول را بدانند.

۲- توانایی تقسیم میراث در قضایای عول را پیدا کنند.

دانش لازمی

۱- خواهران و برادران اعیانی _ پدری و مادری

۲- خواهران و برادران علاتی _ پدری

۳- خواهران و برادران اخیافی _ مادری

عول در لغت به معانی ذیل استعمال شده است:

۱- به معنی ظلم و میلان از حق مانند اینکه گفته شود «عال القاضي من الحكم» قاضی در حکم خود ظلم نموده از

حق میلان نمود.

۲- به معنی غلبه؛ چون «عال صبره» صبرش غلبه کرد.

۳- به معنی ارتفاع؛ چون «عال المیزان» تراز و بلند شد.

و در اصطلاح علمای میراث عول عبارت از زیادت در سهام ذوی الفروض از اصل مسأله و تنقیص در اسهامشان از ترکه

به تناسب زیادت مذکور می باشد.

موضوع عول در میراث برای اولین بار در زمان خلافت حضرت (عمر رضی الله عنه) به وقوع پیوست و در مسأله میراثی که در آن

زوج و دو نفر خواهر پدری و مادری ورثه میت بودند به صحابه کرام گفتند: اگر به هریک از ورثه حصه او از ترکه

داده شود برای دیگری حصه کامل او نمی رسد؛ برایم مشوره دهید که در این مورد چه شود؟ حضرت عباس رضی الله عنه و زید

بن ثابت رضی الله عنه به عول در مسأله مذکور مشوره دادند و حضرت عمر رضی الله عنه به اساس مشوره صحابه کرام حکم به عول را در

موضوع صادر نمود و این حکم مورد تأیید تمام صحابه کرام قرار گرفت و شخصی هم در آن مخالفت نکرد. بعد از

انقضای خلافت حضرت عمر رضی الله عنه ابن عباس رضی الله عنه به استناد دلایل ذیل مخالفت خود را به این حکم اظهار نمود:

۱- به اساس نصوص قرآن کریم که سهم هر وارث در آن تعیین گردیده حق هر وارث باید به صورت مکمل برای او

داده شود و اگر تأدیه مکمل حق هر وارث از ترکه امکان نداشت تنقیص باید در سهم وارثی صورت گیرد که احیاناً از

سهم مقدر به سهم غیر مقدر انتقال می یابد چون دختر و خواهر که توسط برادران خود صفت فرضیت را از دست داده

عصبه می شوند و از سهم مقدر به سهم غیر معین انتقال می نمایند.

۲- برادران و پسران وقتی که از جمله ورثه قرار گیرند متباقی ترکه بعد از سهم ذوی الفروض را به اساس عصوبت

مستحق می گردند. دختر و خواهر هم باید در این حالت، یعنی در صورتی که امکان پرداخت حصه او از ترکه میت به

طور مکمل میسر نباشد مستحق مال باقیمانده می شوند.

۳- در ترکه میت که حقوق زیاد به آن تعلق گرفته و تمام آن حقوق از آن اجرا شده نتواند حق قوی در استخراج از ترکه حق قدامت دارد. در اینجا هم ذوی الفروضی که سهم معین در ترکه دارند از ذوی الفروضی که از سهم مقدر به سه سهم غیر مقدر انتقال می‌نمایند قوی‌تراند؛ زیرا ذوی الفروض از عصبه در استحقاق میراث قدامت دارند و به اساس آن باید بر ورثه دیگر در استحقاق ترجیح داشته باشند.

اما سایر صحابه کرام و فقهاء مذاهب عول را در مسائل میراث نظر به دلایل ذیل قابل تطبیق می‌دانند.

۱- آیات قرآنی که حصه ورثه را تعیین نموده مقتضی عدم تفرقه بین ذوی الفروض بوده تقدیم یکی بر دیگری اساسی ندارد.

۲- حقوقی که به ترکه تعلق بگیرد و تمام آن‌ها در قوت و یا ضعف مساوی باشند باید مساویانه اداء گردد و اگر در ترکه امکان پرداخت تمام آن‌ها موجود نباشد ضرر باید به تناسب حق هر کدام متوجه تمام صاحبان حق گردد، نه اینکه یکی بر دیگری ترجیح داده شود. در اینجا نیز تمام ورثه از جمله ذوی الفروض بوده، نباید در استحقاق ترکه یکی را بر دیگری ترجیح داد و اگر احیاناً امکان پرداخت حق آن‌ها به صورت مکمل از ترکه موجود نباشد ضرر را باید به تناسب حق هر کدام به تمام آن‌ها متوجه ساخت.

۳- حکم عول در مسائل میراثی که اجراء حق مکمل هر وارث از ترکه در آن ممکن نباشد به اجماع قبل از اینکه ابن عباس رضی الله عنه مخالفت خود را اظهار نماید صورت گرفته است؛ بناءً مخالفت او بعد از انعقاد اجماع مورد قبول نمی‌باشد. اگر به دلایل فوق نظر انداخته شود دلایل صحابه کرام و فقهای مذاهب مختلف اسلامی که در مسائل میراثی که امکان پرداخت سهم هر وارث از ترکه به صورت مکمل در آن موجود نباشد حکم به عول نموده اند به حق و عدالت قرینتر است. (۱)

صورت حل مسأله عول اینگونه است که نصف با ثلث جمع شده و صورت مسأله از شش است برای شوهر (زوج) نصف یعنی (۳) و برای خواهر علاتی (اخت لأب) نصف (۳) و مادر مستحق ثلث (۲) می‌باشد.

$$3+3+2=8$$

مخرج اصلی مسأله (۶) عول نموده به (۸)

زوج (۳) ام (۲) اخت لأب (۳)

اگر اصل مسأله شش (۶) باشد هم به جفت و هم با طاق یعنی (۷، ۸، ۹، ۱۰) عول میکند.

مسأله ۶ عول ۷

زوج (نصف "۳") خواهران اعیانی (ثلثان "۴")

هرگاه اگر مسأله ۶ عول به ۸ کند چنین می‌باشد:

اصل مسأله ۶ عول ۸

زوج (۳) خواهران علاتی (۴) مادر (۱)

$$1+4+3=8$$

۱- احکام میراث از نگاه فقه و قانون.

روش تدریس: سوال و جواب، انفرادی، عملی و تشریحی

مواد ممد درسی: تخته، تباشیر، کتاب درسی ...

وقت	فعالیت‌ها						
۵ دقیقه	بعد از تقدیم سلام و ارائه موضوعات مقدماتی با طرح چند سوال درس گذشته را ارزیابی میکند.						
۳۰ دقیقه	<p>بعد از دریافت جوابات، عنوان درس جدید (عول) را با خط درشت و خوانا روی تخته مینویسد.</p> <p>معلومات مختصر در باره عول برای شاگردان می‌دهد و برای شاگردان هدایت می‌دهد تا درس را خاموشانه مطالعه نمایند؛ سپس درس را با مثال‌ها بالای تخته عملی کارنموده و تشریح می‌نماید.</p> <p>سپس شاگردان را به چهار گروپ تقسیم می‌نماید و برایشان هدایت می‌دهد تا در مورد اینکه هرگاه مسأله از ۶ باشد عول به ۷ نماید به چه شکل حل میگردد را حل نمایند و بعد از سرگروپها می‌خواهد تا مسأله را که در کتابچه‌های خود حل نموده اند روی تخته بنویسد.</p> <p>مثال زوجه وفات کرد و وارث او زوج و دو نفر خواهر اعیانی است.</p> <p>زوجه مسأله (۶) عول به (۷)</p>						
	<table> <tr> <td>زوج</td><td>دو خواهر اعیانی</td></tr> <tr> <td>نصف</td><td>ثلثان</td></tr> <tr> <td>۳</td><td>۴</td></tr> </table>	زوج	دو خواهر اعیانی	نصف	ثلثان	۳	۴
زوج	دو خواهر اعیانی						
نصف	ثلثان						
۳	۴						
	<p>وقتی که سهام وارث جمع شود مجموع آن ۷ می‌شود بناءً عدد ۶ به ۷ عول می‌کند و عدد ۷ اصل مسأله قرار می‌گیرد و مطابق آن ترکه بر ورثه تقسیم می‌شود.</p>						
۱۰ دقیقه	خلاصه درس درس بطور خلاصه در کتاب ذکر شده است.						

درس: سی و هشتم و سی و نهم

عنوان: تمائل، تداخل، توافق، تباین در بین دو عدد و تصحیح

صفحه: ۱۲۰ - ۱۲۳

وقت: یک ساعت درسی

اهداف

شاگردان باید:

۱- تمائل، تداخل، توافق و تباین را بشناسند.

۲- طریقه شناخت توافق و تباین میان دو عدد را پیدا کرده بتوانند.

۳- تصحیح را دانسته و در مسائل میراث تطبیق کرده بتوانند.

دانش لازمی

در بعضی از مسائل سهم بعضی از ورثه بر تعداد ورثه بدون کسر قابل تقسیم نمی‌باشد؛ یعنی اگر سهم ورثه بر تعداد شان تقسیم گردد مخارج قسمت عدد صحیح به دست نمی‌آید؛ بلکه عدد کسری می‌باشد. در این حالت برای آنکه سهم ورثه بالای تعداد شان به صورت عدد صحیح قابل تقسیم گردد عملیه حسابی باید اجراء گردد که اجرا این عملیه را در اصطلاح علمای میراث تصحیح می‌گویند.

تصحیح عبارت از خورد ترین عددی است که سهم هر وارث از آن به صورت عدد صحیح به دست آید و به دست آوردن کوچکترین عددی که تصحیح مسأله قرار گرفته و سهم هر وارث از آن به صورت عدد صحیح به دست آید به اختلاف نوع ورثه که سهام آن‌ها بالای تعداد شان به صورت صحیح قابل تقسیم نیست مختلف می‌گردد. در مسأله میراث که سهم یک نوع یا یک صنف بالای تعداد آن‌ها قابل تقسیم نباشد برای به دست آوردن کوچکترین عددی که تصحیح مسأله قرار گیرد، سهم و تعداد ورثه‌ی که سهم آن‌ها بالای تعداد آن‌ها قابل تقسیم نیست مورد بحث قرار داده می‌شود که در کدام تناسب عددی از نسبت‌های تمائل، توافق و تباین باهم قرار دارند.

اگر سهم و تعداد ورثه بریک عدد دیگر قابل تقسیم بود یعنی به اصطلاح علماء میراث هرگاه بین سهم و تعداد ورثه توافق موجود بود تعداد ورثه آن نوع به آن عدد تقسیم گردیده خارج قسمت در اصل مسأله قرار می‌گیرد و سهم تمام ورثه از آن بدون کسری به دست می‌آید؛ مثلاً: شخصی فوت نمود و از او پدر، مادر و ۱۰ دختر باقی ماند:

$$\text{پدر} \left(\frac{1}{6}\right) \quad \text{مادر} \left(\frac{1}{6}\right) \quad ۱۰ \text{ دختر} \left(\frac{4}{6}\right)$$

سهم هر وارث از اصل مسأله ۱ السدس ۱ السدس ۴ ثلثان

مضروب: ۵ و تصحیح ۳۰

سهم هر وارث از تصحیح: ۵ ۵ ۲۰

در این مثال تعداد دخترها ده نفر هستند و سهمشان ۴ است و آن بالای دخترها به صورت عدد صحیح قابل تقسیم نیست، برای اینکه هر دختر دارای سهم صحیح باشد عملیه تصحیح باید اجرا گردد و آن چنین است که بین تعداد ۱۰ و سهم ۴ نسبت عددی در یافت می گردد.

دیده می شود که هرکدام این اعداد به یک عدد سوم که ۲ است قابل تقسیم می باشد، بناءً تعداد ورثه به آن تقسیم گردیده و خارج قسمت که ۵ است در اصل مسأله ۶ ضرب می شود، حاصل ضرب (۳۰) عبارت از تصحیح است.

روش تدریس: توضیحی، تشریحی، سوال و جواب،

مواد ممد درسی: تخته، تباشیر، کتاب درسی....

وقت	فعالیت ها
۵ دقیقه	بعد از موضوعاتی مقدماتی درس گذشته را ارزیابی میکند. ۱- کی می تواند معنای لغوی و اصطلاحی عول را بیان کند؟ ۲- اولین حکم بر عول را کدام شخص صادر نموده بود؟
۳۰ دقیقه	بعد از در یافت جوابات عنوان درس جدید که (تمائل، تداخل، توافق و تباین در بین دو عدد) است باخط درشت روی تخته نوشته و برای شاگردان وظیفه می دهد تا درس را خاموشانه مطالعه نمایند و اگر به کدام مشکلی برمیخورند آنرا یاد داشت نمایند. سپس با استفاده از عناوین جانبی، درس را برای شاگردان تشریح نموده و بالای نقاط کلیدی درس تمرکز بیشتر نموده و آن ها را در تخته رو نویس می کند. بعد از چند شاگرد می خواهد تا مقابل تخته آمده و یک یک عناوین جانبی را تشریح نمایند. سپس شاگردان را به گروپ های مناسب تقسیم نموده سرگروپ ها را تعیین میکند و برای شان هدایت می دهد تا در مورد طریقه شناخت توافق و تباین میان دو عدد باهم مباحثه نموده و در اوراق جدا گانه آنرا یاد داشت نمایند سپس از سرگروپها می خواهد تا نتیجه بحث و طریقه شناخت توافق و تباین میان دو عدد را بالای تخته بنویسند. در جریان کار گروپی صنف را کنترل نموده در هنگام ضرورت در بعضی از گروپها شرکت می کند. بعد از ختم کار گروپی نتایج بحث را بررسی نموده همه گروپها را مورد تشویق قرار میدهد.
	ارزیابی مطابق به سوالات کتاب درسی شاگردان را ارزیابی میکند.
۱۰ دقیقه	خلاصه درس - حالت تساوی بین اعداد را تماثل گویند. - توافق: نسبت بین دو اعدادی را گویند که یکدیگر را محو کرده نتوانسته اما عدد سوم هر دو را محو کرده می تواند. - تداخل: نسبت بین دو اعداد را که یکی بر دیگری به شکل مکمل تقسیم می شود، تداخل گویند. - تباین: عبارت است از نسبت بین اعدادی که نه یکدیگر را محو میکند و نه عدد سوم هر دو را محو کرده می تواند.

درس چهارم

عنوان: طریقه تقسیم متروکه بین ورثه

صفحه: ۱۲۴ - ۱۲۵

وقت: یک ساعت درسی

اهداف

شاگردان باید:

- ۱- طریقه تقسیم متروکه را بین ورثه بدانند.
- ۲- مال متروکه میت را تقسیم کرده بتوانند.
- ۳- سهم هریک از وارثین را دانسته و به دیگران رسانده بتوانند.

دانش لازمی

ترکه و حقوقی که به آن تعلق می گیرد

ابتداء: ترکه

ترکه رکن اساسی میراث است؛ پس اگر ترکه وجود نداشته باشد، میراث و وصیت وجود ندارند.

ترکه از «الترک» آمده است و به معنای هر چیزی که انسان پشت سر خودش بجای می گذارد میباشد و ترکه اموالی است که شخص مرده بعد از مرگش بجامانده است.

اما در مشخص کردن ماهیت ترکه چیزهایی که شامل آن می شود و چیزهایی که شامل آن نمی شود، میان فقها اختلاف نظر وجود دارد، به شکل زیر:

الف) جمهور فقها معتقدند که ترکه شامل موارد زیر می شود:

۱- **اموال:** خواه اموال غیر منقول باشد؛ مثل: زمین، فابریکه، ساختمان، یا اموال منقول باشد مثل: پول، طلا، نقره، کتاب، وسایل خانه و موترا؛ پس تمامی اینها وصف مال بر آنها صادق می شود و شامل دیون شخص میت نزد دیگران نیز می شود؛ مانند: سرمایه یی که در بانک دارد یا دینکه نزد افراد و شرکتهای دارد یا حقوق کارمندان و کارگرانی که در مؤسسه های آنها کار می کردند و اگر مورث کشته شده باشد، دیه نیز شامل این قسم می شود؛ دیه در قتل خطا یا صلح در قتل عمد یا تبدیل قصاص به دیه در صورت گذشت برخی از اولیای خون. (به این معنی که اگر شخص دیگری را کشته باشد و فرد مقتول پنج فرزند داشته باشد و همگی آنها به جز یک نفر قایل به قصاص باشند قصاص تبدیل به دیه می شود، زیرا قتل جز پذیر نیست و همگی اولیای خون دیه می گیرند به جز کسی که گذشت کرده است و این کار در جهت رواج عفو گذشت است).

۲_ منافع: مثل کسی که خانه یا اداره یی را اجاره میگیرد؛ پس او مالک عین آن خانه یا اداره نیست؛ بلکه با عقد اجاره و طبق شروط عقد تنها مالک منافع آن است و این حق از دیدگاه جمهور فقها به میراث برده می شود.

۳_ حقوق: مثل حقوق نشر برای مؤلف که به وارثان منتقل می شود و حق شفعه که بعد از مرگ مورث شان برای وارث؛ همچنان به صورت یک حق ثابت باقی می ماند و حق قبول وصیت. پس اگر فردی به دیگری وصیتی کمتر از یک سوم اموالش کرد با مردن وی شخصی که به وی وصیت شده مستحق وصیت می گردد، ولی اگر قبل از گرفتن وصیت بمیرد، این حق وی به وارثان وی منتقل می شود.

حق رهن نیز این گونه است؛ مثل: احمد ده هزار افغانی از علی قرض می گیرد و رهنی را به علی می دهد تا ضامن و گرو قرضش باشد، این رهن یک موتر بود؛ سپس علی فوت میکند و احمد قرضش را به او ندهد، این حق یعنی نگه داشتن موتر تا زمان ادای دین برای ورثه علی باقی می ماند.

این اموال، حقوق و منافع از دیدگاه جمهور علما به میراث برده می شوند و دلیل شان روایتی است که ابن ماجه در سند خود از مردی که اهل شام از اصحاب رسول الله ﷺ بود از پیامبر ﷺ روایت کرده که فرمود: کسی که مال یا حقی از وی بجا بماند از آن ورثه اش است و کفالت خانواده اش با من است.^(۱) حدیث تاکید می کند که اموال و حقوق به وارثان می رسد و منافی که با مال قابل ارزیابی باشد نیز به مال ملحق می شوند.

دوم: احناف معتقد اند که تنها چیزی که به میراث گذاشته می شود مال است. منافع و حقوق عقد اجاره را جزء ترکه نمی دانند و حق رهن نیز اگر شخص بمیرد و منزلی خریده باشد و قیمت آن را پرداخت نکرده باشد این حق به ارث برده نمی شود و حق صاحب خانه است که خانه اش را پس بگیرد و تا زمانی که پول را دریافت نکرده، از معامله رجوع کند. و دلیل احناف در اینجا روایتی است از پیامبر ﷺ که فرمود: کسی که مالی از وی بجا بماند، مال وارثانش است. در این روایت کلمه حق را نیاورده است و منافع نیز از دیدگاه احناف مال نیستند.

ب) حقوق مربوط به ترکه

۱_ تکفین، تجهیز و دفن میت:

اولین چیزی که از ترکه میت کسر می شود، هزینه تکفین و دفن و مراسم خاکسپاری وی در حد عرف که مخالف شریعت نباشد، است و ملاک این هزینه، اعتدال است. خداوند متعال می فرماید: «وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا»^۲

^۱ - احمد عطیه در ضوابط المیراث ص ۷۷ ذکر کرده است و جمهور این عبارت را صحیح دانسته اند که هر کس مال یا حقی از او بجا بماند مال ورثه اش است و موقع تحقیق دیدیم که کلمه حق در سنن ابن ماجه یافت نشد. ر. ک: کتاب الفرائض باب ذوی الارحام ۹۱۴/۶ شماره ۲۷۳۸.

^۲ - (فرقان/۶۷)

ترجمه: «؟»

مراسم خاکسپاری شامل هزینه‌های شستن، کفن کردن، انتقال وی از منزل تا قبرستان و هزینه های قبر و دفن کردن است. این هزینه‌ها بر پرداخت دیون وصیت و حقوق ورثه مقدم است. هزینه‌های اضافی به منظور فخر فروشی و شهرت مثل آگهی دادن از طریق روزنامه‌ها و برپا کردن چادرها و علمها (بیرق) به نشانه فخرفروشی و ذبح حیوان و گرفتن روزسوم هفتم، چهلیم و سالگرد و... شامل هزینه‌های مراسم خاکسپاری نمی‌شود؛ چرا که همه این‌ها بدعت است و اصلی ندارد و عرف فاسد و مخالف اسلام می‌باشد.

تکفین و انتقال میت از خانه تا قبرستان، ملحقات زمان حیات وی هستند. پس اگر شخص قرضدار و ناتوان بود فروش لباسهای لازم نیست و اگر لباس‌هایش پاره بود، خریدن لباس جدید برای وی لازم نیست؛ بنابر این وقتی که شخصی بمیرد و اموالی از وی بجا بماند لازم است که از اموال خاص خودش هزینه تکفین و دفنش پرداخته شود؛ اگر اموال و دارایی از او بجای نمانده بود، شخصی که توانایی مالی داشته باشد، باید آن را پرداخت کند و اگر کسی پیدا نشد از بیت المال مسلمانان پرداخت می‌شود.

و آنچه که از ترکه مرد برای مراسم خاکسپاری خانمش خرج می‌شود نیز به آن ملحق می‌شود، مردی همراه باخانمش در آن واحد می‌میرند و زن خودش اموالی دارد؛ ولی هزینه و مخارج خاکسپاری وی از مال شوهرش باید پرداخته شود نه از ترکه خودش و اگر زن بمیرد و مرد زنده بماند، وظیفه شوهر است که با اموال خودش مراسم خاکسپاری وی را انجام دهد نه از ترکه خانمش چرا که نفقه زن در هر حال بر عهده شوهر است چه در زمان حیات و چه در زمان مرگ.

۲_ پرداخت دیون (قرض‌ها)

دیون که بر ذمه انسان تعلق می‌گیرند، خواه با نصوص شرعی که برای فرد واجب می‌گردد مثل: نفقه فرزندان و همسر، پرداخت زکات و نذر یا در نتیجه عقد بر انسان تعلق می‌گیرد؛ مثل معامله‌یی که فروشنده قرضدار تجاری باشد و مشتری مدیون پول و عقد اجاره که مستأجر دیندار (قرضدار) پرداخت مقدار مشخصی در ماه است و عقد ازدواج که باید به موجب آن شوهر مهر را به زوجه بدهد و دین وی محسوب می‌شود و یا عقود قرض؛ مانند: چک به حساب دیگران و گاهی قرض در نتیجه کارهای مشخص افراد است. مثل اینکه فردی موتر یا مزرعه یا وسیله دیگری را خراب کرده باشد. یا کسی که عقد مضاربه داشته باشد و در اموال کوتاهی کرده باشد و اگر کوتاهی و تقصیر عمدی باشد ضامن است.

تمامی قرض‌ها باید قبل از اجرای وصیت و تقسیم ترکه پرداخته شوند؛ پس زکات‌های پرداخت نشده باید پرداخته شوند؛ حق خداوند و حق فقرا و مساکین باید پرداخته شوند.

اما قرضهای که متعلق به مردم می‌باشد مثل مهر زن یا باقیمانده پول اموال تجارتي قسطی، اختلافی در وجوب پرداخت آن نیست؛ همچنین در اجاره ماهیانه مسکن به موجب عقد اجاره و رهن، حق مرتهن است که قبل از دریافت اجاره رهن را به صاحبانش ندهد و دیونی که به خداوند تعلق می‌گیرد، پرداخت آن از لحاظ دینی واجب است نه از لحاظ قضایی.^(۱) بدین معنی که اگر خانواده میت از چنین قرضی آگاهی پیدا کردند و آن را پرداخت کردند برای میت خیر است و ذمه وی بری می‌شود؛ ولی قاضی نمی‌تواند خانواده میت را مجبور به پرداخت کند. با پیروی از مذهب احناف با مرگ شخص دیون خداوند از فرد ساقط می‌شود. زیرا معنای عبادت در آن بوده و نیاز به نیت صاحبش دارد.

۱_ اجرای وصیت‌های میت در حد مشروع

وصیت تملیکی بدون عوض است که بعد از مرگ نافذ می‌شود و اجرای آن تا یک سوم باقیمانده اموال پس از هزینه تکفین، دفن و پرداخت قرض و دین نیاز به اجازه وارثان ندارد؛ ولی افزون بر یک سوم نیاز به اجازه وارثان دارد؛ اگر همگی اجازه دادند، وصیت نافذ است.^(۲) همچنانکه اگر شخصی نصف ارثش را برای مرکز حفظ قرآن کریم یا مدارس دینی وصیت کرد، یک سوم آن بدون نظر داشت وارثان اجرا می‌شود و از یک سوم تا نصف نیاز به اجازه همه وارثان دارد؛ پس اگر بعضی اجازه دادند و بعضی دیگر نپذیرفتند، از سهم کسانی که اجازه داده اند اندازه سهم کسانی که اجازه نداده اند، گرفته می‌شود و هر کس که وصیت را قبول نکرده بعد از کسر یک سوم حقش را به طور کامل می‌گیرد.

تقدم دین بر وصیت

در اینجا یک سؤال پیش می‌آید که چرا اجرای وصیت بعد از پرداخت دیون است در حالی که آیات قرآن همیشه وصیت را مقدم بر دین آورده است، مثل این آیه که می‌فرماید: «مَنْ بَعْدَ وَصِيَّةٍ يُوصِي بِهَا أَوْ دَيْنٍ» (نساء/ ۱۱) یا این آیه «مَنْ بَعْدَ وَصِيَّةٍ يُوصِي بِهَا أَوْ دَيْنٍ» (نساء/ ۱۲). ترجمه: «؟»

قرطبی این سؤال را این گونه پاسخ داده است:^۳

- ۱_ طبق اجماع پرداخت دین مقدم بر وصیت است و علما نیز به همین عمل کرده‌اند و به روایتی از ترمذی استناد کرده اند که پیامبر ﷺ به پرداخت دین قبل از اجرای وصیت حکم می‌کرد.
- ۲_ مراد آیه تقدم دین و وصیت بر ارث بوده نه تقدم وصیت بر دین.
- ۳_ وقتی که وصیت لزوم کمتری از دین داشته باشد؛ پس باید به تقدم دین توجه بیشتری کرد.

^۱ - گاهی چیزی از لحاظ دینی بر ذمه واجب می‌شود نه از لحاظ قضایی. مثل اینکه شخصی ۱۰۰۰ افغانی از دیگری قرض کند و آن را ننویسد و هیچ شاهی نداشته باشند. پس اگر قرض گیرنده به وعده خود عمل نکرد قضاوتی در مورد او صورت نمی‌گیرد بلکه بر ذمه شخص قرض گیرنده باقی می‌ماند و در مقابل خداوند قرض خود را از وی می‌خواهد.

^۲ - اگر شخص به تمام ارثش برای کسی یا در راه خیری وصیت کرده باشد و وارثی نداشته باشد، وصیت وی بدون مراجعه به کسی نافذ است.

^۳ - قرطبی، ۷۳/۵-۷۴: تفسیر فتح القدیر شوکانی، ۴۳۳.

۴_ گفته اند که وصیت به علت اینکه غالباً وجود دارد و همیشه واقع شده است بر دین مقدم است.

۵_ گفته اند که وصیت به علت اینکه سهم فقرا و ضعفا است باید مقدم شود و این به علت اینکه سهم افراد نیرومند و قوی است، به تأخیر انداخته می شود.

شیخ دکتور مصطفی شلبی می گوید: مقدم بودن وصیت بر دین حکمت دیگری دارد و آن اینکه وصیت مثل ارث است بدون عوض گرفته می شود و پرداخت آن برای وارثان سخت است و احتمال اهمال و سستی در آن راه دارد و در آیه آن را جلوتر ذکر کرده بخاطر جایگاه و ارزش آن است و به اجرای آن تشویق صورت گرفته، دین در قبال عوض گرفته شده است که ممکن است در ترکه وجود داشته باشد؛ پس دین حقی قوی است که نمی توان در آن سستی و اهمال کرد و بعد از وصیت ذکر شده است.

روش تدریس: - سوال و جواب، توضیحی و تشریحی.

مواد ممد درسی: تخته، تباشیر، کتاب درسی....

وقت	فعالیت‌ها									
۵ دقیقه	بعد از ارائه موضوعات مقدماتی با طرح چند سوال شاگردان را ارزیابی میکند.									
۳۰ دقیقه	<p>بعد از دریافت جوابات عنوان درس جدید (طریقه تقسیم متروکه بین ورثه) را روی تخته مینویسد.</p> <p>برای شاگردان وظیفه می‌دهد تا درس را خاموشانه مطالعه نمایند.</p> <p>درس را برای شاگردان تشریح کرده و مثالهای کتاب را روی تخته کار میکند.</p> <p>بعد از چند شاگرد می‌خواهد تا هر کدام به نوبه خود یکی از درس را تشریح نماید.</p> <p>سپس شاگردان را به چند گروپ تقسیم نموده و برای آنها وظیفه می‌دهد که غلام علی فوت کرد و از وی پدر مادر و دو دختر بحیث وارث باقی مانده است و از میت مبلغ ۶۰۰۰۰۰ ششصد هزار افغانی بجا مانده است پس بین وارثین تقسیم نماید و خود در عین حال با شاگردان کمک می‌نماید.</p> <p>حل مسأله:</p> <p>مسأله از شش (۶)</p> <table><tr><td>اب</td><td>ام</td><td>بتین</td></tr><tr><td>(سدس)</td><td>(سدس)</td><td>(ثلثان)</td></tr><tr><td>$\frac{1}{6}$</td><td>$\frac{1}{6}$</td><td>$\frac{1}{6}$</td></tr></table> <p>برای اب ۱۰۰۰۰۰ افغانی</p> <p>برای ام ۱۰۰۰۰۰ افغانی</p> <p>برای بتین ۴۰۰۰۰۰ افغانی</p>	اب	ام	بتین	(سدس)	(سدس)	(ثلثان)	$\frac{1}{6}$	$\frac{1}{6}$	$\frac{1}{6}$
اب	ام	بتین								
(سدس)	(سدس)	(ثلثان)								
$\frac{1}{6}$	$\frac{1}{6}$	$\frac{1}{6}$								
	ارزیابی جهت اطمینان خویش با استفاده از سوالات کتاب درسی شاگردان را ارزیابی میکند.									
۱۰ دقیقه	خلاصه درس این درس در کتاب شاگرد بطور خلص ذکر شده است لذا معلم محترم یک مثال برای شاگردان کارنماید.									

درس چهل و یکم:

عنوان: تخارج

صفحه: ۱۲۶ - ۱۲۷

وقت: یک ساعت درسی

اهداف

شاگردان باید:

۱- معنی لغوی واصطلاحی تخارج را بدانند.

۲- طریقه تقسیم متروکه برورثه را بدانند.

۳- حقوق وارثین را بردیگران برسانند.

دانش لازمی

زمانی که یکی از ورثه به رضایت و موافقه ورثه دیگر در مقابل اخذ شیء معلوم از ترکه و یا غیر از آن عوض سهم مصالحه نماید در اصطلاح فقهای علم میراث تخارج نامیده می شود. تخارج در حقیقت عقد معاوضه بوده که یکی از عوضین سهم وارث از ترکه و عوض دیگر مال است که از ترکه و یا غیر آن در مقابل سهم او پرداخته می شود که به اساس آن وارث مالک مال معینی که از ترکه و غیر آن برای او داده می شود گردیده و ملکیت او از سهم معینی که در ترکه میت دارد زائل می گردد.

دلیل مشروعیت تخارج نزد فقهای علم میراث این است که حضرت عبدالرحمن بن عوف رضی الله عنه وفات کرد و وی چهار خانم داشت که یکی از خانم های خود را بنام تماضر طلاق داده بود حضرت عثمان وی را (خانم طلاق داده شده) مستحق اخذ میراث در ترکه او دانسته و ورثه دیگر عبدالرحمن بن عوف با پرداخت مبلغ هشتاد و سه هزار درهم با تماضر در مقابل سهم او از ترکه عبدالرحمن بن عوف مصالحه نمودند و هیچ یک از صحابه کرام در این مورد با حضرت عثمان رضی الله عنه مخالفت ننمودند که عدم مخالفت صحابه کرام با او حکم اجماع را ثابت می کند. (۱)

کیفیت تقسیم ترکه در تخارج به اختلاف حالات متفاوت بوده که در اینجا با ذکر دو مثال اکتفاء می نمائیم.

درحالتی که یکی از ورثه با پرداخت مال معین از ملک شخصی خود برای وارث دیگر در مقابل سهم او در ترکه میت با او صلح کند؛ در این حالت سهم ورثه در ترکه میت تعیین گردیده و سهم وارث که با گرفتن مال معین از وارث دیگر از سهم خود در ترکه میت برای او تنازل کرده برای همان وارث که با او مصالحه نموده داده می شود؛ مثلاً شخصی

^۱ - پوهاند عبدالعزيز احکام میراث از نگاه فقه وقانون ص ۲۶۹

وفات نموده و دو پسر و یک دختر از او باقی مانده و ۵۰ جریب زمین ترکه دارد و یکی از پسران با دادن مبلغ ۵۰۰۰۰۰ پنجمصد هزار افغانی برای دختر در مقابل سهم او از ترکه میت با او مصالحه کرد.

در این مثال اولاً سهم ورثه در ترکه میت تعیین می گردد:

ورثه: بنت ابن ابن

فروض: به اساس عصویت مستحق میراث بوده و برای پسر دو چند دختر سهم داده می شود.

اصل مسأله: (۵)

سهم هر وارث از اصل مسأله: ۱ ۲ ۲

قیمت هر سهم: $\frac{50}{5} = 10$

حصه دختر: $10 \times 1 = 10$

حصه پسر: $10 \times 2 = 20$

حصه پسر: $10 \times 2 = 20$

بعد از تعیین سهم وارث حصه دخترمیت به وارث انتقال می نماید که با پرداخت مال معین در مقابل سهم او با او مصالحه نموده است، به اساس آن حصه آن یکی از پسران ۳۰ جریب و حصه پسر دیگر ۲۰ جریب زمین می شود.

شخصی فوت کرد و وارث وی شوهر، مادر، کاکا بوده و ۳۰ جریب زمین و مهر که به ذمه زوج است می باشد و زوج در مقابل مهر که به ذمه اوست از سهم خود در ترکه برای ورثه دیگر به رضایت آن ها از سهمش منصرف می شود:

حل مسأله: ابتدا سهم ورثه تعیین می شود:

ورثه: زوج مادر کاکا

فروض: $(\frac{1}{2})$ $(\frac{1}{3})$ عصبه

نصف ثلث سدس

اصل مسأله: ۶

سهم از اصل مسأله: ۳ ۲ ۱

بعد از تعیین سهم ورثه سهم زوج از اصل مسأله وضع گردیده و ترکه مطابق سهم ورثه غیر از زوج بر آن ها

توزیع می گردد و به اساس آن: $6 - 3 = 3$

سهم مادر: (۲) سهم کاکا: (۱) قیمت یک سهم: $(\frac{30}{3} = 10)$

حصه مادر: $10 \times 2 = 20$ حصه کاکا: $10 \times 1 = 10$

روش تدریس: - سوال و جواب، انفرادی و گروهی، توضیحی و تشریحی.

مواد ممد درسی: تخته، تباشیر، کتاب درسی

وقت	فعالیت‌ها									
۵دقیقه	بعد از ادای سلام و احوال پرسی درس گذشته را باطرح چند سوال ارزیابی میکند.									
۳۰دقیقه	<p>عنوان درس جدید که (تخارج) می‌باشد روی تخته نوشته و بعد درس را تشریح نموده و مثال‌های آنرا روی تخته کار میکند.</p> <p>شاگردان را به چند گروپ تقسیم نموده و بر هر گروپ چند صورت مسأله می‌دهد تا آنرا در بین ورثه تقسیم نمایند.</p> <p>بطور مثال: غلام علی فوت کرد و وارث وی خانم، پدر و پسر بوده و میت ۴۸ جریب زمین ترکه دارد. و زوجه در مقابل ۱۰۰۰۰۰ افغانی که مساویانه از طرف پدر و پسر بوده برای او داده می‌شود از سهم خود در ترکه برای آن‌ها تنازل می‌کند.</p> <p>بکر میت مسأله از(۲۴)</p> <table><tr><td>زوجه</td><td>پدر</td><td>ابن</td></tr><tr><td>$(\frac{1}{8})$</td><td>$(\frac{1}{6})$</td><td>(عصبه)</td></tr><tr><td>۳</td><td>۴</td><td>۱۷</td></tr></table> <p>ثمن سلس</p> <p>قیمت یک سهم $\frac{۴۸}{۲۴}=۲$</p> <p>حصه زوجه: $۲ \times ۳=۶$</p> <p>حصه پدر: $۲ \times ۴=۸$</p> <p>حصه ابن: $۲ \times ۱۷=۳۴$</p> <p>ارزیابی جهت اطمینان خود با استفاده از کتب درسی شاگردان را ارزیابی میکند.</p>	زوجه	پدر	ابن	$(\frac{1}{8})$	$(\frac{1}{6})$	(عصبه)	۳	۴	۱۷
زوجه	پدر	ابن								
$(\frac{1}{8})$	$(\frac{1}{6})$	(عصبه)								
۳	۴	۱۷								
۱۰دقیقه	خلاصه درس به کتاب درسی مراجعه شود									

درس چهل و دوم

عنوان: رد

صفحه: ۱۲۸ - ۱۲۹

وقت: یک ساعت درسی

اهداف

شاگردان باید:

۱- معنای لغوی و اصطلاحی رد را بدانند.

۲- هدف از رد را دانسته و به دیگران رسانده بتوانند.

۳- این را بدانند که رد به کدام ذوی الفروض صورت می‌گیرد.

۴- تقسیم مال متروکه میت در بین ورثه و خانم حامله میت را بدانند.

دانش لازمی

رد در لغت رجوع، اعاده، و بازگشت را گویند و در اصطلاح عبارت از اعاده نمودن سهام باقی مانده از ذوی الفروض است در صورتی که عصبه موجود نباشد؛ بالای ذوی الفروض نسبی، نه سببی به تناسب سهام شان می‌باشد. در حل مسائل میراث که ذکر گردید برای تعیین سهم هر وارث کسری که دلالت به سهم او می‌کند در اصل مسأله ضرب می‌شود حاصل ضرب عبارت از سهم هر وارث از اصل مسأله می‌باشد و در مسائل میراثی که در آن عول واقع شده باشد عددی که به آن عول صورت گرفته و از مجموع سهام ذوی الفروض بدست آمده است قائم مقام اصل مسأله گردیده و از آن سهم هر وارث تعیین می‌شود.

در مسائل میراثی که رد واقع گردد طریق معرفت و تعیین سهم هر وارث این است که اگر یکی از زوجین در جمله ورثه قرار داشته باشد سهم خود را از اصل مسأله گرفته و آنچه بعد از سهم زوجین در ترکه باقی میماند برای ذوی الفروض دیگر، غیر از زوجین به تناسب سهم آنها از اصل مسأله داده می‌شود که به این ترتیب سهم زوجین منسوب به اصل مسأله بوده و مجموع سهام که از اصل مسأله بعد از سهم زوجین باقیمانده اصل ردی مسأله برای ذوی الفروض دیگر، غیر از زوجین قرار میگیرد و متناسب به سهم آنها ترکه باقی مانده برای آنها تقسیم می‌شود.

اول: در مسأله ردیه یک نوع ورثه موجود باشد در این حالت مسأله از دو احتمال خالی نخواهد بود:

۱- هرگاه اگر در ورثه میت یکی از زوجین در جمله ورثه قرار نداشته باشد در این حالت اگر وارث یک نفر باشد تمام ترکه را به اساس فرضیت و رد مستحق می‌شود و اگر تعداد ورثه بیش از یک نفر باشد ترکه به اساس تعداد آنها مساویانه تقسیم می‌شود؛ مثلاً: شخصی وفات نمود و از او یک دختر باقی ماند تمام ترکه او را دختر میت به اساس فرضیت ورد مالک می‌شود و اگر تعداد دختران میت بیش از یک نفر بوده و پنج نفر باشند تعداد دختران اصل مسأله قرار میگیرد و هریک از دختران $\frac{1}{5}$ ترکه را به اساس فرض و رد به میراث می‌گیرد.

خلاصه اینکه در مسأله میراثی که یکی از زوجین نباشد ورثه متشکل از یک نوع یا یک صنف ذوی الفروض باشد و عصبه هم موجود نباشد ترکه به اساس تعداد ورثه تقسیم میگردد و تعداد ورثه اصل مسأله ردیه قرار می‌گیرد.

۲_ هرگاه با ورثه دیگر یکی از زوجین از جمله ورثه قرار گیرد در حالت یکی از زوجین سهم معین خود را از مخرج کسری که سهم او را تعیین میکند گرفته و متباقی برای ورثه دیگر داده می‌شود و مساویانه بین آنها به اساس فروض و رد تقسیم میگردد؛ مثلاً: اگر وارث شخص، زوجه و مادر او بود بر زوجه در این حالت رد صورت نمی‌گیرد و مستحق ربع $\frac{1}{4}$ می‌باشد؛ بناءً مخرج کسری که سهم او را تعیین میکند عدد (۴) اصل مسأله قرار گرفته و زوجه از آن سهم خود را گرفته و متباقی ترکه بعد از سهم زوجه $\frac{3}{4}$ برای مادر به اساس فرضیت و رد داده می‌شود و یا اگر زوجه وفات نماید و ورثه او زوج و سه دختر باشد، در این حالت رد صورت زوج مستحق ربع $\frac{1}{4}$ ترکه به اساس فرضیت می‌باشد و از اینکه بر زوج در این حالت رد صورت نمی‌گیرد مستحق حصه معینه خود $\frac{1}{4}$ بوده و مخرج کسری که سهم او را تعیین میکند یعنی عدد ۴ اصل مسأله قرار گرفته و زوج از آن سهم خود را گرفته و متباقی بعد از سهم زوج $\frac{3}{4}$ برای سه دختر به اساس فرضیت و رد داده شده و مساویانه بین شان تقسیم می‌گردد.

و یا اگر زوجه فوت نماید ورثه او زوج و سه دختر باشد در این صورت زوج مستحق ربع ترکه به اساس فرضیت می‌باشد و از اینکه بر زوج در این حالت رد صورت نمی‌گیرد مستحق حصه معینه خود $\frac{1}{4}$ بوده می‌گیرد و متباقی به اساس فرضیت و رد برای دختران سپرده می‌شود.

چون در این مسأله وارثین از دو نوع جداگانه اند: زوج از نوع اول که سهم اش ربع است $\frac{1}{4}$ و دختران از نوع دوم که سهم شان ثلثان $\frac{2}{3}$ است اصل مسأله از ۱۲ گرفته می‌شود. و از این اصل ربع برای زوج ثلثان برای دختران و یک سهم به عنوان ردیه نیز برای دختران داده می‌شود؛ چنانچه در مثال ذیل واضح شده است:

اصل مسأله ۱۲

زوج	سه دختر
۳ سهم فرضیت (۸) سهم ردیه (۱)	
دختر (۳) دختر (۳) دختر (۳)	

دوم: هرگاه در مسأله میراثی ردیه بیش از یک نوع و یا یک صنف وارث موجود باشد در این حالت نیز مسأله از دو حالت خالی نخواهد بود:

۱_ اینکه با ورثه یکی از زوجین در جمله ورثه نباشد در وقت ترکه به سهم ورثه که از اصل مسأله گرفته اند تقسیم می‌شود و مجموع سهام ورثه که از اصل مسأله بدست آمده است اصل مسأله جدید که به نام اصل ردی یاد می‌شود قرار گرفته و اساس تقسیم ترکه می‌باشد؛ مثلاً: شخص فوت نمود و ورثه او عبارت از مادر، خواهر علاتی و خواهر مادری بوده و (۶۰) جریب زمین از او باقی مانده است برای حل این مسأله مراتبی که برای حل مسائل میراثی بکار برده می‌شد در نظر گرفته می‌شود.

حل مسأله: اصل مسأله: (۶)

ورثه:	مادر	خواهر علاتی	خواهر مادری
فروض:	$\frac{1}{6}$	$\frac{1}{2}$	$\frac{1}{6}$
	سدس	نصف	سدس
سهم هر وارث	۱	۳	۱

مجموعه سهام ورثه (۵) $3+1+1=5$

مجموعه سهام ورثه که از اصل مسأله بدست آمده است کمتر از اصل مسأله است؛ بناءً مسأله مذکور ردیه بوده در جمله ورثه یکی از زوجین نیز موجود نیست لذا ترکه به تناسب سهام که ورثه از اصل مسأله دارند بالای ورثه به طریق فرض و رد تقسیم میگردد و مجموعه سهام ورثه اصل ردی مسأله قرار گرفته و اساس تقسیم ترکه می باشد برای معلوم نمودن سهم هر وارث از ترکه میت ترکه را به اصل ردی (۵) تقسیم نموده خارج قسمت را در سهم هر وارث ضرب میکنیم حاصل ضرب سهم هر وارث از ترکه می باشد؛ بناءً قیمت یک سهم از ترکه (۶۰) جریب زمین ضرب اصل ردی ۱۲ می باشد.

اصل مسأله: ۱۲

سهم مادر: $12 \times 1 = 12$ (۱۲) جریب زمین.

سهم خواهر علاتی: $12 \times 3 = 36$ (۳۶) جریب زمین.

سهم خواهر مادری: $12 \times 1 = 12$ (۱۲) جریب زمین.

۲_ هرگاه یکی از زوجین با ورثه دیگر در جمله ورثه قرار داشته باشد در این حالت یکی از زوجین سهم معین خود را از اصل مسأله گرفته و باقی مانده ترکه بعد از اخراج سهم یکی از زوجین از آن به ورثه دیگر به اساس تناسب سهام آنان که از اصل مسأله دارند تقسیم میگردد و مجموع سهام آنها از اصل مسأله ردی قرار میگردد؛ مثلاً: شخص فوت نمود و ورثه او زوجه، مادر و برادر مادری او بوده و از وی (۷۲) جریب زمین باقی مانده است.

حل مسأله: اصل مسأله: ۱۲

ورثه:	زوجه	مادر	برادر مادری
فروض:	$\frac{1}{4}$ ربع	$\frac{1}{3}$ ثلث	$\frac{1}{6}$ سدس
سهم هر وارث:	۳	۴	۲

مجموعه سهام: (۹) $3+4+2=9$

اصل ردی: ۶

مجموعه سهام ورثه که از اصل مسأله بدست آمده کمتر از اصل مسأله است لذا مسأله مذکور ردیه می باشد و در جمله ورثه زوجه نیز موجود است که بالای او رد صورت نمیگردد؛ بناءً زوجه اولاً سهم معین خود را از ترکه به اساس سهم او از اصل مسأله می گیرد و به اساس آن حصه زوجه عبارت است از:

$18 = 72 \div 12 \times 3$ جریب زمین. باقی ترکه بعد از سهم زوجه $72 - 18 = 54$ جریب زمین بوده و آن بر مادر و برادر مادری به تناسب سهم شان از اصل مسأله به طریق فرض و رد تقسیم می‌شود و چون مجموع سهم آن‌ها از اصل مسأله ۶ است این عدد اصل ردی مسأله قرار می‌گیرد و ترکه به اساس آن بالای مادر و برادر مادری تقسیم گردیده سهم هر کدام از آن معلوم می‌شود.

حصه مادر: $54 \div 6 \times 4 = 36$ جریب زمین.

حصه برادر مادری: $54 \div 6 \times 2 = 18$ جریب زمین

روش تدریس: - سوال و جواب، انفرادی و گروهی، توضیحی و تشریحی و مباحثی

مواد ممد درسی: تخته، تباشیر، کتاب درسی

وقت	فعالیت‌ها
۵ دقیقه	بعد از تقدیم سلام و ارائه موضوعات مقدماتی با طرح چند سوال درس گذشته را ارزیابی میکند. ۱-طریقه تقسیم متروکه بر ورثه چگونه است. ۲-تخارج در علم میراث را تعریف کنید.
۳۰ دقیقه	بعد از دریافت جوابات عنوان درس (رد) را روی تخته مینویسد. و شاگردان را وظیفه می‌دهد تا درس را خاموشانه مطالعه نمایند. درس را با شیوه ساده برای شاگردان تشریح نموده و همچنان مثالهای آنرا روی تخته کار میکند. از چند شاگرد می‌خواهد تا درس را تشریح نماید. شاگردان را به چهارگروپ تقسیم نموده و برای آن‌ها یکی از مسائل رد که در کتاب رهنمای معلم حل گردیده است برای آن‌ها می‌دهد تا آنرا در بین خود حل نمایند. بعد به نمایندگی از یک شاگرد می‌خواهد تا نتیجه حل مسأله را روی تخته بنویسد.
	ارزیابی جهت اطمینان خود با استفاده از سوالات کتاب درسی با طرح چند سوال شاگردان را ارزیابی میکند.
۱۰ دقیقه	خلاصه درس به کتاب درسی مراجعه شود.

درس: چهل و سوم

عنوان: جهاد

صفحه: ۱۳۰ - ۱۳۲

وقت: یک ساعت درسی

اهداف: شاگردان باید:

- ۱- تعریف لغوی و اصطلاحی جهاد را بدانند.
- ۲- دلیل مشروعیت جهاد را بدانند.
- ۳- شرایط جنگ را دانسته و به دیگران رسانده بتوانند.

دانش لازمی

از نظر دین مقدس اسلام جهاد، حق علیه باطل، مبارزه علیه استکبار و سعی بخاطر از بین بردن سلطه انسان بر انسان است تا بر قراری حکومت مطلق خداوند بر همه عالم تا روز قیامت ادامه دارد می‌باشد.

کلمه جهاد از باب جَهَدٌ، يَجْهَدُ، جهداً مأخوذ گردیده که مصدر آن جُهد به ضم جیم و نیز به فتح جیم می‌باشد و به معنای سعی و کوشش و تحمل کردن، جنگیدن در راه حق و خواندن یا دعوت کردن بسوی دین حق و کار زار کردن با دشمنان در راه الله ﷻ و به فتح جیم (جَهد) به معنای توانائی و نیز به معنی رنج و مشقت آمده است^(۱).

پس جهاد در لغت به کار گرفتن از نهایت قدرت و توان است به منظور رسیدن به هدف و دفع مکروه.

علما می‌گویند: "جهاد در اسلام حرکتی برای دفاع کردن از انسان و آزاد کردن او در زمین با وسایلی است که تمامی جوانب وقایع بشری را پوشش می‌دهد و در مراحل معینی صورت می‌گیرد که هر مرحله آن وسایل متناسب با زمان خود را دارد. پس آزاد ساختن عموم انسانها در زمین از طریق رهانیدن آنها از عبودیت بنده گان در آوردن شان به عبودیت الله بی ﷻ، انگیزه و آرمان جهاد اسلامی می‌باشد."

^۱ - لغت نامه علی اکبر دهخدا: ج ۵ ص ۷۹۲۸.

علماء در مورد تعریف جهاد چنین میگویند: هدف نهایی اسلام، از بین بردن سلطهٔ انسان بر انسان و برقراری حاکمیت شریعت خداوند متعال ﷻ بر همهٔ عالم است."

روش تدریس: - سوال و جواب، توضیحی و تشریحی و مباحثی.

مواد ممد درسی:

وقت	فعالیت‌ها
۵ دقیقه	بعد از ادای سلام و ارائه موضوعات مقدماتی درس گذشته را با طرح چند سوال چنین ارزیابی میکنند. ۱- معنای رد را بگویند. ۲- رد به کدام ذوی الفروض صورت می‌گیرد؟
۳۰ دقیقه	بعد از دریافت جوابات عنوان درس جدید (جهاد) را روی تخته مینویسد و برای شاگردان هدایت می‌دهد تا درس را خاموشانه مطالعه نمایند و خود عناوین جانبی درس: تعریف جهاد حکم جهاد نگاهی گذرا به تاریخچهٔ جهاد شرایط جنگ را روی تخته مینویسد و هر کدام را برای شاگردان مفصلاً تشریح نموده و بعد از یک شاگرد می‌خواهد تا درس را در مقابل صنف تشریح نماید. برای شاگردان وقت می‌دهد تا در باره حکمت مشروعیت جهاد در روشنائی آنچه که میدانند مباحثه نمایند و بعد نتیجه بحث را از یک شاگرد می‌خواهد که در مقابل صنف بیان کند.
	ارزیابی جهت اطمینان خود با استفاده از کتاب درسی شاگردان را ارزیابی میکند.
۱۰ دقیقه	خلاصه درس جهاد از کلمه جهت گرفته شده و به معنای کار گرفتن از نهایت قدرت و توان است و در اصطلاح عبارت از سعی و کوشش به خرج دادن به خاطر مبارزه در راه خدا با جان، مال، زبان و غیره می‌باشد. برای دلیل مشروعیت جهاد سه منبع معتبر وجود دارد که عبارت از قرآن، سنت و اجماع است. در سال دوم هجرت اجازهٔ جهاد و دفاع داده شد و اولین آیه ای که در این باره نازل گردید آیه ۳۸-۴۱ سوره حج می‌باشد.

درس: چهل و چهارم عنوان: دست آوردهای جهاد

صفحه: ۱۳۳ - ۱۳۵

وقت: یک ساعت درسی

اهداف: شاگردان باید:

۱- اهداف و حکمت‌های جهاد را بدانند.

۲- جنگ‌های صدر اسلام را با جنگ‌های قرن بیستم مقایسه کرده بتوانند.

۳- اهداف جهاد را بر دیگران رسانده بتوانند.

دانش لازمی

حضرت محمد ﷺ مدت سیزده سال حیات خود را در مکه مکرمه سپری نمودند، در حالیکه در این مدت مصروف تبلیغ دین مقدس اسلام بودند و پیامبر ﷺ به انواع اذیت و دسیسه‌ها از طرف مشرکین روبرو شدند که برخی از این اذیت‌ها به شخص خود حضرت محمد ﷺ و برخی هم به اصحاب آنحضرت ﷺ اصابت مینمود. مشرکین مردم را از استماع قرآن کریم و قبول دعوت دین مقدس اسلام منع می‌کردند. مسلمانانی که از ساکنین اصیل مکه مکرمه بودند به منظور حفاظت از دین شان ناچار، مکه را ترک کرده و به حبشه هجرت نمایند؛ زیرا آن‌ها توان دفاع از خود را در برابر این تجاوز نا مشروع دشمن نداشتند؛ اما اراده خداوند ﷻ به این رفته بود که عرب یثرب (مدینه منوره) از قوم اوس و خزرج دعوت دین مقدس اسلام را بپذیرند، از این جهت بود که پیامبر ﷺ با ایشان بیعت کردند طوری که از نفس و اولاد خود در مقابل پیش آمدهای ناملایم دفاع کرده و از پیامبر ﷺ نیز دفاع مینمایند. و زمانی که اهل مکه جمعیاً تصمیم قتل پیامبر ﷺ را گرفتند؛ پیامبر ﷺ به مدینه منوره هجرت کردند و جنگ آغاز گردید که قرآنکریم در مواضع متعددی سببی را که اجازه جهاد برای مسلمانان داده شده بیان کرده است و این اجازه بدو سبب را جمع می‌شود:

اول - اینکه به منظور دفاع از نفس هنگام وقوع تجاوز.

دوم - به مقصد دفاع از دعوت به دین مقدس اسلام در صورتی که یکی از سالکان راه دعوت آگاه شود که مؤمنی در دام فتنه یی بند مانده است طوری که به انواع تعذیب شکنجه می‌شود تا اندازه‌ای که از عقیده اسلامی رجوع کند یا کسی که اراده دخول به دین اسلام را دارد از دخول به دین اسلام منع کرده می‌شود و یا مجال تبلیغ برای مبلغ دین اسلام داده نمیشود. اینها مواردی هستند که قرآنکریم اجازه جنگ بر آنها را بیان داشته است.

خداوند ﷻ در قرآنکریم در سوره حج یعنی اولین آیتی که در مورد جهاد نازل شده چنین می‌فرماید: «أَذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بَأْنَهُمْ ظُلُمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ (۳۹) الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ هَدَمَتْ صَوَامِعُ وَبِيَعٌ وَصَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدُ يُذْكَرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ (۴۰) الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَاللَّهُ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ» (سوره: حج)

ترجمه: (اجازه داده شده برای آنانی که (کفار) با ایشان جنگ می‌کنند به این سبب که برایشان ظلم شده و هر آیینی که به نصرت ایشان نیکو تواناست آنانکه بیرون آورده شدند از خانه‌های خود به ناحق (هیچ گناهی ندارند) جز اینکه

می‌گویند: رب ما الله است و اگر نبودی دفع کردن الله مردمان را بعضی ایشان را به بعضی (هر آینه) ویران کرده می‌شد خلوتخانه‌های رهبانان و کلیسای نصاری و عبادتخانه‌های یهود و مسجدهای مسلمانان، که یاد کرده می‌شود در آن‌ها نام الله بسیار و (هر آینه) مدد می‌کند الله آن را که مدد می‌کند به دین الله هر آینه الله توانا غالب است. آنانی که اگر قدرت دهیم ایشان را در زمین، برپا دارند نماز را و بدهند زکات را و حکم کنند به کار نیک و منع کنند از کار بد و در اختیار الله است انجام امور).

در این آیه‌های سوره حج دو نکته بسیار مهم وجود دارد که باید آنرا بدانیم:

اول - اینکه هدف اساسی جهاد مسلحانه این است که نیروی ستمکاران درهم کوبیده شوند، آنانیکه مانع راه حق واقع میشوند و به بنده گان الله ﷺ آزار و اذیت میرسانند و بعد قدرت به دست کسانی سپرده شود که خداشناس، خدا پرست و با تقوا باشند و در جهت ترویج نیکیها و جلوگیری از منکرات، سعی نمایند.

دوم - اینکه آن گروهی از مسلمانانیکه به جهاد و قربانی برمی‌خیزند و در این راه مقدس قیام می‌نمایند، باید بقدری تربیت شده باشند، که اگر در نتیجه کوشش و جهاد به قدرت دست یابند آنرا در جهت پاکسازی جامعه و ترویج نیکیها و جلوگیری از منکرات، بکار گیرند؛ نه اینکه قدرت و حکومت را وسیله جلب دنیا و سبب خوشگذرانی قرار دهند.

آیات قرآنکریم و احادیث گرانمایه نبوی ﷺ دلیل است در باره فضیلت و مکانت جهاد در اسلام نسبت به سایر اعمال و اکثریت علمای اسلام با در نظر داشت نصوص مذکور معتقد اند که جهاد در راه الله ﷻ مهم ترین عملی است که در جامعه اسلامی باید بر آن تاکید صورت گیرد، با تأسف که استعمار استکبار جهانی در جهت کمرنگ جلوه دادن جهاد فی سبیل الله فعالیت‌های و سعی را براه انداخته اند تاجه‌اد در راه الله ﷻ را در اذهان مردم مظهر خشونت و تحجر معرفی نمایند.

فضایل جهاد

چنانچه که گفته شد صفحات قرآنکریم مملو و مزین از بیان فضایل جهاد فی سبیل الله است در این بخش به اصطلاح عام (مشت نمونه خروار) به بیان چند فضیلت جهاد میپردازیم خداوند حکیم ﷻ در قرآنکریم چنین میفرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ (۱۰) تَأْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۱۱)»^(۱)

ترجمه: ای مؤمنان آیا دلالت کنم شما را بر تجارتی که نجات دهد شما را از عذاب دردناک؟! ایمان آرید به الله و رسول او، و جهاد کنید در راه خدا به اموال خود و نفس‌های خود؛ این بهتر است برای شما، اگر می‌دانید.

با دقت در این آیه مبارکه در میابیم که فضیلت و متانت جهاد به چه اندازه عالی و بزرگ است و در این آیه تعلیم و آموزش جهاد به یک نوع تجارت میماند که از آن احساس می‌شود که مفاد و منافع مالی در آن وجود دارد، اما بعد از دقت و مطالعه در میابیم که نه تنها در این آیه بلکه در تمام آیات که فضیلت و متانت جهاد ذکر گردیده، کامیابی و معنای عظمت در بدست آوردن مادیات و تسلط داشتن بر زمام حکومت، رژیم، خلاصه نشده، طوریکه کرشن به ارجن (نام روحانی هندوها) گفته بود که اگر در جنگ مها بهارت (کفیل کرشن) کامیابی حاصل نمودی، حکومت دنیا را حاصل خواهی کرد.

^۱ - الصف آیه ۱۰-۱۱

اما خداوند ﷻ می‌فرماید: «در راه خدا مال و جان خود را قربان کنید و در عوض آن سند نجات و آزادی از شعله برافروخته شده جهنم (آتش دوزخ) را بدست آرید.»

آیاتی که مجاهدین را خداوند ﷻ توصیف میکند و می‌فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَانَتْهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُوصٌ»^(۱)

ترجمه: (به تحقیق) الله دوست می‌دارد آنان را که جنگ می‌کنند در راه صف زده؛ گویا ایشان دیواری آمیخته با سرب اند (بناهای با یکدیگر چسپیده اند).

جمعیتی که بدون انتظار عوض و پاداش، بدون امید داشتن به مال و ثروت و دارایی، بدون مطرح نمودن منافع شخصی و فردی؛ بلکه تنها و تنها بخاطر اقامه حاکمیت اسلام و رضای الهی برای پاک سازی حریم عقیده و ارزشهای دینی از فتنه و فساد و در جهت درهم ریختن بنیادهای جور و ستم و استحکام بخشیدن عدل و انصاف به جای آن به پاخیزند، درین راه به منظور تحقق بخشیدن این هدف مقدس، جان و مال و منافع تجاری، محبت فرزندان، پدران، برادران و دار و مدار زنده گی خانه و کاشانه خود همه و همه را قربانی نمایند، کی می‌تواند پیش از ایشان مستحق دوستی خدا و رضامندی الهی قرار گیرد؟ و آغوش شاهد کامرانی و موفقیت جز او به روی کی باز و کشاده شده می‌تواند؟

همین درجه فضیلت جهاد در راه خدا است که بعد از ایمان به خدا از همه ارزشهای اسلامی درجه عالتری به آن قایل اند و اگر به دقت بررسی شود، معلوم می‌شود که در حقیقت همین جهاد است که روح همه فضایل و مکارم اخلاق می‌باشد و پیامبر بزرگ اسلام محمد ﷺ در باره کسانی که در جهاد اشتراک میکنند چنین فرموده اند:

«وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «تَضَمَّنَ اللَّهُ لِمَنْ خَرَجَ فِي سَبِيلِهِ، لَا يُخْرِجُهُ إِلَّا جِهَادٌ فِي سَبِيلِي، وَإِيمَانٌ بِي وَتَصَدِيقٌ بِرُسُلِي فَهُوَ ضَامِنٌ أَنْ أَدْخِلَهُ الْجَنَّةَ، أَوْ أَرْجِعَهُ إِلَى مَنْزِلِهِ الَّذِي خَرَجَ مِنْهُ بِمَا نَالَ مِنْ أَجْرٍ، أَوْ غَنِيمَةٍ، وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ مَا مِنْ كَلِمٍ يُكَلِّمُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ إِلَّا جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَهَيْئَتِهِ يَوْمَ كَلِمٍ، لَوْنُهُ لَوْنُ دَمٍ، وَرِيحُهُ رِيحُ مَسْكَ، وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ لَوْلَا أَنْ أَشَقَّ عَلَى الْمُسْلِمِينَ مَا قَعَدْتُ خِلَافَ سَرِيَّةٍ تَغْزُو فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَبَدًا، وَلَكِنْ لَا أَجِدُ سَعَةً فَأَجْمِلُهُمْ وَلَا يَجِدُونَ سَعَةً، وَيَشَقُّ عَلَيْهِمْ أَنْ يَتَخَلَّفُوا عَنِّي، وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ، لَوَدِدْتُ أَنْ أَغْزُو فِي سَبِيلِ اللَّهِ، فَأُقْتَلَ، ثُمَّ أَغْزُو، فَأُقْتَلَ، ثُمَّ أَغْزُو، فَأُقْتَلَ»^۲

از حضرت ابو هریره رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله ﷺ فرمود: خداوند چنین تضمین نموده برای کسی که در راه او بیرون آید و او را چیزی جز جهاد در راه من و ایمان به من و تصدیق به فرستادگانم، بیرون نکرده باشد؛ پس او ضامن است که او را به بهشت داخل کنم، یا اینکه او را همراه مزد یا غنیمت به منزلی که از آن برآمده باز گردانم، و سوگند به ذاتی که جان محمد ﷺ در دست اوست، هیچ زخمی نیست که در راه خدا بوجود آمده، مگر اینکه در روز قیامت به همان شکلی که در روز زخم خوردن بوده، می‌آید که رنگش رنگ خون و بویش بوی مشک است.

و سوگند به ذاتی که جان محمد ﷺ در دست اوست، اگر بر مسلمانان گران نیاید، هر گز از پشت یک سریه که در راه خدا ﷻ جهاد می‌کند، نمی‌نشستم، ولی توانایی نمی‌بینم که آن‌ها را با خود ببرم و آن‌ها هم این توانایی را ندارند و بر آن‌ها گران می‌آید که از من تخلف کنند، و سوگند به ذاتی که جان محمد ﷺ در دست اوست، همانا دوست می‌دارم که در راه خدا جهاد کنم و کشته شوم و باز جهاد کنم و کشته شوم و باز جهاد کنم و کشته شوم.

^۱ - الصف آیه ۴

^۲ - رواه المسلم وروی البخاری بعضه.

روش تدریس: - سوال و جواب، توضیحی و تشریحی و مباحثی.

مواد ممد درسی: تخته، تباشیر، کتاب درسی.

وقت	فعالیت‌ها
۵ دقیقه	<p>بعد از سلام و ارائه موضوعاتی مقدماتی به طرح چند سوال از شاگردان درس گذشته را چنین ارزیابی میکند.</p> <p>۱- را کی می‌تواند توضیح دهد معنی لغوی واصطلاحی جهاد؟</p> <p>۲- کی می‌تواند دلیل مشروعیت جهاد بیان نماید؟</p> <p>۳- کی می‌تواند جهاد چی وقت فرض شد؟</p>
۳۰ دقیقه	<p>تقدیم درس</p> <p>بعد از دریافت جوابات عنوان درس جدید (دست آوردهای جهاد) را روی تخته مینوسید و برای شاگردان هدایت می‌دهد تا درس را خاموشانه مطالعه نمایند.</p> <p>عناوین جانبی درس (معقول بودن جهاد، برخی از اهداف و حکمت‌های جهاد، الف: دفاع، ب: آزادی مستضعفان، ج: آزادی دعوت) را روی تخته نوشته درس را با استفاده از عناوین جانبی برای شاگردان تشریح مینماید.</p> <p>هریک از عناوین جانبی را بالای چند شاگرد تشریح می‌نماید.</p> <p>شاگردان را به چند گروپ تقسیم می‌نماید.</p> <p>سپس برای آنها وظیفه می‌دهد تا در مورد جنگ‌های صدر اسلام باهم مباحثه نموده و با جنگ‌های قرن بیستم مقایسه نمایند.</p> <p>بعد به نمایندگی از دیگران از سرگروهها می‌خواهد تا نتیجه بحث را در مقابل صنف بیان کند.</p>
	<p>ارزیابی</p> <p>معلم محترم جهت اطمینان خود با استفاده از سوالات کتاب درسی شاگردان را ارزیابی میکند.</p>
۱۰ دقیقه	<p>خلاصه درس</p> <p>جنگ در اسلام به هدف دفاع از مقدسات و برچیدن موانع و خشکاندن ریشه‌های ظلم و ستم صورت می‌گیرد.</p> <p>جهاد از خود اهداف دارد که عبارت است از:</p> <p>۱_ دفاع از مقدسات دینی و حقوق مسلمانان</p> <p>۲_ آزادی مستضعفان. ۳_ آزادی دعوت.</p>

درس: چهل و پنجم

عنوان: چه کسانی به جهاد مکلف اند؟

صفحه: ۱۳۶ - ۱۳۸

وقت: یک ساعت درسی

اهداف: شاگردان باید:

- ۱- بدانند که چه کسانی به جهاد مکلف اند.
- ۲- به معنی و مفهوم آن جنگ‌های که جایز نیست پی برده و نظریات خود را نوشته کرده بتوانند.
- ۳- به این نکته مهم پی ببرند که سرنوشت کسانی که بخاطر عصبیت و احساسات قومی و نژادی می‌جنگند چگونه است.

دانش لازمی

همانگونه که خداوند ﷻ در قرآن کریم انسانها را به تحمل و بردباری، رهنمایی و دستور داده است، مگر در موقعی که دین مبین اسلام در خطر بوده و حملات دشمن برای از بین بردن اسلام در حال شکل‌گیری باشد تا آیین و نظام دیگری را برای جامعه حاکمیت بخشد، اسلام دیگر موضع‌گیری تحمل‌گرایانه و بردبارانه ندارد؛ بلکه اسلام باشدت هرچه بیشتر حکم میکند که اگر کسی برای بلعیدن حقوق انسانی شما کوشش کند، بر شما ستم و بیداد را استقرار بخشد، شما را از ملکیت‌ها و دارایی‌های واقعی و جایز محروم سازد از شما آزادی ایمان و ضمیر را سلب نماید، شما را از زیستن و زنده‌گی بسر بردن طبق معیارهای دین شما، باز بدارد و بخواهد نظام اجتماعی شما را درهم و برهم سازد، از این سبب در پی آزار و اذیت شما بخاطریکه پیروان دین مبین اسلام هستید شود؛ در مقابل همچو نیروئی هرگز ضعف و سستی ناتوانی از خود نشان ندهید و همه نیرو، طاقت و توان خود را در دفع این ظلم و بیداد به مصرف برسانید. خداوند ﷻ در آیه‌های ۱۹۰ الی ۱۹۴ سوره بقره می‌فرماید:

«وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ (۱۹۰) وَأَقَاتِلُوهُمْ حَيْثُ تَقِفْتُمُوهُمْ وَأَخْرِجُوهُمْ مِنْ حَيْثُ أَخْرَجُوكُمْ وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ وَلَا تُقَاتِلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَتَّى يُقَاتِلُوكُمْ فِيهِ فَإِنْ قَاتَلُوكُمْ فَاقْتُلُوهُمْ كَذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ (۱۹۱) فَإِنْ انْتَهَوْا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۹۲) وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنْ انْتَهَوْا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ (۱۹۳) الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ وَالْحُرُمَاتُ قِصَاصٌ فَمَنِ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ (۱۹۴)»

ترجمه: و (جهاد کنید) در راه خدا با کسانی که جنگ می‌کنند باشما، و از حد مگذرید؛ هرآینه خدا دوست ندارد از حد گذرندگان را و بکشید ایشان را هر کجا که بیابید ایشان را و برآرید ایشان را از آنجا که برآوردند شمارا و از دین باز داشتن (شرک) سخت تر است از کشتن و قتال مکنید با ایشان در نزد مسجد حرام تا جنگ کنند باشما در آنجا؛ پس اگر جنگ کنند باشما، پس بکشید ایشان را؛ این چنین است سزای کافران پس اگر باز آیند، پس هرآینه خدا بسیار آمر زنده، نهایت مهربان است. و جنگ (جهاد) کنید با ایشان، تا وقتی که باقی نماند فساد (شرک) و باشد دین (اطاعت) خاص برای خدا؛ پس اگر باز آیند از فساد (شرک) پس نیست تجاوز مگر بر ستمگاران. ماه حرام مقابل ماه حرام است و حرمت‌ها با همدیگر مساوی اند؛ (پس) کسی که تعدی کند بر شما، (پس) تجاوز کنید بر او؛ مانند آنچه تعدی کرده بر شما، و بترسید از خدا و بدانید که هر آینه خدا با پرهیزگاران است.

این حفظ و نگهداری دین و دفاع از دیار اسلام آن چنان مهم و شدید است که هرگاه قدرتی یا نیرویی بخاطر تضعیف و یا کم‌رنگ ساختن اسلام و یا برای نابود کردن نظام اسلامی تهاجم نماید، بر همه مسلمانان فرض عین است که همه کارهای شانرا گذاشته و در مقابل دفع توطئه آن برون آیند و تا وقتی که اسلام و نظام اسلامی را از این خطر محفوظ

نداشتند هرگز آرام نگیرند؛ چنانچه در همه کتب فقه این دستور موجود است هرگاه کفار محارب بر دار اسلام تهاجم نمایند، دفاع از آن بر فرد مسلمان به قاطعیت لازم می‌گردد؛ مانند روزه و نماز، در کتاب مشهور فقه (بدائع الصنائع) نوشته شده است که:

«فَأَمَّا إِذَا عَمَّ التَّفِيرُ بِأَنْ هَجَمَ الْعَدُوُّ عَلَى بَلَدٍ، فَهُوَ فَرَضٌ عَيْنٍ يُفْتَرَضُ عَلَى كُلِّ وَاحِدٍ مِنْ آخَادِ الْمُسْلِمِينَ مِمَّنْ هُوَ قَادِرٌ عَلَيْهِ؛ لِقَوْلِهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى {انْفِرُوا خِفَافًا وَثِقَالًا} قِيلَ: نَزَلَتْ فِي التَّفِيرِ.»

ترجمه: وقتیکه اعلان عمومی جهاد شد و اینکه دشمن بالای یکی از ممالک اسلامی تهاجم نماید؛ پس در این صورت جهاد بر فرد مسلمان اعم از زن و مرد که توان و قدرت جهاد را داشته باشند، فرض عین می‌گردد نظربه این قول خداوند متعال که می‌فرماید: (برآیید "برای جهاد" سبکباران و گرانباران). گفته شده که این آیه در باره نفیرنازل شده است.

وَقَوْلِهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى {مَا كَانَ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ وَمَنْ حَوْلَهُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ أَنْ يَتَخَلَّفُوا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ وَلَا يَرْغَبُوا بِأَنْفُسِهِمْ عَنْ نَفْسِهِ} وَلَئِنْ الْوُجُوبَ عَلَى الْكُلِّ قَبْلَ عُمُومِ التَّفِيرِ ثَابِتٌ ؛ لِأَنَّ السُّقُوطَ عَنِ الْبَاقِينَ بِقِيَامِ الْبَعْضِ بِهِ، فَإِذَا عَمَّ التَّفِيرُ لَا يَتَحَقَّقُ الْقِيَامُ بِهِ إِلَّا بِالْكُلِّ، فَبَقِيَ فَرَضًا عَلَى الْكُلِّ عَيْنًا بِمَنْزِلَةِ الصَّوْمِ وَالصَّلَاةِ، فَيُخْرِجُ الْعَبْدُ بَغِيرَ إِذْنِ مَوْلَاهُ، وَالْمَرْأَةُ بَغِيرَ إِذْنِ زَوْجِهَا ؛ لِأَنَّ مَنَافِعَ الْعَبْدِ وَالْمَرْأَةِ فِي حَقِّ الْعِبَادَاتِ الْمَفْرُوضَةِ عَيْنًا مُسْتَثْنَاءٌ عَنْ مِلْكِ الْمَوْلَى وَالزَّوْجِ شَرْعًا، كَمَا فِي الصَّوْمِ وَالصَّلَاةِ، وَكَذَا يُبَاحُ لِلْوَلَدِ أَنْ يَخْرُجَ بَغِيرَ إِذْنِ وَالِدَيْهِ ؛ لِأَنَّ حَقَّ الْوَالِدَيْنِ لَا يَظْهَرُ فِي فُرُوضِ الْأَعْيَانِ كَالصَّوْمِ وَالصَّلَاةِ » ^(۱)

خداوند متعال می‌فرماید: «نیست سزاوار برای اهل مدینه و آنان را که گردا گرد ایشان اند از بادیه نیشان که پس مانند از همراهی رسول الله "در غزوه" و نه اینکه رغبت کنند به نفوس خود زیاده از نفس رسول»

از آنجاییکه حکم وجوبی نفیرعام ^(۲) بالای همه مسلمانان ثابت می‌باشد زیرا ساقط شدن از ذمه یی دیگران با اشتراک کردن بعضی از آن‌ها در نفیرعام، این امر تحقق پذیر نیست؛ مگر به اشتراک کردن همه ایشان در جهاد؛ پس فرض عین بودن جهاد باقی می‌ماند؛ مانند: روزه و نماز. در این صورت غلام بدون اجازه بادار و زن بدون اجازه شوهر در جهاد اشتراک نمایند.

زیرا در عبادت‌های که فرض عین است، خدمت غلام و زن از خدمت مولی و شوهر خارج است؛ مانند: نماز و روزه؛ زیرا که مولی غلام خود را و شوهر زن خود را از این دو فریضه شرعاً منع کرده نمی‌تواند و همچنین برای فرزند جایز است که بدون اجازه پدر و مادر به صفوف جهاد پیوندند؛ زیرا حق والدین ساقط می‌گردد طوریکه در انجام فرایض عینی؛ مثل: نماز و روزه ساقط گردیده است.

این فرض عین بودن تنها به این صورت موقوف نیست که در آن انگیزه‌های مذهبی، ملی، قومی باشد؛ بلکه بخاطر دفاع از عقاید و ارزشهای اسلامی و تجاوز به حریم اسلام آمده شوند، و در برابر هر تهاجم و یورش ظالمانه و غاصبانه که بر حکومت اسلامی صورت گیرد، دفاع باعین قاطعیت و شدت خود فرض عین است، در آیین اسلام حریت و آزادی اعتقادی و عبادی مسلمان از همه ضرورتر است؛ زیرا تهاجم و یورش بر حکومت اسلامی، در واقعیت تهاجم به عین اسلام است، هرچند هدف دشمن از بین بردن اسلام نباشد تنها از بین بردن نیروی سیاسی مسلمانان باشد؛ اما اینکه سوالی باقی میماند که آیا زمانی بالای یک مملکت و یا یک منطقه مسلمان نشین، دشمنان اسلام تهاجم نمودند آیا بالای تمام مسلمانان جهان جهاد فرض عین است؟ و یا تنها بالای ساکنین همان مملکت و یا منطقه. جواب اینطور است که هنگامیکه اعلان عمومی جهاد شد تنها بالای کسانی جهاد فرض عین هست که نزدیک دشمن باشند، و آنهایی که از

^۱ - بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع فصل فی بیان کیفیت فرضیه الجهاد الجزء ۱۵ ص: ۲۷۱

^۲ - این یک اصطلاحی فقهی بوده و به معنی اعلان عمومی جهاد است یعنی: وقتیکه حکومت اسلامی برای دفاع از حدود نفور خود و یا یک قسمت آن دستور به قیام میدهد. (یعنی اعلان جهاد) میکند.

دشمن دور اند بالای آنها فرض کفایی می‌باشد، اما در صورتیکه به نیروی انسانی ضرورت پیدا شد و مجاهدین توان دفع تهاجم دشمن را نداشته باشند؛ پس بالای کسانی که در این منطقه نزدیک تر اند جهاد فرض عین می‌شود؛ مانند: روزه و نماز بعد در صورت ضرورت بالای آنها فرض عین هست که به گروه ثانی نزدیک اند.

روش تدریس: سوال و جواب، تشریحی، مباحثه.

مواد ممد درسی: تخته، تباشیر، کتاب درسی

وقت	فعالیت‌ها
۵ دقیقه	<p>بعد از موضوعاتی مقدماتی با طرح چند سوال شاگردان را چنین ارزیابی میکند.</p> <p>۱- کی می‌تواند بگوید تعداد تلفات در جنگ‌های صدر اسلام چقدر بود؟</p> <p>۲- کی می‌تواند بگوید برخی از اهداف و حکمت‌های جهاد را بگوید.</p> <p>۳- کی می‌تواند بگوید به خاطر بر سر اقتدار آمدن نظام کمونیستی چند نفر کشته شد؟</p>
۳۰ دقیقه	<p>بعد از دریافت جوابات درست عنوان درس جدید (چه کسانی به جهاد مکلف اند؟) را با خط درشت روی تخته نوشته و برای شاگردان هدایت می‌دهد تا درس را خاموشانه مطالعه نمایند.</p> <p>با استفاده از وقت عناوین جانبی ذیل را:</p> <p>۱- دعوت پیش از جنگ</p> <p>۲- در حالت جنگ چه کسانی از دشمنان کشته می‌شوند؟</p> <p>۳- شوند و چه کسانی کشته نمی‌شوند؟</p> <p>۴- چه نوع جنگ جایز نیست؟</p> <p>۵- جنگ در راه قومیت و نژاد پرستی جائز نیست.</p> <p>روی تخته نوشته و تشریح می‌کند بعد از چند شاگرد می‌خواهد تا هریک از عناوین را بطور خلاصه تشریح نمایند.</p> <p>بعد شاگردان را در سه گروه تقسیم نموده و برای آنها هدایت می‌دهد تا در مورد (آیا جنگ در اسلام به خاطر تحمیل عقیده صورت می‌گیرد؟) در روشنی سیرت پیامبر اکرم ﷺ در این باره بحث نمایند و به نماینده گی از سه شاگرد می‌خواهد تا در مقابل صنف آمده و نتیجه بحث را برای همصنفان خود بیان نمایند.</p>
	ارزیابی
	جهت اطمینان خود با استفاده از سوالات کتاب درسی با طرح چند سوال شاگردان را ارزیابی میکند.
۱۰ دقیقه	<p>خلاصه درس کشتن جنگجویانی که عملاً در گیر جنگ اند جایز است؛ اما کسانی که در گیر جنگ نیستند؛ مانند: زن، طفل، کهن سال، مریض، معیوب معلول، نابینا، راهبی که در کلیسا است و مردمی که به خانه و یا معبدی پناه برده اند جایز نیست.</p> <p>جنگ در اسلام صرف در راه خدا است نه در راه رسیدن به هوی و هوس، و نه رسیدن به مقام، سلطه بر دیگران و گسترش خاک....</p> <p>جنگ بخاطر قوم و نژاد در اسلام حرام است.</p>

درس: چهل و ششم

عنوان: انواع جهاد از نظر اسلام

صفحه: ۱۳۹ - ۱۴۲

وقت: یک ساعت درسی

اهداف: شاگردان باید:

- ۱_ انواع جهاد را از نظر اسلام بدانند.
- ۲_ به معنی و مفهوم انواع جهاد پی برده و درمورد آن نظریات خود را بنویسند.
- ۳_ هدف جهاد سیاسی را دانسته و بردیگران بیان کرده بتوانند.

دانش لازمی

طوریکه از فحوای ارشادات الهی و احادیث نبوی ﷺ معلوم می شود دو نوع جهاد وجود دارد: جهاد اکبر و جهاد اصغر. خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید: «وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ»^(۱) «در راه خدا جهاد کنید و حق جهادش را ادا نمایید»

اکثر مفسران، جهاد را در اینجا به معنی خصوص مبارزه مسلحانه با دشمنان نگرفته اند؛ بلکه همانگونه که از مفهوم لغوی آن استفاده می شود به معنی هر گونه جهاد و کوشش در راه خدا و تلاش برای انجام نیکی ها، مبارزه با منکرات، نفس اماره، هوسهای باطل (جهاد اکبر) پیکار با دشمنان ظالم و ستمگر (جهاد اصغر) دانسته اند.

خداوند ﷻ به پیامبر اکرم ﷺ می فرماید:

«فَلَا تُطْعِ الْكَافِرِينَ»^(۲) بنابر این از کافران اطاعت مکن.

در هیچ صورت راه سازش را با انحرافات آنها پیش مگیر که سازشکاری با منحرفان، بزرگترین چالشها را در راه پخش دعوت اسلامی در قبال دارد و در برابر آنها استوار و محکم بایست و به اصلاح آنها بکوش، ولی مراقب باش ابدًا تسلیم هوسها و خرافات آنها نشوی.

و اما دستور دوم اینکه به وسیله قرآن کریم با آنها جهاد بزرگی کن «وَجَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا»^(۳) جهادی بزرگ به عظمت رسالت، و به عظمت جهاد تمام پیامبران پیشین، جهادی که تمام ابعاد روح و فکر مردم را در بر گیرد و جنبه های مادی و معنوی را شامل شود؛ بدون شک منظور از جهاد در این مورد جهاد عقیدتی، فکری، فرهنگی و تبلیغاتی است، نه جهاد مسلحانه و به گفته مرحوم طبرسی در مجمع البیان این آیه، دلیل روشنی است بر اینکه جهاد فکری و تبلیغاتی در برابر دسیسه های گمراهان و دشمنان حق از بزرگترین جهادها است و حتی ممکن است حدیث معروف پیامبر ﷺ:

^۱ - الحج آیه ۷۸

^۲ - فرقان جزء آیه ۵۲

^۳ - فرقان جزء آیه ۵۲

«رَجَعْنَا مِنَ الْجِهَادِ الصَّغِيرِ إِلَى الْجِهَادِ الْكَبِيرِ» یعنی: ما از جهاد کوچک به سوی جهاد بزرگ بازگشتیم اشاره به همین جهاد و عظمت کار پیامبر گرامی اسلام و رهروان راستین آنحضرت ﷺ و دانشمندان و علماء در تبلیغ دین باشد.

این تعبیر عظمت مقام قرآن را نیز بازگو می‌کند، چرا که وسیله‌یی است برای تحقق جهاد اکبر و سلاحی است برنده، که قدرت بیان، استدلال، تاثیر عمیق، جاذبیتش مافوق تصور و قدرت انسانها است. جهاد اصغر در اسلام نیز انواعی زیاد دارد: جهاد ابتدائی، جهاد دفاعی، جهاد برای خاموش کردن آتش فتنه، شرک و بت پرستی.

خداوند در جای دیگر می‌فرماید: «فَإِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبُ الرِّقَابِ حَتَّى إِذَا أَثْنَتُمُوهُمْ فَشُدُّوا الْوَثَاقَ فَإِمَّا مَنًّا بَعْدَ وَ إِمَّا فِدَاءً حَتَّى تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا ذَلِكَ وَلَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَانْتَصَرَ مِنْهُمْ وَلَكِنْ لِيَبْلُوَا بَعْضَكُمْ بَعْضٌ وَالَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَنْ يُضِلَّ أَعْمَالُهُمْ»^(۱)

ترجمه: پس چون مقابل (ملاقای) شوید با کافران پس بزنید گردن‌های (ایشان) را؛ تا چون بسیار کشتید ایشان را (واسیر گرفتید)، پس مضبوط کنید قید را؛ پس یا احسان کنید بعد از این، و یا معاوضه کنید؛ تا آنکه بنهد جنگ سلاح خود را حکم این است، و اگر می‌خواست الله خود انتقام میگرفت از ایشان و لیکن می‌خواهد که امتحان کند بعض شما را به بعضی و آنانکه کشته شدند در راه الله؛ پس هرگز ضایع نخواهد کرد عملهای ایشان را.

و می‌فرماید: «فَإِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبُ الرِّقَابِ» هنگامی که با کافران در میدان جنگ رو برو می‌شوید با تمام قدرت با آنها بجنگید و گردن‌هایشان را بزنی (بدیهی است گردن زدن کنایه از قتل است؛ بنا بر این ضرورتی ندارد که مجاهدین کوشش خود را برای انجام خصوص این امر به کار برند، هدف این است که دشمن از پای درآید؛ ولی چون گردن زدن روشنترین مصداق قتل بوده روی آن تکیه شده است و به هر حال این حکم مربوط به میدان نبرد است زیرا (لقیمت) از ماده (لقاء) در این گونه موارد به معنی جنگ است، قرائن متعددی در خود این آیه؛ مانند: مسأله اسارت اسیران و واژه حرب (جنگ) و شهادت در راه خدا که در آیه فوق آمده است گواه بر این معنی است. از اینجا روشن می‌شود افرادی که به منظور تبلیغات ضد اسلامی آیه را طوری معنی کرده اند که اسلام می‌گوید: با هر کافری رو برو شدی گردنش را بزن! چیزی جز اعمال مغرضانه و سوء نیت نیست، و گرنه خود این آیه صراحت در مسأله رو برو شدن در میدان جنگ دارد.

بدیهی است هنگامی که انسان با دشمنی خونخوار در میدان نبرد رو برو می‌شود؛ اگر با قاطعیت هر چه بیشتر حملات سخت و ضربات کوبنده بر دشمن وارد نکند خودش نابود خواهد شد و این دستور یک دستور کاملاً منطقی است؛ سپس ارشاد می‌فرماید: این حملات کوبنده باید همچنان ادامه یابد تا به اندازه کافی دشمن را درهم بکوبید چنانچه خداوند ﷻ می‌فرماید: و به زانو درآورید، در این هنگام اقدام به گرفتن اسیران کنید، و آنها را محکم ببندید. «حتی اذا اثخنتموهم فشدوا الوثاق» و دستور میدهد: «تنها وقتی از جنگ دست بکشید که توان مقابله دشمن را درهم شکسته باشید و آتش جنگ خاموش گردد». (اوزار) جمع وزر به معنی بار سنگین است. جالب اینکه این بارهای سنگین در آیه، به جنگ نسبت داده شده، طوریکه می‌خوانیم: جنگ بارهای خود را بر زمین نهد این بارهای سنگین کنایه از انواع سلاح‌ها و مشکلاتی است که جنگجویان بر دوش دارند، با آن رو برو هستند و تا جنگ پایان نپذیرد این بار بر دوش آنهاست؛ اما چه زمانی جنگ میان اسلام و کفر پایان می‌گیرد؟

این سؤالی است که مفسران پاسخ‌های متفاوتی به آن ارایه داشته‌اند.

در این مورد عبدالله ابن عباس رضی الله عنه گفته است: تا زمانی است که بت پرستی از صفحه جهان نابود شود و آیین شرک و بت پرستی برچیده شود.

^۱ -سوره محمد آیه ۴

بعضی دیگری گفته اند: جنگ اسلام و کفر همچنان ادامه دارد تا مسلمانان بر دجال پیروز شوند، و این به استناد حدیثی است که از رسول گرامی اسلام ﷺ نقل شده که فرمود: «والجهاد ماض منذ بعثني الله إلى أن يقاتل آخر أمي الدجال»^(۱)

ترجمه: جهاد همچنان ادامه دارد، از آن روزی که خدا مرا مبعوث کرد تا زمانی که آخر امت من با دجال پیکار کنند تا دجالان بر روی زمین زنده گی می کنند پیکار حق و باطل ادامه دارد.

در حقیقت اسلام با کفر دو نوع پیکار دارد: یکی پیکارهای مقطعی است؛ مانند: غزواتی که پیامبر ﷺ با دشمنان داشت که بعد از پایان هر جنگ شمشیرها به غلاف می رفت و دیگر پیکار مستمری است که با شرک، کفر، ظلم و فساد ادامه دارد، و این امری است مستمر تا زمان گسترش حکومت عدل الهی در جهان.

روش تدریس: سوال و جواب، تشریحی، مباحثه

مواد ممد درسی: تخته، تباشیر، کتاب درسی

وقت	فعالیت‌ها
۵ دقیقه	بعد از موضوعات مقدماتی درس گذشته را چنین ارزیابی میکند. ۱_ کی می تواند بگوید چه کسانی به جهاد مکلف اند؟ ۲_ کی می تواند بگوید درحالت جنگ کشتن چه کسانی جایز نیست؟ ۳_ کی می تواند بگوید چه نوع جنگ‌ها حرام است؟
۳۰ دقیقه	بعد از دریافت جوابات عنوان درس جدید (انواع جهاد از نظر اسلام) را روی تخته مینویسد و برای شاگردان هدایت می دهد تا درس را خاموشانه مطالعه نمایند. مدرس محترم شاگردان را به دو گروه تقسیم نموده از ایشان می خواهد تا در مورد دعوت و آموزش از هم دیگر سوال نمایند و خود صنف را کنترل نموده و جوابات اشیاء را جهت اصلاح نزدش یاد داشت می نماید.
۱۰ دقیقه	ارزیابی جهت اطمینان خود با استفاده از سوالات کتاب درسی با طرح چند سوال شاگردان را ارزیابی میکند. خلاصه درس جهاد به معنای کوشش متناهی و پر قوت، از نظر اسلام به انواع متعددی تقسیم شده است که آن‌ها عبارت از: ۱_ جهاد مالی ۲_ جهاد دعوت که مفهوم این دعوت و تبلیغ دین با (زبان) در مقابل کفار، منافقین، مشرکین، ملحدین و مسلمانان کم توجه و بی باک. ۳_ جهاد آموزشی و تعلیمی: ۴_ جهاد سیاسی و جهاد مسلحانه می باشد

^۱-مسند ابی یعلی.

درس: چهل و هفتم

عنوان: صلح و احکام آن

صفحه: ۱۴۳ - ۱۴۵

وقت: یک ساعت درسی

اهداف: شاگردان باید:

۱- صلح و احکام آنرا بدانند.

۲- درباره فواید صلح بحث کرده بتوانند.

۳- فواید درس را در جامعه تطبیق نمایند.

دانش لازمی

صلح، کلمه یی عربی، اسم مصدر و حاصل زنده گی در فضای مسالمت و همزیستی و برقراری مناسبات بدون خشونت میان انسانها است. مفهوم آن در سطح روابط میان یک خانواده، مجموعه انسانهای پیرو یک دین، در سطح بین المللی و پیروان ادیان مختلف قابل تطبیق می باشد.

دین مقدس اسلام به صلح در همه سطوح فوق اهمیت خاصی قایل است و در قرآن کریم به مناسبت های مختلف بر آن تاکید شده و به حیث دستور اکیداً، مسلمانان را مأمور به تلاش برای تامین صلح کرده است.

ضد صلح فساد می باشد. چنانچه گفته می شود که یک چیزی زمانی صلح میگردد که فساد از آن دور گردد؛ مثلاً زمانیکه مرض از مریض دور شد مریض صحت یاب می شود و یا یک شخص زمانی صالح میگردد که اخلاق زشت از وی دور می شود.

در معنی اصطلاحی صلح علما اقوال مختلفی دارند و سبب اختلاف این است که صلح مصادیق و موارد مختلف دارد؛ مانند: صلح میان زن و شوهر، صلح در معاملات، صلح میان اطراف درگیر جنگ و سایر حالات صلح.

در نتیجه صلح در اصطلاح به معنی متارکه، آتش بس، از میان بردن دعوا ختم اختلافات و منازعات میان دو جهت در گیر است. آنهم در روشنی شروطی به نام شروط صلح یاد می شود.

و یا به عبارت دیگر صلح بر موافقت نامه مصداق دارد که به جنگ و منازعه خاتمه می بخشد.

چه منازعه لفظی (جنگ سرد) و یا برخورد مسلحانه (جنگ گرم) باشد. این یک تعریف جامع برای صلح می باشد که شامل تمام انواع صلح از قبیل: صلح معاملاتی، فامیلی و سایر انواع که برای ختم جنگ می شود. خواه چنین صلح میان مسلمین و کفار باشد و یا میان گروه های اسلامی و میان گروه ها و زمامداران وقت و... یا سیاسی؛ زیرا تعریف فوق تمام انواع صلح را در بر می گیرد.

شریعت مقدس اسلام همه انواع صلح را که منتج به رفع نزاعها گردد جایز میداند مشروط بر اینکه چنین صلحی، حلال را حرام و حرام را حلال نسازد و در خلال صلح توجه به اقامه عدل، انصاف و اعمار روابط مثبت دوا مدار که خصومت را از بین ببرد ضروری می باشد.

از نگاه دین مقدس اسلام تأمین صلح میان امت اسلامی نهایت با ارزش بوده و هرگاه میان دو فرد و یا دو گروه و یا دو ملت، دعوی و کشیدگی موجود باشد برای تأمین هدف صلح حتی دروغ گفتن جایز است.

اما از اینکه در جریان صلح و اختلافات، فساد و خون ریزی دروغ سبب می شود تا عقده ها و کدورت ها از بین رود شریعت مقدس اسلام آنرا جایز دانسته و دروغ نمی پندارد؛ چنانچه پیامبر اکرم ﷺ فرموده اند: «عَنِ ابْنِ شِهَابٍ، أَنَّهُ قَالَ: أَخْبَرَنِي حُمَيْدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، عَنْ أُمِّهِ أُمِّ كَلْثُومٍ بِنْتِ عَقْبَةَ بْنِ أَبِي مُعَيْطٍ، أَخْبَرَتْهُ أَنَّهَا سَمِعَتْ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَهُوَ

يَقُولُ: " لَيْسَ الْكَذَّابُ الَّذِي يُصْلِحُ بَيْنَ النَّاسِ فَيَقُولُ خَيْرًا أَوْ يَنْمِي خَيْرًا " وَلَمْ أَسْمَعْهُ يُرَخِّصُ فِي شَيْءٍ مِمَّا يَقُولُ النَّاسُ كَذِبًا إِلَّا ثَلَاثَ: الْحَرْبِ، وَالْإِصْلَاحَ بَيْنَ النَّاسِ، وَحَدِيثَ الرَّجُلِ امْرَأَتَهُ ^(١).

ترجمه: از ابن شهاب روایت است که گفت: حمید بن عبدالرحمن از مادرش من را خبر داد یعنی ام کلثوم بنت عقبه ابن ابی معیط که شنید از رسول الله ﷺ که میفرمود: «دروغگو نیست کسیکه میان مردم اصلاح می‌نماید و با دروغ خود به مردم منفعت و خیر میرساند و یا سخن بامنفعت و نیک میگوید» و راوی میگوید که من نشنیده‌ام از پیغمبر ﷺ که از آن چیزیکه مردم آنرا دروغ می‌پندارند رخصت داده باشد مگر در سه جای: در جنگ، در وقت صلح بین مردم و سخنی که شوهر برای خانم خود میگوید.

صلح کردن میان مردم یک امر الهی بوده؛ چنانچه خداوند ﷻ در قرآن کریم می‌فرماید:

«فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» ^(٢)

ترجمه: ای مسلمانان پس شما از الله تعالی بترسید و میان خویش صلح نمائید و فرمان ببرید از الله تعالی و رسولش اگر هستید مؤمنان

در مذهب احناف صلح دارای یک رکن می‌باشد که آن هم عبارت از صیغه ایجاب و قبول که دلالت به رضایت ایشان نماید.

اما به نزد امام مالک، امام شافعی و امام احمد حنبل (رح) صلح دارای سه عناصر می‌باشد که عبارت است از: صیغه "ایجاب و قبول" عاقدین و محل صلح است "که مصالح به و مصالح علیه می‌باشد" که هر کدام ایشان شرایط خاصی دارند. ^(٣)

اهمیت صلح از دیدگاه اسلام

در نظام اجتماعی اسلام صلح کردن میان مردم، مقام بزرگ و فضیلت عظیمی دارد تا حدی که رسول الله ﷺ صلح را بر روزه نفلی و عبادت نفلی در طول شب بهتر و فاضل تر دانسته است چنانچه در یک حدیث شریف فرموده اند:

«عَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِأَفْضَلِ مِنْ دَرَجَةِ الصِّيَامِ وَالصَّلَاةِ وَالصَّدَقَةِ». قَالُوا بَلَى. قَالَ «إِصْلَاحُ ذَاتِ الْبَيْنِ وَفَسَادُ ذَاتِ الْبَيْنِ الْحَالِقَةُ» ^(٤).

ترجمه: از حضرت ابودرداء رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول الله ﷺ فرمودند: آیا شما را به عملی آگاهی بدهم که انجام و به سر رساندن آن از روزه و نماز نفلی و صدقات فضیلت و ثواب بیشتر دارد؟

اصحاب کرام رضی الله عنهم گفتند: بلی، خبریده ما را یا رسول الله ﷺ حضرت رسول اکرم ﷺ فرمودند: این عمل، صلح نمودن میان مردم است و در میان مردم اختلاف و دشمنی پیدا کردن و همدیگر را به جنگ انداختن دین را از انسان فساد ذات البین دین را محوه می‌کند. شر افکن می‌گیرد و او را به بی دینی میکشاند.

همچنین از ابی هریره رضی الله عنه روایت که رسول الله ﷺ فرمودند:

«عن أبي هريرة قال: سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول: «من أصلح بين اثنين استوجب ثواب شهيد» ^(٥).

ترجمه: از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: من از رسول الله ﷺ شنیدم که میفرمود: کسیکه میان دو شخص یا دو گروه و یا دو حکومت صلح میکند ثواب یک شهید را کسب می‌نماید.

^١ - اخرجه مسلم من حديث ابن وهب مختصرا واخرجاه من حديث صالح عن الزهري.

^٢ - سورة انفال آیت ١

^٣ - معاون محقق غلام حضرت برهانی مجله علمی و تحقیقی تبیان دوره سوم شماره دوم.

^٤ - سنن ابی داود. باب فی اصلاح ذات البین .

^٥ - تفسیر قرطبی (سوره النساء)

همچنین انس بن مالک رضی الله عنه می فرماید:

«وعن انس بن مالک رضی الله عنه أنه قال: من أصلح بين اثنين أعطاه الله بكل كلمة عتق رقبة»^(۱).

ترجمه: کسیکه میان دو شخص و یا دو گروه صلح نماید الله تعالی برای او در هرسخن اجر و پاداش آزاد کردن یک غلامی را میدهد.

وحدت حلال مشکلات انسانها

با تمام گفتگوهایی که در باره اثر اعجاز آمیز اتحاد در پیشرفت اهداف اجتماعی و سربلندی اجتماعات گفته شده است، می توان گفت هنوز اثر واقعی آن شناخته نشده است.

امروز بندهای عظیمی در نقاط مختلف جهان برپا شده که مبداء تولید بزرگترین نیروهای صنعتی است و سرزمینهای وسیعی را زیر پوشش آبیاری و روشنائی خود قرار داده است، اگر درست فکر کنیم می بینیم این قدرت عظیم چیزی جز نتیجه بهم پیوستن قدرتهای ناچیز دانه های باران نیست و آنگاه به اهمیت اتحاد و کوششهای دسته جمعی انسانها واقف می شویم. در احادیث فراوانی که از پیامبر و پیشوایان بزرگ اسلام به ما رسیده به لزوم و اهمیت این موضوع با عبارات مختلفی اشاره شده است: در یک مورد پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «المؤمن للمؤمن كالبنيان يشيد بعضه بعضا»؛ افراد با ایمان نسبت به یکدیگر همانند اجزای یک ساختمانند که هر جزئی از آن جزء دیگر را محکم نگاه می دارد. و نیز فرمود: «المؤمنون كالنفس الواحدة» ترجمه: مؤمنان همچون یک روحند. و نیز می فرماید: «مثل المؤمن منين في توادهم و تراحمهم كمثل الجسد الواحد اذا اشتكى بعضه تداعى سائر بالسهرة و الحمى» ترجمه: مثل افراد با ایمان در دوستی و نیکی به یکدیگر همچون اعضای یک پیکر است که چون بعضی از آن رنجور شود و به درد آید اعضای دیگر را قرار و آرامش نخواهد بود.^(۲)

درمیان برادران تان صلح نمائید

«إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلَحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ».

ترجمه: فقط مؤمنان برادران همدیگرند؛ پس میان برادران خود صلح و صفا برقرار کنید و از خدا ترس و پروا داشته باشید، تا به شما رحم شود.

چیزهایی که بر این برادری مترتب می گردد، این است که محبت، مودت، صلح صفا تعاون، همکاری اتحاد و اتفاق اصل کار در میان گروه مسلمانان است. مخالفت و منازعت یا جنگ و جدال مستثنی است و باید همین که روی داد آن را به اصل خود که محبت مودت، صلح، صفا، تعاون، همکاری، اتحاد و اتفاق است برگرداند. باید برای استوار داشتن همچون اصل و اساس سایر مردمان دیگر به جنگ مؤمنانی برخیزند که سرکشی و نافرمانی می ورزند و جنگ طلبند، تا ایشان را بر سر جای شان بنشانند و به صف متحد مؤمنان برگردانند، این قیام و شورش بر ضد اصل و قاعده خدایی و عطیه الهی را برطرف سازند. این اصل و قاعده را باید قاطعانه و دور اندیشانه به مرحله اجراء درآورند و برای تحقق بخشیدن و پیاده کردن آن جنگ را حلال و آزاد بدانند. از مقتضیات این اصل و قاعده است که زخمیان همچون پیکاری کشته نشوند، اسیران را نکشند، فرارکننده گان از همچون جنگی، بر زمین گذارند گان اسلحه، تعقیب و پیجویی نشوند، اموال و دارایی سرکشان جنگ طلبان غنیمت بشمار نیاید؛ زیرا هدف از جنگ با مسلمانان سرکش و جنگ طلب، ریشه کن کردن و نابود نمودن ایشان نیست؛ بلکه مراد این است که آنان را به صف مسلمانان برگردانند، ایشان را در زیر پرچم برادری اسلامی گرد آورند.

^۱ - محاسن التأویل (تفسیر قاسمی)

^۲ - تفسیر نمونه جلد ۳ ص: ۴۶

اصل و اساس در نظام و سیستم ملت اسلامی این است که مسلمانان در تمام مناطق و نواحی کره زمین دارای رهبری یگانه‌ی باشند، و وقتی که با پیشوائی بیعت گردید، واجب است پیشوای دوم کشته شود، او و بیعت کننده گان با او گروه سرکش و جنگ طلب بشمار آیند، و سایر مؤمنان در رکاب پیشوای خود با ایشان جنگ نمایند. بر همین اصل و اساس بود که حضرت علی علیه السلام با سرکشان و جنگ طلبان واقعه جمل و واقعه صفین جنگید، و بزرگان اصحاب - رضی الله عنهم - در این جنگها در رکابش رزمیدند و جنگیدند. بعضیها هم از شرکت در پیکار سرباز زدند؛ از قبیل: سعد، محمد پسر مسلمه، اسامه پسر زید و ابن عمر - رضی الله عنهم - بدان خاطر یا حق و حقیقت در این موقعیت برایشان روشن نشده بود، آن را فتنه و بلا به حساب آورده بودند، و یا این که بدان خاطر بود که امام جصاص می گوید: «چه بسا همچون کسانی حضرت علی (کرم الله وجهه) و اشخاصی را که در خدمتش بودند برای جنگ بسنده میدیدند و گمان می بردند بدین سبب می توانند همراه آن جناب نباشند و در جای خود بنشینند... احتمال نخست ارجح و پسندیده تر است و اقوالی که در این زمینه وارد شده است بر آن دلالت دارد؛ همچنین آنچه که از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده است بر این امر دلالت دارد، گویا بعدها ابن عمر رضی الله عنهما پشیمان شده است از این که در خدمت امام ننگیده است.

با بودن این اصل و اساس می توان این نص قرآنی را در همه حالات؛ از جمله در حالات استثنائی که پیش می آید و دو رهبر یا بیشتر در مناطق و نواحی گوناگون و دور از همدیگر کشورهای اسلامی بر سر کار خواهند بود، می توان پیاده و بدان عمل کرد.

بر مسلمانان لازم است که با سرکشان و مخالفان یگانه رهبر بجنگند، اگر بر ضد او بشورند و قیام کنند یا اگر طایفه‌ی بر ضد طایفه‌ی در زمان رهبری او سرکشی کنند، هرچند هم بر رهبری او نشورند. بر مسلمانان واجب است که با سرکشان و شورشیانی بجنگند که بر ضد یکی از رهبران اسلامی در حالات استثنائی قیام می کنند؛ بدین معنی که اگر رهبران متعدد اسلامی وجود داشته باشند و کسانی بر ضد یکی از آنان سرکشی و شورش کنند، مسلمانان دیگر باید بر ضد سرکشان و شورشیان متحد شوند و آنان را بر سر جای خود بنشانند و به پذیرش فرمان خدا برگردانند، بدین منوال و بر این روال این نص قرآنی در تمام شرایط و ظروف و در همه احوال و اوضاع پیاده می گردد و اجراء می شود.

روشن است این سیستم و نظام، سیستم و نظام فرمانروایی و جنگ با گروه شورشیان و سرکشان تا به فرمان یزدان برمی گردند و گردن می نهند، از لحاظ زمانی بر همه فعالیتها و تلاشهای بشری در این راستا سبقت دارد، دارای کمال و پاکی از عیب و نقصی است که به وضوح در همه فعالیتها و تلاشهای بشری دیده می شود، فعالیتها و تلاشهای مایوسانه و کوتاه بینانه‌ی که در آزمونهای ویرانگر خود نشان داده اند. گذشته از این و از آن، صفت پاکی و امانت و عدالت مطلق در این اصل و اساس حکومتی اسلامی پدیدار و نمودار است؛ زیرا داوری و حاکمیت در آن به فرمان یزدان جهان واگذار می گردد، فرمانی که غرض و مرضی، هوا و هوس آن را نمی آلاید، نقص و قصوری بدان راه ندارد... و لیکن بشریت بیچاره گاهی سر برمی زند و اوج می گیرد، گاهی سکندری می خورد و می افتد، در حالی که این راه روشن، آماده، راست و درست جلو دیده گان او است.^(۱)

^۱ - فی ظلال القرآن سورة حجرات.

روش تدریس: سوال و جواب، تشریحی، مباحثه، کار گروهی.

مواد ممد درسی: تخته، تباشیر، کتاب درسی

وقت	فعالیت‌ها
۵ دقیقه	<p>بعد از موضوعات مقدماتی با طرح چند سوال درس گذشته را ارزیابی می‌کند.</p> <p>۱- کی می‌تواند جهاد در راه خداوند ﷺ در چند جبه صورت می‌گیرد.</p> <p>۲- کی می‌تواند جهاد سیاسی چه مفهوم دارد؟</p> <p>۳- کی می‌تواند بگوید خود سازی در کامیابی مجاهدین چه نقشی دارد؟</p> <p>بعد از دریافت جوابات عنوان درس جدید را که (صلح و احکام آن) است با خط درشت و خوانا روی تخته می‌نویسد.</p> <p>به شاگردان وظیفه می‌دهد تا درس را خاموشانه مطالعه نمایند و خود نکات کلیدی و عناوین جانبی درس جدید که:</p>
۳۰ دقیقه	<p>صلح میان مؤمنان</p> <p>عقد ذمه</p> <p>حقوق اهل ذمه</p> <p>پایمال کردن حقوق ذمی حرام است.</p> <p>جزیه چیست؟</p> <p>را روی تخته مینویسد و تشریح می‌کند سپس از چند شاگرد می‌خواهد تا هر کدام یک عنوان را شرح نماید.</p> <p>سپس شاگردان را به چند گروه تقسیم نموده و از ایشان می‌خواهد تا در مورد صلح و آشتی باهم مباحثه نمایند و از نماینده هرگروپ می‌خواهد تا مقابل تخته آمده و نتیجه بحث را برای شاگردان ارائه نماید.</p>
۱۰ دقیقه	<p>ارزیابی</p> <p>جهت اطمینان با استفاده از کتاب درسی شاگردان را ارزیابی می‌کند.</p> <p>خلاصه درس</p> <p>جنگ در اسلام به خاطر هدف عالی، آزادی فکر عقیده و به منظور گشودن راه‌های رسیدن به کمالات انسانیت به راه انداخته می‌شود. هرگاه میان دو مؤمن و یا دو گروه مؤمنان باهم درگیر شدند وطن و ملت باخطرات اختلافات داخلی و تجزیه مواجه گردید جنگجویان هرچند مؤمن باشند باید به خاطر حفظ وحدت و یک پارچه گی اسلام و مسلمانان به محاسبه کشانیده شده و به هر قیمتی که باشد وحدت و یک پارچه گی اسلام و مسلمانان تأمین گردد.</p> <p>دولت اسلامی مکلف است که هر نوع ظلم را از اهل ذمه دفع کند و از مال و جان شان محافظت نماید.</p>